

# سپاروون

شماره اول ختم ۱۳۶۹ مطابق رمضان المبارک

۱۴۱۰ مطابق مان ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱

Ketabton.com

مصاحبه با زینب کبری ..... صفحه ۱۴  
رامبو و روتمنندو ..... صفحه ۵۰  
صیام و صحت ..... صفحه ۲۰  
درولونوا و فلمونویه ..... صفحه ۴۰

# فروشگاه روز



فروشگاه روز بر عهده قسام سامان و لازم بود ضرورت خانواده با  
 انواع لباسها مردانه زنانه و طفلانه هر نوع بوت با مردانه  
 زنانه و طفلانه و هرگونه لوازم و وسایلی که بیشتر لازم از شهر تبریز  
 کمپنی با رجحان تازه و با قیمت مناسب به مشتریان گرامی

عرضه میدارد  
 آدرس: فروشگاه روز شهر نزل شریف شمال  
 روضه مبارک

# سنگاره پو پیک



همه دنیا میبویند نیاز خانواده ها  
 در لباس و با کیفیت  
 عطریات تازه رسیده

آدرس: زرگونہ میدان شهر

تایفون ۲۳۵۴۷

صحیح ضروری:  
 در شماره ۱۲ سال ۱۳۶۸ در صفحه وسط مجله در شماره  
 شماره بعد از مصرع چهارم این مصرع اضافه شود:  
 : "شگوفه بار میبوم"  
 همچنان در همان شماره بقوه صفحه کشت زار سوخته در  
 صفحه ۱۲ مطالعه شود.

# قرطاسیہ فروشی ناصر سیرتی

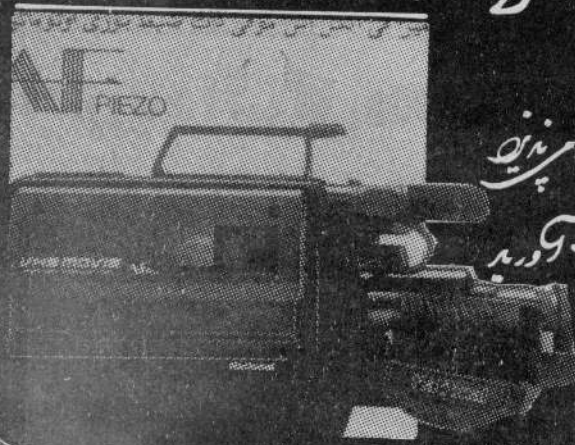
قرطاسیہ ناصر سیرتی ہر نوع قرطاسیہ کو ضرورت ہو در ہر علاقہ قمبر کاغذ اور  
مختلف لٹریچر کاغذ تائیم تحریر کاغذ کتبخانہ کاغذ پیریلو طویل مدہ و پرنٹنگ  
پسترسز شتر تانچ و ضرورت مند خفہ فرا میدہ

برعلاوہ قرطاسیہ باہر شترت مسابود، جھانسی لہروز، چار بختہ، جریڈہ نگا و سایر شترتہ اولہ  
پسترسز عوامی و منہ شترتہ مگر کتبخانہ

کدوسر، عمدہ فوٹو پوکھ میرا میرا میرا، تفریحی شترتہ فوٹو گرافیاں پوکھ، پانچ گنا م تنصیری و فوٹو

# آرڈینری و پیکریو

خوشتر تانرا جاودا سازید  
در خلد متوشما



فلمبرداری مچی فوٹو سیرت شترتہ خورسنگ لکھو شکر پیکریو  
از کیفیت عالمی فوٹو بردار کے تو فیڈر طینتہ پیکریو  
کدوسر شترتہ شعیب لکھو شکر پیکریو جاوہ نادر شترتہ

# سپاه وون

شماره اول حمل سال ۱۳۶۱ مطابق رمضان المبارک  
۱۴۱۰ مطابق اپریل ۱۹۹۰ شماره مسلسل ۳۱

مدیر مسؤول : دکتور ظاہر طوقی  
تلفون : ۶۱۹۵۲  
معاون : محمد آصف معروف  
تلفون : ۶۲۷۵۲  
سویچرف : ۶۱۸۲۸  
مکتوب مسؤول : ضیاء آباد  
ادرس : بلاک ۱۰۶ مکرہان سیم

نشر یہ اتحاد بہ زور نالسا  
جمہوری افغانستان  
ہیڈٹاٹ محمد سرور  
بارق شلمسی  
دکتور محمد صوفی حبیبی  
محمد اللہ قادری  
رہنورد زریاب

## دوسریہ های جنائی

### سریال مجلہ کلیمتین وگورنا

در حال حاضر  
۱۱۰۰۰ اسٹاک  
و خوشی را مویگا  
موجود است

### کتابها

از انال محمد پور



### اول نمره کانکور

### خودنوین و دیوانی توون

توون نوین د دیوانی توون  
توون نوین د دیوانی توون  
توون نوین د دیوانی توون

### الوتونکو پاچا

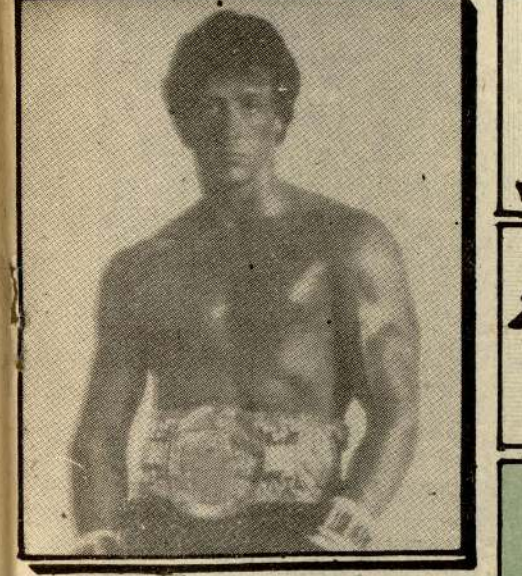


### دری پهدووکی

### مجله بادود

مجله بادود  
مجله بادود  
مجله بادود

### کودکان در مری



### رامبو

### دینتوینکلی ادبیت

### بو خفندہ نظر

### امامہ روی پردہ

### نابینایی که آیند را میبیند وار گذشته ها قصه میکند

### آشنایی باداکتر گل محمد سوری و شیوه کار او

### اوبه نام منوالوتراپی

### فانتازیا



# افغانستان سال نور با

کابل با بیم و امید سال نوخوشیدی را آغاز کرد. در نخستین روزهای بهار که شهر هنوز بوی باروت، بمب‌های ۵۰۰ کیلوگرمه، کود تاگران رادرنام داشت، هرکجا و هرکسی این سوال مضطرب‌کننده را باخود داشت که آیا در مسالی که آغاز شده جنگ با پایان خواهد یافت و یا ((بازی)) کشت و کشتار ادامه خواهد داشت؟

افغانستان اینک دوازدهمین سال جنگ را آغاز می‌کند و ملت مظلوم و بیچاره ما برای این جنگ لعنتی و بی مفهوم عظیم‌ترین قربانی‌ها پرداخته است. صد هزار فرزند مسلمان ما جان خود را از دست داده، میلیون‌ها تن آواره شده اند، ده‌ها هزارهاتن معلول و سرزمین آبایی ما صلابه ویرانه می‌مبدل شده است. تا به تورات روانی جنگ که روح مردم را فلج کرده، به مراتب بزرگ‌تر از تخریبات جانی و مالی در کشور می‌باشد.

در این حال پیشنهادات برای صلح با شمشیرهای ازنیام برکشیده شده، چند تن جنگ طلب افراطی و یا هم‌واد تندرو سلاح در دست در برابر تمام ملت ایستاده اند و می‌خواهند هر صدایی را که به خاطر قطع خونریزی بلند می‌شود خفه کنند. جنگ طلبان تندرو در هر کجایی که استند با تجارت اید پولوزیک زیر درفش‌های سبز و سرخ هر روز شرط می‌گذارند بهانه می‌جویند و مردم را فقط به دوام جنگ دعوت می‌نمایند. و این مردم اند که باید جان خود را به راکت‌های کور تسلیم کنند، گرسنگی بکشند، بمیرند و راه بر لب نیارند. چرا. شاید هم بخاطر آنکه هدف‌های جهاد گلبندین حکمتیار بر آورده نشده است و یا برای اینکه افرادی مانند شهناز تسی

می‌خواهند از گذشته انتقام بگیرند و طش خود را برای قدرت فریاد کنند و یا هم اینکه توازن در منافع قدرت‌های بزرگ بدید آید.

یکسال از برگشت قوای شوروی گذشت. آیا توافق در آغاز زمستان ۱۳۶۷ که قوای خارجی کشور ترک می‌گفت نمی‌توانست به صلح بیانجامد؟ و اگر چنین توافق روی می‌داد چه تعداد بزرگی از افغانها که تقریباً به ۴۰ تا ۵۰ هزار انسان می‌رسد، جان خود را از دست نمی‌دادند. راه برای این توافق هموار بود. کابل این توافق را می‌خواست و نیسرو های زیادی در آنسوی خط نیز اگر هم ظاهران سکوت می‌کردند آماده بودند تا در رای چنین توافق امضاء کنند. اما ترس آنها از جنگ طلبان مانع این امر شد و همزمان محاسبه غلط انانی که فکر می‌کردند می‌توانند با یک یورش ((خانه مقوایی)) رژیم کابل را درهم خواهند شکست.

راه جنگی برای مجاهدین دورنمای خود را هنگامی از دست داد که حملات به جلال آباد و خوست به شکست انجامید، در مناطق دیگر مجاهدین در داخل کشور از حمله امتناع کردند، کودتای ۱۶ خوت به فرجام نرسید، بمباران‌های راکت شهرها را محاصره اقتصادی آن نتایج را به بار نیاورد. آیا این درس‌ها کافی نیست، یا باز می‌خواهند ((سابقه بزکشی)) دیگری را اعلام کنند؟ و اگر مدعیان ((ادامه سابقه)) اینبار هم به پیروزی نرسند، کی در برابر ملیونها انسانی که در لبه گور قرار گرفته اند، پاسخ خواهد گفت؟ اما برای آنهایی که بنام عقاید، اما فقط و فقط برای قدرت می‌جنگند شاید طرح چنین سوالی بهبوده باشد.

# زیر آغاز کرد!

اما برای آنهایی که جنگ طلبان را حمایت و تشویق می‌کنند و برای دوام جنگ اسلحه و پول می‌فرستند، این سوال نیست که باید به آن جواب دهند.

اصول نیروهای افراطی هدف ((جهاد کبیر)) خود را بر یک مسأله محدود ساخته اند: کابردن دو کشور نجیب‌الله آنها حتی به شوروی‌ها که گویا علیه آن به جهاد برداخته بود مراجعه می‌کنند و مانند آمریکا می‌گویند که وی را کار ببرید، مذاکره را آغاز می‌کنیم (عجیب است، چنین طرحی را نمیتوان هیچ چیزی جز قدرت طلبی کور خواند. پس چرا از دین و مذاهب و جنگ ده ساله سخن می‌گویند؟ واضح است که پیشنهادکننده‌شان ((مجاهد)) با این طرح‌ها نه منافع مردم بلکه آنچه را می‌طلبند که جنگ برایشان نداده و نتیجه آن نه حل مسایل کشور بلکه فرو بردن آن در تشنج بیشتر است.

در حال حاضر رشد و انکشاف اوضاع در کشور منطبق ادامه جنگ راحت‌تر به بیشتر قرار داده است. هیچ دلیل وجود ندارد که بتوان با دوام جنگ موافقت کرد و همزمان هیچ سودی ندارد که حل سیاسی مشروط به کار رفتن این یا آن نیرو را پیش کشید و دلیل این امر نیز از میدان جنگ استخراج شده می‌تواند. انکشاف وضع به خودی خود زمین حل و فصل سیاسی را نرم نموده است. حالا ما در شوره زاری قرار نداریم که نتوان به آسانی آن را برای کشت آینده آماده کرد. زنده می‌مانیم خود اساسات با اعتباری را برای نیل به صلح در افغانستان ایجاد نموده و آن پیش از همه عبارت است از حل مسایل با اتکا به ملیت، آشتی ملی، مذاکرات میان

دولت و مخالفین آن، قطع آتش، ایجاد حکومت ائتلافی با پایه‌های وسیع و انتخابات. برای افتادن این روند البته پیش از همه با توافقاتی مربوط است که می‌تواند درد پالوگ آمریکا - شوروی بدید آید. نزدیکی دو قدرت بزرگ در مسایل مربوط به افغانستان که از مالیت آغاز می‌شود، وضع یک فورمول مشترک صلح برای کشورها را آسانتر سازد. بدبخشی بزرگ خواهد بود اگر سران ایالات متحده و شوروی در اواخر ماه می و اوایل جون در واشنگتن از کنار مسأله افغان - نستان به سادگی بگذرند، البته هیچ توافق بدون شرکت دادن افغانها و احترام حق آنها در تعیین سرنوشت شان از اهمیت برخوردار نیست. اما همزمان میتوان گفت همکاری و مساعی مشترک ایالات متحده و اتحاد شوروی در آماده‌سازی ختن جناح‌های افغان برای مذاکره و حل سیاسی از اهمیت قطعی برخوردار است.

آیا جهان هیچ اندیشیده است که چگونه دوام تشنج از افغانستان ملیونها انسان را در مصیبت فرو کرده و زنده می‌کشد، انسانهای بیگانه‌تر به خاطر کدام هدف محقول بریاد می‌شود. مردم افغانستان به آسانی که دوام جنگ را در کشور ما جاری می‌رسانند و کوره بی‌ثباتی در اطراف مسأله افغانستان براداغ نگ داشته اند می‌گویند که: آقایان شما به قیمت جان و خون ما رقابت نکنید، بنام تجارت نکنید و بروید بازی‌های تان را در مرزهای خودتان انجام دهید.

تصویر گلده لیلیا نوی

# سایده را کار می کنم

چوانشیر "حیدری" هنر پهن  
 و کارگردان سینما و تلویزیون :  
 سال جدید را با همه زیبایی هایش  
 آرزو میکنم تا در پرتو صلح سرا مسری  
 در جهان و به ویژه کشور جنگدیده  
 ما افغانستان عزیز به پایا برسانم  
 من همین اکنون مشغول بازی در فیلم  
 ودیاه هستم که محترم فقیر نیس آن  
 را کارگردانی میکند . در سه فیلم  
 نقش مرکزی را بازی میکنم . بعد از ختم  
 شو تنگه این فیلم مراحل بعدی فیلم  
 " کجرا " را که سال پیش شو تنگه  
 آن را تمام نموده ام و سه کارگردانی  
 آن را داشته ام تکمیل نام و بعد  
 از دو ماه روی پرده سینما به نمایش  
 بگذارم . همچنان فیلمنامه تازه ای  
 به نام " سایه " را زیر کار دارم که  
 در فرصت مناسب به شو تنگه آن آغاز  
 خواهم کرد .



سایده را کار می کنم

زیست و شرایط حاکم بران باعث شد  
 که نتوانستم کارهای تحقیقی خود را -  
 تکمیل کنم .

در سال ۱۳۶۶ بالای انری به نام  
 ( محمود طرزی بنیادگد ارسیاست و  
 روزنامه نگاری نوین در افغانستان ) که  
 بعد آ به صفت کتاب چاپ خواهد شد ،  
 کار میکنم و سر از تکمیل کتاب میخواهم  
 به تحقیق آثار تاریخی زیر عنوان  
 ( مرث شیانی هادرافغانستان )  
 مشغول شوم . من هم به حیت یک فرد  
 افغان آرزو دارم تا صلح در کشورمان  
 سفر شود و این در صورتیست که فرد  
 افغان چه درد اخل وجه همچون از مرز  
 در برابر برابلم های کشور خود را -  
 افغان بداند و احساس مسولیت نماید .  
 و در ابادی آن تلاش کند نه در ویرانی  
 آن . چس بهتر اگر ما همه در هر سطح و  
 موقی که قرار داریم حس قدرت طلبی  
 سود اندوزی و مقام جوی را از دماغ خود  
 دور کنیم و همه در موضی برای تأمین یک  
 صلح باید از ازل و جان بکوشیم تا زخم  
 های خود را خودمان درمان کنیم و -  
 ویرانیهای وطن جنگ زده خود را آبا د  
 تمام به امید روزیکه نیر گلوه ها برای  
 همیشه خاموش شود .



## پیرا انجمن کادوس

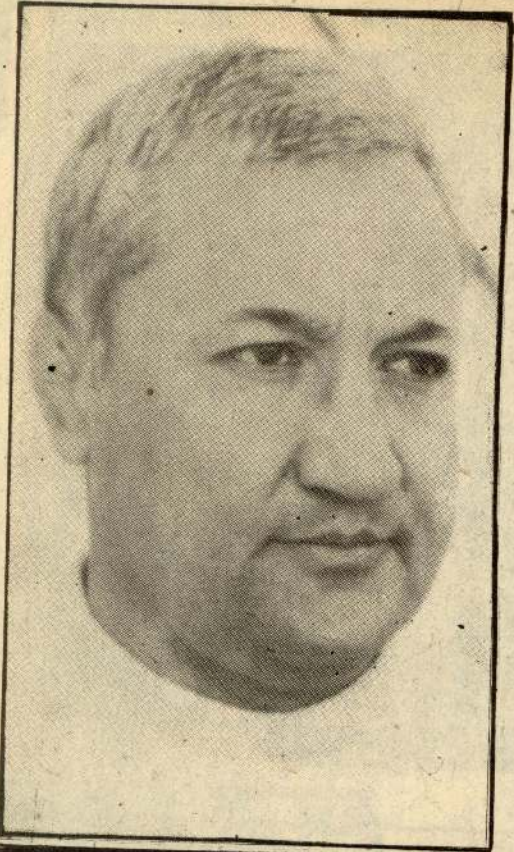
داکتر سامیه عبادی روشنگر کاند پند  
 اکادمیسین ، عضو انجمن حقوق و  
 روزنامه نگاری اکادمی علوم ج ۱۰ : مصروف  
 تحقیق است . عمده ترین کارهای را  
 که در تحقیقات انجام داده تیگزس  
 د کورای خود را زیر عنوان ( محمود  
 طرزی و جریده سراج الاخبار نوشته اند  
 که تاکنون در بوختون مسکولیننگراد  
 به حیت ماخذ از آن استفاده میشود .  
 و پیش از بیست مقاله در ساله نوشته اند  
 که بعضی از آنها چاپ پهرخی دیگر آن  
 هنوز چاپ نشده است و بیشتر کارهای  
 شان در باره مطبوعات افغانستان -  
 است . زیرا مطبوعات کشور تا هنوز  
 به صورت درست معرفی نشده است .  
 من به این فکر که کارهای تحقیقاتی  
 و جلس سال گذشته را تکمیل نمایم .  
 زیرا طی سال گذشته آن طوریکه باید  
 کارها را انجام میدادم ، انجام داده  
 نتوانستم . چون از یک طرف نا آرسی  
 عمومی اوضاع ناشی از جنگ برادر کنی  
 و از جانب دیگر هم عدم سازگاری محیط

# آرزوهای بزرگ

رهنمود زرباب رئیس انجمن نوپسندگان افغانستان ونوپسند ه چهره دست کشور وی میگوید :

همان اندیشه ای که اذهان عوام الناس کشورمان را متسخیر کرده است ، ذهن مران نیز تسخیر کرده است . یعنی : " چی خواهد شد ؟ " و دست سر نوشت چی سازهای دیگری را برای مان کوك خواهد کرد که بسه این سازها هم برقصیم ؟  
- میدانید ه ادمی از آرزو کسردن هیچ خسته نمیشود . لاجرم من هم خسته نمیشوم . گذشته از این گاهی ادسها آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ میکنند . لایدمن هم حق دارم از این آرزوهای بسیار بزرگ بزرگ داشته باشم . یعنی میخواهم بگویم

که آرزو دارم در سال نو صلح گسترده و پایدار ه همراه باد میکراسی امنیت به سر زمین غبار ما پاکذارد و باز هم آرزو دارم که چهره های نا پاک خبر چین ه توطئه گر ه سخن چین بی شهادتو منافق از صحنه فرهنگ و سیاست ما ناپدید گردند . تا باشد که خلق الله نفسی به راحه کشند و باز هم آرزو دارم آن آرزوهای والا بی راکه داشتیم و گرانها بودند و در بین سالها اخیر رایگان از کف ما رفته بار دیگر به دست آیم و عزیزان ما داریم .  
من در سال گذشته میخواستم کارهای را انجام بدهم که ندادم . یعنی میخواستم مجموعه بی از داستانهای تازه خودم را چاپ کنم که نقد میخواستم مجموعه بی از پژو هشیهای خودم را به چاپ برسانم که نقد میخواستم مجموعه بی از ترجمه هایم را چاپ کنم که باز هم نشد . در سال ۱۳۶۶ اگر شود ( ) میخواهم همین کارها را انجام بدهم .



# دسولگی کال

سر محقق محمد اکبر مستند دافغان - نستان د علوم د اکاډمی بی د بیشتود اد بیاتود د بیاتمنت امر دی . دی - لیکوال ، مترجم او شاعر دی . به روسی او عربی ژبو بوهنډی اود د فودوه - ژبونه بی د پوری ترجمی کړی دی . دده اته کتابونه او ترجمی چاپ شوی دی او شه آثار بی د چاپ لاندی دی او شپږ کتابونه بی لا د چاپ د کړته نه دی - وتلی . دده د پوری مقالی د هیواد به مطبوعاتو کی چاپ شوی دی .



- زه دا هیله لرم چی نوي کال به د خپره سولی او آرامه کال وي . لکه خرنگه چی سز کال د بهار تونوله حیته آباد دی هنداسی به یونیک مرفه راتلونکی د همان سره ولری اوله هرحیته به یو آباد کال وي . سوله او آرامی یوازی زما آرزو او هیله نه بلکسی دا ددی کړیدلی او بحوریدلی هیواد د تولو خلکو آرزو ده او تولو خلک هدا هیله د خدای نه لری .

- په نوي کال کی دا آرزو لرم چی زمونږ مهاجر روڼه به جوړه ډانه او - خوشحالی سره خپلی هیواد ته راستانه شی او خپل هیواد آباد کړی او خپلو خپلوانو سره به خوشحالی لیدنه او کتنه وکړی ، خپل هیواد ته له هرحیته - خدمت وکړی ، هم د هیواد به کلتوري چاروکی برخه واخلي او هم به اجتماعي او اقتصادي چاروکی خپله ونډه سرته ورسوي . هیواد دوي ته سترگی به لاره دی او باید خپل هیواد ما یوسنه کړی دا زما آرزو ده او هیله لاکم چی دا آرزوه پوره شی .  
- زه غواړم نوي کال ( ۱۳۶۹ ) به آرام زړه بهیل کړم او خپلی علمی پروژه ی او کارونه و به جدیت سره سرته ورسو او له دی لاری نه خپلو هیواد والوتسه خدمت وکړم . زما کارونه د خپلسی شمی د ملگرو د کارونو تنظیمول دی او خپله پروژه می ( د ژبانیانود ملی نهضت د دوری داد بیاتو تاریخ لیکنه ده ) او دایوه لویه پروژه ده چی ما په خپله غاړه اخیستی ده . زه کونجی کوم چی خپله علمی پروژه به مستنده او مدلل توگه سرته ورسو .

# پروردگارا! مگذار

فرهاد دریا هنرمند محبوب کشور  
 لهانس پوهنسی زبان و ادبیات در  
 رشته انگلیسی:  
 درین چهار دیوار درد و فاجعه  
 بمواد چنان همه جا کمر شده  
 که نمکت مقدسترین ارزش های  
 فرهنگی و اخلاقی را نیز بلمسد  
 همه جا دود است و همه جا خاکستر  
 است و همه جا قهقهه تشنه و همه  
 جا رگبار است همه به خون هم تشنه  
 اند در گوشه آرامش این ولاست  
 سوگه و آب رفته و پروردگارا! دستی  
 که از غیب میسراید و کاری نمیکند کجا -  
 است؟ پروردگارا! حیات منوی



## پلانهای منی فیروز شمس بر آب خرواهک تشنه

لهلا صراحت "روشنی" مسوول شعبه  
 دانش و فرهنگ مجله "مهر" لهانس  
 ادبیات.

در شرایط کنونی جامعه ما  
 همه اذعان را یک اندیشه فرا گرفته  
 است که در سرخط همه اندیشه ها  
 قرار دارد و آن همان است که  
 اوضاع در سال نوجن گونه خواهد  
 بود آیا وضع به همین منوال ادامه  
 خواهد یافت یا بدتر خواهد شد و یا  
 صلح و تاه بین خواهد گردید و  
 اما آزوی عمومی مردم ماکه من هم -  
 یکی از جمله آن ها استم و قطع  
 جنگ و خونریزی در کشور است و  
 دیگر هیچ آزوی درین حاله برام  
 مقدم تر نیست.

من شاعر استم و شما بهتر می دانید



که آفرینش های هنری هیچگاهی و  
 به هیچ صورت در چوکات پلان از  
 پیش ساخته نمیگنجد اما در صورت  
 کارهای رسمی پلان های برای -  
 بهبود کار مجله و رنگینی هرچه بیشتر  
 آن دارم که اگر پس تو چنین مقاصد  
 بالایی در قسمت مجله ما که یکانه  
 نشر به مستقل برای زنان به حساب  
 می آید همین گونه ادامه یابد  
 پلان های من نیز نقش بر آب خواهد  
 شد.

سالنامه  
 دانش  
 هنر  
 آزادی  
 ستاد نوبادین اندیشه  
 کورغان نسیم



# هرگز رخ ندهد



**ابد رحمانی هنر پسته سینا :**  
 آرزو مند استم تا سال جدید برای همه ما سال صلح باشد . سال که دیگر هرگز ماتی رخ ندهد و انعکس پسته نمود . تکه های سخن بر فراز قبرستان ها افزونی نیابد و وحسوف و هراس از غیر موجب کودکان را - وحسوف زده نماند . آرزو میکنم سال جدید برای مردم ما سال خوشی ها باشد تا در لا به لای خوشی ها مردم با علاقه مندی ساخته های سینایی ما راه تماشا نهندند و آنرا عیقاہ لیس کنند .

بن سر زمین فقیر نباید ایلام شود  
 مگذار اشیانه فقیرانه بیچاره تر بسنج  
 بنده گانت به لایرتوار تجزیه قد -  
 رت ها چهره غرض کند -  
 پروردگارا !

مگذار درد این ملت ه متاع دگا  
 سوداگران و معامله گران شود  
 و دوست عزیز ! من برای سال ۶۶  
 چنین می اندیشم  
 - به هر حال هرود بار خورشیدها  
 زنده گی جار بست و ما باعتم پانیا عجم  
 همچنان جاری خواهد بود و " اوسد"  
 در پرتو " ایمان " همیشه پارانسا  
 خواهد ماند و من نیز شاید پسر ای  
 سال ۶۶ خواب های دیده باعتم که  
 تنها حضرت پروردگار از ان آگاهست  
 و پس ولی سبکت شما ای رحیم نوسز  
 حکم کس از ان چیز های بداند !

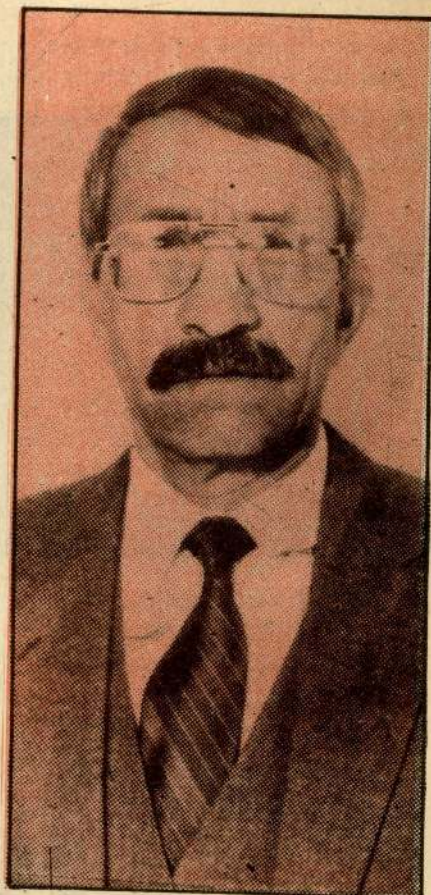
## ند غوارم لاس لاس

### لیکنی او خیرونی

### وا حنلم

یوا عنی هیله می داده چی سوي  
 کال د سولی اود پخلاینی کال وی نزه  
 به روان لمریز کال (۱۳۶۱) کی فوا ی م  
 له شلو تیار کر یوکتا بوخسه لیز تر لیزه  
 خلور توک چاپ ته وسپام خود اجسی  
 برخیل دغه پلان به خمیره برهالی شم  
 د خیر نیو خانگو اوجا پخونو به لیر ویسی  
 بوری اره لری تیر کال می له خلورو  
 پلان کر یوکتا بوخسه به منی یو نوک  
 له چاپه راپستلی دوم لاد د ولتس  
 چا پخونی به تهنوکی کبته پورته  
 کیزی دوم به بو هنی چا پخوله کسی  
 خهل وارته سترگی برلار دی او خلور م  
 لا دکور نیو چارو د وزارت د خیر نیو خانگی  
 د سیز له روکتا بوخسه راوتلی نه دی  
 سره له دی چاپی ستونزو بیاهم نه  
 فوا ی م لاس له لیکنی او خیر نی واخلم  
 اود سبارون مجلسی به گنون به له تولو  
 دوستو خیر نیو سره خبله قلمی مرسته  
 د پخوا فوندی سز کال هم بهانسه  
 وساتیم  
 گانویان دی به بپنتو دری انگلیسی او  
 المانی خبری کری دی تیرولس سوو  
 تیسری کوی

پوهاند د وکتور مجاور احمد زیار د کابل  
 پوهنتون د ژب و اواد بیانی پوهنځی د  
 زپوهنی اواد پوهنی استاد  
 چاپ اثار : ۶ توک شعری فونم ونه  
 او شپز توک علمی کتابونه  
 نا چاپ : تر ۱۳ زیات اد بی ژبنی  
 او نور راز خیر نیو پوهنیز اثار چی له  
 هغو خخه لیز تر لیزه شل توک د چاپ  
 لپاره چمتو دی  
 زیاد هغو لیکنو (مقالو) شمیر چی د -  
 خپلی دود پیرش کلنی لیکوالی -  
 اوز د وکی چی د هیواد د ننه اود باندی  
 پریلابیلو علمی اوزور نالیستیکو موضوع -



# تولید اردها و قشلاقها

شعبه کتله ذیہ آجر



## تولک نوزاد باجسته حیرت انگیز

روز هژدهم حوض در زایشگاه نوزادی باجسته حیرت انگیز به بیاض میازده پیش از ظهر به دنیا آمده این نوزاد را که در بجه عملیات جراحی از مادرش جدا کردند پسری بود با جسم غیر طبیعی ه - قسمی که ه پنجه های نوزاد در ناحیه آرنج دستاش و پنجه های پا پیش در هینک زانو ه جسته اش خیلی هبا دراز و سرش بزرگتر از جسمش ه اما چشمانش به حالت طبیعی باز هست ه مضمده گزیه میکرد و نفس زنده کسی در رگ های وجودش جریان داشته ه - اکثر علت رشد چنین نوزاد را - در بطن ما در ه مغز زه و شوهر و تنفس هوای نامطلوب دود و غبار باروت وانمود کرد ه نوزاد صد ه سه ساعت حیات داشته ه اما جالب این که زه و شوهر " یعنی ماه و پدر طفل " از یک روستای بهمشهر آمده بودند و پدر نوزاد فریاد و - غوغای راد ر صحنه شفاخانه به راه انداخته بود ه هی ه هی فریاد میزد که ای ه بچه من نیست من ه هی عمل ناسازی را نکرده ام که اجزش را فرزندم بکشد تا دیرگاهی این فریاد ها توجه دیگران را به خود جلب کرده بود ه



## به کلای واحدی عملا

د تیرکال د حوض د میاشتی د اتلسمی شین لمن نهی بجی وی - میلمانه او دکورنی فری د شین کسه نو دی خیر لو بورد خیل ژوند خیلو دوستانو به باب چی دفرنی به ولایه

کی دلت او هلت پراته دی او بیه تا آزامی سره شین سباکوی خبزی کولی مرکه توده وه چی ویرتکیده او د تولو پاملرنه بی نمان ته وار وله کور بیه (لعل کو) چی د نروازی تک تک - واوریده ه باخنده چی وگوری عسوک دی ه خویری له خلور و تنوسله والو کسانو سره راستون شو و سله وال - کسان سرتیری او انسران و هسوی

شعبه در صفحه (۸۱)

# قرار از خانه شوهر

با همه عطش زده کی و زولیده کی به  
 درب خانه دیوانه بی تک تک کردم تا  
 مگر پناهگاهی برام دهنده تا میل  
 دیوانه بعد از نهایت پرسان  
 و جوانان در راه به رهم باز کردند  
 شب را با طالی از درد جانگناه قسم  
 به صبح رساندم و صبحگاهان با  
 کشیدن تلفون از طرف فامیل خانه  
 به حوزه چارمنقی آورده غنیمت بدست  
 نه روز میشود که به خارتالی و لایسته  
 کابل به سر رسیدم شاید مرا از این که  
 از خانه شوهر فرار کرده ام همه  
 نفیض کنند اما من چاره بی چسب  
 فرار نداشتم.

نامم تنها است و در صنف  
 هفتم با نواسه کاکای پدرم ناسزه  
 خدمت و در صنف دهم هم می  
 نردم و شوهرم چار برادر دارد  
 که همه مجرد اند و من یگانه توفیق

بقیه در صفحه (۸۰)

شب ه پزده سیاه خود را به همه  
 جا کشیده بود و عقربه های ساعت  
 هشت شب ۶۱ حوت سال ۶۸ را -  
 نشان میداد و پای پیاده تشنه و  
 هراسان کوجه به کوجه بی بی هم  
 میدویدم و فریاد زنان میدویدم  
 در دل شب جز صدای مهبس آهنگ  
 دیگری شنیده نمیشد کوجه ها  
 به خاموشی مطلق و تاریکی فرسود  
 رفته بود و گاهی اگر رهگذری از پیغم  
 رد میشد در من نظر نفرین شده  
 در نور مهتاب میانداخته و افکار  
 بی بودی که احتیاج به دستگیری -  
 داشتیم اما دست هیچ  
 یاری دهنده بی به دستم نمیرسد



## باد استقامت ز فرست

روز شانزده هم حوت کودتای -  
 شهر کابل را به وحشت انداخت  
 در این گیرودار تعداد زیادی مردم  
 که از منازل شاه برای انجام وظیفه  
 تفریح و دیگر کاری ضروری برآمده  
 بودند ناگهبر شدند تا اگر در  
 جای نامناسب قرار داشتند به  
 منازل دوستان پناه ببرند در پی  
 کبر و دار دو کارمند یکی از وزارت -  
 خانه ها که با هم عقد دوستی بسته  
 بودند و دل درگرو هم نیز به خاطر  
 لذت بردن از دیدار یک دیگر ساحلی  
 به تفریح پرداخته بودند و دختر  
 اهل ساحه دارلما بود و پسر  
 اهل ساحه کارته نو و این شهر فر  
 نابه هنگام وحشت براندام هر دو -  
 انداخته و پسر ناچار پس از اصرار  
 زیاد دختر با تریدید دودلی و ترس  
 از خانواده او راه منزل خود پسر  
 خوشبختانه فامیل پسر کاز او ضاع  
 آگاهی داشتند بدون اندک نارضا -  
 حتی او را به خانه پناه دادند . تا -  
 پایان شب که خورشید دوباره -  
 سرزد و صبح شد و اعضای خانواده  
 پسر از دختر خواستند تا به منزلش  
 برگردد . اما دختر که شب را به  
 منزل مرد رویا پیش گذشتانده بود

بقیه در صفحه (۸۱)



# مرد دهه هشتاد ایستاده گی خواهد کرد؟

رهبر کبیر نرو جود هی به کلیسی و طاحت داعت . همه ما هر کسی که به یک هفته بایک ماه رابر منف های سی نرسی ما تاق های مطالعه ویا در اتا های تفنگ لیلیه با وی سپری نموده بود بهر گوین میگرد که عظمت بزرگی سیاسی در آینده انتظار را ورادارد . ما نخستین محصلین بودیم که مجبور شدیم تا سالهای مکتب را در سنگرها سپری نماییم . اولین منصف فاکولته حقوق پوهنتون دولتی مسکو در سال ۱۹۵۰ به گونه بی خاص جمع آوری گردید . البته پوتانسیل فکری را نمیتوان بدون تحصیلات گسترده یاز نمود . بر مبنای چنین سنگ های پدید آمدن بهر بچه ها تسی میباگر با چف به پوهنتون پذیرفته شده بهیتر وی با پدری ۵ سال در کامباین کار نمود و همزمان به فرا گیری نرس در مکتب پرداخت . در سالهای نخست بعد از جنگ مکتب های تاقی تحصیلات کامل به اطفال میدادند .

**جوان دهاتی که راه زنده گی رابا راننده گی کامباین آغاز کرد و بعد آبه عصیانگر بزرگ علیه پروکراسی تبدیل شد**

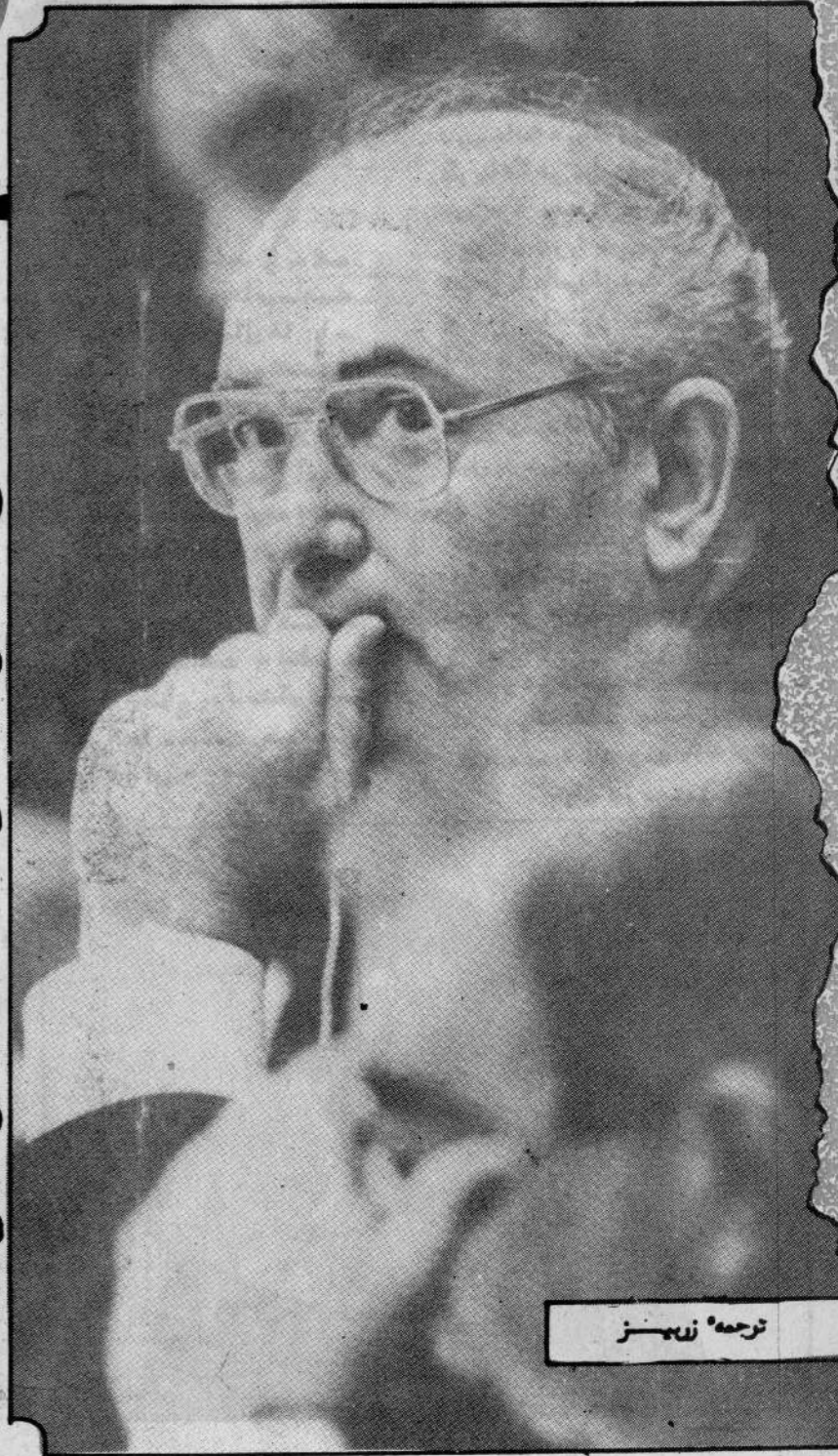


میبا بیل این سالها را در بیسن ۱۶ محلی که از روستاها آمده بودند به خوبی میدانست وی برای فرا گیری نرس نه به مثل ما تا ساعت ۱۱-۱۲ شب در اتاق مطالعه می نشست . بل این کار را تا ۲-۳ شب ادامه میداد بدون میالغه وثیقه کار کفته گی و اعتماد . میبا بیل را و آن سالهای پوهنتون لحناف صفحه پر گردانند

سالهای متعادلی ولی جا و میدان با گریا چف می زیستیم . یکجا در باره ستم مبتذل ایدئولوژیک و سیاسی تفکر می نمودیم ، عادتاً همه اندیشه ها و پدیده های آن زمان را که از آوان طفولیت تا بزرگی فراراه ما قرار داده بودند مورد استقاده قرار میدادیم . بعضی از سندیو تیب ها به ویژه آن قسمت که مستقیماً با زنده گی میبغوا ارتباط بوده ویژه گی های نابودگرا تیفو متعصب برداشته روح و روان ما را محکوم به عبادت پاک نهادانه از ستمکار بزرگ . ستالین ساخته بودند . باید به افتخارات نظامی مارشال و ژنرال میبها ت میگردیم و برای ما و اعسر باید اعتقاد به استعدا فرانسائی عظمت سیاسی بریزتف میدادیم میبغوا همه چیز غیر معمولی را از طفولیت تا گامهای نخستین به سوی کذب ها و سرانجام تا مرگ باغیود همراه ناغتنده . حالا وقتیکه بحث در باره « پدیده گریا چف » صورت میپذیرد ، من تا به حال خوبرا در دام توهمات کلیسه بی دریا ببطه به میبغوا میبالم . بدینگونه - هنوز هم سقد پوتیب در آگامی سن دن الیاب میکنند . هرگاه در مقابل حقیقت گناه نباعده میبغوا هم یک چیز را بگویم که آن زمان نرس سالهای پوهنتون میبا بیل عسومی عبارت از خودی بود . معصا تیک

## «پدید گریا چف» در روزهای ما مورد بحث های متفاوت است

### نخستین رئیس جمهور شوروی بادشواری های عظیم روبرو است



ترجمه از نوبینز

# مرد دهه هشتاد استاد ایستاده گی خواهد کرد

## یوتره های سیاسی عصرها



نتن چرنینکو، اتحاد شوروی بر سر دوراهی فاجعه آمیز قرار گرفت و راه بیرون رفت هنوز انتخاب نشده بود. در راه احتیاطی "سویا لیزم" به سرافقت "چنان" قطار آهن زرهی بیوروکراسی، مانند ویکتور گزینین قرارداد است. حتی انتخاب میخایل گریباچف در مقام منشی عمومی حزب در سال مارچ سال ۱۹۸۵، که مطابق به کلیه معیار های کهنه صورت گرفت

بقیه در صفحه ( ۸۰ )

گریباچف را از نزدیک میفنا سنده - هو هر "سرعت عکس العمل" حافظه نیرومند و توانایی معتقد ساختن و حتی "جذابیت مقناطیسی عصبی" او را تا "بید میدارند" ولی باید یادآوری نمود که ستالین نیز از "کلیه" این صفات برخوردار بود که امپراتوری وحشتناک "عصم زشتی" را در تاریخ ایجاد نمود. گریباچف راه دیگری یعنی راه "سوی دولت حقوقی" را پیشنهاد نمود. من فکر میکنم کافی نخواهد بود اگر گفته شود که کشور برای چنین تغییرات به بخته گرسیده است و این چرخش تاریخسی در نتیجه "میلیونها قربانی به میان آمده است" یک مطلب دیگر را نیز باید یادآوری نمود که مجموعاً پنج سال پیش "پس از تفاق" افتادن مرگ "بیم" با نیا ن رکود یعنی لیونید بریزنیف و کاستنا -

های متمدن و نموکراتیک فاسل میفود. و ریاست جمهوری به یکی از محبول های این عصر نوین تبدیل میگردند.

تعداد زیاد افراد در باغ اعلی اتحاد شوروی و میخایل گریباچف را تحت انتقاد قرار میدهند و او را به خاطر کندی ریفرم ها به خاطر ما نورنهایت طولانی میان راست گرایان و چپ گرایان به خاطر محاسبات نادرست در سیاست اقتصاد دی که در جریان بازسازی آنگار گردیده سرزنش مینمایند. تعداد زیاد سرزنش های عنوانی موصوف عادلانه مینماید. ولی "ضمین" ارزیابی نمودن جهات نیرومند و ضعیف اولین رئیس جمهور شوروی نباید فراموش کرد که او در فضای نموکراتیک که در طول قرن ها آزمایش شده زهد نکرده است. موصوف در شرایط سنگین توانا لیتا - رژیم به ریاست جمهوری - انتخاب گردید.

اکتون باید جوان نهانی بیسی که راه زنده گی خود را از راننده گی کامیابین آغاز نموده و سپس از طریق به سرافقت بیوروکراتیک در سازمان جوانان و بعداً در حزب به کار پرداخته است، برضد بیوروکراسی مبارزه نماید، در حالی که بدون تردید خود می نیز محمول میتم یاد شده مینماید.

البته درین میان اعتماد طبیعی گریباچف نقش بیشتری را ایفا نموده است. کاستنا -

این چیزهایی بود درباره "عصو - مهت و سرشت انسانی که امروز - مر سال دهه هشتاد غناخته شده است. دور نخواهد بود که مرد قرن نیز غناخته شود.

حال پرسش این است که گریباچف تا اخیراً ایستاده گی خواهد کرد یا غیر؟ دلایل آن زیاد است. بازسازی با دشواری به جلو مبروده شده است. در مقابل ریفرم های اقتصادی - موجود است. خون ها از اثر تصامات بین المللت ها مبریزد. کانسترو. ایتزم ( محافظه کاری) از موضع خود عقب تمپور و در ایدکال های چپ، غیر عاقلانه عمل مینمایند. بدتر از همه در جریان هفتاد سال، مردم عادت کرده اند تا خوبیی و زشتی را برچهره فرد اول کشور ببینند.

تاریخ مسوولیت بزرگی را بر دوش گریباچف گذاشته است. وی سمت ریاست جمهوری را برای بار نخست در تاریخ شوروی به عهده گرفته است.

اهمیت عمل اجرا شده نه تنها درین امر است که اتحاد شوروی میرویش به تالیهای جدید در وجود رئیس جمهور رهبری و امیدواری - نیرومند را به دست می آورده بل امکان دارد که رویاناد یاد شده از نگاه جنبه تاریخی دارای - اهمیت بیشتر باشد.

کشور سرانجام در کلوب دولت

ناهی از وضع موجود آنوقت به سوی ساده گی های احمقانه گذار نمودیم البته این سالها تا نبرستقیم بالای روان ما باعث - زمانی دو محصل هم منف ما به رقص بال نام نویسی نمودند ما این سالها راه سفره گرفتیم مینماید گسی میخایل را راضی ساخت تا "اطفال کارگران - دهقانان" را که سیر تصد و زست های آرتمین از خود تصان سی ندهد تما عا کند. یکی از رقص کننده گان "دهقان اریستوکرات" میخایل را در هنگام تفریح با - رئیس تیتارینکو محصل فاکولته فلسفه که همزمان در کلوب رقص بوده معرفی نمود.

این آغاز آن عذقی بود که تا به حال باقی مانده است. ماهی همیشه با گرمی زحان فامیل گریباچف استقبال میفدیم. در آغاز سالهای ۶۰ من از مسکو نزد آنان به ستاور - پول رفتم. ( رئیس ) پس از - ترتیب میزبانان نشست و به بحث روی سایل سیاسی که مورد علاقه ما بوده پرداخت.

در ستاور پول ابریناد دختر گریباچف زاده شد. وی انستیتوت طب را به پایان رسانید و پس از دفاع - تخصصی با داکتری از بواج گردید - گریباچف دو نوا "دختر" به نامهای کسینیا و آناسیا دارد.

که مبارزات نفوار سیاسی جریان باعث تفکیر میفد. در سال سوم تحصیل او از محصلین لایق عقب نیماند. میخایل به هنر علاقه مندی و فراغت، او به تما عا ساه های متمدن و نما بیگانه ها مبرفت و پرسشهای زیاد را از هر کس برای فراگیری مطرح میگرد. عظم آموختن در وجود هر عا پیدا رتباط به طفولیت وی میگردد.

من بسیاری اوقات فاهد سهم گیری فعال رهبر ما در مباحثات سیاسی اقتصادی علمی و مذهبی بسوم. اتاق لیلیه ما به کلوب مباحثات میدل شده بود. در آن زمان میخایل گریباچف با میرو حوصله واستوار ری به مباحثه در اطراف هر ساله مبرداخت ما و توانایی آن را باعث تا صحبت دیگران را بفنود و صرف اساسی را درک کنند و سپس بدون عقب نشینی از موضع اصولی خویش مباحثه کننده گان را به سوی نرفا نست حقیقت رهنمون نمود. عا بدتر - جریان این مباحثات درک وی از - الویت منافع عمومی بفری بر طبقا - تی و شوروی از سوی الیزم به مشابه "نموکراسی و ارزش های بفری که بعد ها به تفکر نویسن میدل گردیده شکل گرفته باعد.

آیا در این سالها اعتماد وی به حیت تا کفین سیاسی سازش ها تبارز نکرده است؟ ما از طفولیت همراه با دشواری های

کله چې په تاريخي لحاظ د پښتو ادب څېړنه وکړو له ادبي تحليل او څېړنه جوته شوې. چې د پښتو لومړني ترلاسه شوي شعراولیکي ادبي بڼه د پوره او زده تاريخي تکامل نتيجه ده چې د پښتو پښتو پښتو څېړنه او څېړنه اقتصادي ژوند برسېره يې وده لرونکي کړي دي. په دې ډول ويلاي شو چې پښتو په دوه ډوله شعراواد بڼې لري. يوه ليکلي د خواص او بڼې او بل يې شفاهي او عام او بڼې دي. د دغه د وار و ادبي شکلونو تکاملي سپر بڼه بله توپير لري.

— شفاهي ادب د پښتو د ټولنې د قبايلي جوړښت مستقيم انعکاس دی. څرنگه چې دغه جوړښت د پيرزېدلون نه کوي بېرې په يو حال پاتې کېږي نوښک د دغه ټولنيز جوړښت نه هې اواد يې انعکاس پښتو شفاهي ادب هم د پيرزېدلون نه کوي هم د محتوياتو له پلوه او هم د جوړښت له مخې ترې يوه حده ثابت پاتې کېږي نوښک د تاريخي بدلون او تکامل مطالعه يې ښکله ده خودا ادب د شعر او هنر له نظره د پيرلوي او زوړ ارزښت لري.

د جلال ليکه

— بله دا چې د پښتو ادب په تاريخي سپر کې د پښتو ليکلي ادب هم ونډه کله چې پښتو په بناړي ژوند ته نژدې کېږي. نو د بناړي ادبي او فرهنگي نه فارسي يا دري وه. نو پښتو ادب هم د دې ژبې د ادب شکلونه او محتويات په مانا کې په پوره ابتکاري بڼه کېښي کړل چې د پښتو ادب په تکامل کې د پير صده او کشف وو. (۱)

د پښتو شفاهي ادب بڼاتې شکلونه لري شفاهي ادب څرنگه د څېړنې لاندې نيمو چې داوسنی ليکلي ادب يو صده منبع هم دا شفاهي ادب د اوله بڼه مرقه په پښتو شفاهي ادب کې د دغه ادب د پير يوه سرچينه د خلکو سندري دي.

د خلکو سندري هغه خلکو ويلي دي چې سواد يې نه درلوده ليکل او لوستل يې په عمومي توگه نه وو زده او دا د سواد نه لرل د دې سبب شوې دي چې عاميانه شاعران د هر ډول بهرنيو تاثيراتو څخه محفوظ پاتې شي. د دې کومه نمونه نه درلوده چې د هغه څخه تقليد وکړي. د شعري قواعد و کچه اقتداره و چې د هغه څخه بهر و وکړي. دغه شاعران مجبور وو چې د

# د پښتو ليکلي ادب ته يو څرنگه نظر

# د پښتو ليکلي ادب ته

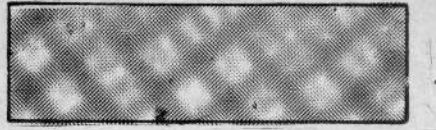
ځېل شخصي ابتکار څخه کار واخلي اونوي شعرايجاد کړي. د دوي څېړنه رت داسې ادب راپيدا کړ چې شعري ارزښت لري. او په واقعي توگه د پوره ولس روح منعکسوي. په دغه ډول ادب کې د شکل او جوړښت له مخې د پوره تنوع پرته ده چې خاص وژوند او واقعي لري او د نورو ولسونو له ادب سره د پرتلي وړ نه ده.

د دغه شفاهي ادب يوه ماناگر نه هم داده چې له موسيقي سره بېوند لري او د ساز او تنگه ټکر سره ويل کېږي. د پښتو شفاهي ادب د پير سادې بڼې تکليف او د هېڅ ډول صوفيانه مېس او عشق اظهار کېښي نشي.

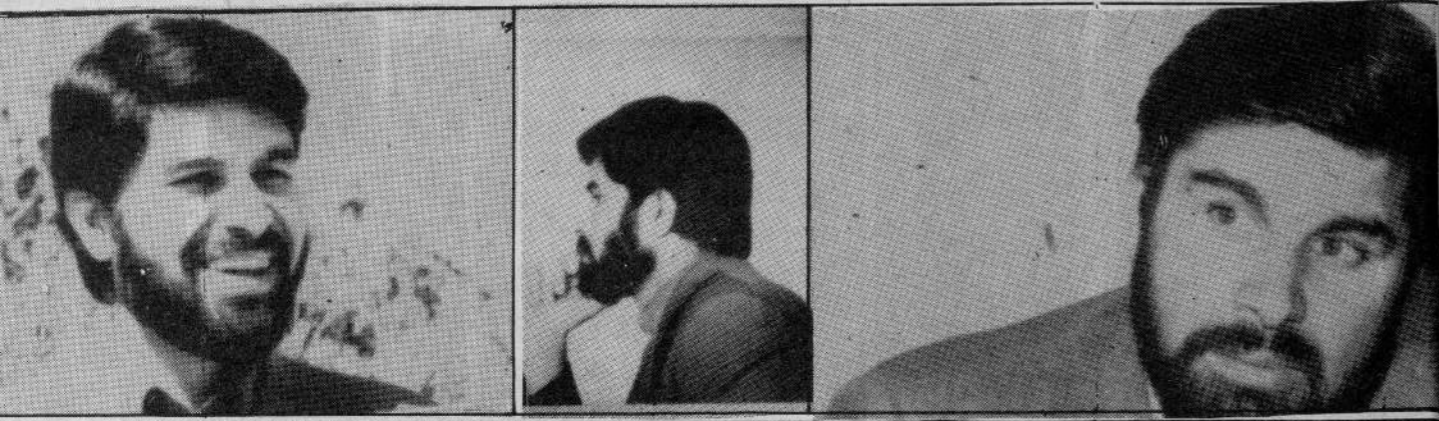
— شفاهي ادب د هېڅ قدرتمن ځان او واکمن ستاينه نه لري. — په کلماتو لويې بېکې نه کېږي. او نه خود ليکلي ادب په څېر بېکې د هېلک خط وخال ستايل شوي دي. په دې ډول که له حاشيوي بحث څخه تېر شو پښتو شفاهي ادب ته لوفوني سندري زيات اهميت لري. (د دې سندرو جوړښت او محتوي جوته چې د پښتو لوفوني سندري داريانا د لوفونو وېدي او اوستا يې سرودونو ادامه او سلسله ده. او د دې زرين مزي په وسيله له پښتو ادب داريانا له لوفوني ادبي

ماهي سره فوټه کېږي) (۲) په پښتو ادب بياتو کې هغه برخه چې د لوفونو اريانا باندې وېدي او اوستا يې سرودونو سره رابطه پيدا کوي. په واقعيت کې د پښتو ليکلي ادب — په پلايه ده. د زريني خانگي ليکوال په قول: د پښتو لوفوني سندري د پښتو د باسواده لوستی او سرلاري طبقي سره اړه لري او عموما د سياسي مشرانو روحاني لارښوونکو صوفيانو او شېخانوله خولې دي. نوموړي عقیده لري چې د اېار کي ټول د پښتونو او — بند ونډه اساس جوړ شوي دي چې دا جوړښت د اوستا او وېدي سرودونو پير خصوصيت دی. او پښتو د کت — رانقل شوي دي. چې په لوفونو سندرو سر بېره د اولسي ادب په شاعر لرونکو سند روکني هم لا تراوسه راياتي دي. په دې توپير چې په اولسي سند روکني دي ډول پار کولو لومړي بند د کسر په نامه يادېږي اوله نورو بندونو سره د جوړښت له پلوه زيات توپيرونه لري. خو په لوفونو سند روکني بېاد دي پار کولو لومړي بند هم په سيلابيز جوړښت کې په نورو بندونو سره پور اړي او متن له نورو بندونو سره پور اړي قافوي توپيرونه لري. او د ټول پار کي قافوي (ډره ټاکی)

## د خلکو سندري هغو خلکو ويلي دي چې سواد يې نه درلود



د نوموړي پوره به قول د اوستا پير لوفوني برخې څخه چې د لوي زړه شت د خولي اصلي سرودونه دي بڼه به بد جوړ شوي او نوموړي لوفوني سندري ورسره تر پوره نځايه سرلگوي. لوي استاد عبدالحی حبيبي د — افغانستان لنډ تاريخ په انرکسي بڼه د پوره لنډه توگه د افغانستان په اوسنيو ژبو باندې د تاريخ څخه د مخه د مد نيتونو پښتو وېدي او اوستا يې د ورو اغيزونه اشاره کوي. او خاص ډول د پښتو ادب او ادب په باب وايي: (د مقامي ژبو هڅې له مخې د دې د وار وژوند په افغاني ژبو او د افغانستان په جايواړنومو کې څرنگه دي. او زياتره لوفوني کلمې اوس هم په هماغه خپلوتاريخي معنار — مستعملې او ژوندي دي. او په تيره بيا پښتو ادب د افغانستان د لمر ختيځ شمال د فروفونينو له جوړداسې تاريخي مواد زياتره ساتلي دي) (۳) دغه ډول د زريني خانگي ليکوال په خپل انرکسي د پښتو د لومړنيو شعرونو تکيکي اړخونه د سيلابو نوله مخې د اوستا د څاڅونو سره پرتله کوي او فاصله څېړنه بري کوي. هغه ل — خپلي څېړنې وروسته د اوستا يې سر — د ونډو په نمونه رانقل کوي په دې ډول: په رڼگويدي کې يوشمېر احوالات داسې لولسو: (خدای تعالی د ژوندانه واکمن دی. مالک الملک دی. بنافلي کورنۍ سر روت وړکوي. خدايه موز ستا سړی يو. يې اولاده يې ښکړي يمومه وړي په څاڅونو کې د يوه سرود سر صفا مخ کېږي. (۰۰۰) خدای دې له خپلې — مو اکښي څخه. موز ته کيت او کار را کړي. څوموز به خپلو خلوو بولو اوسر وکښي زياتوالي را ولو او د بېت نیکه به مناجات کښي هم او رو! لويه خدايه له لويه خدايه ( ستا په مينه به هر بيا په فرولاړ دي د زناوي کښي — ټول — زوي به زاري کښي د لته دي د فروفونو لښي زموږ کښي دي د پښکښي بلښي پاتې به ( ۸۴ ) مخ کي



مصاحبه از سلیمان

نمی‌توان با یادها و حرف‌ها سرهم کرد. چند واژه و جمله بی‌هنرمند را بزرگ یا کوچک ساخت. این تنها محصول کار وافرینش است که بهایش را معین می‌سازد چه بسا که در سالهای ما، از گاه کوه ساختند و چه کوهایی که در فراموشی مانده اند و گاهی ارزش نمی‌گیرند. اما این ظاهر امروز، برکت به اصطلاح تبلیغاتی است در واقع تواناها جای خود را دارند و بلاخره خواهند داشت.

چندی پیش من فیلم ارمان را که نخستین فیلم سینمایی بزبان پشتو در کشور ماست دیدم. در هیئت یک بیننده روشنگر نه منتقد، من چه یافتیم: بعد از ترک سالن تاریک و مدتها و سپس روزها در ذهن تصویرهایی از فیلم را با خود ببرون آورده بودم و برپای لوکها و کورکتورها مشغول داشتم و "ارمان" آن انزوی پاک جوانهایی که پاسدار فرهنگ اند و در زیر رگبار مرگی برای عمارت دوباره مکتب ویران شده بی‌راه دهکده بی‌راه در پیش می‌کشند.

ساختمان دوباره مکتب، مثل صدای زنگ مدرسه دهکده را پراز رنگ و صدا می‌سازد. کودکان شوق گمشده شانرا می‌یابند و پیر مرد معلم عزیزتر را که سینه اش خون‌نوش مانده. تصویر ارمان و پاسداری فرهنگ در سرزمین فرهنگ و فرهنگ دار پس هر دقیق از یک لحظه برجسته زنده گی یک دهه جنگ زده سرزمین غم‌دیده وطن ماست که در خاموشی دخترک زیبای روستا آرامش پیر مرد غم‌خای کودکان ده و بلاخره در ناهنجارترین صدا های زخمی مرگی ها که در سینه عاشقی می‌نشیند تصویر می‌شود.

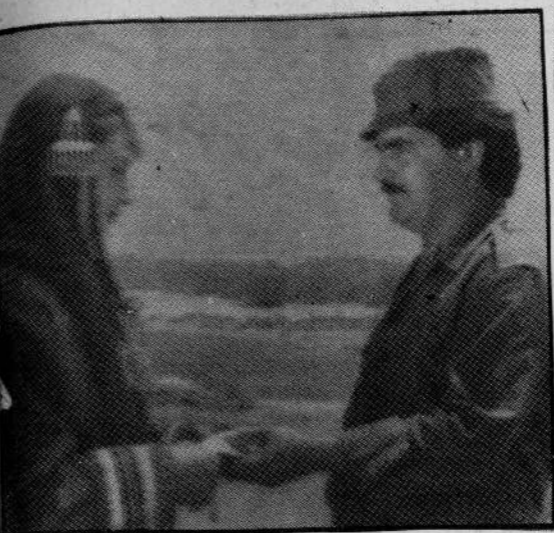
تصویر ارمان در پرده چه راه دشوار ساختن و آماده شدن را پیموده است برای پاسخ واحد نظری را زحمت مکتب صحبت مختصر دادیم من آغاز کردم:

معرفی نویسنده:  
واحد نظری کارگردان جوان و با استعداد و پرکار کشور است.  
تحصیلات را در رشته حقوق پوهنتون کابل و بعد در رشته مهندسی تلویزیون تا سطح اکتان تخصص معادل دکترای دنبال نموده است.  
کارهای سینمایی: "سه شب از هزارویکشب" و "مگر در سلطه شاعر نیست" برای تلویزیون و "بلبلار" برای دایرکتور برنامه جوانان در سال ۱۳۶۱.  
سازماندهایی و بکارهای: "رئیس اولین تئاتر تلویزیونی در کشور"، "انقلاب در روند تکامل فیلم مستند"، "لحظه ها"، "فلم هنری"، "دلبری لور"، "فلم هنری"، "پروژه"، "سنگاه و من"، "فلم مستند"، "افغانستان بدون سواری ها"، "فلم مستند"، "ارمان"، "فلم هنری"، "بعد از عودت"، "فلم مستند برای نوجوانان"، "کافور"، "فلم نمایش"، "فلم مستند"، "مخالصه ملی"، "دگرگونی زوی"، "سربان تلویزیونی زیرکار"، "در دوران کار جوانی به اول اتحادیه روزنامه‌نگاران"، "جایزه او"، "مسیحیاتی لقب کارگردان سال"، "مدال درخشان سرخ راه به آورده است"، "همچنان اولین سینماگر افغانستان است که در زمینه فیلم المپی (آرنا) عضویت هیئت زوی را داشته است."  
فیلمها: "رئیس انجمن سینماگران در اتحادیه انجمن های هنرمندان و استادان و هنرمندان و طایفه افتخاری دیگر در انجمن ها و نشریات نیز دارد."

### صحبتی با واحد نظری

# ارمان در روی پرده





خبرنگار - فکر میکنم فلم بلند و قابل حساب شمالحظه ها و " ارمان " است و بهایید درباره " ارمان " کس مشخص تر صحبت کنیم .

نظری - فلم لحظه ها و ارمان فلم های سینمایی و فلم هنری - داستانی اند اما همه فلم های دیگری که در تلو یز یون ساخته ام توجه بیشتر دارم مثلاً فلم دلسر به لور که دارای پرداخت های عمیق اجتماعی و روانی است مورد علاقه من است یا فلم تلو یز یونی پورهنگاه وطن که استقبال زیاد از آن صورت گرفت و اخیراً فلم بستند - افغانستان بدون شوروی ها که در نوع خود بی نظیر بود هم از لحاظ مدت زمانی و هم از نظر پرداخت خود مورد توجه واقع شد . در چهره های تحصیل نیز فلم های سی ساختی ام که آنها را دوست دارم .

خبرنگار :- چت تفاوتی در فلم سینمایی و تلو یز یونی سی گذارید ؟

نظری - تفاوت زیاد وجود دارد . هم از نظر پرداخت هم از نظر تمایز شایعی . در پرده سینما همه سینمایی عظمت و تازگی و تازگی خاص دارد . در سینما بیننده میتواند فلم مورد نظر را انتخاب و آنرا تماشا کند . شما تصور کنید که وقتی فام تاریخی تهیه میشود و یک ساهی لفسکر روی پرده می آید قهلا در مسقط امپراتور روم آنها پسرده کوچک تلو یز یونی و تخنیک تلو یز یونی قادر است این عظمت را تصویر بکشد ؟

در فلم تلو یز یونی ذوق عمومی بیشتر مطرح نظر است . عام فهم بودن و پرسوناژ کم و شات های طولی تر مشخصه فلم های تلو یز یونی است در سینما شات ها کوتاه است و سوزن های دارای عظمت می باشند .

خبرنگار - دوباره به پرسش اولی بر میگردد سخن ما بر سر فلم ارمان است . فلم چه سرگذشتی را پیموده در چه مدت تهیه شده و چگونه است ؟

نظری - دشواری های زیاد وجود داشت . فلم باید - محصول سال ۱۳۶۶ میبود اما دو سال بعد آماده شد در سال ۱۳۶۵ کاران آغاز شد در جلال آباد ۴۵ روز - فلمبرداری نمودیم از آنجا که مواد کافی نبود باید مواد بیا میر سید امانا ماه ها انتظار کشیدیم تا مواد خریداری شود ما ناگزیر شدیم فلم ساخت المان دموکراتیک را از هند به دالر آزاد به قیمت گزاف تر خریداری کنیم . بعداً عادلہ ادم برای سفر یک ساله تحصیلی به اتحاد شوروی رفت سپس سه هنر پیشه دیگر به خدمت سر بازی سوق شدند که یکی از آنها کاملاً به عطسه دور دست سوق شد و نتوانست نقش خود را ادا کند بدین جهت نقش او را در فلم حذف کردیم . فادر طاهری کمره مین فلم همزمان باید دو فلم را - فلمبرداری میکرد بعد از ختم کار فلم برای چاپ و پروسس به تا شکتد فر ستاده شد و کاریک منفته به شش ماه معطل شد وقتی که فلم باید فیستوال کاندید میشد و تفریبا آماده شده بود نصر به لزوم دید مقامات فلم دیگری کاندید شد . خبرنگار - خلاصه که فلم تان بسیار دیدنی دار پوده .

نظری - تفریبا همینطور . خبرنگار - شما قبلاً در مورد زمان نمایش فلم صحبت کردید و تاخیر در تهیه فلم تان عنصر زمانی را در فلم لحظه نزد است ؟

نظری - تازگی و تازگی بالایی قلب و مغز ما بود چرا که ما خود پس ساخته بودیم در مقابل تازگیات فلم و تادراماتورگسی فلم اسب نمیند . خبرنگار - منظورم از بیا فلم است .

نظری - تفریبا پیام فلم صدمه ندیده اما در فلم صحنه هایی است که يك هات ان در جلال آباد یکسال قبل تهیه شده و شات دیگر در کابل فلمبرداری شده و سایل جد - پدی که در زنده کی سیاسی و اجتماعی بوجود میاید در فلم

وارد میشد یا قسمتی از فلم حذف میشد یکی از کورکسر های خورد سال فلم در فاصله دو سال صوری رهد نموده بود که لباس قبلی به تنه بر ابر نی آمد . ازین سبب زحسه زیاد دیدیم .

خبرنگار - انتخاب کورکسر ها در فلم شما نظر به سایر فلم های افغانی دارای مشخصه های بهتر بود . نقش ان در ذهن جاس گرفت و توجه بیننده را تا پایان فلم هر کورکسر در جای خود بایک منطق معین نگه میداشت و توجه شما در این مورد چگونه بود ؟

نظری - تپ ها و کورکسر ها بی که در فلم پرورش دادیم باید هر کدام برای جلب توجه بیننده کورکسر خاص باشند . ما در فلم کار دقیق را انجام دادیم بسیاری هنر پیشه ها تازه کار استند ولی باید آنها را طوری پرورش دهیم که برای بیننده کورکسر قابل توجه باشند ما به حساب مسکی تلاش نمودیم که هنر پیشه ها باید به صورت دقیق پرورش یابند در بازی هنر پیشه ها دو نوع دراماتورگی است یکی اینکه حوادث تابع کورکسر ها باشد و دوم اینکه کورکسر ها در خدمت حادثه قرار گیرند .

خبرنگار - عناصری از طنز در سناریوی فلم شما جان دانت چه ذنیت برای ان وجود داشت فالبته که این امر فلم شما را زیباتر و بهتر ساخته است .

نظری - ماتپ های معنی در فلم داشتیم و دیا لوگ ها مطابق تپ ها باید می بود و هر تپ باید کلمات خاص خود را می داشت مثلاً در فلم جلیل تنبل اگر دیا لوگ دیگری میداشت چنگی در دل بیننده نمیزد و از طرفی تپ مشخص را تریبه نموده بودیم و هم دون بیننده ها را در نظر گرفته بودیم که در پهلوی نمایش عرصه های مصیبت دیده و ترا - ژیک باید میفکند مجال زنده گی و مجال خنده را هم در فلم میدید چرا زنده گی امیخته بی از زمین دو تراژیدی





# با ماقظت و پود و ملی کایا

نقشه و نقشه بازسازی



تقریباً به عنوان يك اصل اجتماعي همواره جماعت هنرمند و كارمندانى كه در رسانه هاى جمعى به كار مشغولند افرادى اند كه متعلق به جامعه اند . مردم در مورد شان ابراز نظر مينمايند در مورد شان مبهوسند ، در مورد شان قضاوت ميكنند و سرانجام ، آن ها سرنوشت هنرمند ان و كارگزاران عرصه هاى ديگر هنري و نوزالستيک را مبنى بر محبوبيت اجتماعي تعيين مينمايند . من باذکيه کهزاد صحبت دارم در سالون مزدحم از اشيا و هنر هاي خانه يوسف کهزاد (نقاش هنرمند) باخانم ذکيه برسهايم را مطرح ميکنم . او پيش از هر چيز مستعد ترين چهره در ارايه برنامه هاي تلويزيون است و ميتوان به حافظه و توانايي اش در عرصه افنين گفتم . براي معرفي خود ، جنين گفتم :

- من در شاروالی کابل کار میکردم شيفته ، اواز نوزيه ميتر بودم . ميتوان گفتم او مشوق من براي گوينده شدن شد . زمانیکه در سال ۱۳۶۱ همکارم را افاز کردم ، احساس نمودم قادرم از عهده ان براي من بلحوظات ، هر برنامه بي را ميخواندم اگرچه ، عده بي خبر خواني را معراج نطاطي ميدانند اما من برنامه هاي هنري و ذوق رايبيشتر دوست دارم و ميپسندم و فکر ميکنم . کار درين زمينه ، دشوارتر است . من با عشق و علاقه ویژه کار را افاز نمودم و عقیده دارم هر قدر با عشق و علاقه کار بپييش برود بهتر است .

# شما که اکثریت برنامه هاي تلویزيون را خوانده ايد ، در کدام ان موفق تر بوديد . در برنامه هاي جدي يا برنامه هاي هنري و ذوقی ؟

- چون برنامه های ذوقی بهتر طرف علاقه من است در خوانش ان ها راحت تر مي باشم . فکر ميکنم مستقيماً با پييشنده در تمار استم . حتى فکر ميکنم در جمع مردم قرار دارم ، از اين سبب بسيار صميانه تر برخورد مينمايم و اين امر در برنامه هاي جدي مشکل تراست . # پس تصميم خواهيد گرفت تا زخبر خواني کار بپييش . ميخواستم همينطور باشدم اما يك سلسله نزاکت ها بيست که بايد خبسر هم بخوانم . جي بگويم نزد عده بي ، خبر خواني معراج نطاطيست . درجا ليکه در برنامه هاي ذوقی راحت تر ميپياشم اما به هرصورت مرج است که آدم خود را به معراج برساند در هيچ کاري به معراج رسيدن ساده نيست بقمه در صفحه (۵۹)



ذکيه با هنرمندان ایرانی

# احمد جواد باکسب ۳۸۹ نمره در

# مقام اول کانکور پوهنتون



سال تحصیل رشته آینده را انتخاب نمایند؟  
 - در سال های که صنف دهم به رسته استم باید رشته تحصیلات عالی خود را برگزینم چه اگر میخواهم داکتر لایق باشم یا اینچنین خوب یا کمپا دان و زیزده یا ساینس دان • بایست ضمیمه ساینس را به دفتر بخوانیم و اگر شماره نویسنده آموزگار و چهار دستار در آن صوره باید کتاب های ادبیات و جغرافیه و سیاست را مطالعه کنیم •  
 • آیا صادر رشته ساینس خود را موفق تر احساس میکنید یا کدام رشته دیگر؟

- تصور میکنم که در رشته ساینس به ویژه طبایع مفید را موفق تر احساس میکنم • چه سخت علاقه مند رشته طبایع استم که علاقه و استعداد د یگانہ پختوانہ است بر موفقیت بیشتر و شایانتر •  
 • بهر حال صده دانش آموزان در صه از نظر شما چوسته؟  
 - اگر بر مشر شما مشخص در صورتی بهر حال های دوران مکتب پسران در شهر ما باشد • میخواهم در اول یک مطلب را مقدم تر از دیگر بهر حال ها بگویم و آن این است که کتابخانه های شهر ما برای قشر ذکور که شامل صنف دوازدهم مدرسه باشد کتاب - برای مطالعه نمیدهند و میکنند که بقیه در صفحه ( ۸۰ )

استعداد ابر علی سینا راه پیدا کرد • در دفتر مجله رو به روم تفکرات و انتظار بر مشر ها را در مورد رستز موفقیتش میکند • زیاد به انتظارش نمیدانم و اولین بر صمیم را چوسته مطرح میکنم •  
 • در مدرسه به کدام ضمیمه بیشتر وارد بودید و کدام ضمیمه بیشتر مورد علاقه تان بود؟  
 - به ضمیمه ساینس بیشتر علاقه مند بوده ام به ویژه ضمیمه کمپا و مولوزی را زیاد مطالعه میکردم و به جز کتاب های مدرسه و کتاب های کمپا و مولوزی را که از سوی طبیعه وزارت - تحصیلات عالی به چاپ رسیده است نیز میخواندم و در یک سخن بگویم که همیشه علاقه مند ضمیمه ساینس بوده ام و استم •  
 • به نظر شما دانش آموزان از کدام

اوپر با استعداد ولا تقیسه شانزده بهار زنده کی را پست مستر گذر ستانده و دیده گاه ظاهر آرا م دارد در تقسیم ننگاه کر تقویم حرف و اما چشام ناقدش گواه استعداد و زحمتش شایسته • با هر اوست و سرده سرده حرف مزیند و صحن میکند سخنان و کلماتش را با حاکمیت ادا نماید •  
 نامش احمد جواد نیر زنده روحیم است و عملیات ابدا ای صفر صده و اطمینان است •  
 تقسیم تقیسه • وزیر رفیق اولی •  
 به پایان رسانده و با کسب ( ۳۸۹ ) نمره در امتحان کانکور یک بار دیگر موفقیت عظیمی را که در طول دهه اخیر هیچ دانش آموزی اخذ نکرده با صحن و کلامیه چنگ آورده و بیست

## از کتاب ضرب المثل های جهان

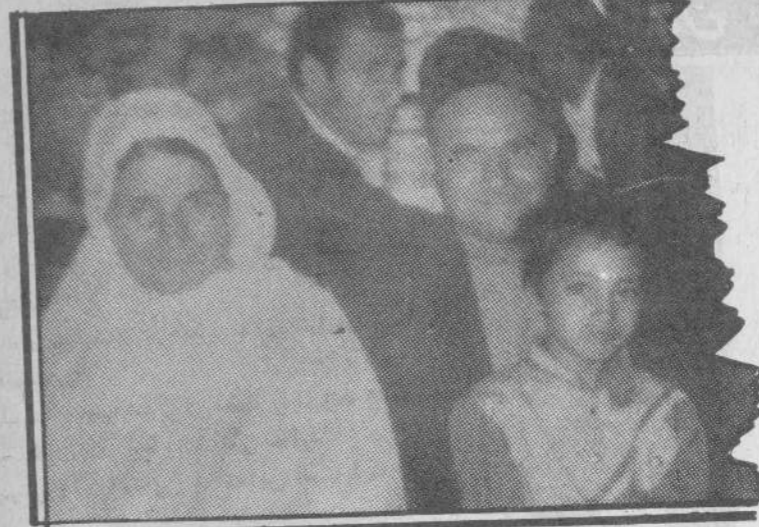
# مردم دنی و دنی

- راستی بگانه سبک بی است که همه جا قیمت دارد.
- نسبت به همه چنان سلوک و رفتار کن که کوفی از مهبان پذیرا نمیگردد.
- رای اول زن صحیح است ولی تصمیم قطعی او خطرناک است.
- مردی که بپندد بر صورت ندارد نباید دکان باز کند.
- یک مرد خوب هرگز زن خود را نمیزند و سگه نجیب کاری بکار مرغان خانگی ندارد.
- بهترین نوع آشنایی و آشنایی قلوب با یکدیگر است.
- آنها در رختخواب زن و شوهرند و خارج از رختخواب مهبان.
- خورشید گوهر آسمان است و بچه گوهر خانه.
- به سگ نام اشتها اوری بده و او را بخور.
- حتی یک قیل بزرگ در کسوی زن گرفتار میشود.
- زبان کتاب ازدهاست.
- ماهیان طعمه رامی بینند ولی قلاب رانسی بینند و انسانها نفع رامی بینند و خطر را نمی بینند.
- انسان صد سال هم زندگی نمیکند ولی غصه هزار سال را میخورد.
- کسی که خود را میشناسد دیگران را هم تواند شناخت زهر قلبها را با قلبها مقایسه توان کرد.
- کسی که سوار پلنگه شود نمیتواند مدت زیادی سواری بگیرد.
- سوزن فقط از یک سرش تیز است.
- وقتی که با مردی دوست شدیدی و حتی آب خانه اش شربین میشود.
- عمارت بزرگ را از سایه اش و مردان بزرگ را از تعداد سخنانشان توان شناخت.
- خانه ات را قبل از باران آمدن اندود کن و چاه را قبل از تشنه شدن غرنا.
- پشت سر مرد شایسته و لایق مردان شایسته و لایق هستند.
- وقتی که تلخی مصیبت تمام میشود شرفی خوشبختی فرا میرسد.
- اگر سالخورده هستی پند و اندرز بسده و اگر جوان هستی به نصیحت دیگران گوش فراده.
- پادام نصیب کسی میشود که دندان ندارد.
- دست شکسته ات را داخل استنوت گذار.

- فقط پرند زبانت که زندانی میگردد.
- شما نمیتوانید از پرواز پرند های آندوه از روی سرتان جلو گیری کنید ولی میتوانستید مانع لانه کردن آنها روی سرتان گردید.
- یک قایق فرسوده و از کار افتاده هنوز هم دارای سه هزار موخ است.
- خواندن کتاب برای بار اول بمنزله آشنایی شدن با یک رفیق تازه است و مطالعه مجدد آن بمنزله ملاقات یک دوست قدیمی است.
- هنگامیکه برادران باهم کار کنند و کوه مهدل به طلا میشود.
- دریای "بودا" ساحل ندارد.
- برای بخاک سپردن مرده هر خاکی مناسب است.
- اگر نهمخواهی سرت کلاه برود قیمت جنس را از سه مغازه بپوش.
- لازم نیست انسان برای فهمیدن مزه یک مرغ تمام آنرا بخورد.
- از داخل با هوش باش و از خارج مسخره کنی پیشه کن.
- برای قانع حتی فقره و گمنامی خوشی آور است و برای ناراضی حتی ثروت و افتخار محنت زاست.
- زانان در همه جای دنیا سیاهند.
- هرچه یک گیلان بیشتر لبریز باشد و زودتر مریزد.
- تمام کالاهامشتری دارد.
- مردگان خیلی خوشبخت تر از فقرا هستند.
- هرچه انسان فقیرتر باشد به شیاطین بیشتری بر میخورد.
- برای هر برگ علف شبنم است.
- تقدیر چهار پا هشت دست و شانزده چشم دارد و چگونه تباهاکار قادر تواند بود بسا فقط دو پا و دو دست و دو چشم از دست تقدیر فرار کند؟
- سازنده پول هرگز خسته نمیشود و مرد خسته هرگز پول تحصیل نمیکند.
- ولو بوزینه را سوار بر اسب کنی دست و پایش همچنان دارای مو خواهد بود.
- موقعی که ماه کامل میشود شروع بکاستن میکند و وقتی که اباج میگرد ناچار باید لبریز شود.
- راه های مختلف بطرف کوه وجود دارد ولی منظره همیشه یکسان است.

# زینت و آرایش

نوشته: مباحره



آخرین عکس قابل و متداول - پهلوان صدیق و عسرش

غاید وقتیکه زنده گی زناغو- هری را آغاز کردندد چنمین روزی را که بیعیمنی کرده بوده روزیراکه همسه همسرش را گردن خواهدبرید. به خاطر میخواستنستچنین بیعی- بیعی وجود داشته باشد که ازدواج دورتر از عواطف و نیاز و خواست بریابه. یک ناگزیری بنیادگذاشته شده بوده درست بیست و سه سال میگذشت از آن سالیکه نکساج محمد صدیق با شاه خانم مشهوریه لطیفه عقد شده بود که خونسی بر خاتمه بی دلنه بست. آنجا انسانی، انسانی را کشت و تا نهری که بیست و سه سال همبسترش بوده به بستر گور فراخوانده این ما- چرا برای همه گان به ویژه برای جوانان میتوانند یک صفحه درس- تجربی زنده گی باشند.

شاه خانم دخترنا باکره، جوان منحرف اخلاقی بود و محمد صدیق یکی زهریران کوی و گذرش. اونسه کاکه و عیاره بل واقعا یک لومبی وید کار عهد خودبود. ارتباطات میان لنین دو بد اخلاقی نمیتوانست همانطور بنهانی ادامه یابد و اگر ممکن هم می بوده شاه خانم نخوا- ست چنان بنهانی نگهدارد. او- بالای بد کارکوچه اهر (محمد صدیق) صدا کرد (هرچند خواستم به جای

این اصطلاح رایج و چیز دیگر بیاسم نتوانستیم (تفت بر تاپ شده) - رسوایی هردو به زمین خورده مراسم ناگزیرانه از دواج سرو سامان گرفت. هردو روسیه، ترکیه خانه غربیانه ناگزیر به زنا- عوهری شدند. دختریکه قبل از ازدواج، با عرافت و عفت خود بدرود گفته بود و پس از ازدواج- هم نمیتوانست به ساده گی ترک عادت کنده چی طور موفق شد بیست و سه سال را کنار همسرش که دست کسی از انداخته زنده گی نماید؟ با هم بودن نمیتوانند ممکن باشد شاید کسانی وجود داشته باشند که بالاتر از این بیست و سه سال با هم بوده اند و اما در چسی طور بودن تفاوتهاست...

آن دو در سالهای عمر زنا عوهری هرگز با هم دیگر مهربان نبوده اند. میانهم امروز و فردای شانرا، میانهم روز و شب شانرا و میانهم هر جور بودن و ناخواری بودن شانرا غلای گذشته مان مرا نه بر کرده بود. و هیچکدام نمیتوانست از گذ- شته بی تا نهر، به آینه ببینند که هسه این غلابه جنایت با بان یافت. آنها در روزگار آنیکه به از دواج تن در داده بودند چنان کردند و این انجام در امتداد هما:

## ازدواج و پریایه ناگزیری

زیرکانه بر نفس کردن بریده شده میتابیده قاتل سایه میکسل لرزان خونرا در دیوار کهنه زیر زمینی خانه اهر در حال رقص می بیننده بلی فلیته عیطان چراغ با ساز زوزه بادنیمه شبی مهر قمد شوخی میکند و نورش سایه لرزان

# صدیق و عسر

تدفین عود. فردا فردای دلهره و- ترس است این انجام بسیار خطرناک بوده باید به فردا آماده گی گرفت.

من و تو و همه روز نیمه ابری نه جدی ۱۳۶۸ را آغاز گرفتیم. این روز، آغاز زمین روز هفته. نواست غنیه یک روز دیگر برای آغاز یک هفته بعدی صحن حویلی برار -

همان خواننده و نتواننده است کسی میگردید کسی وحشت زده به چشمهای حاضرین میبندد آنجا دلی هم از ترس میتبندد. آخرین دقیق، بسیار با اهمیت است نباید رسوا شد.

چی کپاس؟  
شاه خانم فوت کرده!  
مرضی بود؟  
مرضی جگر دانت نم شو-  
مرد.  
خدا بیخشیه چند ساله بنوده باشند؟  
... بالوان صدیق خوشبخت ویکساله اس، میگن که با نوده، بیست سال از ما معانم کده کلانتر اس و این کلکین با آن کلکین و اهل همسایه همه گان سخن از مرگ نایبه هنگام (شاه خانم میزنند... اطفال کوچی از با و بیها نست کسیده بقیه در صفحه (۷۸)

کار دوا ز آدم میگریزد. حال آجند، آرام شده، او حالا قناعت کرده شاید این اولین قناعتش در- زنده گی با همسرش است. او در این لحظه با دختر خانه دارش دیگر خدا حافظی میکند و میبرد که به فرزندش دومیش (بزرگ خفته به گور) قصه ادامه را کند چی تلخ ادامه بی.

شیطان چراغ، شیطان فانی میر قمد او از قتل نترسیده و هنوز بی آزار چشما ی خون گرفته قاتل برآمده است.

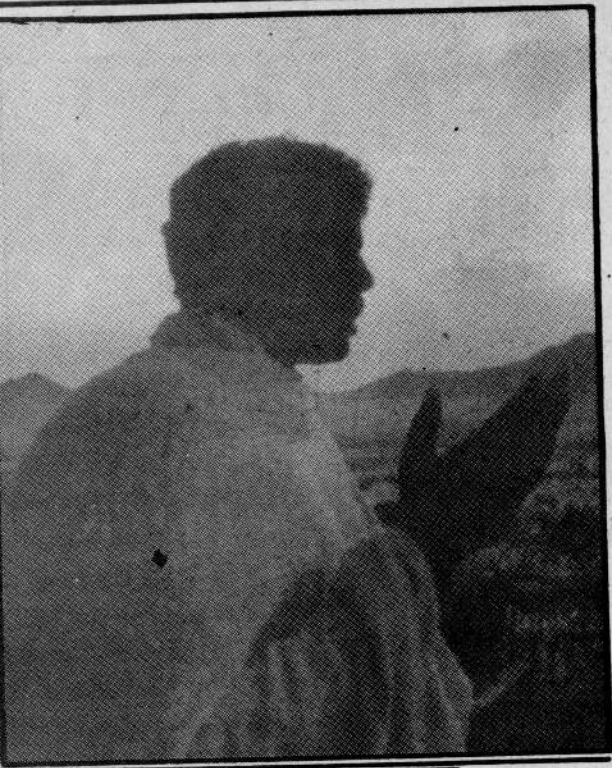
حالا باید تدبیری گرفت بخون

قاتل را بر دیوار میر قماند و چنند تار از موی مقتول در دست قاتل با قیمت ... چشما یم را خون گرفته حلا لغ کردم و هنوز هم میچنید؟ حالا دیگر چرا باید ادعای زنده بودن کنده نی نی من غام وقتی مریض بوده اورطبه - بهانه دوی یونانی، غایب خوراندیم که گنسن عود، من نباید از تصمیم خود برگردم، حالا بی وقته او بیجا هزارم را حیثیت و میل کرده، یک عمر زنده گی حرام را بر من تحمیل کرده چرا نکشیم؟

## پریایه ناگزیری

جانم را تغلبه با بد کرد میس به تمام عکافها و بریده گی های بدن بنیه باید زد و در نتیجه ختم خونریزی ایسهای باک و بی خون رابه تسنفر باید کرده فردا در بیست است و جنازه همسره (مرطبیعی) در گذشته باید با سوگواری نزم تکفین و -

و سایه لرزان رقمان در همان دقیقه سبری نشده بر جسد مرده و بر تپش چون گرگ، تجدید حمله میکند رانهای همسر خود را شکاف شکاف میکند خون میانهم بسیار های نخیره شده زمستانی میدوده راه میکشده گویی از نفس و از -



# صیام و صحت

نوشته: دکتر المصمود البشز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

باری بهترین عالم و بهترین  
 سلام حضرت محمد (ص)  
 فرموده بودند:  
 "روزه بگهید تا صحتند باغسد"  
 و امروز که امروزه و هیچ طبعی با  
 وجود میتودهای تکنولوژی بدین -  
 مراکز مجهز لابراتواری و آزمایشات  
 صوری خون ماآر بین المللی ما -  
 هدات کلنیکی نتوانسته است هبسه  
 جز مهر تصدیق و تایید روی این  
 نکته جامع و عظیم که صرف دو کلمه  
 است "صام و صحت" چیزی عرضه  
 نماید.  
 با وجود که در محدوده نوشته  
 حاضر ممکن نیست همه چیز که ساله  
 ارتباط میگردد به بیان نمودن  
 علوم طبی پیوسته به مرزهای نوین  
 آگاهی در رابطه با نقش ماه صیام  
 بر صحت میرسد و این روند را جاری  
 نگه میدارد.  
 تا آن جاگفته بقا و بقاوت و تکامل  
 تمام موجودات حیه ارتباط میگردد  
 بر هیز از غذا به موادهای متفاوت  
 امر الزامی و حتمیست.  
 مثلا در نباتات بر هیز از غذا که  
 نمود خواب زمستانی آنهاست "بروز"  
 سه تغذی را برای چند ماه جهت  
 نموی جوانه ها و برگ های تازه کنه  
 سر آغاز حیات بهاری آن ها عرضه  
 میشود - به همین گونه لازمیست -

زرد  
 به گواهی تاریخ حتی در میان قبا -  
 یلی که از بهشت حضرت محمد (ص)  
 در فواصل فکری دورتری میز بستند  
 نیز به تقلید از اسلام و روزه گرفتن  
 به دوره هایی که تا هتر (وندتسا -  
 بیشتر) وجود داشته است.  
 حتی اثبات شده است که برخی  
 از جوامع بشری به دلایل مجهول  
 "روزه گرفتن" را جنبه و ظاهر  
 حیات و مبرم داده اند و این حقیقت  
 در سابقین بدین تصریح بیشتر یافته است.  
 دکتر الکس کاپل برنده "جایزه"  
 نوبل در ساحه طب داخله و -  
 جراحی در همکاری "انسان موجود  
 ناشناخته" مینویسد:  
 ترتیب و توالی غذا با در نظر دا -  
 است مقدار هر کسی آن نقش مهمی در  
 بقای انسانی دارد که بیشتر جنبه  
 "تطابق" را بخود میگردد.  
 اگر در زمان باستان گگاهی به  
 دلیل قحطی خوردن غذای  
 نبود و دوباره بی از موارد به شکل  
 داوطلبانه روزه گرفتن وجود داشت.  
 زیرا دعوت مردم به بر هیز از غذا در -  
 تمام مذاهب وجود دارد.  
 اگر روزه داشتن امراض و علایمی  
 چون احساس گرسنه کی صیانهست و  
 حالت ضعفی را بروز میدهد ناگفته  
 نباید گذاشت که حتی در همین حالا -

حوادث نمینی دیگری را نیز در  
 قبال دارد و مثلا جرمان کلوکوز  
 از جگر - تحرکت ذخایر محلی  
 تحت الجلدی و پروتین های ذخیره  
 شده در عضلات و غدهات و حجرات  
 کبدی تمام اعصاب ظایف شانرا به  
 شکل معروضی جهت حفاظت اعضای  
 داخلی و خاصه قلب وقت مینمایند.  
 افزون بر این ها روزه داشتن انساج  
 عضو را به تصفیه دایمی و تغیر محلی  
 معروض میسازد (بدون عیبه -  
 هدف از روزه داشتن در هیچو حا -  
 لتی ماه مبارک رمضان است) از  
 لحاظ مزایای طبی و صحت در شماره  
 های زیرین خواهیم دید که نفس  
 ماه مبارک صیام در رابطه با حالات  
 پتالونیک عضو انسانی و فرق آن با  
 بر هیز غذایی در سایر ادیان چیست؟  
 (۱) تحقیقات تازه و دستاوردهای  
 کنونی طب حکم میدهد که چاقی -  
 پدید میآید مرضی تلقی گردد و با وجود  
 آن که از لحاظ پتولوژی مرض مستقل  
 نیست ولی زمینه و سبب فشاری از  
 امراض شده میتواند و علت آن افسراط  
 در صرف مواد غذاییست.  
 چون مقدار بیشتر از ضرورت سه  
 وقت عضویت به شکل ذخیره در وجود  
 باقی میماند لذا منجر به چاقی میشود  
 (خاصه در نواحی بطنی) و چا -  
 قی به نوبه خود باعث وارد نمودن

فشار بر مهره های ستون فقرات و مفا -  
 صل قست های آنها مایه منفی شده  
 درد های مزمن فقری و حوصلی را بار  
 می آورد و همچنین بالا بردن فشار  
 خون را سبب شده و با تقلیل ظرفیت  
 های تنفسی شش ها به ناراحتی های  
 بیشتر قلب و شش می انجامد.  
 اسناد لیتراتور طب کنونی میتود -  
 غذا خوردن را طبق قواعد رمضان  
 المبارک "دو وقت افطار و سحری -  
 بهترین و مناسب ترین شکل غذا و ی  
 آن میدانند.  
 (۲) روزه داشتن اولین اقدام -  
 معالجه می جهت کمک به بهبود حا -  
 لت صابین مرض فکر "دیابته"  
 میباشد. بر هیز از غذا برای موقلا  
 مان د باعث در مراحل اولیه سحرش  
 از نخستین کورس های تداوی به شمار  
 میرود. کاهش وزن درین صفت  
 بدون احتیاطات دوائی نتایج سه  
 قناعت بخش داده میتواند.  
 (۳) روزه گرفتن برای اشخاص -  
 مصاب فرط فشار شریانی و احصاء  
 مفید ثابت شده است زیرا با تنفس  
 وزن بدن و از دخول مقدار بیشتر

نک به داخل حجرات و انساج عضو -  
 بت جلو گیری به عمل آمده فشار بلند  
 را پس تقلیل میابد و از جانب دیگر  
 بار اضافی قلب و فعالیت جهدی آن  
 کم میگردد.  
 دستاوردها و کشفیات تازه کار در -  
 لژی نشان میدهد که صابین فرط  
 فشار شریانی پیش از سه باید مقدار  
 روزانه مواد غذایی و شش را تقلیل  
 دهند و بهترین نحوه مراقبت  
 چنین تپویزی روزه داشتن در  
 پناه مبارک رمضان است و بیشتر  
 خواهد بود اگر ادامه آن به شکل  
 روزه گرفتن سه روز اول هر ماه باشد  
 سا زمان صحن جوان (WHO)  
 نوع اخیر روزه گرفتن را نهایت مثبت  
 ارز باری نموده میگویند که میخانیک  
 طرح مواد زاید مضره به ویژه صیانت  
 از جسم و بهبود حالت فیزیکی را به  
 سبب میشود.  
 و این یک نیوت برتر برای ادعای  
 حقانیت مقوله "روز های صید" یا  
 "الا یام الابض" در اسلام است  
 "صا دق" به روز های سیزدهم  
 چهاردهم و پانزدهم هر ماه.  
 (۴) به اثبات رسانیده شده است

که ماه مبارک رمضان به مثابه بهترین  
 عیبه معالجه و تنظیم اختلالات مزمن  
 معاین که ظالما با تغیر مواد پروتئین  
 و کار بخواهد بهت ها همراه میباشد  
 باعث نظم بخمیدن به سیستم دورانی  
 دمای امعاء شده و قدرت حیا تنفس  
 امعاء را از طریق نارمل ساختن افراد  
 زات هضمی که خود باعث از بین بردن  
 دن امراض مرضی میشود و دهم  
 احیا میدارد. مخصوصا اگر قدا  
 های افطار و سحری غیر ثقیل باشد  
 در غیر آن صورت امعاء به کار و تحرک  
 بیشتر داشته شده و به غمگسی  
 و کاهش قابلیت هاضم آن معروض  
 میگردد. که دو پدیده اخیر باعث  
 تقدید تغیر و پروسه آزاد شدن گاز -  
 ت میشود.  
 (۵) روزه داشتن طبق نظرات -  
 جدید علوم طبی باعث عدم تشکل سنگ  
 های کرده و پایش آوردن نسبت و -  
 در چه امکان ترسبات میشوند. آهک  
 در کرده ها میشود. مفا صتا هضمی  
 روزه دار نمیدان آب و مایعات را -  
 از یاد بخشد میمانیم مسالمدرشته  
 فستق طریقی و مجاری کلیوی تا انحصا  
 بقدر صفت (۷۰)



ترجمه: صفیه زانانه

# در حال حاضر ۱۶۰۰۰ اسب وحشی را آمریکا موجود است



۱۳۶۹ سال اسب سال نجابت



همینکه با تعدادی از خبرنگاران و فلپس را به سوی دیوارهای چمن زنبدها کوچک او تا (ظاهرا) باغ وحش بنویس (واقع مرکز کانادا) رانیم. راکن "گوش های کوچکش را راست کرد" میخواست مانند یک شمشیر قامت برافرازد، اما زخم های غمزه آلود سینه اش نگاهت که استوار پایستند.

زولیانان دست به کمر برد و راکن با یک خیز بلند از کنار ما دور شد و به جانب دیوار سمت مقابل پدید آمد. سپس شروع کرد به چار نعل دیدن در آن محیط تنگ...

سوزش زخم ها فزونی گرفت باز نام آن ها خوب هیچکند راکن با بیقراری تاب خورد و ناگهان در چمن قدیمی ما به روی سینه به گونه رفت باری - نفس زمین شده به آهستگی سر خود را بالا کرد و نگاهی به ما انداخت به خودش تکانی داد که بر خیزد اما این بار با شدت بیشتر به پهلو چپ افتید. حس کردیم که زمین زبیا - های مان لرزید. راکن باز نگاه تابست و ما یوسانه بی به سوی ما کرد و آرام آرام از حال رفت.

در آن لحظه من اندوه نرفته هوا - ران اسب وحشی را در چشم های - بزرگ و زیبای راکن خواندم و هنگام رانیم "انجیلا الیس" و "زولیانان" که زورناهیست های جوان و فعالی بودند به جای آنکه گزارش بدهند - امسک



های خود را پاک میکردند. الیس گفت: دوستانم مرا زنی بی افکت نام داده بودند زیرا در نوجوب ترین روزهای او و ترازندی های جهات داغ جنگ ها زودتر از دیگران غیر تهیه میکردم و بر میگشتم هرگز یادم نیامد کنار چمن خونین نشسته و گریسته باشم.

کمره را از زولیانان گرفتیم هنوز کاسی نکرده بودم که داد و فریادها پهل و گشوز بلند شد:

"ای دخترها! بی نیکنمایی در این حالت کسی از راکن عکس برداره هیچکس نمیتواند وحق ندارد ما باید نام بسازد"

در یافتیم که این جا نیز مانند ما - ری از زندان های دیگر اسب ها - محل مخفی است و ما وظیفه داشتیم که به کشف آنها بپردازیم.

"نجابت طلایی در کوهنپاره ها" عنوان کتابی است نوشته خانتهلا - ما جا نشویم که در آن راجع به اسب های وحشی (مخصوصا "رامپاک") نگاشته شده در کتاب آمده است:

پهشینه اسب های وحشی که هنوز هم ایجاب تحقیقات بیشتری را مینماید بوی کرده به چهار صد سال قبل از امروزه زمانیکه نسل های از تبار "اسب های مشهور اندلس" توسط همسانهای پایه غیر طوطی پرده - شده. در حال حاضر صریح ۱۶۰۰

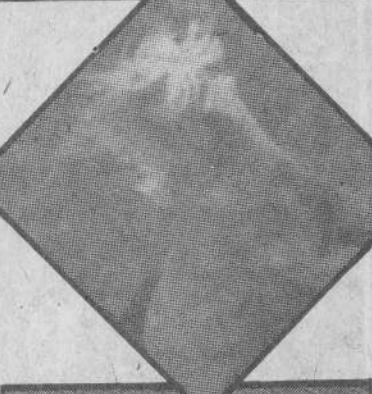
راس اسب وحشی زنده در امریکا موجود است. تنها در نیم قرن "از ۱۹۰۰ الی ۱۹۵۰" در حدود یک میلیون آه ها به شیره های گوناگون تا بسوز شده است و اگر تعداد پر درسته محاسبه - فطرتی در زمان فکر نرفته نبود تا ۲۰ سال دیگر هیچ اسب وحشی در امریکا وجود نخواهد داشت. زیرا شکارچیان در اوایل استدلال میکردند که چون اینان همیشه ناپدید و اهلی نشدنی استند، نه به درد مسافرت میخورند و نه به درد سپهرت اغلبا گوشت خوش مزه تیز ندارند. هنگامه تفریح ماهیگیری که بسا کفند ها گرفتار مان کنیم. و در حومه های ناچیزی مثلا ساختن بعضی - تکه ها و پارچه های مخصوص و آلات موسیقی از آن ها کار میکردیم و رفته رفته کرگس ها میفونند.

در سال ۱۹۳۶ "اداره اسب و کوهستان ها و مراقبت جنگل های" امریکا اعلام نمود که در بدل اسب - های زخیم و نیم جان و زنده وحشی تهیه قضا برای حیوانات کوهستانی را به شکارچیان بولپر داخته میشود. دهه درد ناک آغاز گردید و در سال "۱۹۴۶" صدها و هزارها اسب آسیب دیدند و از بین رفتند. تا آنجا که مقامات مسؤول دیگر از خرید اسب ها خودداری نمودند.

از سال "۱۹۵۰" به بعد تفریحی بزرگی در سر نوشت اسب ها وحشی رونق داد. شکارچیان برای تکمیل کلکسیون های خویش اسب ها را زنده دستگیر می کردند. این شیوه تیز حد اکثر به مرگ اسب ها و یا شکست پا ها و تفرقه های شان منجر می - شده زیرا طرز شکار بسیار نامناسب و بیرحمانه بود.

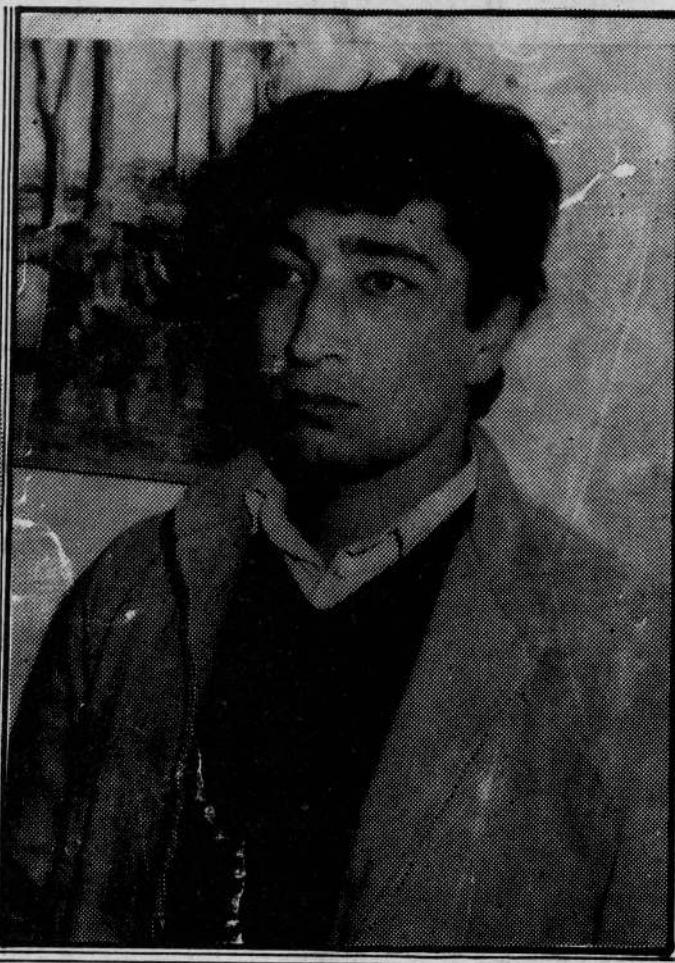
شکارچیان توسط هواپیما های پست پرواز آنها را به داده با کلنگ کنند های فلزی تله مانند به دام - می افکند. در این شیوه هم بسیاری از اسب ها جراحات شدید بر میآید - منتند.

بعضی ها توسط هواپیما صرف - بشیر رسیده (۱۷۹)





صاحبہ کنندہ نریمان سرگندی



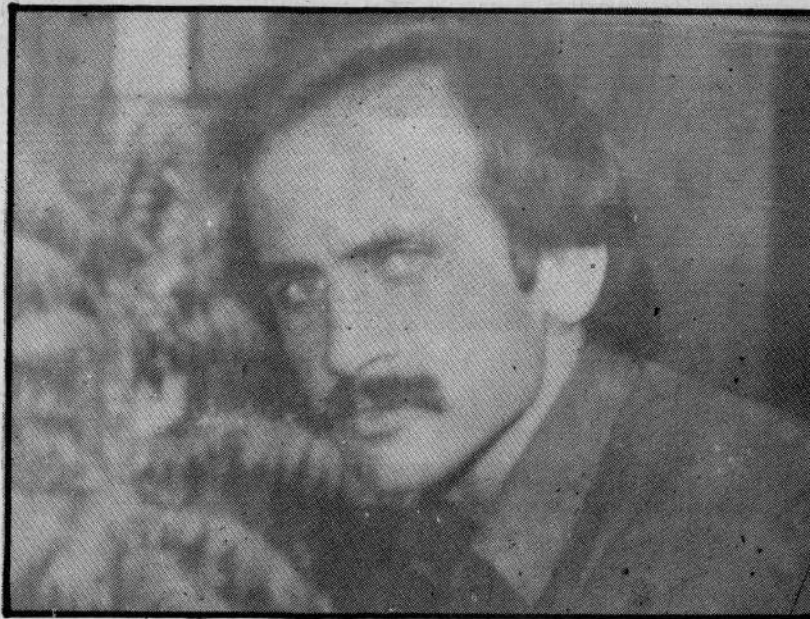
احمد فواد نوازندہ خوب ویلون

# وِیلون آسیر

از ما باشد وجه از استادان بزرگ در  
راد پوتلونیزون دارای کترین ارزش اند  
یعنی همیشه مورد سو استفاده قرار  
مگیرند و همچنان تعداد زیادی از -  
پارچه های یاد شده را در آرشیف با ک  
کرده اند . طور مثال میتوان از پارچه  
افغانی (انار، انار) که رئیس خان  
توسطه تار اجرا کرده یاد آور شویم ...  
# در بیرون و داخل کشور از -  
نوازنده گان و استادان به نام ویلون  
به کدام یک علاقه مندید ؟  
- به یهودی مینوهین از جهان  
غرب و پرونیس (وی جو جوک) از -  
سرزمین رویایی هند و در کشور فرانس  
خود ماکارهای انجنیر سد پد و جمیل  
احمد زی را میسندم .  
# از ویلون در کدام نوع پارچه های  
موسیقی میتوان استفاده برد و برداشت  
شما از وضع کنونی موسیقی کشور چیست ؟  
بسیه در صفحه ( ۹۰ )

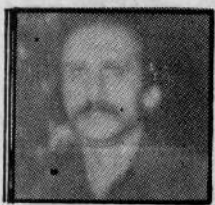
- نواختن ویلون را در سال ۱۳۵۳  
نزد استاد بزرگوار و انشاد فقیر حسن  
آغاز کردم .  
# شما هم اکنون در کدام گروه هنری  
فعالیت دارید ؟  
- همکاری هنرم درین اواخر با  
ارکستر کلاسیک و فنل شعرک جوانان  
ادامه دارد که اعضای گروه ما همه  
علاقه مندان موسیقی اصیل کشور  
میباشند .  
# کدام وجه تشابه بین ویلون  
و فیکل میبینید ؟  
- فیکل ویلون هر دو آله موسیقی  
تاری کمانچه می استند که از لحاظ  
سبتک یا (اکتار) ویلون دارای گسترش  
بیشتر است و فیکل سرهای معدود ی  
را در خود دارد .  
- # تا حالا چند پارچه ثبت شده  
در راد پوتلونیزون دارید ؟  
- پارچه های موسیقی تکنوازی چه

احمد فواد از جمله نوازنده گان خوب  
و جوان ویلون در کشور ماست که از سال  
ها بدینسو با راد پوتلونیزون کشور  
همکاری می نماید . تازه گیها احمد فواد  
در آرکستر شرقی (گلرخ) تنظیم  
گردیده است . ماصحبتی با او سرا -  
مون وضع کنونی موسیقی کشور و کار کرد  
هایش درین عرصه انجام داده ایم و  
اینک میخوانید :  
# نخست خود را به تفصیل به -  
خواننده گان مجله معرفی بدارید :  
- نام احمد فواد ( طاهری ) -  
تخلص میکم ، فارغ التحصیل انستیتوت  
پولیتخنیک کابل بوده و اکنون در تخنیک  
پیداگوزی شعرکابل ، آموزگار میباشم .  
# شما که درخشنده ترین نوازنده  
ویلون در کشور استید بگوئید که نخستین  
روزهای نواختن ویلون که شما به ان -  
دسترس یافتید . چی وقت بود و کس  
شما را درین عرصه یاری رسانده است ؟



رحمت الله خوستی

# د دوستانو تشویق زه هنري کارونو ته وهڅولم



## دهنر موقعا حيره

— له ۱۳۰۲ کال راپه د پخوانی

مې له تشېل سره مينه پيدا او وښودې ده  
کله چې به مې په سينگانې د فلم  
لوښاري ليدل، له جان سره به مې  
فکر کاوه چې زه نو تر دې څه کم يم  
زه هم بايد د اکاډمۍ وروستۍ ماته  
د فلم د لوښاري وړولو الهام راکاوه  
اودې الهام زه عملی کار ته وهڅولم  
بايد ووايم چې د راد يواډوليزيون  
له لارې مې په (۲۲) تشېلی پارچوکی  
برخه اخيستی ده.

— فکر کوم تاسوله تياتر، راد پيو  
اوتلويزيون څخه د سينما په لور هم  
قدم پورته کړي که ووايست چې تراوسه  
موه خو تلويزیوني اوسينمايي فلمونوکې  
د لوښاري په څېر رول سرته رسولی  
خوشحاله به شو.

— هو، زه په تلويزیوني اوسينمايي  
فلمونوکې کله کله د يوه عادي اوکله هم  
د مرکزي لوښاري رول برخه بيا يم  
د تشېل د هنر مينی او د دوستانو  
تشویق زه دې ته وهڅولم چې خپل  
هنري فعاليت ته وده او پراختيا ورکړم  
تراوسه مې په (۱۶) تلويزیوني اوسينمايي  
فلمونوکې رول سرته رسولی دي.

— مثلا په کومو تلويزیوني اوسينمايي  
فلمونوکې څرگند شوي ياست؟

— په (حکمه د بزگرد) (غوره مالي)

(ولې قل زو)، (ملاسته)، (مجموعه)  
(محصزه څرگند ونکی هيند اره)، (ناور)  
تفاهم، (توري خيروي)، (هوب)، (بنيگلی)  
ياتی په (۹۳) مخ کې

کلونه هنري فعاليت سرته رسولی  
خود چا په نظر نه ورسې او هېڅوک  
له هغه سره د صحابې لپاره نه  
حاضرې دي.

د رحمت الله خوستی سره د امناجره  
مې د يوه سوال په وړاندې کولو سره  
فوخه کړه:  
— تر کومه نجا په چې ماته معلومه ده —  
تاسو د تياتر اوسينما پوټکره مشتمل  
ياست له کوم پخته راهيسې مودې کار ته  
ملا تر لې ده.

— په ۱۳۰۲ کال کې مې په راد پيو  
افغانستان کې د ممثل اولوښاري په  
صفت په کار پيل وکړ. له نيکه مرغه  
آزموينه مې په بري سره سرته ورسوله  
اوپيامې د يوه ممثل اولوښاري په حيث  
په راد پيو د رامونو او د راد پيو داستانونو  
کې برخه اخيسته خود هنري کار ساحه  
مې پياوړې په راد پيو پورې محدوده پاته  
نشوه په تلويزیوني تشېل او همدارنگه  
د دستيز په مخ هم څرگند شوم.

— کومې انگيزې تاسو وهڅولې چې  
تشېل ته مخه کړې او هم ووايست  
چې په راد يواډوليزيون کې موه څرک  
تشېلی پارچوکی برخه اخيستی ده.

له رحمت الله خوستی سره له لنډې  
بيژندنې وروسته مې له نوموړي څخه  
وښوونېل چې د خپلو هنري فعاليتونو  
په اړوند څه راته روايي خوښځنې له دې  
چې زه سوال تړي وکړم هغه پخپله  
له ما پوښتنه وکړه چې ته څنگه  
حاضر شوي زما د کار او هنر په باب له  
ماتره مرکه وکړې، لکه زما د هنري  
ژوند په باب تراوسه هېڅ جامه د اکاډر  
نه دې کسې.

خبره مې بيا وروښېرگه کړه چې څنگه  
دې داسې په جدي لهجه تېوس  
راڅخه وکړ؟ رحمت الله خوستی زياته  
کړه: پوښتنه مې جدي نه وه، بلکې  
زه تعجب کوم چې د خپل هنري —  
پيولس کلن ژوند په جريان کې د لومړي  
بعل لپاره له يوه خبريال سره مخامخ  
کېږم. له تلويزيون او راد پيو څخه  
نيولی بيا د ورځپاڼو، جريدو او مجلو  
له زورناليستانو او خبرنگارانو څخه جدي  
گيله لرم، لکه د ځينو هنرمندانو د ورو  
د رو تشېلی پارچوله اجرا کولو وروسته  
د ورځپاڼو او مجلو مخونه په اصطلاح  
د هغوي د هنري کار په خاطر کيږي  
خوستا، سفاهه عينی هنرمندان کلونه



# د ماشومانو د لورې ولسپوهنه

داسې ښکاري چې ناروغ د درد په زور د ولسپوهنې کلک ايسار دې د ا تپونه يې رغوي خو د دې داسې پسي درد ونه لري چې موز يې اندازه نه شو لگولاي، فکر کړم چې زمونږ هڅې، بريالي نه شي.

نور نور ما حوصله پاي ته ورسېده د خانگي له مشر نه مې رخصت واخيست اوله کوتي نه ووتم.

بهر زمانه سترگي د يوه جوان تپي خيره انخوړېده چې د سر بېرېښتان يې لور په لور شيندل شوي، سترگي يې د وينو د جامونو په خپر سري دي، په سپيدو شولې وې ويني وچې شوي، پرله پسې زاري اوچيښي وې.

زه يو قاتل يم، ما ووژني.

د هغه د ناروغۍ په هکله مې پوي خبرې اورېدلې وې، د پوهانو او داسې ښکارېده چې دنگه ونه يې پرله پسې اوناخايې بېښونه لمبوکي سوزېدلې ده.

د اعوان تپي يې لنډه موده مخکې له گټ شمېر نوو تپيانو سره يوځای د پوي ليري سيمي څخه روغتون راوړي و.

دې تپي او نوو تپيانو پر توپير درلود، نور په کراره براته وخوځه - ليوټوب هم کاوه، خو هلمسې يې روغتون په چيږو ک کړي وانه وار - وار يې له خپل کت او خپلې کوتي څخه بهرته

د هغه د ناروغۍ په هکله مې پوي خبرې اورېدلې وې، د پوهانو او داسې ښکارېده چې دنگه ونه يې پرله پسې اوناخايې بېښونه لمبوکي سوزېدلې ده.

د اعوان تپي يې لنډه موده مخکې له گټ شمېر نوو تپيانو سره يوځای د پوي ليري سيمي څخه روغتون راوړي و.

دې تپي او نوو تپيانو پر توپير درلود، نور په کراره براته وخوځه - ليوټوب هم کاوه، خو هلمسې يې روغتون په چيږو ک کړي وانه وار - وار يې له خپل کت او خپلې کوتي څخه بهرته

د هلينوزونه توپ کړي و، نن هم پوره ناکراره و، ټولو يې داسې د ه خپلې ټولې جامې خپرلې وې او - هداچيني يې وهلي:

ما ووژني... زه يو قاتل يم! هغه وخت چې پرله د اکټران دده سرته ودرېدل، يوه تپي بل تعويل: اوس نو پوره ليوټي شوي دي، خو ورهسې مخکې لانه و... هغه بل سرخوځي او عوآب يې ورکړ:

هو... دي به پوره عوانسې کي ليوټي شو... د خانگي مشر پوښتنه وکړه: - نو تا سوهان دده په تداوي کي ناکام بولسي، د خانگي مشر يې د اکټر عوآب ورکړ:

موزه، پوره هڅه وکړه خو دده تکليف خورازيات دي، دې موزه ته هيڅ نه وايي... پته خوله پروت دي او يا به واز کوي، په د هلينوزونکي چيښي وې او همداراز يې جسي:

زه يو قاتل يم... ما ووژني، او زياته يې کړه: - موزه دلته په روغتون کي دده په شان د پ ناروغان لرو، ټول تپيان دې خودي... د خانگي مشر، ماته چې دده څنگه ته ولاړم مخ راواړوه، ماد سره خو هلو لود سپين سري د اکټر خبري تاييد کړي او زياته مې

کړه: د سپين سري تپي خبري کمپوټه ورته وې، يوازي په غوږ ونه ننوتسي، ان د زړه مراندې ماسي خو هلو لود ماغزو په سلول - سلول مې ننوتسي، هکله نوښه ورته خبرې شول او غوږ ونه مې ورته خلک کړل:

(ښکلي کلي په ښکلو هڅو ليدونې پوهېښلې واوسني پراخه ورشوگانې يې مخي ته غوږ پدلي وې، موزه به هر سهار د او بود مستو خېو په شنه ارکي دکار په لور خوځېد او په خوښو کي به مسو مستي مستي نجوني اوښي رااوښي، خو ناخابه په خانو سره ورانه شوه خانانو يې بل ته سترگي برکي کړي او برېښونه يې سره تاوکړل، دوي خپلسې پلي سمبال کړي اوناخابه په کلي تلدر راپرېوځه.

په کلي ناپايه ناروغۍ راخوږه شوه کلي برابريه د و د لووېشل شو، په يوه کورکي - کورکي جوړ شول، شنه کښتونه رسول او په سلگونو روغونه په سنگرونو بدل شول.

دود د دود د نيم شوا په هره خوا د سرولسو تخمونه وکرل شول، دود ورو په کلي کي دننه تور پورني او تر کلي بهر د سرولسو وکړندي، پويدي سپين زېرې تپي موزه ته خبر شواوښه خپلو خبرو ته يې دوام ورکړ:

(د مرگ او د ژوند په دغه لويه کسې پوي خبري زمانه سترگو - سترگو کونې، دده يوکسانو انخوړ زمانه په

د هن کي رڼا کونې او تنزي، سپيلې ښه روښانه ښکاري او عيني د بېرېښان د يوه پرک په خپو بلنې او سپارونکي... په دغه هېرکي زمانه خوازه ملگري، د کلي د عوان ښوونکي، مواد، خبره، پوره برجسته ده او هيڅ به مې هيره نه شي.

ماد هغه د ژوند داسې شپي وليدلې چې هېچا، ان دده پخپله هم ونه ليدې، لنډې، خو هچي شپي (.... نه هيرېد ونکي اوله ماسره تل پاييد، ونکي شپي....

لکه چې په کلي اوښو ورو شوگانسو باندې د اور باران راپرېوتلې وه هر لوري سري لمبي لگېدلې وې او سپه په دزو اولوگيو دکه شوي وه... د هڅو ونې پرله پسې راټوښدي او د زلمو دنگي ونې راماتېدي... په نرسو - لسرو لارو باندې خلک هرگورده، بهيدل اوله نرېد ليوو اښوځه د وري اوخاوري پورته کيدې....

ماښام مهال و خو سترگو لاچارکو - لاري شواي، مخامخ لمر لويو د آسمان په لمنو باندې اوريل کړي او د لاسه د اور خوږي - وري لمبي د ماښامني باد له خپو سره لور په لور خو هلو لود کيدې.

له ليري نه خوږي - وري د زري اورېدل کيدې، د کلي سابه تپه درېدلې وه او لمن يې په وينو سره شوي وه... زه لږ و خو هچم او حمان مې گټه ته چمتو کړ، په سختي پاڅېدم او کونې کيڼ روان شوم، هره خوا عواني لښي پرې وې او سوز مې مې لوگيو تپولې، کزوري زېږوي مې ترغوزه شو:

... ۱۰۰۰۱۰۰۰ اغ... ناخابه مې عوان ښوونکي مراد وليد چې لوري او پاڅونې او تروږه - تروږه هڅلې، لکه چې په دې مخامخ د وړ وکړې ده کور، مالهک څه شي نه لېدل، شني لورې پورته کيدې او د اور پوي نېسې سري لمبي په هغه معاي لږ روښان ته شاني کړ.

داسې ښکارېده چې دده خپل کورته دود انگل اوڅو غوښي ناري يې وهلي، نوا... به... اجم... اجمله... نور نو په ما کي هم دنگه واک لاس وياښي، ودرېدم او دده په ننداره - بوخت شم.

دې دخاوو يوه هلي ته وخوځه، په بېر - بېر يې شا اوخوا وکړل او په پاتې په ( ۹۱ ) مخ کي

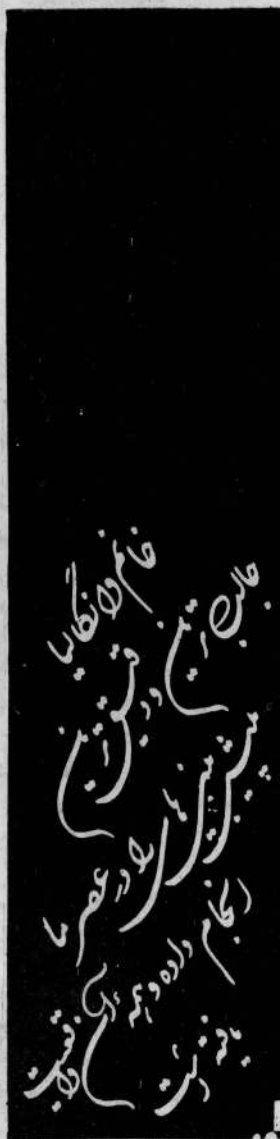


ترجمه از : هارون یوسفی

# نابینایی که آیند را میبیند واز گذشته ها قصد میکند

پس از آن همواره به این زن نابینا  
میاندیشیدم . خیلی دلم میخواست  
ست او را از نزدیک ببینم .  
سال گذشته سفری به بلغاریه  
داشتم . از میخانه را خود در مورد  
وانگا پرسیدم . از وی قصه های  
جالب و پانوی نکردنی برایم گفتم .  
قصه های را که با خودش به چشم  
دیده بود و یا از زبان دوستان  
و نزدیکان خود شنیده بود . از او  
خواهش کردم مرا نزد وانگه ببرد  
سرانجام به راه افتادیم . ده ها  
کیلومتر فاصله را از صوفیه با موتر  
پیمودیم . . . . . ولی آنسوس که وانگا  
همان روز به شفاخانه بستری شده  
بود . و ما نتوانستیم او را از نزدیک  
ببینیم .  
مطلبی را که اکنون می نویسم فشرده  
مقاله ها و داستانهاست که درباره  
این زن نابینا یا خواننده ام و یا  
شنیده ام .

سه چهار در آن روز ناموسین اتفاق  
افتاد . وقتی که کودکان متوجه این  
سیاه و تاریکی در آسمان شدند و به  
فکر این که احتمالاً زلزله خواهد بارید  
زاله نهارید در عرض باد سرد و تند  
برگهای جوان درختان را بود و در  
بستر کوجه ها دیوارهای خاکسی  
ساخته کرد باد نزدیکتر و نزدیکتر  
شده رفت تا این که دخترک هفت ساله  
بی را با خود به هوا برداشت . در



در قلمرو پاکستان انگور و جنگل -  
های پر از انار سرخ و جایی که در  
کناران یونان باستان سرافراغ  
است و نزدیک چشمه های سفید  
در روستایی به نام " رومش " غامض  
نابینایی به نام " وانگا " زنده کسی  
میکند که آینده را میبیند و از گذشته  
ها قصه میکند .  
پیش از این او را " وانگالیا " مینامیدند -  
ند و ولی با گذشت سالها حتی نام  
او فرسوده شد تا این که به " وانگا "  
مبدل گردید .  
در مورد این زن نابینای بلغاریه -  
بایی زیاد شنیده بودم . قصه های  
در مورد او انسان را به حیرت می  
ندازد و آدم یک بار دیگر متوجه  
میکرد که بشر تا هنوز نتوانسته است  
به اسرار بزرگ جهانیکه در آن زمست  
میخایند و بی برود .  
دو سال پیش وقتی در " یورپه "  
واقع جمهوری لیتوانیای شوروی مجله  
معروف " آگهنگ " به دستم رسید  
و در آن مقاله بی وادرمورد " وانگا "  
خواندم همانشب تا صبح نتوانستم  
بخوابم . راست بگویم مترسیدم . -  
این که از چس ترسیده بودم خودم  
هم نمیفهمیدم .  
تصادفاً سه روز پس از آن مجله  
" بلغاریا " چاپ صوفیه تو چشم  
را جلب کرد که در آن نیز صفاتی  
را ویژه این زن نابینا ساخته بودند



محبوب اینهاشته شده است .

گهورگی کاستانتینوف مدیر مسئول  
مجله " پلامه " چاپ بلغارستان  
میگوید :

" باری در یکی از عروس ها وانگا  
در وسط محفل عروسی عزم رفتن به  
خانه کرد . خواستم در ایستگاه او را -  
جستجو کنم . در ایستگاه دو ساعت  
پیش در سرك دیده و او را به خوردن  
مشروب دعوت کرده بودم . ولی در ایستگاه  
دعوتم را رد کرد و گفت که اصلاً به  
مشروب عادت ندارد . وقتی خواستم  
به جستجوی در ایستگاه او را زنگ  
مرا مانع شد و گفت :

" جستجوی فایده است زیرا در ایستگاه  
مست و لایمقل افتاده است ."  
نمره پلاک و اپارتامانی را که او سه  
افتاده بوده نیز برایم گفت . سر  
انجام به ادرین یاد شده رفتیم .  
در ایستگاه واقعه در آن اپارتامانی مست  
افتاده بود . و طوری که معلوم شد  
هنگامیکه در اطراف رستوران در گذشت  
و گذار بود . با دوست دوران سر -  
بازی خود که شاید بیشتر از بیست -  
سال همدیگر را ندیده بودند . بر -  
خورده و هر دو این تعادف نیک  
را جشن گرفتند ."

اگر چه این حکایت بیشتر به نگاهی  
شبهه است و ولی بعضی از پیشگویی  
های وانگا انسان را شوک میدهد .  
به گفته خودش او شکست ناز به  
رادر جنگ دوم جهانی و حوادث -  
سال ۱۹۶۸ چکوسلواکیا را پیشبینی  
نموده بود .

او برای لودمیلا ژنکوف " دخستر  
منش سابق حزب کمونیست بلغارستان "  
حادثه و محققان ترافیکی را پیشگویی  
نموده بود که واقعه این حادثه چند  
روز پس از آن اتفاق افتاد و لودمیلا  
ژنکوف در اثر آن حادثه کشته شد .  
وانگا در سال ۱۹۲۰ برای میرزا  
تورسون زاده " شاعر و نویسنده -  
بزرگ شوروی " توصیه کرده بود تا  
از اشرار دوری نماید . و به زودی در

بقیه در صفحه (۸۶)

کی میبرد و کی زنده میماند .  
و از همان وقت او به پیشگویی  
پرداخت .

وانگا در یکی از مصاحبه ها پیش -  
گفته است :

" من با مرده ها حرف میزنم و وقتی  
به حالت خلسه مبروم نخست این  
حالت را در زبانه احساس میکنم  
و بعد در میزنم . پس از آن اصلاً  
هیچ احساسی نمیکنم و همه چیز  
جدا از من میگردد و اما هرگاه مرده  
ها چیزی را ندانند . آن گاه صدایی  
از دور گاهی بلند و گاهی آهسته  
شنیده میشود . گویی در تلفون از  
فاصله خیلی دور صحبت میکنند ."  
و اما طی مدت بیش از چهل سال  
حکایات زیادی در مورد این زن -

در بلند پها جایکه کرد باد در درون  
خود زوزه میکشید . دخترک احساس  
کرد که کسی به سرش دست کشید . -  
دخترک از هوش رفت . وقتی به هوش  
آمد در زمین بود و ولی همان  
قسمت از سر او درد میکرد که تاکنون  
وقتی به همان قسمت دست میزنی و  
درد میکند .

پس از آن " وانگا " به زودی نا  
بهنشد . و پدر و مادرش او را به  
مکتب نابینایان شامل کردند تا با  
شد چیزی بیاموزد .

بعد از ظهر روز پنجم اکتبر بود که  
در برابر " وانگا " مرد ناشناس -  
عضیم الجته بی ظا هر شد و گفت :  
- فردا جنگ عروس دوم آغاز خواهد  
شد و تو باید به مردم بگویی که

عبداللہ محمد

# د لږوټو او فلمونو په هنداره کی په زړه پوری خبره



مرکه کوټکی آچر



د هغه له رنج او درده ډکه خبره د ژوند له ډیر سختو شیبو او حالاتو سره مخه حکایت کوي. مگر له دې سره سره د هغه په خبره کې د صمیمیت او امید واري او په راتلونکي باندې د باورینې اوښانې په بشپړه توګه څرګندېدې. هغه زموږ د نظر او سرکې د پیژندل شوي هنرمند اولوبخاري عبداللہ صدي دې چې د ژوند په پنځه د پېرش کلنې باندې یې ګام ایښی دې د دغه هنرمند په باب باید ووايو چې دغه هنرمند په ۱۳۵۹ کال کې د ادبیاتو له پوښتنې څخه فارغ شوي د انګرېزي ژبې په برخه کې یې زده کړې کړې دي. اوس د کابل ښار په یوه ښونځي کې د ښوونکي په توګه دنده ترسره کوي. هغه سره مو د هغه د هنري ډګر وروسته باب خبرې کړې دي چې دلته یې لولئ:

- کولای شې ووايې چې تاسې

سینما ته په کیم ارمان سره راځه کړه. هغه وخت چې د ښوونځي زده کوونکي و په هغو شپو وروځو کې چې د تفریح یو اعلیٰ وسیله سینما وه. ما زياته هیله درلوده چې کاشکی زه هم یو ورځ داسې لوبخاري شم خو د سینما پر دې برخې لمان وروښم د همدغه درې مثل په وپلوسره چې ((جو پنده یا بند ماست)) ما هم تصمیم ونیو چې په رښتني توګه دغې خواته راځه کړم په ۱۳۵۳ کال کې مې دراد یو د هنراواد بیاتو خانګي ته غوښتن لیک ورکړ اولته مې په خپلوسو هنري کاروباندې په تمثيل پیل وکړ دا دې دلته مې اولس کاله کاروکړ او اوس دادې په خپله هیله بریالی شوم او سینما ته یې راځه شوې ده.

- تاسې د تیاتر او سینما د شرایطو د اړیکو په باب څه فکر کوي.

- تیاتر او سینما دوه لغتونه دي چې له ظاهري پلوه له یوه اوبل سره توپیر

لري خو د ابايد وواچ چې هنري کارونه له یوه اوبل سره د مانا په لحاظ کسر ل اړیکې لري. که چیرې څوک ووايې چې سینما کې کارونه ترسره کړې ترهرڅه د هغه باید خپل کارونه د تیاتر له هنر څخه راپیل کړي. لکه ترهغه وخته پورې چې د تیاتر په ساحه کې یو لوبخاري منظم کارونه کړي هغه جسامه یوه بشپړه ازاد لوبخاري چې د یوه ښه اکت او زست خاوند وي اوښتی شي.

هغه څوک چې په تیاتر کې کارکوي هغه د سینما ډیرنه او بریالی لوبخاري هم کېدای شي.

- پدې اړیکه یې په نظر هغه څوک چې سینما ته راځه کوي هغه باید خپل کارونه له تیاتر څخه راپیل کړي.

- هو. د سینما لوبخاري باید پوه وئې مثل وي. هغه باید ترهرڅه د هغه د پالوګه او د جملو د وپلو ډول او په جسمي لحاظ د بدن د فزیکو ځورونو

په بشپړه توګه ترسره کړي او هم باید پرله پسې تمرینونه په همدغه ټاکلې برخه کې ترسره کړي. که چیرې موږ په خپله سینما کې د هغو هنرمندانو لپاره چې په تیاتر کې کارکوي د لاره اواره کړو چې سینما ته یې راځه شي په دغه حال کې کېدای شي ووايو چې له هغو کسانو څخه به ډیرنه او نامتو لوبخاري راپورته شي.

- تاسې ترکومي اندازې خپل رول او لمان د ډايرکټر په واک کې ورکوي.

- که څه هم د تیاتر او سینما لوبخاري د کارگردان د خبرو او کړو وړو وروسته دي خو دا باید ووايو چې د لوبخاري کار به هغه وخت بشپړ وي چې یو لوبخاري د ډايرکټر په خبرو بسنه ونه کړي. هغه باید په خپل رول کې ټولنه له پاده ونه باسي. هغه باید په خپلو هنري کړو وړو کې هم هغه رښتني احساس ته چې د یوې هنري بدیدې لپاره

ډیر دي لمان ورکړي.

- په کومو فلمونو کې مو کار کړې او تر کومې اندازې له خپل کار څخه راځي پاسه.

- په زیاتو تلویزیوني فلمونو کې شمیرې شلو لنډو او اوږدو فلمونو ته رسېږي ما کار کړې د هغو نومونه دي: ((اشک ولېڅخه)) ((مجرم)) ((پرانستی فیض)) ((خدای خد متګار)) (درې ماران)) (توري خبرې)) او شمیر نورو سینمايي فلمونو کې په هغو کې ((لحظه ها)) او ارمان او نور راځي ما برخه اخیستې ده.

زه په خپلو فلمي کړو وړو کې د ((لحظه ها)) په فلم کې چې لومړنی مطبوعاتي جایزه یې هم واخیسته لمان بریالی احساسوم.

- ستاسې په نظر په یوه فلم کې طبیعي والی په استعداد پورې تړلی او که په زده کړه لکه زیاتره فلمونه

چې موږ یې گورو په هغو کې موږ وپوهو چې لوبخاري په بشپړه توګه د مصنوعي و ستونو تابع کېږي.

- زما په نظر د وار په ټاکونکي او هم اهمیت لري. خو د ابايد ووايم چې اکاډمیکي زده کړې کولای شي د لوبخاري هنري ستونزې له منځه یوسي.

- تاسې کله فلمونه هم جوړ کړيدي.

- تراوسه یې په دهن کې د اوبل فکر نه دي رامنځ ته شوي لکه د فلم جوړونه ساده او آسانه کار نه دي. د یو فلم جوړولو لپاره ترهرڅه د هغه اوږد و او پرله پسې اکاډمیکي زده کړو ته اړتیا ده. زه تراوسه پورې د هنرو - ستونزو په منځ کې د لوبخاري په توګه پېژندل شوي يم نه دي فلم جوړونکي په نامه.

- په سینما کې موله خپل کار څخه خوښ او راضي پاسه.

پاسه به ( ۳۰ ) مخ

# هستن چکرورتی

## فای از دست خبیرنگاران!

ترجمه از هیالیا



متن چکرورتی را در دہلی نو  
ہنگامیکہ مصروف نو تنکہ فلم تازہ اش  
بہ نام "من - منکل" در موہن  
ستدیو دیدم . ہمنکہ بہ  
متوجہ شدہ ناگہان کار شو تنکہ  
را مدع نمودہ ہا شتاب نزد یکم آمد  
ہنوز احوالہر سی مختصر ما پایسا  
نہافتہ بودہ کہ بالحن سرا ہا گلہ  
آہیز و غمگنانہ ہرا مخاطب ساختمہ  
گفت :

شرما "بسیار زیاد خوب شد کہ  
ترا دیدم . بیہن دوست ہتو وفا -  
دارترین ہمزاز و ہمزازی دوران -  
کودکم ہستی . میدانی نزد یکتا سے  
دیوانہ شوم . تراہ حو دو مستی  
سو گندہ گفتنی ہا و شثایت ہای مرا  
ہرچہ زود تر در یک نشہبہ فابیل  
اعتبار و ہر خوانندہ چاپ کن . آہر  
شرما تو مفہمی این مجلہ ہا و رسا -  
لہ ہای ہول ہرست تجارتی نہ از تقد -  
س منکک معبوعات و ژورنالہزم سو  
استفادہ و حشیانہ منہایندہ چسی  
لطنہ ہای خود غرضانہ و غہر محو -  
لانہ ہی بہ شخصیت شماری از ہنر  
مندان وارد مس آورند . ایمن  
ہوچارہ گان بیخبر از ہمہ چیز ہ شب  
و روز مصروف اجرا کردن رول ہایشان  
در برابر کمرہ ہا میباشند و غالباً  
مانند من کمتر روز نامہ ہ مجلہ رسالہ  
فلمی میخوانند وقتی از زبان دیگران  
تہمت و بہتان بزرگی را موشنہند  
کہ بہ گونہ اعتراف و از زبان خود  
شان چاپ شدہ - چو حالتی ہرا -  
یشان دست خواہد داد ؟

ہمین حالتی کہ اکنون خودم دارم  
بہ آنصرف ( سمت چپ ستدیو ) نگاہ  
کن . آن سے نغہ رامینہی ہ خبر -  
نگاران رسالات منی استند ہ ہر قدر  
اعرار کردند ہ بہ مساجہ حاضر  
نشدم یکی از آن ہا ہر ایم گفت :

بقیہ ہجہ ( ۷۷ )

# مادهوری

## دوراه

### سینما

ترجمه: سیگما

مادهوری یکت هنرمند بسیار  
 روی ۵ جول سال ۱۹۹۰ رادرنزل  
 خوشترطی مهبانی شاندراری جشن  
 گرفت. این میزبان محبوب دواتو  
 پانشاری هاودعوت های مهم دو-  
 ستان نلسی و غیرنلسی اثرانقدر  
 با مهبانان رسید که اگر مدخله -  
 سهارش گهی ( دایرکتر) نمیدشاید  
 مادهوری به بهانه رفیع خستگی ه تا  
 دو ماه دیگر نیز به کار هوتنگه حاضر  
 نمشد.

او پس از پیروز مهبانی اخیرش به  
 چنان ساده گی خواهش دایرکترها  
 را ( جهت سهم گرفتن مادهوری -  
 منحوت همروین در فلم های شان )  
 رد میکند که برای همه قابل تعجب  
 است.

خبرنگار مجله " صفا " خانم  
 " شهاب " به اجازه همه مهبانان  
 مصاحبه طنسی و روپاروی با مادهوری  
 انجام داد که اینک تقدیم خواننده -  
 گان میگردد.

" چگونه به جهان فلم پاگداشتید ؟  
 - شاگرد صنف ششم مکتب بودم .  
 استادان ما مصروف تهیه یک پارچه  
 تشلیقی به خاطر تجلیل از روز آزادی  
 هند بودند ه وخواهر خوانده ام -  
 انامیکا نمیتوانست نقش خودش را -  
 درست بازی کند . ناگهان چشم

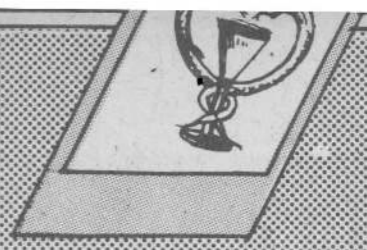


معلم " آرت " به من افتاد ه فریاد  
 زد : پس فردا جشن است و ماهنوز  
 صفر هشتم ه بیا به جای انامیکا  
 تمرین کن ورنه ابروی مکتب ما بر باد  
 می شود .

و من که از مدت ها قبل سخت تحت  
 تا ه شهر همی مالینی بودم با تقلید صد  
 فیصد از اونقش دخترک مبارز را بازی  
 کردم .

وقتی اعضای فامیلم در روز جشن  
 این پارچه تشلیقی را مشاهده کردند  
 با خونسردی گفتند : این کارها  
 مزاحم درس هایت میشود و مخصوصا  
 تو که باید داکتر طب شوی لازم نیست  
 وقت گران بهایت را به باد بدهی  
 و به اینگونه از جهان تشیل و هنر  
 فاحله گرفتیم .

دو سال بعد مکتب ما رشته بندی  
 شد و من به دیپارتمنت نبات شناسی  
 رفتم روزی استاد نبات شناسی مرا به  
 یکن از خبرنگاران که برای مصاحبه با  
 متعلمین ممتاز آمده بود معرفی کرد  
 پس از اینکه عکس های ما گرفته شد ه  
 عکاس رویه من کرده گفت : چند سال  
 پیشتر تودر پارچه تشلیقی " آزادی "  
 نقش یک دخترک مبارز را داشتی ه چرا  
 دیپارتمنت " آرت " را ادامه ندادی ؟  
 گفتم : میخواهم داکتر شوم . او گفت :  
 اگر خواسته باشی تراهه گروه راج شری  
 معرفی میتم تا در فلم ها برایت نقش -  
 داده شود . فردا عکاس بادوستانش  
 آمد ه پیرمردی از جمله آن ها  
 از من دعوت کرد که در فلمش به نام  
 " ابود ه " نقش یک دختر روستایی  
 گل فروش را بازی کنم ه که پذیرفتم .  
 من به ذهن خودم ( باز هم بتقلید از  
 همی ) هنر پیشه واقعی شده بودم .  
 واضحا بر داشت من نادرست بودم .  
 فلم ناکام شد ( و گروه راج شری هفت  
 لاکه روپیه خساره مند کردند ) . با  
 بقیه در صفحه ( ۷۶ )



مباحبه کننده کامله حبیب

# شفا گامای دانشان یک با کهای دانشان داکتر



## آشنایی با داکتر گل محمد سوری و شیوه کار

### اوبه نام منوالوتراپی

عفاخانه نبود و سرك موتر روم نم نبود. و از همان لحظه درجه بی در - ن من كوچك او آغاز به با زعدن كرد. از آن لحظه با عودن عهد بست كه حتما داکتر میشود. زیرا كه مشاهده آن صحنه در اوتا نبر عمیقی به جا گذاشته بود و آن وقت كه آرزوی تحقق یافت و داکتر شد و دیپلوم به دست آورده در روستای خود و معاينه خانه باز کرد و تا امروز - همانجا فعالیتش را ادامه میدهد.

محترم داکتر گل محمد سوری در سال ۱۳۲۵ در روستای قلمسه بهار در خان چارنهی کابل در سرك عا نواده نهقان تولد شد. تعلیمات ابتدایی و متوسط را در لیسه محمود طرزی و بکلو ریا را در لیسه غیر شاه سوری و تحصیلات لیسانس را در بو هندی طب کابل به سرانجام رسانید.

صحبت با چنین داکتری که بیماران را صحت و اطمینان به زنده گی میبخشد جز آرزوهایم گردیده بود. لذا از او وقت ملاقات گرفتم و به دیدن رفتم. در آغاز صحبت از او پرسیدم: جی خوب است که شما طبیب استعدا ولی اگر طبیب نمیدیدید کدام سلك

نامش را هر بیمار فریاد میزند نام داکتر گل محمد سوری را که دستش صحت میبخشد و شفا نفس آرامش بعضی لحظه های دردناک و بیخوابی بیمارانش است. تاکنون عملیات زیادی را موفقانه انجام داده است.

او صیحا ناله بیمار را ز غصه و آه بیمار میخورد. در طول روز با بیمارانش است. به سلك خود عشق میورزد و آن را بالاتر و مقدس تر از هر سلكی میدانند. به حق که چنین هم است. هنوز خیلی كوچك بود که به سلك طبابت علاقه مند گردید. در دوره - مکتب در روستایی که میزیست عاهد صحنه بی بود که زن حامله بی را سوار بر مرکب به شهر میبردند. زیرا در آن روستا داکتر نبوده



را انتهاب میکرد بسد؟  
- اگر طبیب نمیدیدم، آرزو مندگ دوم من به زراعت و مالداري بود. اما در مورد طبیب شدنم در گام نخست علاقه مندی خودم و از سوی دیگره ترك ضرورت منطقه و سردم محل مرا به آن واداشت که طبیب شوم و از جایی هم خوش چانس بودم که به وصف آن که درجه ام در صنف ه بسا رهیبی بوده کورسهای مستعمل و تری و دیگر کورسهای که در آن - وقت بدون نظرداغت خواهم نمودم در آن عالم کرده بودند. از آنها رهایی یافتم.

آیا در رفته تان گاهی به بیماری بر عورده اید که برای درمان نمودن آن هنوز عاجز دیده با عید؟  
- به ارتباط رفته سلكی تعصبي نظریه عرابط زمان و مکان كسك های ابتدایی و عاجل وجدی را در - زمینه به انجام رسانیده ام و اما گاهی بیمارانی هم پیدا شده اند که درجه كسك به آنان من چه که هر کسی دیگره درمان ندهد عاجز بوده - است. اما با آن هم تاجایی که امکان داغته است كسك کرده و بیمار را از چنگال سرك رها ساخته ایم.

در مورد منوالوتراپی با تداوی با دستهی نظرداغت رسید؟  
- منوالوتراپی با تداوی بسا - بسته البته از ابتدای خلقت بشر وجود داغته تداوی با دست از - نوازه کردن و ما از دادن نواهی دردناک عضویت توسط خود بیمار و با نزدیکان وی و با افراد واعفا آگاه از زمان های کهنه روح - داغته تا این که بر تمام جهان و مناطق به شکل حرفه بدرآمده و بسفیه در صنفه ( ۸۴ )

# یک روز

## باتو

## با مادرم

نکر کن  
من اگر -  
گل صد برگ تراوشی را  
به آید آدم  
و یاد را  
در کوبه های گن سر  
زیر خاکستر -  
ها پوری و نریا  
خواب دادم  
تو بر پانگ بسز  
نی گوم  
در کد امین آهنگ  
و در چه لجه  
برای تو  
شاید کوتاهترین جمله باشم  
(آنکه بود و نیست -)  
آری  
من برای تو  
شاید در همین جمله کوتاه شوم  
امانه  
من برای تو  
ازین نقطه  
آغاز میشوم  
من با تو  
فاصله بی را  
باوردارم  
نه نصلی را  
بسته کسی من به عاشقانه ترین راز  
به صادقانه ترین پیوند -  
به تو  
صغیر سبز باورمست که -  
از شوره زار نرسک  
کوه ها فاصله دارد

من  
برای تو  
شاید صری -  
سنگ گشته بسودم  
آنروزها که تو  
در حرم دود و خاکستر آتش  
در انتظار سلام من نشسته بودی  
با هیچ بوسه بی به دیدارت نرسیدم -  
و تو

پنداشتی؟  
آود مرداب هوسها  
سری شویدی...  
گفتی باخود!  
دل مرد  
دل گنجشک نه باید باشد  
ببوندش  
باخانه با مادر  
ببوندی کبوترانه  
و هنگامی که -  
مادریان  
زخمهای تازه جوش کرده اند را  
می بوسیدی

توبه چشمانم کرده ام  
خبره ماندی و رفتی  
مادر!  
بده دست را  
وانگشاه  
دک آبله های خشک را بوسیدی  
و گفتی:  
مادر!  
برام دعا که  
که تا بهار زنده مانم  
باز گرد گل های بخونی باخوبه را  
تازه خواهم ساخت  
و دستهای هرگز  
آبله نخواهند بست

او را بگذار...  
باخودش باهوش...

اما:  
من بی تو -  
و بی مادرم  
هیچ نصلی را باور نکردم ام  
و اگر بهاری را

فارغ از آتش و دود  
بشت سر کرده ام  
از هرگونه و هر رنگ  
سراغ بوی حرفهای جامه های شمارا  
ریخته ام  
و با هر صافه بی  
اگر گردیده ام و سرگردانی شمارا  
در پای دیوارهای بی بام  
گر بسته ام

زخم های من  
درد نی نیستند  
و درد های من  
در شمار سرانگشتان  
کوتاه نخواهند شد  
من  
د پواکه نیستم  
اگر عاشق نه بوده ام، شاعر ام  
بسی درد -  
بی عشق -  
بی احساس  
چس گونه زنده بوده ام!

سر نوشت  
گله بانیت که آدمها را  
هر سو و هر جا که دلش خواست  
می کشاند، می چرانند  
و یا  
به گزگ اجل میبخشد

بازی با من بیدار  
آدم -  
همیشه آدم نیست  
گاهی سنگ است  
و گاهی پنبه در کف باد حواد است  
انگار  
توان بودی و  
من این  
تو رجای استادی  
ورا اگر بساد

از شاخه ام برسد  
بر چنگل سبز باور جمیدم  
تانشانی باشم -  
از بوته ام

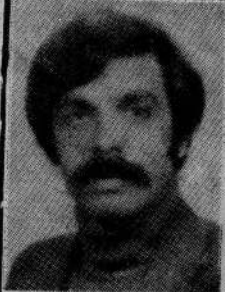
عزیز سالها و سال من!  
مگو  
(برای من - برای مادرم  
دل سوئی نه مانده است))  
ولی سالها برای تو - برای مادرم  
سوغته

و تا همین تهیدن برایش  
تمام نگشته است  
تورگم عشق عزیزان خواهد بود  
من  
یک روز با تو با مادرم  
- دور گل های بخونی  
همه ناگفتنی ها را  
یک یک باز خواهم گفتم...

عشق همیشه



# تعمیری از زرفنا



کتابخانه مجاری  
با تمجید و ستایش سپید

بر برهمنه که بسید

کتابخانه مجاری

با نغز چشمانت

برغیر از ترنج شام نماز

کتابخانه مجاری

با شکوه سلامت

بجای ترنج تعمیر

و دیدار

با تمجید و محاسن

بجای ترنج سید

کتابخانه مجاری

برخوبه بر نغمه زده روز

کتابخانه مجاری

شاد ترنج تعمیر

در آستانه آینه

و روز

کتابخانه مجاری

در مکتب کشف

کتابخانه مجاری  
بر شش دعا و کتاب و ناخ

کتابخانه مجاری

با دلزه مار لا شود و عشق

بر دروازه مار خسته اشهر

کتابخانه مجاری

با قلب کوچک غمگینت

بر باد ترنج تا دیر

کتابخانه مجاری

بر دلمه و کدیر

کتابخانه مجاری

بجای ترنج محراب

در کمانه مار دود

کتابخانه مجاری

بر شش مار زخمی در اشهر

عبدالله

# دخوانی کلونه

زما د مینې ښکلی ښکلی بانی  
 چې د سپرلی ښکلا پرې ښه ښکارېده  
 په مرمونولې چو خوب ته یې سرته نیتاوه  
 د پښتنې عظمت نشه یې  
 پرته خټه کې وه  
 دغه فرود یې د بهر یې بېرونو  
 مات نه شو کړای  
 کړه صدقه یې له زلفانو  
 د دعوانی کلونه  
 خودغه تورماران یې  
 کله د فاري امله نه شول  
 چای د پانورول ل  
 په شپه کې ونه لیدل  
 په دعوانه مېرګی مینې  
 د جاخماري نازینې سترګې  
 باندې نمجنې نه شوې  
 خود دعوانی کلونو  
 د چانازکو پښو ته  
 یا سته فرښونه جهړ کړل

قتیل خوزد بانی  
 کابل ۲۰ اره ۱۳۶۷

## علت!

ګوري زمونږه د زغورنی ونه  
 چې په یې موز د پخوسپور په بستولاسونو  
 د لمر له تاوساتلو  
 وې په ولاړه به شکلن او جند بوونکی د ا له کی  
 چې مود ونود ریاب  
 خړوبه نکر له هم

رامسې چې وګورود اخیلی ونی  
 چې د انیونو او شرا باوود بلګونشو  
 بدلی کړې نه وې  
 په ژوند وژونکون هرو  
 محکمه زمونږه د زغورنی ونه  
 زهر یې د رخ تودیسې

رامسې پیدا کړ وهغه خوک چې اجوې ونی ته  
 د هرد مرګ اوړې  
 او مونږ له سپرې او ښکلا خلاصوې

اخ ا تاسې سپرښی راشی  
 دا خو ولاړه ده په پاکه او تمینه خاوره  
 نیلې یې هم تینګې دي  
 زمونږه ونی هم لارښی دي بنگه شوې ندې  
 او د ښنون هروم نده اغیزه ښندلی  
 خو د لته هرې خواته  
 د ضررنا کوونز کانولخوا

ژورګور ونه اوسوې جوړ شوې  
 او د اخوا محکمه زمونږ ونی د ریاب په شانې  
 یسې د ګور وله ملعه  
 د د ښمانونپ ته

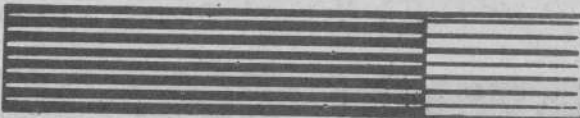
۱۳۶۸-۱۱-۲۸

م ابراهیم شینواری

## وزمه!

په هغه رخ باندې باران ورسېد  
 چې د وږم کله ا باران باران شوه  
 خو چېس غوښی ترې په پلوسکی وو  
 دي د شبنم په ګود رخ وپنځه  
 راغله د اړنګو د موسم برسات ته  
 خدا په ژوند ون یې د کلونود وږ موند رکړې  
 کابل ۱۸ ار ۲۷

خالق رشید



محمد علي توکل وورد  
شوشه سرونه



# رافله

به خوب وید ه دم ، نیمه شه وه جی می سرته رافله  
رافله زما به لوری رافله ، که نظر ته رافله

ماخویولی سترگی برانستی جی ویی ونیم  
رافله راور اندی شوله ، نیمه می میگرته رافله

پس یوناخا به راولار شوم ، عیای کی کیناستمه  
گرانه به دود ، دود گریسد له ، دزیره سرته رافله

ما د بنویه خو کو دی ته هرگی وواپسه  
دزیرگی وری ورت بهرته کر ، جی درت رافله

هغه له مالز گپله منه ، لزه خیه فوندی وه  
خود لاسامی کر له بکله می خبرته رافله

به قلمرو باندی دزیره جی حکمرانه شوله  
دزیره بهتل کی بی عیای ونیو ، بهابهرته رافله

جی سپینی لپچی بی سرده بزوی دی زما سرته کر لی  
هاسری منگولی بی بسترعنی بهرته کر لسی

کابل ۱۳۶۱ ار ۲۹

# نوب

# تانه سیریه

به سپین مخ بی توپی زلفی راخوری وی  
دوار ه سترگی بی له خونه تکی سری وی

به خند اوپه هوس به لاره تلله  
دزیره تل کی ورسره خوزی اسری وی

دایه عیان اوپه جهان نه وه خبره  
تومین زره بی چاپیری سری لمبی وی

دعوانی فرورکی دویه وه نشه تلله  
خبری شوی بی دحسن پلوشی وی

له به بکله ، نه آسمان ته عوانیهرگه  
دوسره دتاند وهیلوتلوسی وی

ترکلاب لابناسته ، تر و تازه وه  
دوار ه شولدی بی مرجان نه هم لاسری وی

به وده بی انتظار کریم ، کم مهال ته  
وای ماته دسین زره اشاری وی

هر ساعت ، هره شیهه بی لاره خارم  
جی بی زیره راعنی وری هغه فوارم

کابل ۱۳۶۱ ار ۱۰

لنزه نه لن لیلاته بهنامونه ، نوبی ، نوبی  
د نوبی کال تهریک او سلامونه نوبی ، نوبی

د مینی ، مینتوب نه ، زه به خوله خبری نه کریم  
قلم باندی لیکم دزیره دردونه ، نوبی ، نوبی

وید ه احساسی بکله بهاله خویه باخیدی لی  
وینش شوی ، کر پی هوس او ، ارمانونه ، نوبی ، نوبی

د گن و امید وینو ، تاند وهیلو به درشل کی  
زمانه ته براته ، د عشق کارونه ، نوبی ، نوبی

یونیم معلی بی وینم جی می زره کی مودام گریس  
لنیم هنی صنم ته ، زدم گامونه ، نوبی ، نوبی

آستان کی بی ودریم ، ورت راز د مینی وایم  
جی راکاندی د سرولیو جامونه ، نوبی ، نوبی

فجن زره به می خوینشی ، جم او جوش د نوبهارته  
سهرلی راولر ، فاتول ، ریدی گلونه ، نوبی ، نوبی

زه مخ کی ورت زدم د عقیدت تازه گلونه  
رشتیا توکلی بی کریم عرضه لوسی ، نوبی ، نوبی

کابل ۱۳۶۱ ار ۱۱

\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*

\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*  
\*

# ساخت

# یک

# احساس

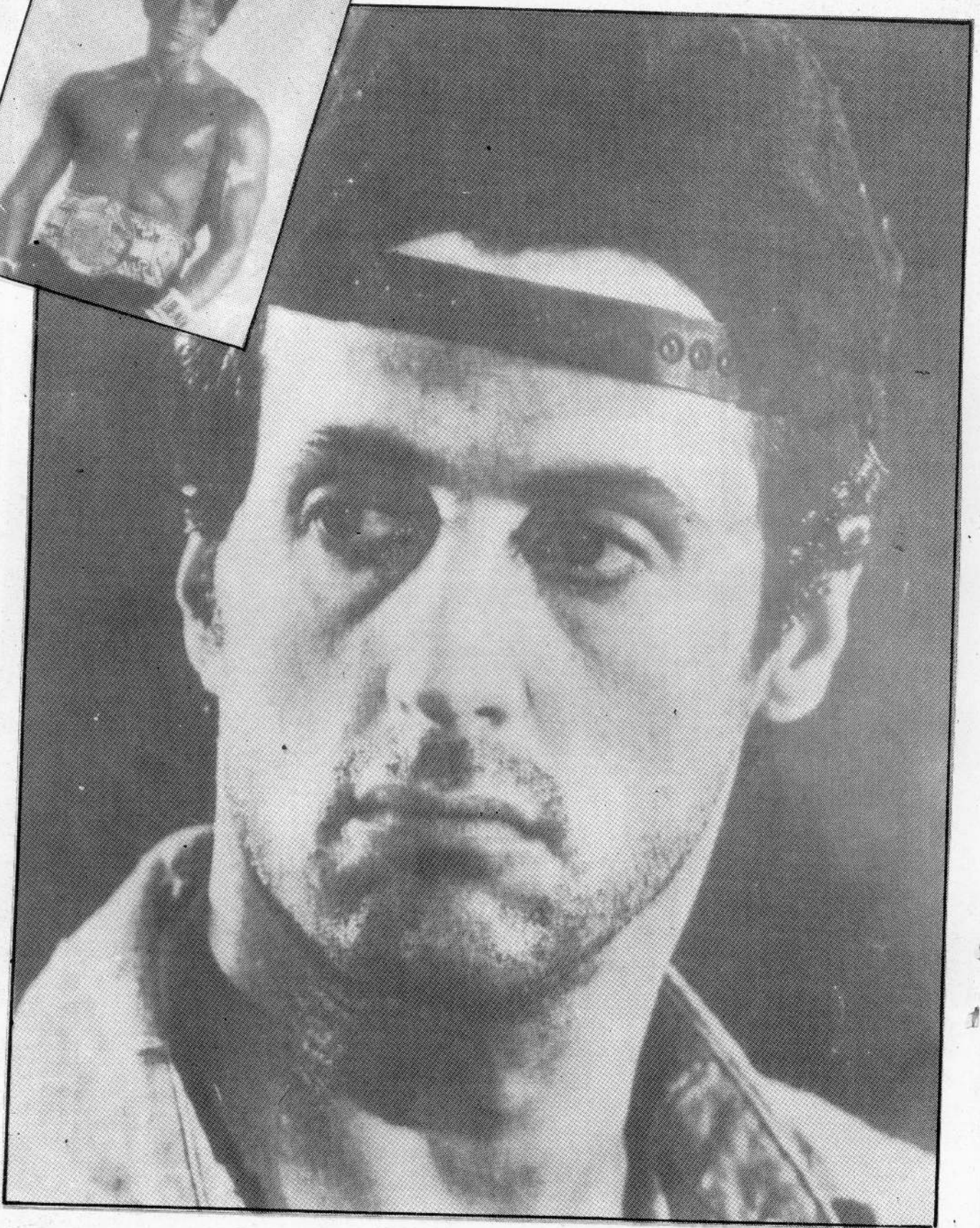
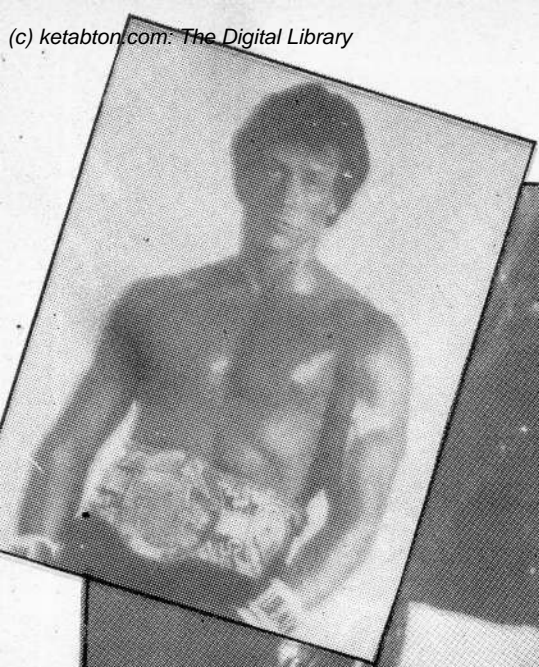
# از او

## سلوینستارستیلو

ترجمه از جمشید (( سلطانی ))

مشکلات افراز و استقبال نبود و با -  
 مشکلات او به مبارزه برخاسته -  
 وقتی با مادرش به فلادلفیا رفت -  
 مادرش (که با مرد دیگری ازدواج نموده  
 بود) به ایجاد "سالمی" پرورش اندام  
 اقدام کرد و از همان زمان سلیو  
 دریافت که با پرورش اندامش میتواند  
 بخشی از کمبود نارسایی هایش را  
 بگذارد و به طور مشخص به صورت -  
 انفرادی "پرورش اندام" روی آورد  
 و در پهلوی آن تمرینات بوکس را  
 دنبال میکرد و از اثر تلاش به سمت  
 کاپیتانی تیم "فوتبال امریکایی"  
 مکتبش برگزیده شد و جهت مبارزه با  
 ناتوانی ها و صوب دوران طفولیتش  
 بعضی تاریخ مشخص لسانی را  
 پیش گرفتند تا خجسته تکلم بتواند  
 و بدین ترتیب توانست تا خود را نو  
 جوان انگشت نما بسازد - سپس با  
 عقد قرار دادها یک لگنپ امریکا -  
 بی در سوس در سالهای ۱۹۶۵  
 و ۱۹۶۷ جهت تمرین قسم بوکس  
 آن مکتب عازم اروپا شد در عوض  
 آن مکتب پول تحصیلش را مهرداخت  
 این نخستین قرار داد حرفه بی او  
 بود - در سوس او به حیت باد میگرد  
 شهزاده پاول میرشاه اینتویا وظیفه  
 گرفت و گاهگاهی هم در پارچه تیا -  
 تری "ارتور ملر" به نام "سیرک"  
 یک مامور مسافرتی را میگرد "بعد از ختم  
 قراردادش با مکتب امریکایی دو سال دیگر  
 در شهرهای کلان وپاریس فرانسه مورد  
 بازدید داشت قرار گرفت بدو رسال  
 بقیه در صفحه (۵۴)

به تاریخ ۶ جولای ۱۹۶۶ در یک  
 محله فقیر نشین شهر نیویارک تولد  
 شده است و پدرش سلمان مادی -  
 ایتالوی الاصل و مادرش رقاصه یک  
 کابلیه بود - او طفولیت آرام و سخا -  
 و صندی نداشته است :  
 مع یک طفل جذاب و بهاش نبود م  
 قالیها رنجور و دردمند میبودم -  
 عادت نداشتم با سایر اطفال بازی -  
 کس همیشه به تنهایی و در یک عالم  
 از تخیلات زنده گی میکردم -  
 افراز پر ابله های او از زمان تولد  
 وقتی که نرس قالیله بی تجربه از اثر  
 بی مهارتی باعث شد تا سمت چپ  
 صورتش ضربه دیده و بی حس و تقریبا  
 فلج گردد که مایل بودن گوشه های  
 چشم و لبهایش به پایین بود این  
 حقیقت است و باعث شده تا در تکلم  
 مشکلاتی اقتباس نماید و بعضی از  
 کلمات را درست تلفظ نتواند - او  
 طفلی بوده در روی گرا و مرموز و غیر  
 قابل تفویض با دیگران - اطفال  
 همیشه به خاطر نامش "سلوینستار"  
 که در فلم های کارتنی نام پیشک  
 مضحکی بود که عقب کتری ها میدوید  
 و به خاطر جسم کوچک و کم رشد  
 او مسخره اش میکردند و در زنده گی  
 فامیلی هم از اقبال چندانی برخوردار  
 دار نبود و زیر هنوز ۱۲ سال -  
 داشت که پدر و مادرش از هم جدا  
 شدند - او زنده گیش را با







# هشتاد سینمای جهان است



" شاهین های شب " ۱۹۸۰ او -  
 نقش پولیس را دارد که به طبعش  
 تعدادی بایک تروپست ه مقابله  
 میشود ه در ۱۹۸۱ در فلم " پیر-  
 وزی برای ما " نقش یک فوتبالست  
 اردو بازی را دارد و در فلم " فاتح  
 ۱۹۸۴ ه او نقش یک راننده تکیس  
 را بازی میکند البته با او ویلیس پا-  
 رتین نیز نقش دارد ه نقش در فلم  
 " کبرا " ۱۹۸۶ تفریبا ه میس  
 نقش او در فلم شاهین های شب  
 است .

تقسیم کرد . نخست فلم های که در او  
 زیاد تر به نمایش اندام عضلاتی و قوی  
 قهرمان فلم توجه صورت گرفته چون  
 فلم دوکی ه فلم دوم دوکی و به نام  
 انتقال ۱۹۷۱ فلم سوم دوکی به نام  
 چشم پلنگ ۱۹۸۲ و دوکی چهارم  
 ۱۹۸۵ را به نام ۱۹۸۲ را به نام  
 ۱۹۸۵ و فلم بازو های آهنین ۱۹۸۷  
 که صحنه های هیجانی داشته و قهر-  
 مان را با قوت فوق العاده به نمایش  
 میگرد . و دوم فلم های که داستانی  
 بوده و به دوریک فرد مشخص نمیچرخد  
 در سال ۱۹۷۸ در فلم " میخانه  
 جهنم " او محله فقیر نشین نیویارک  
 را در چهارم سه برادر که در جهان  
 فار ه سهورت وزد و خورد ها بزرگ  
 میشوند به تصویر میگرد . در فلم -

آهنین " سیملون قهرمان ۱۳ فلم  
 بوده است که در همین زمان دایرکت  
 فلم های " دوکی " ۲ و ۳ و ۴ و -  
 بخش پنجم انرا به عهده داشته است  
 که در بخش پنجم نقش نداشته اما در  
 نوشتن فلنامه کارگردانی و تولیدان  
 نقش مهمی داشته است .  
 منسا هم گولان ه کارگردان فلم  
 ها میگوید :  
 " کارگردان شخص احمق خواهد  
 بود که اگر مشوره های سیتلون را در  
 جریان تهیه فلم هیچ بهیمندارد ه او  
 بیشتر و بهتر از همه کمره را میشناسد  
 زیرا بای مختلف و خوب اخذ تصاویر  
 را زود در مییابد . من تا حال هیچ  
 گاهی یک هنر پیشه را با در ایست  
 و شناخت او از سینما ندیده ام ."  
 فلم های او را میتوان به دو بخش

# رامبو ثروتمندترین هنرپیشه دهه

در فلم من خواستم تا مسئول  
 های شیت و شجاعت را برای انانسی  
 که بالای خودشان اطمینان ندارند  
 و امکانات شکست شانرا از پیروزی -  
 شان بیشتر میدانند چنانچه اینها  
 برای من این مهم نیست که همیشه  
 باید موفق و پیروز بود بل مهم این  
 است که همیشه ایستادگی و استواری  
 و پایداری از خود تیار داد ."  
 هر کارگردانی با دریافت این -  
 فلنامه ه به دنبال هنرپیشه گانسی  
 چون : جیمز کان ه بیان اونیسال  
 یا بودت دینولد میرفت اما سیتلون  
 هیچ کس را به جز خود نشناخته  
 نقش مرکزی نمیدانست :  
 " من از مدتها قبل میدانستم  
 که یگانه وسیله تحقق خوابهایم انرا -  
 بدن نقش خودم در فلنامه خودم -  
 است " و به این سبب او پیشنهاد  
 دی خرید ۷۵۰۰۰۰ پند ۱۰۰۰۰۰  
 و ۱۵۰۰۰۰۰ دالری را رد کرد تا  
 سرانجام کارگردانی نقش مرکزی  
 را به او واگذارد ه اما در مقابل  
 برایش پول کس میداد و اما در حد  
 او خاد خالص کبابی فلم را نسیز  
 برایش داده دادند فلم تنها از نیا -  
 یس در ایالات متحده آمریکا پنیاو  
 شش میلیون دالر بفاد کرد و سه -  
 چند این رقم را در خارج از مرز  
 های ایالات متحده به دست آورد  
 و بدین ترتیب سیتلون پول هنگفتی  
 را که در تاریخ سینما بی نظیر بود  
 به دست آورد . برای کارگردان فلم  
 لقب بهترین کارگردان و برای فلم  
 لقب بهترین فلم داده شد .  
 از فلم " دوکی " تا فلم " بازو های

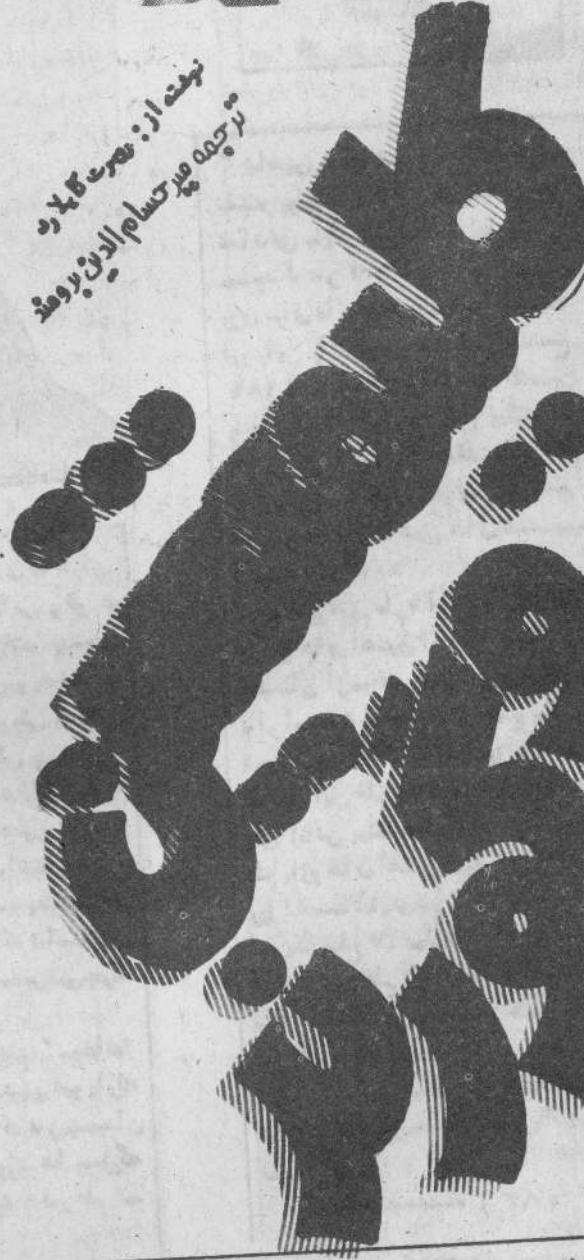
هنر پیشه تازه کارتر از خود ویلی قوی  
 هیکل و عضلاتی تر از خود بود :  
 آر فیلد عنوانی کرد که تا این زمان  
 چندین بار مقام " آقای جهان " را  
 در پیروزیهات کسب نموده بود . -  
 اما این ستاره برای به اوج رسیده تا  
 سال ۱۹۸۱ فلم " کون و وحشی " -  
 انتظار کشید ه اما سیتلون تولد  
 شهرت و افتخارش را در سال ۱۹۷۶  
 با فلم " دوکی " جشن گرفت . قهر-  
 مان فلم مرد فقیر است که به مبارزه  
 با سر نوشتش بر میخیزد . واقعات  
 فلم نه ممیژه و نه قصه بهرمان است  
 بل مجموعه بی از جوان های فریکس  
 قهرمان فلم است که فلم های دیگر  
 " دوکی " و " رامبو " و فلم بازو -  
 های آهنین " منسا ادا ه داستان  
 این فلم است .  
 اثر پینده " دوکی " خورشیدتون -  
 است او که تاهاگر سر سخت سابقا -  
 ت بویک است در سال ۱۹۷۵ شاهد  
 مبارزه کاسوس کلن که بعد از ملنا  
 شدن اسم محمد علی کلن را به خود  
 گرفت بایک گفام جهان مشتتزی برای  
 دفاع از عنوان قهرمانی جهانیش  
 بود در مسابقه " چک وینسر " بویک  
 ناهنناخته شده بطور غیرتوجه و دراز  
 انتظار همه ۱۵ روند در مقابل ضر -  
 بات سنگین مشت های محمد علی کلن  
 مقاومت آورد . او اگر چه شکست خورد  
 اما مقاومت او در برابر بزرگترین مرد  
 تاریخ بویک پیروزی بزرگ به شمار -  
 میرفت یادیدن این مسابقه برای  
 سیتلون محوره خلق " دوکی " سه  
 داد . و در سه و نیم روز فلنامه  
 انرا ضبط :

۱۹۷۶ دوباره به ایالات متحده امر -  
 برگشت و به صورت بویک به هنر  
 آورد و از همان انجا ربه امر -  
 س پارچه های هنری پرداخت  
 زنده گی او برای امرار حیات -  
 پیروز به اجرای کارهای بسیار معلول  
 این کارگر باغ وحش و تروپنده ه -  
 نای سینا و ۰۰۰۰ شده است  
 رای پذیرفته شدن در جهان  
 همیشه گان سینما و تئاتر شکلات  
 سازی را ضحیل شده است :  
 " من در حدود پنج هزار اشخاص  
 برای پذیرفته شوری نمودم " اسما  
 هر حالت تریات بویک و پیروز  
 ام را فراموش نمیگرد چنان چه در  
 ل ۱۹۷۰ نخستین بار با  
 ام زیبا و عضلاتش به او نقش در  
 فلم دادند فلم " مبارزاتالی " در  
 ۱۹۷۰ و تاس تئاتری " نتیجه همه  
 برکت تریات او در سالون پیروز  
 نام بوده است یکی از کارگردانان  
 زیاره او گفته بود :  
 او نه تنها نقش را محافظه اجرا  
 ه بل اندام عضلاتی و مناسب  
 ی نقش نیز دارد ."  
 فلم های بعدی او نیز به نحوی از  
 نحا با اندام عضلاتی و خصوصیات  
 به گی قوی و توان پیش ارتباط ط  
 ارد که ظالما نقش یک مرد قاتل  
 انگسرایتالیایی را به عهده دا -  
 ه است .  
 شکست نم انگیز او در سال ۱۹۷۵  
 بی بود که او کاندید رول یک قهر-  
 ه پیروز اندام بود فلم از چر میا  
 نیات و ضایعات زیبای انسا  
 ه عهده وار شاهد انتحاب یک



در یکی از شام های توفانی و بارانی خزان سوارکاری چارنعل کثافت از جاده اصلی به سوی "دب" میرانند. دهن اسپر ملو از کف خون آلود بود بیه علت راندن اسپر به وسیله صاحبش که درخواست پیش از تاریک شدن هوا به هدف برسد. توان اسپر به نقطه فرجامش رسیده بود. پا - های سوارکار که موزه های بلندی پوشیده بود. به راز آبله بود. هنگامیکه مرد در آبادی و به اولین منزل در راه رسید تاریکی شب همه جا پهن شده بود. از اثر بارش ابرهای تیره و بر سرک سیلاب جاری گشت. آدم تصور میشود باد نسکن بحر را استنشام میکند. در آن خلوت شب و سرکها خالی از عابریین بود. چونکه سگه آن جا قبل از تیرخان و منقلب شدن هوا. به منازل شان خیزده بودند. توفان شدید پنجره های منازل را همچنانند در جوار بند رکجهک و در کنار کانال و سوارکار از اسپر فرود آمد. سه کشتی باد بانی در لنگرگاه و لنگر انداخته بود بکتمداد ملاحان لب بحر دیده میشدند.

نهیته از: حضرت گلبارد  
پیر چینه میرتسام الدین پروغز



سوارکار فریاد زد :  
- نمیشود به مهمانخانه ساحلی جزیره پاگذاشت ؟  
یکی از ملاحان پاسخ داد :  
- آن جا مهمانخانه ساحلی یونارد هنوز باز است. آن روشنایی را مینگرید ؟  
ساحیان مغازه ها و دکانهایی که در اطراف جزیره به چشم می آمدند. مسرور بستن دکان هایشان بودند. تازه وارد سدا زد :  
- میخواهم به مهمانخانه ساحلی نزد جهان یونارد بروم .  
مردی پیشتر آمد و گفت :  
- من یونارد استم . مگر شما یک شیطان استید که در -  
چنین آب و هوا قصد سوارکاری و هوا خوری نموده اید ؟  
مرد بهنگانه در حالیکه قهقهه اسپر را به سوی خود میکشید گفت :  
- شما از اسپر من خوب مواظبت کنید . این را گفته و بسه اتافی داخل شد .



روی یکی از میزهای چوبی یک برآغ تیلی قرار داشت که  
 اتاق پیشخدمت را تا اندازه بی روشن نگذاشته بود . در  
 اجاق آتش روشن بود و شعله های سرخ رنگ در چارگوشه  
 اتاق حرارت پخش میکرد . مرد بیگانه بالا پوشش را که از  
 آن آب میچکید ، از تنش برون نموده و خود کنار اتسی  
 جا گرفت . یک ران خوک بزرگ در میان دود اجاق در حال  
 کباب شدن بود . مرد کاو شکرانه به اصرار اتاق نظر اندا-  
 خت چوکی ها و میزهای چوبی آن جا زیاد بودند . روی  
 یک میز مدل های گشتی های باد بانی که از چوب ترا-  
 شده شده بود ، قرار داشت .  
 مرد بعد آب لباسهای را نکانداد . به نظر بسیاری  
 آدم ها سفر کردن در چنین آب و هوا شوخی می آمد  
 پیشخدمت گفت :  
 جناب ه اسپ شما قابل احترام میباشد . . . . . بچاره  
 حیوان نمه جان شده . . . . .  
 وقتی یونارد بدون مواظبت از مهمان ه از اتاق برون  
 معرفت ه سوار کارنر یاد زد :  
 - هس [ ] من گرسنه و تشنه ام . برایم گوشت ه نان  
 و یک کوزه می بیاور [ ]  
 میخواهم کاکامی را که مرد با رسوخست و همیشه میخواره بود  
 و کار خوبی نمیکرده است که زیاد مینوشد ه در کتم .  
 یونارد خیالاتی و غمگین زیر لب تکرار کرد :  
 کاکایت ه کاکایت . . . . . [ ] کاکایت کیت ؟  
 - وی رازود خواهد شناخت .  
 یونارد که مرد کوتاه قد و فوی بوده و چشمان کوچک  
 و مژوری داشت ه گنگاوانه جلو آمد . در یک طرف صورتش  
 جای یک زخم کلان دیده میشد .  
 یونارد پرسید :  
 - چگونه پیل . یونکر دو پارگویت ه پدرم دی فاود روگویت  
 مادرم بیلا یین و کاکام بیلا یین دی ا چیز نام بون نام داشتند  
 این تذکره به سان یک جرعه بر صورت جیان یونارد دمید .  
 چگونه خندید و گفت :  
 - میبینم که شما کاکامی را فراموش نکرده اید .  
 - فراموش ه من بیلا یین دی ا یز نامیوک را فراموش کتم ؟  
 پوتس بلهش برادر زاده بیلا یین در زیر یک سقف با من  
 زنده کی میکرد . چی افتخاری بزرگتر ازین . اما شما گر-  
 سنه و تشنه استهد آقا [ ] لعنفا ه یک لحظه حوصله داشته  
 باشید تا . . . . .  
 - اما یک کوزه شراب ه بل د کوزه بیاورید [ ]  
 یونارد گفت :  
 - من نمیتوانم برادر زاده بیلا یین را که در نواحی گرمسیر-  
 ا اصراف بحربه سرمیبرد رها کرده و مطابق مولش عمل نکتم  
 حیف که لباسهایتان تراست . . . . .  
 - خبر به فکر لباسهای من نباشید . شراب بیاورید شراب  
 آقای یونارد و چیزی هم برای خوردن .  
 یونارد به سوی دروازه شتافت . بعد صدا زد :  
 کلیمنتین کلیمنتین . . . . .

یک باره صدایی آن جا پیچید :  
 می آیم ه می آیم  
 یونارد دو باره به اتاق برگشت و توضیح داد :  
 دخترم پس از مرگ مادرش از من با همه خوبی و تسوا  
 مواظبت میکند . وقتی یونارد دید که مهمانش در کسا  
 موپل ایستاده و موپل تراشیده از چوب انار گل را در دست  
 دارد ه گفت :  
 - یک یاد کار ما تنگوی یونکر . یک سال پیش ما منحص  
 اولین سفیدها در جزیره مادینونا که بوسی ها آنرا مارتنگ  
 ی میمانند ه لنگرانداختیم .  
 مادر برابر یک بحر فرار داشتیم : درختان انار که  
 در اطراف بحر رویده بود . دهن اثنا دروازه باز شد  
 و دختر جوانی که زیبایی چشمگیری و صورت جذابی دا-  
 شت به داخل اتاق آمد .  
 چگونه بدون درنگ گفت :  
 کلیمنتین ه برای ما دو کوزه از آن شراب روشن و یک ران  
 خوک بیاور [ ] چگونه پیل دو پارگویت برادر زاده بیلا یین  
 دی ایزنا بیوک مهمان عزیز من است . شتاب کن دختر  
 خودم . و بچمدان برای آقا یک بستر در بهترین اتاق  
 مهمانخانه هموار کن [ ]  
 یونارد به چگونه رو نموده ه پرسید :  
 - چی وقت به سفر ادا می دهید چگونه ؟  
 چگونه پیل در حالیکه با محبت تمام به سوی آن خوبرو چشم دو  
 خته بود ه گفت :  
 همین فردا .  
 - فردا ؟ اسپتان از حرکت مانده چگونه ه متاسفانه  
 نمیتوانم اسپ دیگری برایتان تدارک ببینم . اقلیم نامساعد  
 و سرک لا یتناهیست . . . . .  
 چگونه پیل نتوانست نگاه هایش را از کلیمنتین برگرد  
 گوسوان زیبا بر گونه ه بویسه یی شکلش افتاده بود . میانه  
 جذاب ه سینه هایی بر جسته و گردن سفید او چگونه پیل  
 بلا تر دید جاد و کرده بود .  
 کلیمنتین نیز تاه عید کرد :  
 پدرم راست میگوید . . . . . شاید یک روز دیگر نیز ایسن  
 جا بماند .  
 یونارد فریاد بر آورد :  
 زود باش کلیمنتین ه شتاب کن [ ]  
 دختر زیبا به اصراف تگریست و بدون درنگ از اتا  
 برون رفت . چگونه پیل با نگاه هایش آن یک جفت چشمان  
 سحرآمیز را مشتاقانه دنبال میکرد . کلیمنتین یک کسوز  
 شراب ه مقداری گوشت و یک قوس نان آورد .  
 آنگاه جیان یونارد به دخترش کلیمنتین گفت :  
 اکنون ما را تنها بگذار . ما باید یک صحبت داریم  
 کلیمنتین دروازه را کاملا نیست و در دهلیز ایستاد  
 و از وسط دروازه خبره خبره به مرد بیگانه نگاه کرد . کلیمنتین  
 همیشه در صفحه ( ۷۱ )

# با حافظه...

مفسر از صفحه ( ۲۵ )  
فکر میکنم کسی که میگوید به مصراع رسیده ام آن وقت زوالش خواهد بود چون همین فرود بهجا نقطه پایان کار است.

\* از تجربه چند سال کار نطاقی خوش بگویند که چس چیز ربطه میان بیننده و گوینده تلویزیون را که باید برای موثرت تهیه ارباب ط وجود داشته باشد اخلاص میکند . مثلا گاهی بیننده در برابر تلویزیون نشسته است اما زمانی متوجه میشود که حواشی جای دیگری رفته است ؟

من منظور حرفهای تان را فهمیدم سرودهای در مورد نقش و آرایش نطقان ایجاد شده است در واقعیت من این طور فکر میکنم که به تمام دنیا تلویزیون وسیله مسمی و مضر است و خواندن متن یک شو ( نمایش ) نیز دارد . اگر یک خانم یا آقا با سرو صورت منظم روی صفحه تلویزیون اشکار میشود آدم فکر میکند خوشتر میتواند بشنود و ببیند . وقتی یک خانم نا منظم و ریشان ظاهر میشود . بیننده را مسکن است شوش بسازد . وقتی به معنای آدمی مسموم میکوشم با سرود و تب باید بروم . این حرمت نگاه داشتن طرف است . در برابر تلویزیون زاز کوچک تا بزرگ همه میشنوند و معمولا خبرها را کسانی گوش میکنند که یک سطح قرار دارند . چرا که آن را باید محترم شمرده پانه . فکر میکنم تراس با اراسته گی در برابر آنها هر شد و خبر راه آگاهی نشان

\* خوب . من باشما دارا استه کسی بنده ها به طور عمومی موافقم . من میکنم موارد دیگری هم است که طه را اخلاص میکند . در تلویزیون ی جهان همیشه در همه موارد - ی بسیار عادی و لحن غیر جدی دارد .

من فکر میکنم مردم با سلیقه بودن هستند . مثلا من خانم کهزاد به نام و خانواد خود انتخاب مردم مراب به نام خانم کهزاد -

میشناختند . اما ذکبه کهزاد کیست . ذکبه کهزاد چهره صمیمی در برابر مردم است . من مردم را دوست دارم . نمیتوان با اکت و حرکت تعنمی به قلب مردم نزدیک شد از همین خاطر من کنویر را ترک نکردم . اگر شما آگاهی داشته باشید . سال گذشته به هند - وستان سفر کردم . یک ماه در سفر بودم . دق کننده بود . در آن جا من ذکبه کهزاد نبودم . با آن که انانها سرا در آن جا هم با دیده و محبت دیدند اما وطن را بیشتر دوست دارم و به مردم صمیمیت بیشتر روا میدارم . من هیچ جا راه خاک بس کوچکی های کابل برابر نمیدانم من بسیار کسها را میبینم که تبسم و صمیمیت تعنمی میکنند .  
\* یعنی این که در رابطه با بیننده و گوینده عدم صمیمیت میتواند اخلاص کننده و مزاحم باشد . خوب شما به حیث یک نطق در افکار مردم و گاه هم در امواج شایعات با تعریف های مختلف قرار میگردد . میتوانید بگویند که شایعات داغ سال گذشته در مورد شما چه بوده است ؟

درین مورد خیلی فشرده میگوم : کسی که همیشه ناز و نوازش مردم خود را دیده . ایامتواند گاهی قهرمان را هم تحمل کند . خوب شایعاتی ایجاد میشود . خوب باید در هر حال این بسته به علاقه و توجه مردم نسبت به من است . اما آن چه مربوط به حرف های همکارانم است . کاهه های آنها را هیچگاه به ادس خود نگرفتم . در مورد حرف های خوب و بد در مورد خود قضاوت را به مردم میگفتم .  
\* حتی شما از دافتنن شایعه هم حرف نمیزدید ؟

شایعه بی در مورد جدا شدن من از شوهر بود . تولد طفل اخرم به این شایعه پاسخ داد . برخی از شایعه ها ناشی از حسادت و رقابت هاست . گاهی توانایی تحمل نبرد افراد کم است . گاهی میگویند ذکبه بسیار پولدار است و لباس های قیظی میپوشد . در حالیکه من لباسهایم را از تکه های بسیار ساده آماده می کنم . من یک لباس را سه تا چهار بار میپوشم . تیپ های مختلف میپوشم و فکر میکنم علاقه مندی چیزی و سلیقه چیز دیگر است .

\* وضع گوینده گی در راد پووو تلویزیون ماجی گونه است . چسی پیشنهاد های در زمینه دارید ؟

فکر میکنم گوینده شدن آسان است اما گوینده ماندن دشوار است . روزها که هیچ مصیاری وجود ندارد . هرکس روی شناختی می آید و زود ی ناید پد میگردد . گاهی برود یو - سران حیران میمانند که از میان این همه گوینده گان کسی را انتخاب کنند . نمیدانم سطح آگاهی تعلیمی پایین آمده . مطالعه نمی کنند با چس سوسه . نطقان غالبا پایین است و این امر مشکلات زیاد به بار آورده است . اما به هر حال مانطقان خوب هم داریم که در شرایط دشوار کنونی کارشان را ادامه میدهند و به نظر انان کار شایسته ای انجام میدهند . مثلا صد بقیه ظفر جلیله . سینه بکاش . امه و دیگران که در سطح خیلی خوب قرار دارند .  
\* ایباشما در کار خود کسانی را - بروش کرده اید .

من اصلا آن قدر خود را حقیقی نمیدهم یکی چیزی بیاموزانم . من خودم هنوز می آموزم .  
\* خوب . کسی درباره زنده گی شخصی خود . گپ بزنید . شاپا هنرمندی زنده گی مشترک دارید . چی چیز های در زنده گی تان وجود دارد . روابط چی گونه است ؟

من در پانزده ساله گی با کهزاد ازدواج کردم فعلا جار نزنند دارم . کهزاد بسیار آرام . خوب و پد ه ال - برای من است . تادستی که اطفال ما کهزاد در نقاشی قرار میگیرم و سوز تره هارم میکرد . حالا او کار را خیلی با توجه دنبال میکند . برنامه هایم را بسیار دقیق میبیند و کوچکترین اشتباه مرا انتقاد میکند . رهنمایم میکند از او سخت راضی استم .

شما درباره به حافظه سپردن متن . توانایی ویژه ای دارید . چسی رازی درین زمینه وجود دارد .  
- یک نعمت خداداد است که حافظه خیلی قوی دارم . بسیاری وقت بدون متن نقطه نظر های تهیه کنند برنامه را در ذهنم جمع می کنم و همان طور میتوانم که منظور بوده است . بعضا میگفتند ذکبه متن را بیشتر حفظ میکند اما وقتی در سوسه خبرها بعضی از خبرها را از یاد خواندم . یاد کردند که حافظه خوب دارم . من حتی تا یک ماه متن برنامه ها را به حافظه میداشته باشم . گاهی واقع شده که هیچ حافظه ام یاری نداده است .

باری در شفاخانه جمعیت بودم . برنامه بی ثبت میکردند که در مورد جاقور بود من بالباس سیاه خواب در پشت برنامه همکاری نمودم و انرا خواندم تصادفا برنامه خراب ثبت شده بود . متن آن نیز کم شده بود . به من مراجعه کردند . ومن باشنیدن همان برنامه خراب شده بارد یگر برنامه را از یاد خواندم به خاطر آن که بر از اصطلا - حات طبی بود . مورد تعجب اکثران گردید . برای شب سال نو کهزاد برای متن رانوشته بود . در حالیکه طفلم را شرف میدادم یک بار آن را مرور کردم کهزاد گفت بخدا آن را وقت د - د بگری حفظ کن . ان را گذاشته و همه متن را برای کهزاد از یاد تکرار کردم .  
\* راستی شما از سال نو گفتید چرا برنامه های تلویزیونی شب سال نو دلچسب نیست مخصوصا در چند سال اخیر .

به خاطر این که ذوق یک اداره در تهیه ان در نظر گرفته میشود . من پیشنهاد ی داشتم که در برنامه های آینده باید اداره هنسرو ادبیات در بخش نمایشنامه های اداره بین المللی در بخش دیگران اداره برنامه های سینمایی در مورد تهیه فلم های کوتاه با اداره موسیقی در بخش خود و همینطور هر اداره برای شب سال نو چیزی فکر کنند و سوسی مشترکا انرا توجیه نمایند تا ذوق همه گانی در تهیه ان رعایت گردد و مطمینا ذوق مردم نیز در نظر گرفته شود .

درباره شایعات بیامون خود چه میگوید ؟  
- به امید روزی استم که نظریات دوستان در مورد صمیمانه باشد همانطور که من قلب پاک دارم آنان نیز قلب پاک داشته باشند .  
- و در مورد سیارون چی میگوید ؟  
- سیارون جمله بسیار وزن و خوب است . اما یک حرف به طور عمومی دارم و تنه های سیارون منظم نیست نباید برخورد - های شخصی در مطبوعات افتاده شود و به اصطلاح هر کس جمله را بر اساس سلیقه خود مصروف سازد . بعضی گپ های بسیار بیش از اندازه و مبتذل جایز در مجلات وزن نیست . اکثر مسکن است کسی را کم تا اینکه انتقاد و خرابکاری کنم . بعضا نشریه ها بخاطر شهرت خود . شهرت طرف را لطمه میزند . باید شوخی ها به حیثیت طرف لطمه نزنند .  
- پلی حرف های شجاعدی است و یا همین حرف شما صحبت را تمام مینمایم . خدا حافظ .

# صدایش...

بقیه از صفحه ( ۷۵ )

میکندند انانی که ببل میزنند و صدک بی میکنند کمی زبوی مرده و گور و ناخویرا استند عکاسه عکس بر دارم میگردد .  
( نیکبرادر قاتل میبند کها گرم کرده سالم مانده با عدد ۰۰۰۰ بازده روز گذشته بولیس حق دارد کمی ما بوس با عدد و پایدنا نظارنا سزای ملاو همیرون .

اسلامی را برسی نتیجه بودن یا زشدن قبره با عتقه با عدد ۰۰۰۰ و قبر با زسی غوده آفتاب به نرون قبر میتابند . سوراخ های موشها را هم نور میبندد و قبر جسدر با اما نت نگهدا عتقه نبودن خون بر جسده از زیاد خراب عدنیس جلو گیری کرده است . و اما موشهای موزی و گوشها و گرده های زن را جورده اند .  
جد به طب عدلی مروده نتایج معاينات ، همان است که در اعترفات بود . در بهار تمننت بولیس -

نمی از افراد خود را بعنازا بمن استفتاح ، تعطیل میکند . آنان آن عب میروند بعنا نه هایمان و - مدیق به محکمه کشانده میشود . در گوچه بی زدوسه تثبیت میشود که مقادیر زیاد ی از بولهای مدیق که اما نت در نزد زنی بوده از میان ( با سره ) های زهد پیدا عده است .  
روزهای بعد بروین به جرم - عستن جد عهید و ندادن اطلاع به بولیس در بیدل یک انگه قرضی -

الکوت به زندان میافتد . سراسر را در زندان زنا نمیکوم در آن جا - سخت به عذاب است ؟ وجدان و قانون تا آرا مرا ساخته است . و شاید هم درخوا بر جسد حلال عده همچسفی تا آرا مترقی ساخته است . او تا حال به سابقه چنین جرمی اعتراف نکرده

به جز همین که گبر آمده ؟ او را قان محکوم میکنند و حکم قانون را نمیدانست او را بولیس محکوم میکند و او بولیس را نمیشناخت . او را به هدایت مفا موعی کرده و بول ندا عت .

به چشمهایم میبندد و از چشمهایم ترغ میریزد . انگار من بی برسی و با قاضی با عه بلند حیر میزنده بر بیان بحران فقری ما د است .

به خود حق میدهم که برایم دل بسوزانم و زهرانی بولیس هستم . حقو قدان ونی با زهرس و وقت عکس یکجایی قاتل و مقتول را - نشانم میدهم و تو گویی نس - دیگری برای انگهتر دیگری میدهم و او آمده رد کردنی است و او زود غلطی را اصلاح کرده میگوید ( پلی می اسر شاه خانم - مرده ) آورده عتتم .

حسرتا که جنایتکاره همیشه همد ستخود را می آفریند و جنایت همراد خود را . باید بروین نس خواست ترین واقعه اصلتقریب جنایت مال بیست و سه سال به است . اصلتقریب جنایت به از دواج کولیس لالی این روو ها عیده بود .

اصلتقریب اولترین است - بگذار برمودل های بعدی عکس کیفیت و کمیت عوض شوند و اما اصله همان است که برای بعد ها منبع تقریب شده . بی اصلتقریب جنایت پهلوان مدیق ، اولی جنایت بود - جنایت اولی ( ازدواج احمقانه ) بزرگتر و قوی از جنایت اخری ( قتل ) ملکیت آن - این جنایت ( ازدواج ) است که هر د بیس بر باد باد )

پهلوان مدیق به پاسخ پرسش به این گفته بسنده کرده که : « خلاص کردم » ( و نواسه ان زمانی از می بر سیده بود که : « با با جان مرغه حلال میکنی گ نداره ؟ » )

# سیناتورهای طلایی

\* ای کاگردستان هم مثل دشمنان  
تابت قدم و پیکرنگ میبودند  
(گلادستون)

\* \* \*  
\* در زیر آسمان کبود هر چیز ممکن  
است حتی قلبه را حتی برود رخ  
(اناتول ترانتوما)

\* \* \*  
\* ان که برویال ندارد و برنده نیست  
نباید بر برتگاه ها اشیان بسازد  
(نپچه)

\* \* \*  
\* اندیشیدن آسان است وصل کردن  
دشوار اما دشوارترین کارها وصل  
کردن به ان چیزهاییست که میاند  
پشیم  
(گوشه)

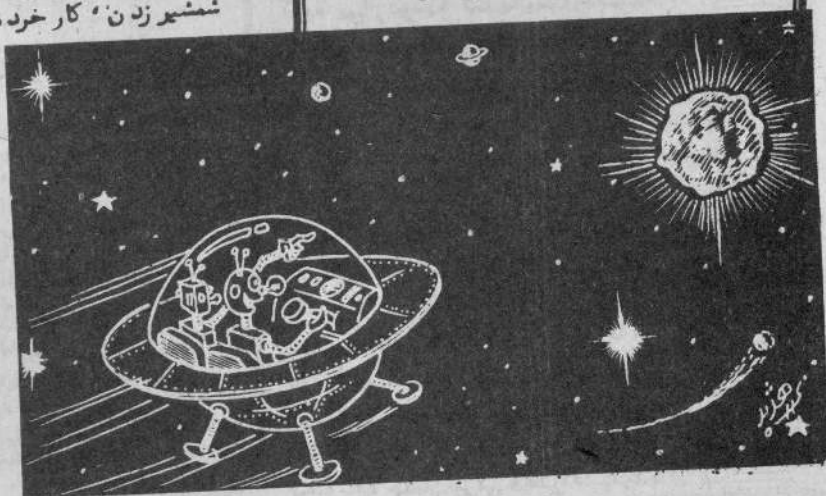
## ضرب المثلها

- انت عقل تعلق است آفت مروت دروغ
- احتیاط نصفش ثواب است و نصفش گناه
- بامردم دانا از در حمله درآمدن آب درهون ساییدن است
- برای کسی بمر که برایت تب کند
- بنجه با شیر دادن و با مشت بسنه
- شمشیر زدن کار خردمند ان نیست

# از لبخند تا زهرخند

## گزیلین آموختن

گویند مراجوزاد مادر  
رحل به مزه کشیدن اموخت  
ساجق بنهاد درد هانم  
تارسم ووه جویدن اموخت  
هر روز به راه مد برستی  
از راست به چپ دیدن اموخت  
باتنبلی ونگردن کار  
بر روی تشک لمیدن اموخت  
بابای من از غضب جو گویم  
زد نی زوره گویدن اموخت  
دروقت بگو مگوز شاخسی  
بر شاخ دگر بریدن اموخت  
این عادت من زعادت اوست  
گر شوهر خود همی کشم پوست  
(توسندوک)



تحت نظر  
ظاهر اروپا  
نامہ

## پیکر محصر

فرد جان یک سال است که در  
بوهنتون درس میخواند در طی یک  
سال آن قدر نامه از موفقیت ها  
پیش فرستاده است که اگر همه آن هارا  
جمع کنی میشود گفت تا درجه  
برونیسری هم رسیده ۰۰۰۰ با هر  
نامه بی ضمن خبر موفقیت پس از  
جانم دو - سه مطالبه پول هم  
مینمود ۰ به هر صورت به موضوعات  
تمام نامه هایشما و شما را غرض نیست  
فقط فقط یک نامه انرا با هم میخوانیم  
(بد رنهایت عزیزالقدم ) بعد از  
سلام دستهایت را از در میوسم ۰ با  
سرانرازی مژه میدم که دیروز سا  
زارمشقت در جانم رسیده ۰ نهصد  
موفقیت به دست آوردم

بد رنازین ! اگر زحمت نمیشود کمی  
پول هم ارسال دارید که برای نامسل  
بدم در دسترسیم تحمیلی ضرورت  
ام ۰ اما ۰۰۰ نه ۰۰۰ بدرجان ۰۰۰  
۰۰۰ من بسیار گستاخ وی شرم  
بچ برایم نفرستید درست یادم  
ست چند روز پیش بود که برایم پول  
ارسال داشتید خیر برایم نفرستید  
نم بود نامه را پاره کنم اما ۰۰۰ چون  
این جانوشته بودم و زحمت چهار  
اقته ام به هدر میرود نه برایم پول  
ان نکند هر چند که ضرورت هم دارم  
باید باید نامه را هوض کنم اما چکم که  
را بست نموده ام وید بختی دیگر  
که حالا نامه به دست بسترمان -  
شد ۰ در فرجام از الله بان میخواهم  
نامه ام را بسته رسانم کند ۰۰۰  
در انتظار نفرستادن پول  
فرزند شما فرید

یک ماه بعد پوسته رسان نامه مقبول  
رجانش را به وید رلیقه تسلیم نمود  
بینش :

(( ۰۰۰ بسر عزیزم بعد از سلام و -  
البرسی برایت مژده میدم که  
وند متعال امید و آرزویت را بر آورده  
ست بسته رسان نامه تو را تم کرد  
ست مانرسید ۰۰۰ ))  
به سلامت باشی (( بدر تو ))

# انعکاس

ارضالی: پ. ح.

بعد از حمله فاشیست ها در یک  
از روستاها . دو نفر در روستان صدم  
وقتی دانستند که فاشیست ها  
مردمان روستا را به خون و خاک  
نهدند و اکنون به آن ها نزدیک  
میشوند مشوره کردند که باید در  
چاه پنهان شوند . وقتی فاشیست  
به آن محل رسیدند و کسی را نیابند  
تصمیم گرفتند همه جا را تالاشی  
یک نفر فاشیست بالای سپاه چاه  
هر قدر خیره شد چیزی ندید .  
صدازد :

اوه . اوه . اوه !

آن دو رفیق برای این که او را  
داده باشند با همین سبک وصوت  
داخل چاه صدا برآوردند که گو  
انعکاس است .

اوه . اوه . اوه :

فاشیست :

معلوم میشود اینجا کسی است

از پایین :

معلوم میشود اینجا کسی است

فاشیست :

بهرین بیاید :

از پایین :

بهرین بیاید :

فاشیست :

مکن ناز نمیکن بیاندازم

از پایین :

مکن این پستی را نکن



# اطلاعات و تصورات

راکه سالم مانده بود . نجات  
داده و به سفینه ما رسانید  
تمام این ماجرا صرف در عرض  
ساعت اتفاق افتاد . بعد از  
معاینه متخصص مربوطه روشن  
شد که از تصادف نیک دستگاه  
جمع آوری اطلاعات آدمیک  
مصنوعی هم کاملاً صحیح و  
سالم باقی مانده است .  
قوماندان سفینه دستور داد  
تا کسوت اطلاعات جمع آوری  
شده را در ویدو بگذارند .  
متن آبی روی صحنه ویدئو  
ظاهر شد :

نود و نه درصد سواره را  
ابحار احتوا نموده است .  
بقیه در صفحه ( ۸۳ )

سفینه کیهانی وارد مدار  
مورد نظری گردید و یک کپسول  
حامل دواتمک مصنوعی را  
به سوی سواره مورد نظر  
فرستاد . تا شرایط و شوه زنده  
کسی باشند کان آن را مورد  
مطالعه قرار دهد . کپسول  
هنگام فرود با حادثه غیر  
مترقبه رو برو شد و تصادم  
نمود . دستگاه فرستنده یکی  
از آدمکهای مصنوعی که سالم  
مانده بود و امواج آن به  
سفینه ما میرسید پیوسته  
کمک تقاضا میکرد . گروه نجات  
فورا به عملیات پرداخت .  
کپسول دوم به طرف سواره  
حرکت کرد و دواتمک مصنوعی

# نفرت

گفتش در دست میدارم  
به خود بالید و فکر کرد که او را و  
میدارم .  
منکه حرفم را ناتمام گذاشته بود  
آن را تکمیل کرده گفتم :  
دوست میدارم نفرتم را  
که در برابر تو اوج میگردد .

ناد به امین

# اعتراف

ای انگور شیرین اوخته بر بلند ترین  
شاخ از تو  
توتوش نیستی  
دست من کوتاه است .  
بهرون بزواک

# چند

# طرح ادبی

# خند گلنما



## بوت

من میخواسته يك جوړه پسره  
 اما هر كه ريكوشيد مطالب  
 بايشروني نيمانه .  
 با نازده جوړه را امتحان كرد  
 :  
 رانجام هوش را كه برابر با هم  
 يا نتم . اين هوش را برام دريا كه  
 يد .  
 نده كه :  
 ستاه ميكند خانم ، اين هوش  
 بتم خرد تا اسه .

## روانشناسي

من ماسه خورده بودم و قدر زي  
 چكیده بود مرد روانشناسي  
 :  
 خورده مي ؟  
 : كه چوهره كه قبل از اينكه  
 من دانسته بودم كه :  
 كيا ؟  
 از چوكره نشانه امر ميشد  
 راسه .



## بچه حريمي

خانواده تقسيم ميكرد تا اينكه يك پاره  
 نسبتا بزرگ را برد  
 جان با تعجب پرسيد :  
 - مادر ، اين كيك با اين بزرگي را  
 براي پدر پرسيد ي ؟  
 خانم كه از حال و احوال فرزند آگاه  
 بود پاسخ داد :  
 - نه عزيزم براي تو پرسيدم !  
 - براي من ، با همين خوردي ؟!

حوص : اطفال در خوردن حريمي  
 خودم اين منظره را با چشم ديديم .  
 خانمي يك كيك را ميبرد و به افراد

## رباطیکاری مقلس خوشحال

چون بر ما بد آنه کم کسی داره / زهیریا و سیلوفم کن داره  
شندم مقلس خواندی بنارکتی / تم ما رابه جز شلمم کن داره

گفتم صنا بیا که تیران نویسه / گفتم که بگو کما که معنا نویسه  
از مصرف معناسی برالززه کرت / گفتم تم وتوبه که خواها نویسه

در شام سیه بری تم چاره نکرد / یک تم که برمی آواره نکرد  
شباط سرکوجه که پند عدمی / بی پنج هزاری تکه ام پارنگرد  
لاروی از غیرخانه



## از گشنگوی و او استکانا گشنگی

- من هیچوقت به تکسی سواری نمیدم  
- چرا، حتما میخواهی صرفه جوئی  
کسی؟  
- نخیر، به خاطر صرفه جوئی نیسه.  
تکسی سواری برای صحت مفراسه  
زیوا اگر بستم را طرف راننده کم  
مرم دور میخورد و اگر رونه بهشود  
بشیم وگشتن (تکسی میتر) رابهتم  
پسرای قلم ضرر داره

## اعلان

جوان (۲۵) ساله بی که یاد شواری  
نام خود را نوشته کرده میتواند وفارغ -  
التحصیل نمایی یکی از بوهنسی های  
شبانه است از انعدم اشنایی با  
نوشته لوحه سرویس، در یکی از -  
ایستگاه ها مفقود گردیده است.  
پابنده لطفا اوزابه اداره مسواد  
اموزی تسلیم داده، دو قلم تباشیر  
رنگ شیری بی بگرد.

## سکته

اگر کارگران کارخانجات که برای  
خانمها لوازم آرایش میسازند  
اعتصاب کنند مطمئن باشید که همه  
بی مرد ها از ترس روحش سکته  
خواهند کرد.

## فکاهی

یک خانم بسیار پیر که کسی احساس  
ناراحتی میکرد، نزد دکتر رفت.  
دکتر و  
ناراحت نباشید، شما کاملاً صحت  
دارید و پوره صد سال زنده می خوا-  
هید کرد.  
بیمار:  
اماد اگر من همین حالا پوره  
صد ساله استم.  
دکتر:  
می بینید، من اشتباه نکرده ام.



ژواک

# طیفون کا

دې بنا د وي سر شو،  
موز د تاريخ سره ناشلېدونکې  
ار پکې لرو. د همدغه پيوند پر  
اساس د ده د کرکټ په برخه کې  
توضیح لازم بولو. همکې د تاريخ  
همدغه پيوند په اساس کله کله  
د يوې دورې د کرکټ نښې نښان  
په بله تاريخي دوره کې هم  
ښکاره کوي. هم، خود شکل او  
هيت په لحاظ کې د پورې کما  
معلوماتي شې چې د بلې دورې  
نموني ميراث فوندي دي.  
ويځنې ( طيفون کاکاخوکه و  
هنه ( هغه پلن فېس سرې  
خلوړ پايښه خولې پرسر مېر  
ياخلوړ لوتگې پالنگوتې افوست  
دوه درې پالايونه، د يوې  
د وچپلو سره پرسر راتاوکړي  
يوه بازار څخه هغه بل بازار  
د يوې چټې (چټې پوسونې  
بازارو) څخه بلې چټې ته  
طيفون په دغه نېل لباس وښودل  
اوخيال يانکړې کاره چې زده  
سره لوم او خوتنې لاسه.  
دده سره داخيال اوکړم  
چې دا د دوسرو لومړي زمنا  
فوق العاده والي لوي د لاس  
دي.



انسان د دې اعتماد لري چې  
د حيواناتو او نباتاتو نسلونه او تخونه  
اصلاح کړي. خود خپلو اعمالو په  
اصلاح کې دغه اعتماد معکوسه  
بڼه لري.

\*\*\*

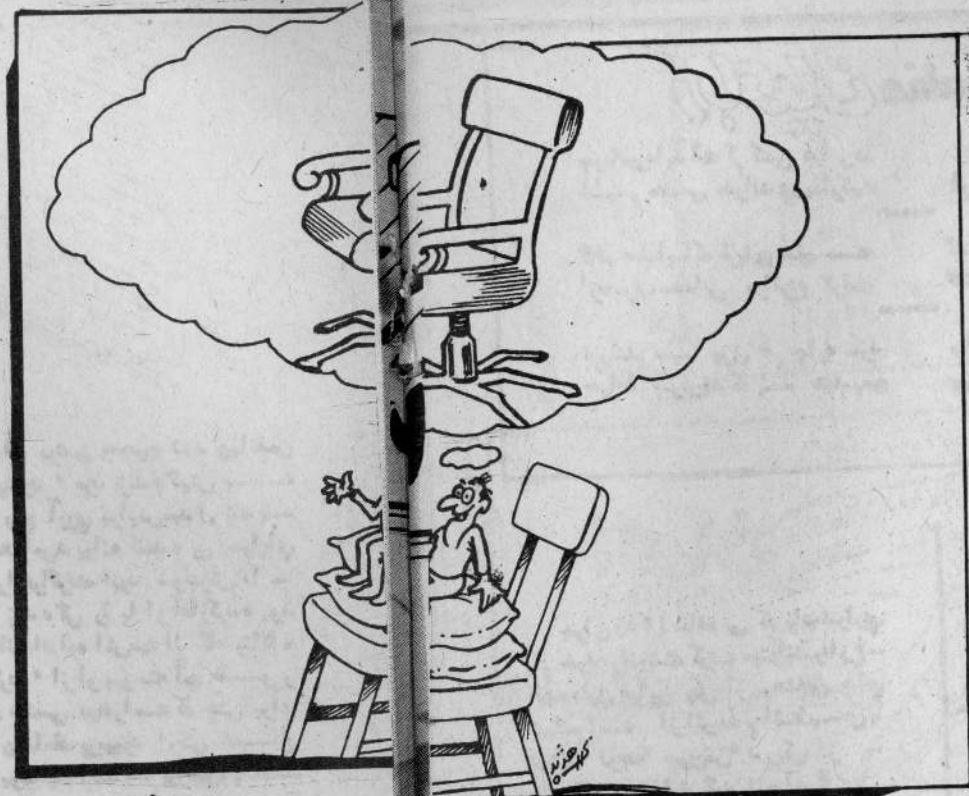
پخوا به هواخواري د معتبران سره  
وه. خو اوس د پيوند لاس له  
کبله نړيمان هوا خوړي.

# بدبوته ولی بدبوايي

بدبوي ((رشوت)) له بدې وهلو  
څخه اخستل شوې دي. په بدو وهل  
د فلا او پتيد ومانالري. هغه وخت  
چې بدې پټې او په فلا په بدو وهل  
کيدې نو پورته نيم ورسره جوړو. خو  
اوس چې بدې په ښکاره او برالاختل  
کيزې بايد ډېره ومان د دغه نيم په  
بدلولوکې پټې توپيره پاتې نه شي.

# هغه اودغه

که چيرته تېگې او خاورې خوړل  
کيداي. نو د هغې خاورې په کوره به  
ترومز او تاسونه واي را رسيدلي.



# دخپلې خوښې کار

سامانونو د لاسي کولو مخنيوي دي  
وښ. له دې پرېکړې سره جوړکې  
اداري اوس کارونه په تېره ودرېدل.  
اوه رسې وخت کې د ((خپلې خوښې))  
کارونه پيل شول.  
اوس راسې چې په دې دوه کلونو کې  
د خپلې خوښې کارونو نښې په باب  
د رياست د منفي اتحاد پي دکار او  
نعماليت د نښت دکتاب خوښې له نظره  
توي کسرو:

دوه کاله مخکې زمونږ د رياست  
امرينو او د رياست د منفي اتحاد پي  
مسئولينو د دغه سامانونو د خوښې  
ساتلو په خاطر د تحويلخاني جوړولو  
په اړتيا باندې خوځوښته گوي فوندي  
وگړي. اوه بيا کې پرېکړه وشوه چې  
يوه کوټه دې د رياست په انگرېسي  
تحويلخاني له پاره د خپلې خوښې  
کارونو په کولو سره جوړه او د دغه

# خبرې او بېرې

د ښاغولي جوب اوډلي سرې خوښې  
د اټکله چې فکرکوي. گوندي د دې  
خبرو ته پي غوږ نيولي دي.  
که سرې وډوارې چې په يو کارکس  
بنغه له خپل هوډ او نظر څخه  
وار وي. نو څه ته پورې کار دي.  
ښه لاره پي د ده چې سر پي  
بنسې سره په هماغه کارکې په پيو  
نظر شسې.  
ايا ويلي شې چې بنغه له واده -  
مخکې او وروسته څه شې نواري.  
له واده مخکې سره اوله واده وروسته  
توله دنيا.  
او په باي کې دا راته روايه چس:  
بنسې ولي د پورې ژاوي ژوي.  
د اټکله چې په ژاولوياندي د زېږ او  
ژامې د بنه نعماليت تعرين کوي. خو  
د پيو خبرو په وخت کې د ستر پيا  
احساس ونه کړي.



# مطبوعاتې کنفرانس

د هغه مطبوعاتې کنفرانس په ترڅ کې  
چې تيره اونۍ د ترکاری په مارکيټ  
کې د پيو د لومړي والي په باب جوړ شوې  
زموږ شله خبريال په خپله له ترڅ څخه  
پولې پوښتنې وکړې چې موز د ښجاره  
په هټې کې د تشو توکيو د نشتوالي او  
هدا راز د ساي د نه درلودلو له کبله  
موز يوازي د دغه مطبوعاتې کنفرانس د  
يوې پوښتنې جواب پيلولوت وړاندي  
کوو. ترڅ زموږ د خبريال د يوې پوښتنې  
په جواب کې وويل:

داسه ده چې موز په دې وروسته  
کلونو کې دخلکو جيوڼه تشرکي. خود  
دې په څنگ کې د ادم د يادولوږ ده  
چې د طنز ليکونکو په نيم مود پو شمير  
نورو جيوڼو وړه کړې دي. زمونږ  
د موجود پت له برکته اوس ټول هغه  
خوک چې په قلم باندې دکافذ مخ  
تورولې شې. طنز ليکونکي دي. که  
زموږ دغه لومړي والي نه وای نو طنز به  
هېڅ کله د ترقي او پرمختگ د ورسره  
لومړي و مد ارجوته نه وای رسيدلای.



پشت: صباح الدين رهن

# سلسله كشتار سوخته

در امتداد بود و همچین شد و بانفس  
 هایش میشود، مرد زنده گمش به  
 هیولای رنج آوری برایش بدل شده -  
 بود، هر آمد یوانه کننده بی سرایای  
 زلیخا را فراگرفته بود شوهرش تا -  
 مردانه زنده گی را با او آغاز کرده بود  
 و نامردانه ادامه اش میدان گاه و ناگاه  
 لکش میکرد، از او بیوست آن طور  
 ارضای جنسی میخواسته که حتی برای  
 روسپیان نامقدور میبود، وقتی شاخ  
 گلی از بوم جدا شده، بر زمین میفتند  
 بی بر میبود و هر بی برگش تسلیم نسیم و یا  
 توفانی شده به سر نوشت موهومی را می  
 میگردند، زلیخا از سستی نفرت و -  
 دیوانه وار راه فرار از خانه، سراپا نفرت  
 شوهرش را پیش میگرد، او از همان  
 بوم بیست که بارها شاخ گلی را به  
 آب داده، از همان شاخه گلبرگیمه  
 که به دست توفان زنده گی چرخا  
 و سرگردان میبود، عجب شهابی  
 دختر دل به توفان سپرد و فرار کرد  
 فرارش، شهابش بود چی شهاب  
 بد فرجایی، درد و سیه های قانو  
 گاهش از این جا آغاز میشود و اما در  
 دوسیه زیمت نامه اش گاهش در این  
 روز آغاز نشده، گناه همراه خودش  
 زاده شده بوده، او گناه را با خود از  
 زاد روزش آورده بود - گناهیکه این  
 گناه (فرار) بر طومار آن زاده شد  
 اوچه اشتباهی بود که به دنیا آمد  
 در خانواده، متعصب و فقیری به دنیا  
 آمد در نوجوانی، پدر را در جنگ  
 سیاسی، از دست داد، بعد برادرش  
 ترک د پارگت و چند بی بعد در  
 نا بالسی محکم به هبستری با مرد -  
 بزرگ بینی شد و اکنون جبران همه را -  
 در فرار میجوید، بعد از آن روز، او -  
 همیشه در فرار زنده گی به سر برد، از  
 روزی که خواست فرار را امتحان کند و تا  
 کون خود را در معرض امتحان فرار

است و شاید به همین دلیل مفسول  
 جلوه میکند، رنگ زرد رخسارش به  
 خوبی کماله روسپیان را در او میباید  
 در گفتارش خلاف معمول، از چرسی  
 بودیش کثرت نشانی هوید امین بود، برای  
 بار پنجم به زندان افتاده - دوسیه  
 اش نساد - اخلاقی است، چرا نباید  
 از او نوشته، او سهولت از بی میلی  
 هزاران دختر زند در زنده گی که  
 دوران طفولیت را محکم به ازدواج -  
 (آرمانی) والدین شده اند، چسی  
 آرمانی، چی وحشت آور تمیمی که  
 مادر برای زلیخای سیزده ساله گرفته  
 و او را که هنوز دور از آموش مادر خواهد بود  
 را بر فرا گرفته بود، به گره نکاح مردی  
 پست و زلیخا در اولین روزهای ماهی  
 هبستری با مرد زنده گی، خود در -  
 فریب یک درد و جذاب میباید، قلب  
 طفلانه، دختر چنین له و کوب و دشنام  
 شنید، به سینه دق الباب میکند -  
 انگار میخواهد بروی بیاید مثل زنانه و  
 طفلانه زلیخا او را از آینه، بسیار دور  
 میبازد، از آینه، بسیار نزدیک و در  
 مقابل هرواقعه بیخاوتش میبازد، هر  
 روز و هر شب در زنده گی گمش یک قسم

هر کس مانند من، گناهارا (گناه)  
 اند و اما هرگز ندیدم که گناه جازات  
 بود، این گناهکار است که به خاطر  
 نداشتن در گناه، مجازات میشود  
 همیشه به محکمه کشانده میشود -  
 همیشه زندانها میبیند و همیشه ادا  
 میبود و همیشه این خط - خط گناه -  
 به یکواختی معاوضه روز و شب -  
 بود دارد، آنابیکه در گناه بود  
 سه دراز تر و فکر تویتری دارند -  
 همان از محکمه و قانون زندان میباند  
 ب بازار است، در این بازار، گناه  
 همه را بگناه است با همه را بگناه -  
 نشی، میخواهد با مضمه، وجود -  
 شد باشد، و گناه تا آن گاه فقط  
 امتعه را بگناه است که به دست  
 می نیامده باشد، وقتی کسی این  
 همه را میباید، گناه را گرفته، گناه  
 بود، گناهکار شده و به زندان کشانده  
 بود -  
 زلیخا با جهانی از گناهانش فقط  
 با روزندانی شد، قیانه اش ساده



میابد . زلیخانخواست در بهار زار  
زنده گئی . چون سگی از جیبی به  
جیبی واژدستی به دستی برسد و اما  
در این بازار نمیشود که نه خریدار شود  
نه فروشند و نه جیبی .

لوسی ، دختر جوان و مقبول که هر شام  
بعد از بد رکردن چمن سفید از وظیفه  
پرستاری فارغ میشد . به خانه مختصر  
خود به علاقه رومیرو . زلیخا را بعد از  
فرار به خانه خود پناه داده بود . نه  
زلیخا ، نه خواهر خوانده اش لوسی  
از آینده ، هیچ تصویری نداشتند .  
زنده گئی آرام و به گت زلیخا ، زنده گئی  
بی جنگ در این خانه ، صر کوتاه سی  
داشت . همسر زلیخا به ساده گئی از  
گنجشک فرار کرده ، از قشش ، دست  
پر دار نبود . به پولیس از فرار زلیخا نکاح  
شده اش اطلاع داد و افزود که مقداری  
از پولش را نیز زنده گیده است .

سه ماه ، صر کمیت ، برای آرام زلیخا  
این درست سه ماه اول آزادی زلیخا  
در گوشه فرار کرد ماش بود . پولیس -  
مطابق سفارش همسر شرمی ، در سی  
گرفتاری زلیخا - زن نوجوان - برآمد .  
او را که تازه نفسی به راحتی میکشید .  
مقدب دیوار های زندان میباند از زند  
زندان این خانه فراریان مدرسه -  
تجربه ، جنایتها ، رمان همیشه  
دنیاله داریکه اینک دختر خانم نوبا -  
لوسی یکی از کرکترهای پیشراشکل میداد .  
برای زلیخا در وجود یک بجا زانگاه به  
نظر رسید . اما او زود دریافت که  
این جا برای آغاز زلیخا بودن در -  
بزه گاه است . این جا آثار انتقامش از  
خودش ، از زنده گیش و از تند پرورش است  
او زود دریافت که در زندان تنها نیست  
برای هر زندانی - بار اول بود در -  
زندان ، این محیط یک حاشیه است و  
اما حاشیه همیشه حاشیه نمیداند ، کم و  
نا پاب است آنانیکه در دوباره آزاد شده  
نیز از حاشیه بیرون بروند که زلیخای  
نوجوان نتوانست در حاشیه بماند ، بها  
آنکه بی گناه و صغیر بود . اما اتهام  
دزدی بعد از اتهام فرار از منزل  
شوهرش ، بر همه خود داریش لگد  
کوبید .

نجیبه خانم بزرگ سرشناس روسیها ن  
شهر ماست . او خانم بزرگ روسیها ن  
است که خانه بی را برای مواید زسا د  
پولی در کارته بیوان کراپه میدهد .  
در آن خانه او از مرد های شتابزده و  
شعوب کشته ، در بدل پول بند برایی  
میکند ، و کتیگان فاحشه مشرب را به

خدا متشان میگارد . او همیشه بها  
ضمانت ، آزاد میشود . و این بار ، زند -  
انی شدنش همزمان بود با گرفتاری -  
زلیخا . . . .

نجیبه - کزگی که همیشه گرمینه است و  
همیشه بی قناعت - از چهره گرد و  
جلد شفاف و سبب نوجوان زلیخا  
خوشش می آید . شاید بارها فرمایش  
های در مورد همبستری با چنین دختر  
خاصی برایش آراپه شده باشد ، و اینک  
تازه اوافق میشود که چنین فرمایش را  
هم تدارک ببیند .

رویا به دام دیده ، در اولین روزهای زند -  
انی شدن زلیخا ، خود را با دل سوزی  
مادرانه به او نزد یک میکند . این  
نزدیکی طی چند روزه نتیجه قناعت  
بخش میرسد :

- زلیخا جان ! بیین اینجه یکبار که  
آدم بندی شد ، دگه باید از نیک نامی  
دست بشوی ، حالی که تو هر قدر خود  
پاک جلوه بستی ، کسی حاضر به مویسی  
باتو نیست هیچوقت ، کسی ترا به  
حیث یک زنه پاک قبول نمیکند ، بی .  
نه از خانه بدر میادرت ، نه از خانه  
شوهرت کسی حتی به پای بازی پیش تو  
نمایا اگه آزاد شوی ، کجا میری .  
(خاله نجیبه ، خانه مادر میم .  
هروقت آزاد شدم . . . .)

- بی زلیخا به از تو که گرم و  
سرد روزگار زیاد چشمی ، باز میری  
ده همچنان بی که توه به زویه شووی  
دادن ، باز به کام کسی دگه . . . .  
- نی نی به دگه از مویسی میترسم  
و به خانه شووی خود هم نمیرونم  
بستی خاله نجیبه چطور کم .

چشمهای خاله نجیبه گویی بها  
شنیدن این تضرع زلیخا ، جرقه نا -  
گهانی دیده باشد تغییر کرد جوابی را  
که در دل میرواند به او گت :

- توبه خانه به رفت زنده گئی میکی  
شاید به می زود بهامره ضمانت کسی  
که آزاد شم ، ترا هم آزاد میکم  
و زلیخا به ساده گئی قبول کرد ، و اما  
آیا خاله نجیبه راست میگفت ، او واقعا  
توان رها ساختن زلیخا را داشت .

بلی نجیبه ، از شمار همان دکانداران  
بازار هستیست که پول را وزن میکنند و  
آدم را حساب میکنند .

در جمع مشتریان او ، تنها و تنها  
انسانهای بی صلاحیت و هادی نیستند  
در این جماعت ، آدمهای بزرگواری -  
معتبر و باصلاحیتی نیز هستند که  
با لقا بل ، نجیبه به آنان خدمت میکند

و به زودی نجیبه به ضمانت یکی از این  
مشتریان معتبرش آزاد میشود و هنگام  
خدا حافظی به زلیخا ، آزاد ساختنش  
را وظیفه خود و انمود نموده ، برایش  
میگوید :

- در فلان روز دنیاله آمده ترا  
از زندان بیرون میبرم ، بی اطمینانی ،  
چس توانی که در این معامله گره ها  
نهفته است . این ها با قانون از -  
بودن حرف میگویند تا از باختن بدوهر  
باخت ، برد بزرگتری دارند و چنان بود  
که نجیبه در این بار زندانی شد کسش



شکار تازه بی به دست آورد . او زلیخا  
را به دست آورد . اینان صید نیستند ،  
صید استند که خود شکار میکنند ، حتی  
میل شکار در اینان به حدیست که در  
دام زندان نیز شکار میکنند و گاه گاهی  
موفقانه از دام رها میشوند و با خود  
نعلش یک شکار را نیز به فرقاط همیشه  
مرگ میبرند .

در روز بانزد هم توقیف زلیخا ، میکسوب  
رها پیش تحت ضمانت آقای ( . . . . . )  
به زندان آمد ، بانزده روز اسارت در  
زنده گئی یک زن جوان ، یک عراسه  
برای دوباره شدن و برای برپا شدن در  
و زلیخا دوباره نشد ، برپا شد ، او  
نهاد زندانی میشد و اما در بیخ در این  
شهر آدمهای بی شناسنامه  
و تذکره مانند زلیخا نیز هستند که قانسود  
نمیواند از صغیر بودن یا کبیر بود  
شان دستاویزی به دست دهد ، بالا  
زلیخا همسرش نعمت مرتق زنده -  
زندانش افگندند ، در زندانیک درواز

بقیه در صفحه ( ۷۴ )



تجربه ستانک

# سمت دهی حرکات ستون فقرات مسأله دشوار در بدن ماست

میدهد. علاوه بر حرکت  
را تنظیم می نماید و در  
رصد به داخلی پاسداری و  
نظارت میکند.  
ظام اسحاق سختی اند که  
کات بندی اسکلتی بدن را  
بل میدهند. در بدن -  
(۲۰) عظم وجود دارد.  
یکه دو عظم با یکدیگر وصل  
نوند، آنرا فصل می نامند  
بل در داخل محفظه های  
ارتباطی جا بها شده که  
میوند. ها معروف است که  
عظم را با عظم دیگر پیوند  
دهد.  
ایچ لیز یا چرب (مایع -  
ی) در پیوند ها جاداره  
صلطک رادر هنگام حرکت  
ش می دهد.

جلد شامل بزرگترین عضو  
بدن است و از چندین قشر  
تشکیل یافته که بالا ترین قشر  
آن کاملاً سطح خارجی بدن را  
پوشانده است.  
جلد اکثر فعالیتها را مهم بدن  
را هم از تنظیم درجه حس را  
و بر طرف ساختن مواد زائد  
برای محافظت اعضای حیاتی  
اجراء میکند. حس لامسه نیز  
در همین جلد جا دارد.  
یک عضله عبارتست از هزاران  
رشته های منفرد و فشاها که  
آنها را احاطه کرده است.  
شش صد عضله در سه شکل یک  
شبه معلق ارتباطات عصب  
با عضله رادر داخل بدن تشکیل  
میدهد. این عضلات هنگامیکه  
جهاز عصبی انتقالات انگیزه ها  
را از دماغ اخذ کند منقبض

و متسع میشوند. طوریکه قبلاً  
تذکر دادیم ه قلب عضله است  
بایک تپ مشخص. تپ دوم  
این عضله فرارادی ه فعالیت  
عضلات داخلی را تنظیم می نما  
ید. عضلات اسکلتی که تپ  
سوم اند ه تحت فرمان دماغ  
شموری اند. اینها بواسطه  
تپ متراکم در رشته ی که  
بنام پی ها یاد میگردند پی  
استخوانها وصل شده اند.  
عضلات اسکلتی عظام رادر پا -  
سخ به رفلکس و فرمانده های  
ارادی که از دماغ صادر میشوند  
حرکت میدهند. این عضلات  
در جریان فعالیت فز یکسی  
از جمله اجزاء عده و اساسی  
محسوب میگردند. هرگاه -  
منظماً مورد استفاده قرار -  
نگیرند احتمالاً نرمه سخت

و شل میشوند.  
جهاز هضم نیز بصورت کل  
در عملیات موثر شدن لازمی  
پنداشته میشود.  
در عملیه هضم مواد غذایی  
خرد ساخته میشوند و به انرژی  
و مواد دیگر بخاطر جذب -  
بعدی حجرات بدن تبدیل  
میگردند. ناحیه معدی -  
مغایس (مجرای غذایی) ه  
جگر ه با نقراس و کیسه صفرا  
اجزای هضم را تشکیل مید -  
هند که این وظیفه را اجراء می  
کنند.  
مجرای غذایی عبارتست از  
نفر میان خالی که در حدود  
(۳۰) فیت طول دارد و از  
دهن تا مقعد امتداد دارد.  
غذا از طریق دهن که اینزایم  
های بزاقی عمل هضم را آغاز  
میکنند، داخل میشود.  
همینکه غذا را میجوید  
انزایم پتالین با آب دهان -  
یکجا میشود و به خورد ساختن  
مواد غذایی می پردازد.  
غذا بعداً قورت میشود و از  
طریق مری راهش را به سوی  
معد می پیماید. قذوات -  
تولید کننده معدی تعدادی  
از انزایم ها را که مهمترین  
آنها هایدروکلوریک اسید  
است ترشح میدهد. این  
انزایم ها قبل از اینکه این  
غذای قسماً هضم شده داخل  
اثنا عشر ه این نخستین  
ناحیه امعاء کوچک میرود -  
هضم آنرا تسریع می سازد  
در اینجا هترشحات قوی  
انزایم جگر ه پانقراس و کیسه  
صفرا با غذا مخلوط میشود تا  
عمل هضم تکمیل گردد. مخلوط  
شدن این مواد محصولات نفی  
هضم را جهت جذب بواسطه  
جریان خون و انتقال به حجرات  
بدن آماده میسازد. مواد پختا  
قیاننده هضم ناشده به امعاء  
بزرگ منتقل میگردند تا از طریق  
مقعد اطراح شود.

# فصل چهارم میخانیک بدن

## این روش اهمیت ویژه‌ای دارد

پوز یا حالت را میتوان به مثابه موقعیتی تعریف کرد که در آن بدن در حالت ایستادگی نشسته و دراز کشیده یا حرکت باقی می ماند و حفظ میگردد . پوز صحیح برای تمرین کننده یوگا مفهوم پس بزرگی دارد . بدون آن سیستم های بدن نمیتوانند درست فعالیت نمایند و یا انرژی را نمیتوان مساوی و یانه در سر تا سر بدن توزیع کرد . حالت متوازن برای اجزای بدن درست تمام حرکات ضروری پیدا شده میشود و به تحریک بیشتر در مفاصل و پیوندها می باشد و عضلات می انجامد و این بدن را قادر میسازد تا تنفس کامل بگردد زیرا اکثر پست عضلات جبهه تنفسی به ناحیه های علیا و سفلی ستون فقرات ارتباط دارد . برای شاکرد تازه یوگا شاید حفظ توازن توصیه شده در جریان اجرای تمرینات کار مشکل باشد . اگر چنین حالتی بشما رخ بدهد ، با تنفس نشوید . این واقعتی را درک کنید که پوز خراب پدید می آید روزی نیست ، بلکه معمولاً نتیجه سالها عادت خراب است . احتیاط دارد همیشه در چوکی تان لم کرده یا با شانه ها و سر پیش افتاده ایستاده شده باشید . اگر میخواهید ناراحتی های پوز بدن را اصلاح کنید صرف یاد رک این واقعتی که عادت های نامطلوبی دارید

در نمی از این مبارزه بپسوز شده اید . هنگامیکه بدانید آنچه را که شما انجام میدهید نادرست است و دیگر صرف زمان و تمرین بکار است تا پوز درست ثابت و متحرک داشته باشید .

سهت دهی حرکات ستون فقرات مسا له دشوار میخانیک بدن است . چه بدن در حالت استراحت یا حرکت باشد . سهت دهی حرکات ستون فقرات امریست لازمی و اجباری . ستون فقرات ما - ختمان مؤثر سودمند و قابل اتحنا است . کم در بردا - ست وزن بدن کیک میکند و کنترل اکثر حرکات تنه ای را بدوش دارد . هم چنین بعلت صفحات غضروفی منبج رشته ای و مایع مغزی ستون فقرات که بین دو فقره متصل " صفحه مانع اصطکاک " را تشکیل میدهد و تعداد قابل ملاحظه را جذب می نماید هر چند وارد آوردن فشار زیاد و غیر ضروری بر کمر ما ترا آسیب پذیر میسازد . عامل عمده که موجب آسیب فقرات میگردد سهت دهی نادرست حرکات بدن در جریان فعالیت های روز میره است . اکثر حالت های آسیب پذیر

حمر امن توان با بکار بردن چندین قاعده اساسی مواظبت کمر دفع کرد :

- (۱) پوز درست را هنگام نشستن ایستاده شدن - قدم زدن و دیدن در نظر داشته باشید . کمر تا انرا راست بگردد . شانه ها و زانو های تا انرا مست بگردد .
- سهت تان باید با حالت راحت راست باشد . معده و ناحیه های مفاصل ران و سرین را به حالت جمع بگردد . زنج و سر تا انرا راست بگردد .
- وقتیکه شی را بر میدارید نزدیک آن ایستاده شو پس از ناحیه مفاصل ران و زانو ها به پیش خم شوید در حالیکه کمر را درست نگه میدارید . شی مورد نظر را محکم بگردد و آنرا تا حد ممکن بطرف خود کش کنید . برای تحمل حرکات برداشتن شی و بخصوص اشهای سنگین از عضلات ساق استفاده کنید . این روش بخصوص برای ورزشکاران وزن بردار از اهمیت ویژه ای برخوردار است .
- وقتیکه میخواهید چیزی بر سید یادست تا انرا دراز کنید و بازوان تا انرا از حد نورمال حرکت آن باز نکنید .
- وقتیکه بروی زنبه ای با لا

مشوید پاها را روی پله های زعبه طوری بگذارید تا وزن تان کاملاً بالای پای تان تقسیم گردد . گامهای محکم استوار و آهسته بردارید . همیشه از یک پله به پله دیگر بالا مبروید بظهور جلو گیری از تصادف پد زانو های تا انرا کسی خم نکند .

- (۵) وقتیکه در جریان انجام فعالیت های ورزشی زیاد میدوید یا خیز میزنید و کفش های بسویشد که برای جذب شوک اضافی و اصطکاک مساعد باشد
- (۶) کفش های کوبی بلند توازن بدن را تخریب میدهند . از آنها کمتر استفاده کنید .
- (۷) پا بسویش تا انرا محتاطانه انتخاب کنید . از پا بسویش های که برای تان مشکل خلش میکند استفاده نکنید . کفش های که خیلی باریک یا کوتاه است می تواند پوایلم های را برای پا ها و ساق ها و ک خلق کند .
- (۸) هنگامیکه وزن سنگینی را نند بسته ای از کتب با چند پسر خریده انتقال میدهند ، برای حفظ تعادل وزن آن دورتر از بار خم شوید . وزن را به صورت متوازن بهر دو طرف بدن تقسیم کنید . با متناوب بار را از یک جناح به جناح دیگر تبدیل کنید .
- (۹) هنگامیکه کدم شی را تله

# فاشیت :

- فاشیت :
- بیرون بیاید
- زیابین :
- بیرون بیاید
- فاشیت :
- ممکن نازنجکی بیاید از
- زیابین :
- ممکن این پستی رانگی

# درولونو

## او . . .

درد بود - تلویزیون اورد تئاتر به اندول به سینما کی له خیلو کارونو خسه راضی بی به سینمای کر ویر وکی می هنرد وستانو او سینما گرانو زیات تشو پی کر ی بی او زیاد هلو و هلو ستایه بی کر ی ده . د هنرمین د بهر بالیتوب د بی هم رازی به دی کن دی چی نند ارچی بی تایید کر ی اوستایه بی و کر ی . زه خنبه سینمای هخونه د محترم واحد نظری او احد ژوند چی زمیز تکسره ستانستان دی د کوشش حصول بولم .

- شه ستونزی ستاسی به سینمای کاروکی شته اوله هضوی خسه دوتلو لپاره کوی لاری چاری به کوی کوی .

- زیابو اعنی ستونزه داده چی زه معیوب بی او زیاتره کارگردانان ماته یا د بیسی د نپنکر تپابه سبب بول نه و و کوی به دی هیله چی مقامات ماته د یوه سفر زمینه برابره کر ی خود هغه به ترخ کی د خپلی بیسی د ریل هم و کر م او به لاپری سره سینمای کارونه تر سره کسرم .

- یو محه د خپل اعانی ژوند به باب هم زنا و اجوی .

- به ۱۳۶۶ کال کی مو واده کر ی بیرمن می لوستی ده د کور کارونه او د اشومان روزنه به شه توگه تر سره کوی وه زمان لرم چی د یوه نیم بیسی صد پرویز او د بیلی نیم بی احد راسین ی . له خپل اعانگری ژوند خسه یو خوشاله ارواضی بیسم .

ستاسی له مرکب خسه مننه .

# صیام وصحت

و صحت بخشیدن و تصفیه آن از ترسبات آهنکی و تسهیل خروج سنگها - ی کوچک ازین طریق میگردد .

۶) روزه داشتن بر اساس تحقیقات تازه در عرصه خون شناسی مناسب ترین متود تداوی و تنظیم مقدار کولسترول در خون است زیرا از یاد آن اثرات ناگوار ی بر قلب و عریانها دارد و مثلاً باعث تحریک حملات شدید تصلب عریانها " اtherosclerosis " و سایر بیماریهای دماغی " مریا - نسی " میگردد و مانند ترهیز که - مرگه ناگهانی دارد .

۷) طبق کشفیات جدید هتایه شده است که روزه داشتن یک عامل انکار ناپذیر برای تقویت حافظه ، تقویت سیستم عصبی و تزیاید قابلیت فکر کنز فکری میباشد .

داکتران داخله اعلام داشته اند که اثرات ماه مبارک رمضان بالای سیستم عصبی مرکزی و نقش زداینده صعب از مواد زاید و هضم مافرازات - خطرناک را دارد . تجربه نشان داد که در پایان ماه مبارک رمضان رشته های عصبی ثابت و مستحکم گردیده و قابلیت مجادله و رویا رویی با هر پراپلی را دارا می شود .

۸) نقش ماه مبارک رمضان در رفع امراض جلدی نیز ثابت شده است از آن جا بی که تعدادی از آفات - جلدی با عامل غذایی رابطه مستقیم دارد و لذا روزه گرفتن مخصوصاً در حوادث "الرزیک " حساسیت " منشر و مثبت واقع شده است .

این که بهترین عامل فرموده ماند : افطار نماید و سحری صرف نکند زیرا در آن ها نعمت های زیادی شامل است . بدون شك هدف و منظور وی ( محمدص ) از کلمه " نعمت " طیف و صمی از مزا یاست .

دین نوشته تلاش به عمل آورد - شده است تا بر غی نگاه در روتو احکام قرآنی و احادیث نبوی موروثوجه قرار میگیرد .

• علوم طبیعی ثابت نموده است که مقدار زیاد اوزون ( O<sub>3</sub> ) که در اتمسفر به حد اعظم وجود دارد در هنگام سپیده دم به حد نهایی خود رسیده و آهسته آهسته با طلوع آفتاب از مقدار آن کاسته شده می رود . از این سیستم صمی را کمک نموده و سیستم دماغی و عضلانی را بهتر - فعال می سازد .

• مایهس ثابت نموده است که کور تیزون در وقت صبح به ( 7.32/100<sup>3</sup> ) ( مایکرو گرام ) که حد اعظم آنست می رسد . پس این ماده تا شام به حد اصغری خود تقلیل یافت به هفت مایکرو گرام فی صد سانتی متر مکعب خون ( 7.19<sup>3</sup> / 100cc ) می رسد .

کور تیزون استعداد فزایی بدن را تزیاید بخشیده باعث فعال ساختن استقلاب ( میتابولیزم ) بدن منحت المجموع میگردد .

کور تیزون باعث کی بلند بودن مقدار شکر در خون شده سبب بلند بودن انرژی بدن میشود .

• بعد از رفتن هنگام سحری هم چنان باعث از بین رفتن یکسده تصوات کلموی میگردد .

• دین او اخر ثابت ساخته اند که مقدار پرز یاد کولسترول خون یا "ها - بیپر کلستریمیا " با بعد از ساختن مضاب هنگام سحری که شیوه تداوی طبیعی تعدادی از اختلالات شحمیستیک ، نارمل می شود .

### از " رساله الجهاد "

نشریه فرهنگ اسلامی چاپ لیبیا شماره فوق العاده هویزه ماه مبارک - رمضان .

بقیه از صفحه (۵۲)

نتوانست بفهمد که آن دو چی میگویند ؟

اما دریافت که جگوز بسمار قانع کننده صحبت میکرد . جگوز با کام های استوار در اتاق ته و بالا معرفت . کلمنتین برای این که در نزدیک دروازه ظالکفر نشود از پله های زینه بالا رفت . جگوز درین میان با پسر کلمنتین در مورد پسر های مهم صحبت نموده بود . در مورد استادان ماهر کشتی سازی فرانسه . در مورد کشتی ها و این که چی گونه آشکارا علیه شاه مقاومت میکردند . آنان نیروی دریایی را برتر دانستند . به خاطر تسلط بر کشتی های عضو بحری و دسترسی و تسلط بر بحر میغانند . بدند و مونا رسی ( مطلق المغانس ) در بار را بردود پس شمرند و بی جهت نبود که شاه دو کار شناس کشتی سازی معروف را در زندان افکنده بود . جهان یونارد از زبان برگشتش در جزیره ماد پنهان دیگری بحر رفته بود میخانه اندر در آن جزایر قشنگه مایه مسرت ملا جان و دختران زیبا شده بود .

کلمنتین هنوز بیدار بود . تصویر سوار کار بیخانه ذهنش را رها نمیکرد . وقتی چشمانش را میبست و در جستجوی خواب میشد . چیزی متحرکی در برابر دیده گانش جان میگردت قشنگی خیره کننده . زلفان زیبا و آهنگ گرم صدای زیباترین دختر پاریس . او نگاه های مشتاق و غیر خجالستورده کلمنتین را به یاد می آورد . جگوز آرزو میکرد دیوار همسایه فرو ریزد و او به کلمنتین برسد . وقتی هر دو مرد از زینه ها به بالا رفتند و او خاموش گزید . او ترق و ترق پنجره ها و ناله و فریاد باد را شنید .

کلمنتین صدای شرنکه شرنکه شمه را شنید . بعداً خاموش حکم فرماید . لختی بعد کلمنتین را خواب برده بود و ابداً بیدار نشده که دروازه چی گونه باز شد . جگوز خود را بر روی کلمنتین خم کرد تا او را ببوسد . کلمنتین فریاد زد . جگوز با شتاب دستش را بر لبان کلمنتین گذاشت و نجوا کمان گفت :

چپ

تو تان در بیرون میا هو داشت . اما با وجود صدای تو تان . با قهراد کلمنتین پدرش از خواب بیدار شد . کلمنتین با دود ستی به سمت جگوز مقاومت کمان فشار داد .

کلمنتین به مشکل نفس میکشید . جگوز ادامه داد : بیدار این که مرا کنار بستر خود یافتید . میخشید که بسی اجازه داخل شدم . نکت تک زدم اما جوابی نکر فتم . در خواب بودید . چرا ؟ شما مزاحمت کردید .

نکتید . چرا نسبت به من از خود ترس تیارز ندا دید ؟ کلمنتین با نا راجحی گفت : چشم معیبه ای بین است . از این جا بروید درنه پدرم را . صدا میزنم .

جگوز بدون این که این حرفها دردی اثر ببخشد . آرام نشست و به فکر افتاد :

این دختر ساقی و دریک مهمانخانه . ساحلی . مگر ترا اختلال حواس داشته و وجودش بر تو تعجب باشد ؟ با خود گفت : شاید پدرش قصد از اتان او یاد کرده باشد و این تذکر را برای هر مهمان نروتنند بدهد . جگوز خودش را بار دیگر نزدیک او خم کرد و گفت : صدای تان را بلند نکنید . پدر تان شاید وقت ننوده باشد .

هر گاه شما را این جا بپوشد حتماً میکشد . چرا ؟ من ( و این ) میخواهم .

آنان جوانان غیر مجرب و افرادی را که به قانون پایبندی تام داشتند در میخانه دعوت نمیدادند و فرق نشاء میسا . ختنند . بعد به تبادل اسناد و امضای آن متوسل میشدند . جهان یونارد به کپتان قبلی که جایگاه ( ساختن کشتی ) که در نزدیک مهمانخانه ساحلی قرار داشت و ظالما بصر و ف میبود و افتخار میکرد . قشنگی کلمنتین همه مهمانان را فریخته و مجذوب ساخته بود . جگوز پس از صحبت زیاد جاش را خالی ساخت و گفت : وقت آن فرا رسیده تا به بستر رفت .

یونارد چراغ تیلی را از بالای میز برداشت تا مهمانش راه زینه را روشن بپوشد . آنان آهسته گذاشتند تا کلمنتین که در آن وقت معیبه خوابیده بود . بیدار نشود .

یونارد وقتی از برابر اتاقش میگذشت و گفت : این اتاق من است و آن اتاق دخترم . جگوز چراغ را گرفت و به اتاق رفت . بستر هموار از مهمان پذیرایی میبرد . جگوز خودش را دله و مانده . نمیافست . باد پنجره ها را موجپناید . باران بر بام و سرک حبل میزد . جگوز فکرش یک سره متوجه کلمنتین شده بود .

آیا او راستی خوابیده ؟ با خود گفت :

جای تان سف است که دختر فشنگی به سان کلمنتین در چنین محوصه بی مجبور به زنده کی کردن است . دختر فشنگی که دیگر در سراسر پاریس نظر مردم را به خود کشیده است .

# تولونه په زړه پوري

## د يوشمير پخوانيو مذهبونو په باب لنډ معلومات

۱- بودايي مذهب پاپودي پيژ: د دغه مذهب بنسټ ايښودونکی بودا د بودا اصلي نوم ((کوتاماسيد هاربا)) و. بودا له ميلاد څخه مخکې په شپږمه پېړۍ کې د هند د نېپې وچې د ((ساکيا هاربا)) په سيمه کې زېږېدې. پلار يې پاچا اود ساکيا مشر او پورې هم د شاهانوله پښته څخه وه.

۲- بودايي مذهب پيروان په هندو چين، جاپان، سيلون، تايلنډ، برما، کوریا او د هند په زياتو برخو کې شته. بودايي مذهب د پښتو مهمو فرماونو لرونکی و چې په لاندې ډول يې یادونه کوو:

- فلامه کوي.
- درواغه وايي.
- زياته کوي.
- هيڅکله لمان مه نشه کوي.
- څوک به ورسې.

۳- هندو ښځې: هندو ښځې يوه له پورې پخوانيو مذهبونو څخه دي. د دغه مذهب پيروان په بېلا بېلو خدايانو عقیده لري. مقدس کتاب يې د برهمنانو د ((وداه)) په نامه کتاب دي. د دغه دين پيروان په سپام، جنوبي اترېقا، هند او ځينو نورو هېوادونو کې ژوند کوي. دغه دين مختلفې څانگې

لري چې هره څانگه يې د سان لپاره د بېل معبد لرونکی ده.

۴- زردشت: زردشت پازرتشه زمونږ د لرغوني هېواد په بلخ کې دخپل د دين تبليغ پيل کړ او بېلابېل اوږد تونونه (افسکي) يې جوړ کړل چې تر ټولو مشهوره يې د نوبهار بلخ اورتون و. ويل کېږي چې زردشتي دين د گنګتاسب د پاچاهي په دوره کې منع ته راغی او زياتو سيمو يې پراختيا وموندله. دغه دين پر ديو لاندنيو اصولو ولاړ و؛ لیک کړدار، نیک رفتار او نیک بندار.

د زردشتي د مېرمنې په باب داسې روايت شته چې هغه د تورانيانو له خوا په خپل معبد کې په داسې حال کې چې په عبادت اولمانعه بوخت و ووژل شو.

په بلخ کې اوس هم د زردشتي عبادتونه پاتې دي او د اورتونو بنسټي نښانې ترسترگو کېږي.

۵- جيني: کله چې بودا دخپل دين په تبليغ او رواجولو بوخت و د ((موکا)) په نامه سيمه کې پوهنيزه چې ((ماهاويرا)) نومېده راپورته شو او د نوي دين تبليغ يې پيل کړ.

## د نړۍ يوشمير مشهورې ښځې

### ماری انټوانټ

ماری انټوانټ د فرانسې ملکه او د شپاړسم لويې مېرمن وه. هغه ښکلې، مېاشه او پرمختللی ښځه وه. کله چې د انقلاب عېبود - سلطنت ماتي ولې زولې او خلکو د ډولې فونشته کوله، هغې وويل: چې خلک چې ډولې نلري نو شمير - پلي دي وڅوري.

هغه وخت چې شپاړسم لويې ملکه انټوانټ د خلکو له ورسې وښتهدل له پاړس نه بهر خلکو ونيول او پورته يې باره تر اوښتل او

پدې ډول په ۱۷۸۹ کال کې زندان ته ولېږل شول. لومړي شپاړسم لويې اوورېس ماري انټوانټ اعدام شول.

### کاترين

کاترين د روسي پاچا او ملکه وه. هغې دخپل سلطنت په وخت کې له پروسه وروکسانو سره عشق اړيکې درلودې چې له هغې جملې څخه يوه مېرمنه ياد شوه. د پېلوند د هغه وخت له ياد شاه سره د کاترين عشق اړيکې هومره پياوړې وو چې له يوازې د پاړسيان بلکې حتی مادي خلک هم پرې خپرو. خو کاترين هيڅکله هم لدې مسا له څخه نه ويره او تشوېش نه درلود.

### ژانمارک

ژانمارک بايخله اور سان د يوه ساده فر - ژاندار و. هغې دخپل هېواد د استقلال او ازادې په خاطر دانگليمانو پر ضد قيام وکړ او د فرانسې د نجات په لاره کې يې ستړي هلې ځلې وکړې. ژاندارک د پيرو قهرمانو وروسته دانگليمانو لخوا د گورالهاد په جرم په اورکې ژوند يې وسوزول شوه.

### کلوپاترا

کلوپاترا د مصر ښکلې ملکه وه چې د پيري عاشقانه کيسې لري. هغې دخپلې ښکلا او افسون په زور د روم سرداران لکه سزار او انټوان برخېل لمان مېن کړل. په باي کې يې د يوه روس سردار په وړاندې چې اوکسا و نومېده ماتي وڅوړه او د مارک زهر په وسيله يې لمان مسموم او مړ کړ.

## داوبوماران د مارانو خورا عجيب ډول

د دغه ډول مارانو بدن او رنگيزم د داسې خصوصيت لرونکی دی چې يوازې په اوبو کې کولای شي په پوره خوشحالي او آرامي ژوند وکړي چې په وچه کې ورته کم امکان لري.

د سنگاپور يوشمير اوسېدونکي چې د مارانو په راټولولو او ښکار کولو بوخت دي له پيرو ساده وسايلو څخه استفاده کوي او په پوره اسانۍ سره د بحر د اوبو د مد او جذبه په وخت کې د اوبوماران راټولوي. د اوبو مارانو خواړه په ساده حده ډول کوچني کبان، مارياهي او نورو کوچني بحري موجودات تشکيلوي.

د اوبو مارانو ډول هومره دفت او لويې جسامت لرونکی دی چې کله د بحر د غاړې لويې ډبرې له پوهلي څخه بل لخوا ته ښوولای شي کله چې دغه ماران د لمر څخه د استفادې هوس وکړي نو له اوبو څخه راوړي او د بحر د غاړې پر لويو اوسونو برو په مستي پيل کوي او پر داسې ليدل شوي چې پيواردي يوه لويه ډبره پرېل مخ را واړوي.

څرنگه چې داوبوماران د بحرونو له تود واو بو سره عادت لري نشي کولای په ساره محيط او پاسرو او بوکې ژوند وکړي. کله چې د هواد سپوږم والي له کبله د بحر اوبه هم سړې شي د اوبوماران د دې لپاره چې بخانونه تاوده وساتي په پوره چټکتيا به اوبو کې حرکت کوي او هر بل سل اوبوسل او ښځوس ميله واټن طی کوي ترڅو پدې ډول له پخني څخه لمان وژغوري.

د اوبو مارانو لویکې يواځې جوړښت لري. پدې ډول چې دلکې وروستې برخه يې لويه او پلنه ده او تقريباً د بهرې د ((بارو)) شکل لري او دا د دې لپاره چې هغوي وکولای شي په سرعت سره په اوبو کې حرکت وکړي او ښکار چاري پرمخ بوزي.

داوبوماران د مارانو پوهانگري - ډول دي چې په اوبو کې دننه ژوند کوي او پر لږ داسې پيښيزي چې په خپله خوښه له اوبو څخه راوړي. دغه ډول ماران چې د هند د نېپې وچې په سيند ونيو او د بحر په غاړې واوهند اړنگه د اسيا د جنوب ختيځ په هېوادونو او د افریقا په سيند ونيو کې ژوند کوي او پر خطرناکه ماران بلل کېږي. هغوي د لږې سره سره چې خپل ژوند په اوبو کې تېروي خود يوه لمانگري ډول زهر و درلودونکی دی چې که چيرې د انسان وجود ته دننه وزي انسان له منعه وړ يې او وژني يې.

مار پيژندونکي د اوبو مارانو په هکله عقیده لري چې دغه ډول ماران د زيات زغم لرونکي دي او زړه عصباني کيږي او د اعصابو د قوت له کبله په دريمه کټگوري کې شامل دي. دغه ډول ماران تر هغه وخته پورې چې د کم انسان يا حيوان له خوا صدمه ونه وني وي هغوي پيژل نه کوي خو که چيرې هغوي ته کومه صدمه ورسېږي او يا درک کړي چې ژوند يې په خطر کې دی نو صدمه لاسه په ټول قوت سره په پور قهر او غضب حمله کوي او خپل د ښمن له منعه وړ يې او يا صدمه ورسوي.

په هند کې محض خلک دغه ډول - ماران راټولوي اوله زهر څخه يې گټه اخلي خو هغوي دخپلو تجربو له مخې پوهيږي چې په کم وخت کې په دغه کار لاس پورې کړي او ماران ونيسي. هغوي دې ته ترجيح ورکوي چې د مارانو د نيولو او راټولولو لپاره له هغه وخت څخه استفاده وکړي کم چې د دغو مارانو دارامتيا او نه عصبانيت وخت وي او هغه اړنگه دغه کسان پوهيږي چې ماران د نيولو په وخت کې له کومه لمانه څخه پوښتې دي ترڅو د مارانو د پيښې نيت وړ ونه گرځي.

اش بر روی همه متخلفین تانوی با یک قفل بسته شده است بسترها بدون - تنگیک بعلو به بعلو یکی زید - د پگر بوی ممتاز ، د پگر بوی اصل و د پگر بوی روسی میله ها . و در این بنا سرایت به ساده می ازین به آن واز آن به این ممکن است . . . . . و زلیخا بیگاه زندانی شد و گناهکاران زندان را

زند کالای بسته بندی شده اش را گرفته بازندان و زندانیان خدا حافظ گفت - آن جا در بیرون دروازه ولایت کابل نجیبه در موتری منتظر شکارش بود که به پای خود جانیش روانه بود نجیبه لباس های اضافی زن را آن طرف پرتاب کرد و گفت :

- ای چیزها حالی برتو دادی ، باید از بی برتو کالای نویسم ، کالای قیاسی زلیخا با بیفتاوتی که انگار د پگر همیشه چیزش را دست دردست تقدیر میبرد باشد ، داخل موتر شده ، روانه خانه نجیبه شد . . . . . خانه نجیبه نه . . . . . روسپخانه ، نجیبه . . . . . در آن جا در باشگاه گدی های نجیبه همیشه بترم میبود ، بنم کراپه گبری لیلما با ملجوسه با یشتون یا گلچهره ویا . . . . . و اما امروز بنم رنگه د پگری دارد این بار به استقبال یکی شدن زلیخای مقبول با این ها ، بنم برنگد ار شده ، اینجا ضمانت کننده های نجیبه و زلیخانیوز دعوت شده اند . آنها نه تنها برداخت جنس میخواهند بل شاید مشتاق دیدن اولین لکه های روسپی غری در زلیخا استند . اشتیاقی که خانه بی را ، فردی را . . . . . لکه دار میبازد ، و زلیخا در اول بار داخل شد نش به این محله چیزهای برادید که در زندان در موردش شنیده بود ، همان رقصهای بی هنرانه ، همان دود های سگرت و چرسو . . . . . همان بوتل های پروخالی شراب و همان بی حیایی های زنان ، همان خنده های وحشیانه ، همان دست ها ، همان جیب ها و همان صداها و فریادها و همان گریه ها . . . . . پراگراف د پگر زنده گی زلیخا این جا آغاز میشود در این جا سگرت کشیدن را امتحان کرد و چرسی شدن را آموخت در این جا آرام کننده نجیبه بیبوکهنه کارا است . او خوب میداند که قبل از همبستر ساختن زلیخا با مشتری او را چس طوری باید بی حیای و بی هراس ساخت ، اعتیاد وسیله -

بزرگمست برای به بنجه انداختن آدمها و آن طوری که خبر . . . . . ! پیش از این که به نمایش و بدارند ، باید آنها را محتاطانه قند کنند . همانطور زلیخا را به جرس و الکل فوطه دادند د پگر در هر بار سر بلند کردن اختاپوس های گشته کام اعتیاد . به اشاره نجیبه دوباره صیقل فرقتش میکردند . زلیخا دست آورد بست از زندان - زندان محل مساعدی بود که دست بر سادگر نجیبه به شاخ و برگ زنده گی زلیخا پیچید و او را به پرتگاه نابودی افکند . . . . . اکنون د پگر ، آموزش میدهد زلیخا ، د مستخوش هر کسی میشود که پول را به دست نجیبه میسپرد . زمانی بود که زلیخا در مستخوشی رهای ، به زندان افتاد و در پنج که امروز حتی سرگردان به مستخوشی خود است او حالا د پگر خود را نمیتواند بیابد ، او حالا د پگر یکی از نازدانه ترین گدی های خاله نجیبه است . در این خانه یک مرد هم خدمت اتالیقی را انجام میدهد - شری محمد - او وظیفه دارد روزانه از میان انبوه مردان ، به کسانی راه - منزل نجیبه را نشان بدهد . او کسلی زلیخا ، لیلما ، گلچهره ، یشتون و . . . . . را در حجب حمل میکند و در کچه و بازار بانسان دادن آن به مردان با الکل و شهورت زده و انتخاب شان را بریزد - میکند ویا آنان را به این خانه انتقال میدهد .

پلی ( بد بختانه او در نهایت نامردی و زوال ، یک مرد است . . . . . روسپی تراز هر روسپی و دلالت از هر دلالتی . روزها مثل هفته ها ماه ها میگذرد و سه سال چنین سپری میشود . زلیخا هر شب و روز در حالیکه هنوز از کالسه یک همافوشی تن نیاسوده ، محکوم به همافوشی د پگر میشود ، همانطور که شاید نجیبه از شمار یک مشت پول خلاص نشده به مشت د پگر پول دست میباید ، نجیبه در محل د هنرنگ خانه برای زنده گی خود ساخته در آن جا آدم شرفیست ، در آن جا هرگز کسی نمیداند که قیافه دوش بلند و زشت است و اما در خانه کارش در روسپخانه کارته پروانش - این جا او همیشه در لبها مو قیافه حقیقیش ظاهر میشود . این جا مارکت عاید اتیش است مارکتی که در آن هیچ چیز فروش نیست همه چیز کرایبیست . نجیبه به حساب ساعت و دقیقه از مشتریانش پول میخواهد او خوب محاسبه کرده که روسپی هلی

د ستورده اش در هر ساعت چس قدر استهلاک میشوند ، و چس قدر پول باید بگیرند ، اتانها هم همینطور بسترها هم . . . . . نجیبه هرگز نمیتفت که مواد مخدر را از کجا به دخترها ( ۱ ) می آورد و اما هرگز کمبود و کمرسی این مواد را به روسپاناش از نظر دور ندانسته ، سه سال برای یک تکرار شبا روزی عصر طولیست و زلیخا همیشه تکرار میکند . همان خنده و گریه همان همافوشی های بی مزه . همان دود های جرس و همان مزه های تلخ شراب و همان بستر و همان نجیبه رخانه اش و اما در این تکرار ، روزی فرارسید آن روز دوسپه جدیدی از فحاشی ، در ارشیف شعب پولیس افزود گردید این اولین دوسپه بی بود که زلیخا را به جرم فساد اخلاقی به زندان افکند . او این بار گناهکار به زندان آورده شده بود و از طرفی هم حالا د پگر مجبور نبود که به هر همافوشی بی تسلیم شود . او در زندان ( اولین مدرسه آموزش روسپی شدنش ) فقط رنج بی چرسی را با خود داشت . در این جا او با قیافه های قدیم و قیافه های نو روبه رو شد د یوار ها و کلکین ها و باز پرسها کم تخمیر کرده بودند . د هلیز همان جوان کامل نبود به نعمت شوهرش - به آن کشانیده شده بود .

نجیبه ، مهره ، اساسی عاید اتالی خود را از دست داده بود ، مارهای نفسش هر آن بیچ خورده ، اراسترو خواب را از او برده بودند . او گناه با یواز زلیخا بود - زلیخایی که بعد از روسپی شدن ، جوان شده بود - این بار ازاد ساختن زلیخا ، اندکس دشوار بود . زیرا ، چهل روز از زلیخا در بند گذشتند و اما چهل روز بعد ، باز هم نجیبه ضمانتت را سروسامان بخشید نجیبه او را ازاد نمیکرد ، بل سرایه ، در حال از دست دادنش را نجیبه میداد ، زلیخا تلخدای بی کشتی بی بود که خواه و نخواه نجیبه را باید به منزل برساند و نجیبه نه به خاطر عاطفه بل به خاطر رسیدن به منزل مقصود . این همه دلموزی ( ۱ ) را به زلیخا رسانده است . راه زلیخا از سلولهای زندان دوباره به همان فساد خانه باز شد . او دوباره بنم ارای بنم برهادی در خانه ، نجیبه شد . گویی حالا د پگر زلیخا مسیر معینی را در یک دایره طی

میکرد که قسمی از آن زندان و بقیه همه خط دایره را نصاد خانه نجیبه احتوا کرده بود .

زلیخا بعد از تعطیل چهل روز ، دوباره در همان تکرار تکرار خانه مصروف شد . زلیخا حالات دیگره تمام معنا و یاد داشتن تمام تجربه ها ، روسی تمام میاری شده است . حالا دیگر او هرگز به آینده نیاند پند ، قرص های تابلیت ضد حامله داری را منظم و پیغم صرف میکند ، و این باعث ضعف ارگانیزمش شده روزه روز از ورزش میگذرد . روزها و شبها هیکل لخت و شفافش باز چه دست های چرک و دستهای نسته میشود ، و چنین روالی در نصاد خانه خاله نجیبه یک سال و نیم دیگر ادامه مییابد . طی این زمان ، نجیبه تبالا تدارک دیده که اگر خطری متوجه زلیخا پیش میشود ، باید دوباره مرفوع گردد و چنین است که این بار بازم زلیخا حین همافوشن بسیار پردی یک بار دیگر زندانی میشود . اما این دور زندانی شدنش دو شب بیشتر طول نمیگردد .

ضمانت خط محتمری ، پیش از انجام تحقیقات ، زلیخا را از زندان نجات میدهد . زنده می شرم آورد زلیخا همچنان به دور همان دایره نصاد خانه بندگی خانه در تکرار میباید . حالا دیگر در این خانه به شمار روسیایان افزوده میگردد ، چه عددهی آنروز - سویان نسبت بروز امراض جنسی و سایر بیماریها در وی بازار شدن ، باید از نصاد خانه رانده میشوند ، حال آنروز بیروسی ها به ابتکار نجیبه و پیشنها د مشتریان گروهی از رقاصه هانیب - سر استخدام شدند که نرسین و خواهرش اولین بازیگران بزیمهای میاضی این خانه بودند .

زلیخا پس از فراغت دو شبه بندی گری ، دوباره هفت ماه را خدمت نمود . حالا نجیبه زلیخا ، لیلما و گلچهره را در اتاق های مردان مجرد و پسخانه دو کانهها نیز به کرایه میداد . باری زلیخا تغییرات ارگانیکی را در خود احساس میکند . او خاموشی است انگار وجودان یک مادر را به عاریت گرفته باشد . به کسی چیزی نمیگوید ، هفت به هفت و ماه به ماه شکمش جاتر میشود . او آبستن شد در روح بر لکه زلیخا این بار جرعه عاطفه برق میزند . نمیخواهد طفلش را از دست دهد . وقتی مالکش (نجیبه) متوجه میشود ، بسیار ناوقت است . هیچ طبعی در این موقعیت توان سقوط

طفل را ندارد . نجیبه با خشم و غضب سراغ همه امکانات را گرفته به دکتران ارتباطش مراجعه میکند . اما پس از - معاینه زلیخا ، یک جواب رامیشود : ((وضع حمل پیشرفته است)) خطر حتی تا سرحد مرگ مادرش بعد از عملیات متصور است .

چون ناگزیری تلخی ، نجیبه با همه فقهی که در برابر زلیخا درخسود احساس کرده بود ، به زنده ماندنش سخت نیاز داشت . او هرگز نمیتوانست از مدرک مهم پولیس چشم ببوشند . اما طبیعتیست که کم کم توجه نجیبه از خوابهای زلیخا برای دیگران قابل شنیدن میشود او در خواب های پیش آینده را میبیند و این از شمار بار های نخست است . دل روسیانه اش آنزوی داشتن طفلی را میکند . او شاید سخوات در آخرین لحظات عمرش - قصه زنده گنج را به فرزندش کسره آن را چنین عنوان دهد : ((بزرگترین درس))

باری در بزرگتای میاحنه ها احوالی میبرد که زلیخا دختر زاییده است . هم مسلکان زلیخا یادین کودک - بیشتر علاقه مند برستاری میشوند . شاید هر کدام شان سخوات که از همسری ، چنین فرزندی داشته باشد . آن ها همه خسته و کسل از روسیگری بیزارند . اما در رخ که بناها گمان ندارند ، در رخ که اعتیاد کارشان را زار ساخته و اما با همه نا حقی آنان حق دارند خیال آن مریوط به خود را داشته باشند . حق دارند در آن خیالات فریفته ترسین دقایق را نفس بکشند . کودک از افوش این روسی به آفوش آن روسی که بالا میشود . در جمع همه روسی هاتصمیم بر آن میشود که کودک حرامی را نام فرشته بگذارند و فرشته همیشه به لوی بیشر مادرش یا خواب یابید اراست ، به لوی بیشر که روزانه و شبان مرد های جاق ، مرد های لافر ، مرد های پاک ، مرد های چرک ، مرد های بیومرد های جوان با مادرش میخوانند ، با مادر معتادش ، با مادر بی شوهرش ، آن گا هیکه مادرش در میان بازی بازوهای مرد ها ته و بالا میچسبد . فرشته حتی شوخو استن راندارد و اگر گرسنه است ، میگرد و خواب میبرد و آن گاه که مادرش از همافوشن فراغت مختصری میگرد به طفل حرامش شیر میدهد

و . . . . . کودک آن چی قدر معصومند . فرشته با هزار تخاص و سیاس ، همان سیاهن بیستانها پیرایه جوشیدن میگرد که تا چند لحظه پیش در بین انگشتان یکی از مردان بوالهوس و مرمز آلود خمیر میشده و قطره هایی از شیر پرشتهای داغ او میلغزیده است . کودک بسیار خوردن این شیر ، هفت ماه شده بود که باری همراه مادر به زندان افتاد . این بار نجیبه با یکی از معامله گرانش در عالم نشاء و جنه زدن بالای پول قیمت زلیخا در داخل تکسی بر خورد نموده ، جنگ و سروصدا بالا گرفت . قبل از تثبیت پولیس ، نجیبه فرار نمود و زلیخای نشاء به زندان افتاد بعد از آن کودکش را هم نزد او آوردند . اکنون که نجیبه ظاهراً یک فراریست ، حتی به بازی زلیخا نمی آید و زلیخا و فرشته تا حال که سه ماه میگذرد ، زندانی هستند . . . . .

و این نویسنده این زنده گینامه ، زلیخا را در برابر میبینم . او خود ، زندان است او خود ، محاط است ، او خود - یک بازی هزبرد بوالهوس است ، مگر زندان ، این سخوات راندارد و - فرشته . . . . . کی میدانه که فرشته چی احوالی خواهد شد و شاید هم بقدر فرشته بی . . . . . زلیخا برای آن داشتهای فکرش میگوید که حتی تصورش را کرده ، میمانم که پدر فرشته کی خواهد بود ، زمان با افزونتر از - بیخود و بیجا بود ، همبستر شده ام ، یکی از این ها پدر فرشته من است . . . . . زلیخا ارخانه بی به زندان آمده که بارها دوسه ها از آن خانه آمازند و اندیک باره بسته شده اند . . . . . طلیحه بشتین ، لیلما ، گلچهره و ده هاتسی در بزرگخانه ، نجیبه به زندان افتاده اند و دوباره بعد از آزادی در همانخانه به زنده گنی ادامه داده اند . زندان بی خانه و فراری و رانده شده از خانه از راه این منازل - این خانه های نجیبه ها داخل زندان می آید ، با این تفاوت که در آن جا - زندانیان شان به نجایم دعوتشان میکنند و در آن جا آن ها تمام کسالت ایام نوحاشی را تعطیل میکنند و دوسه ها دارند . شاید زلیخا در هیچ زندانی فرار - چنین زندانی قصه اش را به من نمیگفت و فرشته فرشته دوماه نیز از فرهاد شروع شده :

((ای آدمها)) اگر توانایی دارید بنفید صفحه ( ۷۸ )





تقیه از صفحه ( ۴۳ )

# مدهوری در

ناامیدی فراوان دو باره به صنف نهات شناسی برگشتم و عهد کردم که دیگر پا از صنف بیرون نگذارم . اما جالب است که در همان لحظات بود که برای من یک چانس کوچک ( شرکت در یک فیلم هندی ) پدید آمد .

شو تنگه فیلم در کشور بود . اتفاقاً از غلغله ناامیدی های من آفتاب - بهاری طلوع کرده . من با سبهاش گهی معرفی شدم . سبهاش مرا به قلعه خوشبختی ها رهنمایی کرد . من همه هستی ام را مدیون سبهاش - صاحب می و افس

از آنو هاتس که پیرامون شما بود - میخانه بخش میشود . یکی هم " حسادت " خطرناک شماست آیا ثابت کرده میتوانید که حسود نیستید ؟

- " مادهوری " باشنودن این سوال مدتی مکث کرد و سپس شمرده شمرده گفت :

چرا ثابت کنم ؟ به عقیده من رشک بردن یک فریزه طبیعی انسان است . به خصوص در محیط پول و شهرت . تصور کرده میتوانند چنان هنر پوشه موجود باشد که نسبت به کسی حسادت نه ورزد ؟ اگر انکار نسام مرتکب دو خطا می شوم : حسادت - و دروغ . اما خواهش میکنم به ادامه

شدند و راه های تازه تری را جستجو نمودند . مثلاً اسپ های نهانی شده خود را به کوهپارها رها نموده و در عوض اسپ های وحشی را که گرفتار - نموده بودند با همان مارک ثبت است حیوانات باغ وحش خود می نمودند .

در سال ۱۹۸۰ دولت امریکا در اثر تقاضاهای مکرر ساینست ها دامپرواز ایگو لو زیست ها و زوزولوس ها و با در نظر داشت ده ها هزار نامه از جانب مردم قاطعانه دستور داد تا زندان های وحشی و باغ وحش های منوعه هر چه زود تر کشف و به مقامات مسؤول معرفی گردند . در آخر پس بخش " قانون حمایت " افزوده شد : در برابر اسپ های وحشی باید به مثابه یک میراث زنده برخورد صورت گیرد . زیرا این ها نه تنها - حق زنده گی دارند بلکه از لحاظ زیبایی شناسی نیز قابل توجه جدی اند . تحقیق و اذیت آن ها جرم محسوب شده و به مجرمین مجازات سنگین داده خواهد شد .

• هوپ را بدین در کتاب دیگری به نام " آخرین اسپ های وحشی " - نگاشته است :

" در برابر این امانت نجیب طبیعت باید مانند " چوک اوتر " برخورد هندی صورت بگیرد .

" چوک اوتر " رام کننده عجیب حیوانات وحشی همدست هندی - الاصل تبعه امریکا که در باغ وحش خود به اجازه دولت امریکا در طی بهست سال اخیر " ۳۴۰۰۰ اسپ وحشی را جمع نموده است .

او در مصاحبه خود با مجله تایم در باره اینکه چگونه اسپ ها را - میتوان بدوین کوچکترین آسیب زنده بدست آورده جواب داد :

من به کمک جال های مخصوص کتند و پرا شوت از هوا پیمای بالای اسپ ها فرو می آمم سپس توسط ماشینی کوچک " شاک برقی " که اندکتر پس آمس به این حیوانات دو سه داشتهگی وارد نمی آورده برای لحظاتی - نسی آنها را بهوش می سازم .

# نجابت طایفی

توسانیده شده و به کمک کفند های مستحکم تاپلوتی که یک انجام او به چنگک های عقیمی موثر های بزرگ وصل بود از پا در آورده میدهند . این مینود نیز در اثر تقلا های زیاد - اسپها، شجر می شد به پاره گس قسمت های از عضلات ران ه سینه و گردن شان . چندین فیلم سینمایی نیز از این صحنه ها تهیه شده است ( خانم ویلا ما جانستون مینویسد :

سر انجام مردم در باره وضوح آشفته " معصوم های طلا می " بی تفاوت مانده نتوانست با ارسال ده ها هزار نامه به دولت ه خواستگار وضع قانون در باره این قسارت های نا بخشودنی شکار جهان شدند . در " ۱۹۶۰ " قانون " حمایت از اسپ های وحشی " به رشته تحریر در آمد و در آن گفته شد :

هرگونه اذیت نمودن اسپ های وحشی " ترسانیدن ه به دام انداختن ه زخمی کردن و یا کشتن - مطلقاً ممنوع است . مخلفین الس ۲۰۰۰۰۰ دالر جریمه خواهند شد . اما این قانون اصلاً ناعنیده مانده آنان جریمه های خفیف را می بردا - خفتند و پول به مراتب بیشتری را از طریق به ناپوش گذاشتن ه فلیمبردارها و خرید و فروش اسپ ها به دست می آوردند .

در ( ۱۹۷۰ ) قانون جدیدی از طرف " اداره خدمات و جنگلهائی " وضع گردید که مبنای جریمه های نقدی را بالا برده و علاوه بر این مجرمین مدت های مختلفه حبس در نظر گرفته شد .

بعد از انفاذ قانون جدید شکار - جهان به شبهه های پنهانی مفرجیل

جواب من بنویسد که ماد هوری میگوید  
با هیچکس رقابت ندارم . من راهم را  
مروم ، دیگران راهشان را میروند ،  
چه کسی خوب به منزل میرسد ؟  
صرف زمان میتواند به این پرسش  
پاسخ دهد .  
« همینکه شو تنگ فلم تان پایان من  
یا بد ، یا انهل کپور دیده میشود  
آیا . . . . »

— خواهش میکنم " شایب جان " حتی  
به لحن شوخی نمیخواهم نم کلمه علیه  
انهل کپور بشنوم او پس از سبهاش —  
صاحب برای من چنان قدر و منزلتی  
دارد که اگر در بستر مرگ هم افتاده  
باشم و او وارد شود ، به احترام  
شخصیت اش بایست راست بایستم .  
انهل ظرف طبع و خندان و گاهی  
عصبانی مزاج است ولی با همت و پر-  
غزور .

« زیبا ترین فلم شما کدام است و چه  
ویژه گها دارد :  
— زیبا ترین فلم من تا هنوز ساخته  
نشده است . دستاو ردهای فلمی ام  
برای من حیثیت پله های زینه را دارد  
نه بام را . مرا موفقیت های محسوس  
میسازد نه مغرور . بهر صورت زیبا —  
ترین فلم من ، آخرین فلم خواهد  
بود .

« آیا این شایعه حقیقت دارد که شما  
به دهر میگرد و سنبل دست احترام  
دا رهد و از سنی دیول و صنجر دست  
رت . . . . ؟

نیمه حقیقت دارد . دهرم صاحب  
صاحب نه تنها در محیط کوچک  
فلمی بلکه در نیم قاره هندوستان  
مایه ، افتخاریک ملت استند این ها  
دو شخصیت قابل احترام و بی مثال —  
برای فرد فرد هندوستانی هامیبا —  
شند ؛ اما سنی مزاج مشخص —  
ندارد و سنجی تصمیم قاطع ( سن  
علت به پیروزی نرسیدن آنها را در  
همین نکته من بنویس ) ایگانشانان به  
مضموم حقیقی از پدران بزرگوار خویش  
پیروی میتوانند .  
فراموش نشود که شایعه نفرت من  
ازین دو نفر دروغ محض است .

# متن : وای از . . .

بقیه از صفحه ( ۴۴ )

" در پستی مجله " خود منو بسم  
که متن با خبر نگاران برخورد ناخا-  
سته کرده و با وجود کارت دخول  
آنها را از شدت یو خارج میکند .  
من هم در جوابش گفتم :  
خواهش میکنم ، همینگو نه بنویسد  
و ایضا تهدید که اگر متن وقت میدا -  
شت ، با یکتعداد زیاد تان تصفیه  
حساب میشود .

متن به من حتی اجازه حریفیدن  
نمیداد و میخواست بهم شکایت ها -  
یش را ادامه دهد . حرفش را برسد  
گفتم :

موضوع چیست ؟ اصل مطلب را  
برایم بگو .  
متن در جواب گفت :

شما مسا له بر سر شوخی ها و یا  
مذاق های مردم نیست . طنز ها و کار-  
تون و کمدی بهادر هر جاچه جای خود-  
دش را دارد ، اما آخر من انسان  
هستم و خوبشان و اقارب و دوستان  
و دشمنانی دارم . من هم مانند  
امراد عالم این جامعه شخصیت معنی  
دارم . خانواده دارم — تو موفهسی  
چی تراژید بها و دروغ های اذیسه  
کننده و چه اتهامات درد آور در برابر  
سایل خانواده کی من چاپ میشود ؟  
پس از جییش و رقه یادداشتی را —  
بجزون کشید و ادامه داد :

" شما جی " در یک عنوان به خط  
درشت برایم بنویس " لطفاً این حرف  
های مرا چاپ کنید ( و در پایان  
آن نوشته کن " متن سوگند میدا  
میکند که مطالب و گفتنی های ذیل  
صرف یک دروغ و یک بهتان است  
که از زبان من ساخته شده است :

۱- " از رقص و سهورت خسته شده  
ام ، دیگر آنها را ادامه نمیدهم " .  
( مجله : فلم بیک فبروری ۸۹ )  
و بنویس که بر عکس متن میگوید :  
رقص و سهورت زنده گی من است .  
۲- متن — ابر مرد سینمای هند  
هیچ هیروی فلمی هندی را هنرمند  
نمیداند .  
( مجله : ستارون کی دنیا : ۸۹ )  
و در همین مجله آمده است : متن  
میگوید :

هیرو بین های راکه من میخواهم  
آنها حاضر نیستند با من کار مشترک  
انجام دهند و از هیرو بین های که  
با من در یک فلم کار میکنند نفرت  
دارم . نه نه هرگز اینطور نیست .  
این دیگر و قاحت است . آخر دروغ  
پراگنی هم حدی دارد . من به تمام  
هنرمندان محبت و احترام دارم .  
۳- متن ادعا دارد که ۹۹ درصد  
جوانان تازه کار فلمی از من تقلید  
میکند .

( مجله : سونا اور ستاری ) جنوری  
۸۹

سایر اتهامات آنقدر تو همین آمیز  
و فکرم کننده است که انسان بسا  
خواندن آن روحا ناراحت میشود .  
متن بهما بهای خود راه خاطر  
پول درست بودن و تداوی نمیکند  
متن به بهانه شو تنگ دخترک متو-  
اردس انگلیسی را تا لندن تعقیب  
نمود . متن میگوید ، میخواهم در  
فلمی که گشته میشرم دیگر نقش بازی  
کنم و جالب تر از همه متن هنگام جنگ  
های فلمی عقده های زنده گمش  
را به یاد من آورد و غیره .

در پایان نوشته کن : متن فریاد  
میزند که اگر یک بار دیگر رساله های  
فلمی در مورد من یا فامیل من اتها -  
یات و شایعه پراگنی های ننگینو شرم  
آور را به چاپ برساند من رساله از  
طریق مقامات مسوول هند وارد عمل  
شده و آخرین تلاش خود را منضام تا  
فریگران شهرت طلب و پول پرست  
به کفر اعمال شان برسند .

( از مجله فلم ستار ) شماره ۹ سپتمبر



روز بعد در مسجد اندرابی ه  
 فاتحه ناری مودانه است در آن جا  
 بهلوان صدیق را میگویند که در کفلیج  
 دیوار درست عقب بهلوان اندر نهفته  
 از سواستی فکر کرد که زیاده طول  
 شده باعد و حالا سنانم که  
 سوا حق از ترس روی می بود تا از غم  
 او بمن حال در بینش ن گردن اندیشه  
 قاتل بودی کف کرده بودی او  
 حالا ما تمنا راسته بعد از هر چند  
 دقیقه دیگر بر آنانی که برایش  
 محترمانه کلمت میدهند، میایستند  
 و اما خلک معمول بر آنانی در پیش  
 رویی قرار دارند و از عقب سانه  
 های آنان با کله کفک سرهای مسی  
 جنباندند و به این ترتیب فاتحه  
 ناری به پایان میرسد.  
 (انالله وانالیه راجعون).

بهلوان صدیق را گویی مرگ نابه  
 هنگام هسرش، زیاده متاثر ساخته  
 باشده گویی او را بگانه دخترم  
 که بگانه اولاد است در پیش ما،

زن حق السکوت جانانه بویه دست  
 آورده (باید خاموش با عسما ی  
 اتکذ ترا مل ام) او جد را تر و  
 عک کرده به کفن میبجند.  
 جنازه در عالی از ترس و دلهره  
 و هتاق نیمه روزی به قبرستان منا -  
 بعث میشود گلکشیهای راکه به  
 حویلی صدیق باز میند بختند  
 طبلکان به بازی و با کبازی بران -  
 عتقد و طیفلی های دعا گوی برای  
 خوردن حلوا و گرفتن پول عسرات  
 خود را به حضور رسانند.  
 قبر، آماده پذیراییست و تا بوقت  
 شاه خانم چون متذوق اعرار میجو  
 باشد، قبه های بی کور آید است  
 جاریه شده مردان به کمک هم  
 با تخته سنگها را سفی قبر را سی  
 بنند و بکس های گل آفرین  
 سوراخها و درز های این سنگها آن  
 سنگها را میبویانند. آناتیکه از -  
 اعرار اصل حادنه باغبرنده به  
 هند بگردنگاه های رضا یتمندان  
 میکنند روحانی بی همه حاضرین  
 را و اعطانه به ادای درود و دعا به  
 شاه خانم فراموش خواند و به باز -  
 مانده های سبز جمیل آرزو میکند.

بقیه از صفحه (۱۲۹)  
 نمیخواهند سایه مرده بر فرقشان  
 بیفتد در حالیکه دوست بر سر  
 گرفته اند این سو آن سو  
 جمعیت میروند و خود را به برادر  
 زاده های بالوان صدیق نزدیک  
 میکنند. آنکار میخواستند با قیمت  
 نر آینه کسی از حاضرین علی  
 خونین بودن عید را میبرد و کسی  
 از فاضل صدیق میگوید:  
 "ای خون قی میکند... خدا بیمار  
 عادت ما ها نه هم باعث... هیچ  
 کس جرات نمیکند که بیشتر از این  
 ببرد."

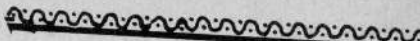
پروین - زنی که عمر زنا عویس  
 قاتل و مقول را مرده بسته و مرده  
 عوی کهنه کار است. باید چند  
 شاه خانم را عستو گفته آنجا  
 قسمتی را برده بند کرده اند جنازه  
 سرد و بیخون باید بسته عوده مرده  
 عوی عروج میکند به کار و در اولین  
 نگاه بعد از برهنه کردن جسد  
 غیر ارادی و آهسته میگوید:  
 (( ای خوحال... )) و اعضا فاضل  
 صدیق حرفش را بریده بازیره کسی او  
 را دعوت به سکوت میکنند و انگتر  
 فیروزه مقول را به او میبجند.

ساختند کن جبران کرد که دختر  
 حرامش را شنوند.  
 (( ای آد معا )) اگر توان دارید به  
 آینه گان بگویند و بفهمانید که من هرگز  
 گناه نکرده ام و اما زندان رادیده ام به  
 آنان بفهمانید که به من شناسنامه و  
 تذکره می بد هند و جای نام پدرم عا د  
 (پنجصد و پنجاه) را بنویسند و به آنان  
 بگویند که به من حق بد هند بهلوان  
 اطلاع شان به مکتب و کود کستان  
 بود و کار کنم... در فی ران هم  
 زندانیک زلفهای فاحشه را زاد آینه  
 مرا چنین خواهد کرد و در من هم حرامش  
 دیگری را نفس خواهند داد که من مادش

نیادم شاید من زاده یک روز با یک  
 شب بی کیف مادر بوده ام. شاید با  
 من و همزمان با من ده ها مرد ها  
 فرشته حرامی دیگر زاده شده اند.  
 من به میل خودم مادر را از میان  
 هزاران روسی انتخاب نکردم. من به  
 میل خود به زندان نیادم. کن میتواند  
 تضمین کند جزای راکه امر فری -  
 محصومیت و بگناهی در زندان به من  
 لازم دیده شده، هنگام بلوغ جبران  
 خواهد شد و یا کم از کم معادل بر  
 میعاد جسم در آینه برای اجاز  
 ارتکاب گناه خواهند داد. نی هرگز  
 نی. مادر راکه از زندان روسی

# گناه

بقیه از صفحه (۱۷۵)  
 خواهم بود، به این خط پایان بد -  
 هید... ای آد معا به این خط پایان  
 بد هید...  
 و در زلفها این فریاد است:  
 - و آیا فریاد مرا کی خواهد شنید، من  
 داد یک پید آدم، من محکم همیشه  
 از آدم، من زلفهای بی پوست (مادر را)  
 مرا کمک کنید. من به میل خود به دنیا



شدن زیاد می‌آورد ، صدیق پس از پایان همه مراسم عزاداری به محل کار می‌رود او کارگزار است همه همکاران به وی تسلیم می‌دهند ، او بهیوسته بیره‌های بی‌دندان را روی هم چسبانده چشم‌های لغولزنده اش را به بهانه سوگ و سوز از نظر ها می‌دزد ده انگار می‌ترسد کسی از چشم چیزی را بغوا نده چو نفوار دروغی را او خواهد توانست بقیه سال‌های عمر را بر این لروغ امانه دهد؟ خواهد توانست که تازه است علامت ترس را به علامت سوگ نسبت دهد؟

روزها می‌گذرند ، ضمیر صدیق را هر روز دوری از قتل راحتی می‌بخشد و اما غنا پندرا برین راحتی لحظه‌های کوتاهی پدید آید که میل ناخوشانه غنا نمی‌برنجاند ، و اما هرگز نباید غفلت کرد حال آنکه رسوا نندی خود را از دست ندهد .

درست روزها می‌گذشت که صدیق کم‌کم آرامش می‌یابد دستگاه پولیس حوزه بازده و دیبا رتمنت مبارزه علیه جرایم جنایی ، تا آرام است ، پولیس نمیتواند نمیخواهد تا آرام می‌شود ، در روزهای آرام بی‌جهت عربیان کند و چینی‌ها ست که درست بعد از اولین روزهای فاتحه داری - علاقه به تعقیب سری و نهایت محرمانه حادثه می‌گیرد . این پولیسها مردمان عجیبی استند اینان جرعه

را تعقیب میکنند تا به آن تکند برسند ، سگنال کوچک منطقه بی‌باعت تحقیقات بزرگ عیار روزی - می‌شود .

حالا دیگر باید فرد فرد اعضای خانواده را از بُعد ها و جناح های مختلف شناخت ، همه را باید محرمانه تعقیب کرده بهینه زندگی خانم و پهلوان صدیق را باید ثبت دوسه کرده باید از تمام جریان واقع شده تصویر وحشی پولیس به دست آورد . . . .

\* \* \*

بهت و بهک جدی امروز آفرهفته است . به تحقیق روز محترم تر می‌شود . اما پلان باید عملی شود . اسناد و عهدی به دست آمده که پهلوان صدیق ۶۶ ساله غنا خانم ۴۰ ساله را کشته حلال کرده - باید دستگیر کرد . اما چطور ؟ احتمال آن می‌رود که اگر از گرفتار ریس افعا عود اسناد و مدارک و - عرکا را به دست آورده نتوانند پس باید فرار کرد .

استگاه سرویس کم از تمام است پهلوان صدیق روانه محل کار است او منتظر سرویس است و گروپ گرفتار کننده ها بی‌تر موترا میولانس - منتظر دستگیر می‌شود . کسی خود را نزدیک می‌رساند ، میگوید :

دیب عنابر فلان قفسه نزدی - دست داغید با ما بیاید . . . پهلوان

صدیق که مطمئن بوده چمن جرسی نکرده با اطمینان داخل میولانس رفته و دقایقی بعد در برابر آس - جفایی پولیس غیرعانه حاضر شد . . . .

- صدیق خان تو نزدی نکرده ای تو زنت را گفته ای ؟

- نی نی . . . نی . . . تغییر ما نیست مه . . . چو طور یکاره می‌توانم . . . - زن عوده کی گفته غنا بیبا مرز مرز جگر دامت

- چرا کشتی؟ چرا؟

- ما بیب مه . . . .

- وقتی حلالی کدی ، کار دهی کردی ؟

- ما بیب می‌گین ، مه آورده نه . . . .

- مطمئن بودی که قاصحت راز - دار استن و مرده عوی ؟

بمناز کسی نزدیک و گنر عیطان :

( ما بیب زن بهبد اخلاق بود . او وقتی که کتی مه آروسی کد که - باکره نبوده او بهیای مره به - ( دارلنگ های ) دوران جوانی خود میداد و مه آورده ای طور کفتم : )

آن چه را که پولیس ضرورت دامت ضمن اعترافات قاتل ، برج دوسه شد . زیرا با همین اسناد ، محاکم وقتا اجازه باز کردن گور مقتول را میداده حالا دیگر گروپ پولیسها بر حضور ( زن ) برادر صدیق قبری با ز -

بقیه در صفحه ( ۵۸ )

چرا مرا به همسری مردی چون بدو دادی . چرا امروزه من بنام نمیدهم زندانهایم چرا همیشه خواستی من مجر - پتر شوم ، من چی مجبورت و محکومت داشتم که باید بانجیبه هفت نفر و من صرفی شوم ، چرا من تا حال پنجصد و پنجاه روز زندانی نشدم در حالیکه این رقم در همانوشی هایم هنوز کم است ، من بعد از اولین باز زندانی شدیم . روسی شدم . من نمیخواهم زمینه بی باشم برای مصروفیت پولیس اما از این واقعت نمیتوانم بگریزم که بعد از این بار آزاد شدن من به مسلک روسیگری ادامه خواهم داد ، پناهگاه -

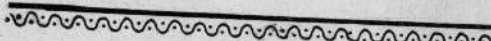
هم ، برادر تمام است و آن خانم - نجیبه هاست و نجیبه هاوشیر محمد ها هنوز بر تواتر وجود دارند . من ریشه نیست ، من ساقه ام مرا اگر قطع - میکند ، همان ریشه بی که مرا قاصد داد همان ریشه ساقه دیگر میدهد و این همانند دایره زنده گی من است . وقتی به زندان ، به دیوار ، به زندان - نجان و تنگها می‌بینم ، همه در نظر من کوچک تر از نجیبه بی استند که توانای ادامه را دارم و زندان چمن - نیست . . . .

من به عظمت زندان ، معامله خزان - انسان باور دارم و اما به این باور هم

است که اگر دست های بی تردید به گردنهای بیو نجیبه ها و نساد پان و نساد خانه هایشان بیچند . همان ریشه بی را که ساقه خاها میزاید . برای روشن بینی ها خواهد خشکاند اما کجاست این دستها کجاست سر - هانی که به فکر درجه دهی زندانها و محلات جدا از هم شان باشد . کجاست نیمه نامه بی که به ( نجیبه ) پایان دهد تا به ( زلیخا ) .

وقتی از زندان بیرون می‌آدم ، فرشته می‌گردد و یادش می‌آید که چمن بود . و شاید نجیبه پول حساب می‌کند . . . .

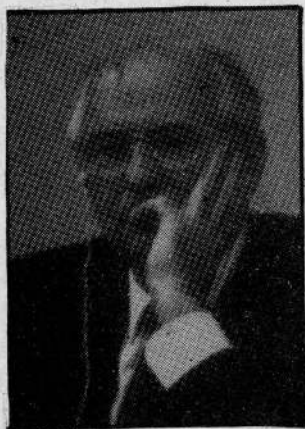
پایان



بقیه از صفحه ( ۱۷ )

تکامل بعدی را از پیش تصمیم نگرد.  
 دستگاه حزبی دولتی، فخرخونرا  
 ارتقا داد و فکری کرد که استمداد -  
 رهبر جدید کمک خواهد کرد تا بدون  
 دیگرگون ساختن کتاب چیزی مهم  
 یاد عده ترمیم گردد. من فکر  
 میکنم که بعد ما و تاحدودی زبانی  
 غیر منتظره برای انقلاب گریاچف  
 کیفیت بسیار مهم رئیس جمهور  
 کنونی یعنی غریزه، سوکراسی سو -  
 صوف تبارز نمود. تفکر نویسن  
 که مولف آن گریاچف میباشد  
 وهم با زبانی نامسکن بود اگر  
 رهبر را بتنا به طور غیر ارادی -  
 ویمنا به طور عاقلانه ترک نمی  
 کرد که هر گونه تحولات بدون نسو -  
 کراسی و آزادی امکان پذیر نمیباید  
 این نو مفهوم کلید پیروزی گریا -  
 چف و سرنوشت عرصی وی گردیدند.  
 نورمان غوروی برسی فورسول  
 ریاست جمهوری ویمنا، نامزدی  
 گریاچف ترک کرد که کنونی نماینده گان  
 مردم اتحاد شوروی تعنا در یاد -  
 بیا قبه نمنده گان در خصوص غصب  
 قدرت اظهار دگرانی نموده و تقانا  
 نمودند که بر ضد دیکتاتوری عرصی  
 تضمین های قانونی به وجود آورد  
 عسوده چنین تضمین ها بوجود آورده  
 شدند. درین خصوص میفرماید به  
 مباحثه پرداخته که تضمین های

یاد عده گانی میباشد و با غیره.  
 اما تاحدودی عصمت گریاچف به  
 خودی خود تضمین بزرگ آزادی های  
 حاصله با زبانی میباشد. رئیس  
 جمهور جدید مهنا ندکه اگر او تصمیم  
 اتخاذ نماید که بالای سوکراسی  
 و آزادی ضربه وارد نماید، او به این  
 ترتیب بالای خود ضربه وارد می



گریاچف

نماید و مواضع خود را تقریب  
 مهنا رد. طبیعت که رئیس جمهور  
 ( گریاچف ) درین محافظه کاران  
 نسبت به دموکراتان و مخالفین  
 به مراتب بیشتر نازده کرده بود.  
 گراتان نیز به خاطر جدیدت ناگانی  
 فعالیت موصوف نامید میباشند.  
 به صورت، انتخاب شدن  
 گریاچف به مقام ریاست جمهوری  
 یک تعناد زیاد مایل تقریب  
 قاعده را بجای میگنارد. زسرا

تا این آواخر موصوف تاحدودی -  
 زیادی، گروگان، پیروی سیاسی  
 و کمیته مرکزی بودند و مجبور نبود  
 تا در جهان پیچیده، سلسله مراتب  
 عالی حزبی که نهادها، ترورد -  
 موصوف فتنه خواه بوده، مانور  
 نماید. مانور او بسته به این  
 امر بود که مطیع قدرت و حزب  
 بوده، نه مردم، تنها اکنون  
 که به مقام ریاست جمهوری رسیده  
 است و میتواند به طور مستقلانه  
 عمل نماید. گریاچف جدید که از -  
 و گویم های حزبی رهایی یافته  
 چی گونه خواهد بود؟

معمول شدن ریاست جمهوری برای  
 خود گریاچف نیز خطر های زیادی را  
 دربر دارد. بحران اعتماد به  
 حاکمیت به اوج خود رسیده است.  
 در شرایط انفلاسیون، افزایش  
 جنایات، مشکلات مواد غذایی  
 نزد اهالی ناسیدی واحاسات  
 منفی بسیار زیاد به وجود آمده  
 است. میباید گریاچف، ضمن  
 بافقاری به معمول ساختن بدون  
 تردک ریاست جمهوری، درحقیقت  
 جهت آخرین گریخت یک سند را تقدیم  
 یافته که عضا، از طرف وی امضا  
 گردیده است. وجه این سند  
 بدون تردید باید پرداخته عسوده

بقیه در صفحه ( ۸۳ )

# حرکات مشکل

بقیه از صفحه ( ۸۹ )

- ورزش چناستیک و حرکات آزاد آن  
 که اساس همه ورزش ها است و برای  
 نرمی و آماده گی وجود به خاطر  
 پذیرش هر گونه تمرینات ضروری -  
 دارای اهمیت است. چناستیک با

وجود این که حرکات خیلی ثقل و -  
 مشکل را در تمرینات کم، ناگهانی دارا  
 میباشد، در پهلوی برداشتن وزنه  
 نیز به آن دسترسی دارند و به این  
 ورزش میتوان لطافت و زیبای خاص بدن  
 را حفظ کرد. رشته های مختلف  
 چناستیک زیاد بوده، از حرکات -  
 آزاد گرفته تا حرکات روی میسم  
 چناستیک اکروبات و غیره شامل -  
 میشود.

وی میگوید:  
 ورزش چناستیک را میتوان به این  
 دو دسته تقسیم نمود:  
 ۱- چناستیک هنری که همراه توب،

نمونه رسان و با موزیک اجرا میشود  
 که بیشتر ویژه دختران است.  
 ۲- چناستیک سپرتی که بیشتر  
 دختران و پسران جوان به کار میبرند  
 برای اجرای حرکات آن اسپک و -  
 حلقه رسم به کار نیست زیرا تمرینات  
 ثقل و اشکال مختلف را انجام  
 میدهند. اجرای این نوع مستلزم  
 نیرومندی و تفکر دقیق است و کفر  
 اشتباه و لغزش باعث میگرداند  
 که باز یک صدمه به دست  
 آید. اگر حرکات منظم تهیه گردد  
 و به تدریج و تداوم زیاد به غنچ داده  
 شود در آن صورت خطر های احتمالی  
 از بین خواهد رفت.

# قرار

بقیه از صفحہ ( ۱۳ )  
 شاه از زبانی صورت بر خوردان بودم  
 برادران شو هم همچو گاهن به  
 به نظر خانم برادر نگاه نمیکردند  
 روز های که همه از خانه میرفتند و سر  
 و کله یکی شاه پیدا میشد و از  
 تقاضای همسری میکرد قضیه را به  
 شوهرم به شکل برهنه گفتم اما او  
 میگفت قومی خواهی " برادر رکشی"  
 پس ما شوهر یا خواهران شوهری  
 نصیحت میکردند که به شوهرم در مورد  
 حرفی نگویم که کم کم سازمانت فامیل  
 شوهرم به خانه پدر و مادرم آغاز شد  
 تا این که حتی ماه یک بار هم نرفتیم  
 نسیم از آنجا خبر بگیریم و روزها  
 بی هم بدیم منوال میگذاشت تا این که  
 شبی شوهرم نوبوری بود و اعضای فامیل  
 به عروسی رفته بودند یکی از برادران  
 شوهرم که مسکوکریز بود به بهانه  
 لباس مرا به اتاقش خواست و وقتی  
 لباسش را بردم چشمانش چون دوکاسه  
 خورشید زده شده بود و همچو  
 گرگ گرسنه و عطش زده به جانم  
 افتاد و من با ظریفی بر سرش کبهدم  
 نیمه شب از خانه فرار کردم . دیگر  
 طاقت و توان این حالت و وضع را  
 نداشتم . میخواهم از شوهرم طلاق  
 بگیرم زیرا او زنده کنی با من  
 و مادر و برادرانش را بر حفظ زنی  
 ترجیح میدهد .

# اول نمره

بقیه از صفحہ ( ۲۶ )  
 شما سر باز میفویید و کتاب را بخوید  
 میبرید و شما راه خدا بنویسید برای  
 آنان که وقتی سند تذکره را از ما  
 میگیرند پس چرا به آن باور ندارند ؟  
 شاید همه چون تعداد محدودی  
 نباشند . پردهام درس در لیس  
 ها به شمارند . از جمله انتخاب  
 آموزگاران در رشته غیر تحصیلی  
 شاه به ضامین لیس و یا کبوس  
 آموزگاران و تجربه نکردن درس های  
 ضامین سابقین در زاپراتوار های  
 لیس که صرف چون نمونه بی وجود  
 دارد پس آن که از آن استفاده نموده  
 اینک لا براتوار های که از آن ها  
 استفاده نمیشود هیچ وجود نمیداد  
 شد . تا نمونه بودنش دانشگاه  
 جستجوگر را رنجور نسکند به  
 به مقامات اداره لیس ها که دلا  
 بی منطق و بهانه های گونه گون  
 را برای دانشگاه آموزان و تو صهالا

پرانرژی و علاقه مند فریاد تو تصد  
 بگذارند آنان رعد کنند بهما خوردند  
 بهشتر و بهشتر سازنده ساختار  
 جامعه عقب مانده خود شوند .  
 چه پیشنهاد های برای بهشتر  
 شدن سطح تعلیمی دانشگاه آموزان و  
 دانشگاهیان نزد شما وجود دارد ؟  
 پیشنهاد من تمام به دانش  
 آموزان و دانشجویان که میخواهند  
 آینده درخشان داشته باشند  
 بهشتر بهما خوردند براند و خسته های  
 خود بهما یابند و کورس های مقدماتی  
 را که در شهر فعالیت میکنند و پیش  
 برند از جمله از کورس مقدماتی  
 ( رهنمای علم ظفر ) بیشتر استفاده برند .  
 از زود آمدن تحصیلات طب را در کشور  
 البان ادامه دهم چون به لسان البانی  
 حاکمیت دارم و امید میبرم تا مقامات  
 بلند تحصیلات عالی کشور در زمینه  
 فراهم نمودن تحصیلاتم در خارج از  
 وطن کمک و یارم رسانند .

# به گلای واحد

د ( ۱۳ ) مخ پانی

حوزی ته خبرور کوی حوزو به پیش د  
 کسانو به لیولوسره داپینه داسی  
 خبری :  
 لعل کوزی د میلنوخسردی د خپلی  
 لور دمر بی د خپه او په و سره پوه  
 شوه مخکی خبری شوې و په زره کی  
 بی عقده اخستی وه نوکله چی هغوی  
 له دوکتور پیوسوره د لعل کوزی ته  
 راسی هغه خپل سرتوری دوستا  
 خبری او هغوی په نیمه شپه کسی د  
 تلاشی په بهانی د هغوی کوزیته راسی  
 آویسی و ی خوکله چی د حاجی  
 افسی په اطلاع سره هغوی نیول کیژی  
 تول پخپلو جر مونواضراف کوی لعل کوزی  
 د فلا کولو اصلی مجرم کی " خسرو  
 موظف غارتوال وویل چی د توریسرو  
 کسانو په باپ خبر نه روانه ده .

کور ولتاوه او د لیلو په لړگي بی دوه  
 کتوری بیسی ( ۷۷۶۱۰۰۰ ) افغانی  
 واخستی او پخپله لعل کوزی دوه تله  
 میلانه بی حاجی فسی او حاجی مززی  
 په جیب موزی کوزی سپاره کول اود سانه  
 سره بی بوتل د نیاز پک د کلا په  
 نیای لاره کی وسله وال کسان لسه  
 موزی بلې شول او وی ویل چی کیسه  
 بیسی موفواری نوتاسو دولت ته  
 تسلیمو . تاسو باند پتان پاشی او که  
 فواری چی تاسو پرید د ونی بیسی موزی ته  
 پرید دی . په دی وخت کی لعل کوزی  
 تاره کوی چی بیسی واخلی خوشی  
 خوشی کوی وسله وال کسان د بیسی  
 په اخستلو سره هغوی په نیمه لاره کی  
 پرید دی او تیشی . سبا سهار حاجی  
 فسی چی داپیسی بی د بالرو لسه  
 غر شولو ترلاسه کوی وی پلغی امنیتی

# با استفاده

بقیه از صفحہ ( ۱۳ )

و از تاسزا کوی و دهواو د مقام فامیل  
 خود که شب در خانه نبود و مهرلیسه  
 تصمیم گرفت از آن خانه نرود اما بعد  
 بهنگاه که با هغو و دشنام و حرف های  
 رکبکتر از فامیل خودش رو به رو شد  
 و در حالی که همه حسایه ها از  
 شنیدن حرف های زشت همسایه  
 خود به پام های منازل شاه بهخه  
 بودند دختر پادیده گان پراشک و  
 عالی نا امید از خانه دلبر برآمد  
 و راه منزل خود را در پیش گرفت .

# لطف محبت در هر سینه است

از (( سبک عیار ))

## خبر از

چهل من بود شهر جنگال گرز  
 فنخ روز نیز بیاورد صد و شصت  
 من • هر دو به گرز با هم در-  
 آویختند • گندک سه گرز براند  
 در میدان گندک گفت :  
 ای شاه به دستوری که پها ده  
 گریه می و جنگه کنم که داد مردی  
 بدادیم •  
 گفت : روا باشد •  
 شاهزاده پها ده گندک • گندک  
 نیز پها ده شد • هر دو مسلح باز  
 کردند - بایک پیراهن گندک  
 گفت :  
 ای شاهزاده ما چنان که رستم  
 زال و سهراب فرزندان شاه جنگه  
 خواهم کردن • که هر کس  
 بفتند ما را بکشیم •  
 فنخ روز گفت :  
 روا باشد •  
 ایشان در گفتار که از بالای  
 حصار ها از بسیاری که کمزک پها  
 کشتی نمای میگفت که بنگر تا  
 پهلوانان بعضی در آن ساعت  
 سر برداشت که دست در کمر  
 هم خواستند زدن •  
 نظروی بر فنخ روز افتاد • آن  
 روی و موی بالا و پال و کوه پال  
 من بیاورد • گرز گندک صد و

بدید • تقدیر ایزدی و قضا ی  
 رانده به فنخ روز عاشق شد  
 پنداشتی که بدان کار عشقی  
 فنخ روز • در هوا پرواز میکرد  
 تا چون گشتی نمای چشم بروی  
 انگد • از راه چشم میان جان  
 وی فرو شد • پنداشتی که صد  
 سال بود تا مهر او در دل -  
 داشت •  
 از این سبب گفته آمد :  
 چشم • نگاه باید داشت  
 که همه پها ها از چشم است  
 که پدیدار می آید همه محنت  
 پیش خلق از چشم می آید هم  
 و زنج و شادی بر مردم از چشم  
 است • خواری و سوگواری از  
 چشم است • سرها از چشم  
 بر باد میشوند • چشم دشمن  
 جان است • چشم را چشم  
 روان است • چشم بر تن  
 مهربان است • چشم • دل  
 راهم نم و اندهان است • چشم  
 سبب عشق پیدا کند • چشم  
 مرد را در غم مبتلا کند • چشم  
 دوست دشمن گرداند • چشم  
 دشمن عزیز تر از جان کند •  
 چشم • آشنا را بیگانه کند

بیگانه بود • به یک  
 دیدن آشنا شد که در همه  
 جهان آزاد نزدیکتر نبود • از  
 عشق چنان شد که خود را باز -  
 نمودید • سر اسبه و مدهوش  
 گشت • با خود گفت :  
 این چس محنت است و ایمن  
 چس بلاست و این چس زنج و  
 عناست ؟ دانم که تقدیر و قضا -  
 ست • این چشم نتوان کردن  
 نه چشم من • او را بهسار دید ؟  
 از وی هیچ در دل نگرفت • این  
 عشق از کجا تا ختن به من آورد  
 چس گونه دل خود را به وینام  
 او را خود دل با گلبوی گل سرخ  
 است و سزاوار است که او را -  
 خواهد • که من در پیش گلبوی  
 چون ستاره ام پیش ماه اما چاره  
 چیست چون من او را دوست  
 گرفت • از نیکویی گلبوی • من  
 بروی عشق آوردم • فنخ روز دل  
 با گلبوی دارد • که چکل ماه  
 هم آن وی است و خود با وی  
 است • و از عشق گلبوی در -  
 چکل ماه و من ننکرده • و در من  
 چس گونه نگاه کند • چس سازم ؟  
 چس چاره کم • • • •

## اطلاعات...

سبزه از صفحه ( ۶۱ )  
 - مصروفیت عمده موجودات  
 شماره را عشق تشکیل میدهد و  
 - معمول ترین شکل معاشرت  
 میان آنها جداییست •  
 - هنگامی که ستاره گان در  
 آسمان می درخشند • زمان  
 مطلوب برای زنده کسی کردن  
 به شمار میرود ؟  
 - در شماره پرنده گان بحری  
 مانند چا یکا و فخره به وصرت -  
 وجود دارد ؟  
 - حد اوسط عمر نهایت پاهین  
 است • معلوم نیست چرا اکثر  
 باشندگان در آوان جوانی  
 میمیرند • آن هم از بیماری عشق ؟  
 - مقدار خشکه بروی شماره  
 بسیار محدود است • اما چنان  
 به نظر میرسد که برای پرورش  
 گل و ایجاد گلزار ها بی کس  
 معصوم • میان آن برای رسیدن  
 به کسی میزند • کاملاً کافسی  
 باشد ؟  
 - چشمان موجودات شماره -  
 بسیار زیبا و بعضاً بسیار رنگین  
 است ؟  
 - وظیفه آن ها این است تا پیوسته  
 اشک بریزند و یا با هم  
 و اشتیاق به سوی بنگرند ؟  
 - موهای باشندگان شماره  
 بسیار نامرتب و جنگلگوست ؟

اطراف علای آنها دست  
 نام دارد و همیشه به یک طرف  
 دراز است ؟  
 - موجودات شماره برای -  
 هدگر به صورت تو هم خیال  
 آرزو • خواب عالی • نوای دل  
 انگیز • نوای در دل تاریکی و یا  
 و اهمیت جادویی وجود دارند •  
 - آنها اعتقادات عجیبی دارند  
 کوش پرستش مهتاب که آن را گاه  
 شاهد • زمانی رخسار و خلاصه  
 به صورت سیب و دو ستاره -  
 شتی ترین • مهم ترین آرزو و  
 های خود می مانند به کثرت  
 رایج است ؟  
 در مورد شب نیز چنین است  
 که آن را دارند • خصوصیات  
 عجیب دانسته گاه با غم بی  
 پایان و زمانی با چیزی از این  
 قبیل ها مقایسه و تشبیه میکنند ؟  
 در نتیجه میتوان گفت که  
 موجودات شماره در مراحل اولیه  
 تکامل خود قرار دارند • صرف  
 به سه چار مسا • له علاقه نشان  
 میدهند که عمده ترین آنها  
 عشق میباشد • یک تعداد -  
 محدود کلمات چند هجا می  
 را بکار میبرند • باز بان تسکان  
 خوردن و خیز و جست زدن با  
 هدگر معاشرت میکنند • شاید  
 به خاطر آن که هنوز عادات -  
 زمان زنده گی خود بروی در -  
 ختان را فراموش نکرده اند •  
 - عجیب کاری ( - قویان دان  
 سفینه در حالی که خمیره و تفکر  
 به جوی برده وید و میگردند

## یک احساس

بقیه از صفحه ( ۵۵ )  
 فیلم " کبرا " ۵۰ میلیون • دو کی  
 ۱۳۰۰-۴ میلیون و رامبو ۲-۱۶۰ -  
 میلیون دالر را پید داشته است •  
 " من فکر میکنم که یک هنر پیشه  
 خوب است • در فیلم " میخانه • جهنم "  
 به تناسب فیلم های دوکی و رامبو  
 و یا گوت بیشتر داختم • من میتوانم  
 خوشتر و هر چه بهتر و مو • فقر به پیش  
 بروم و به صفت یک هنر پیشه بیشتر  
 انگشای نامم من یک تصویر ایتلا ش  
 و عمل استم و کم حرف میزنم و عشق  
 و عشق و علاقه ام تو شستن است •  
 ستلین حرف با هنر نمایی و نوشتن  
 قلمنامه در چهار فلم در مدت دو سال  
 یعنی فلم های رامبو ۲ • کپا • دیکر  
 و بازو های آهنین در حدود ۵۰  
 میلیون دالر پایدات داشته است •  
 ستلین سر انجام قرار داد افسانه  
 ای تاریخ • سنای آمریکا را با کمپنی  
 های فلسازی ایضا کرد یعنی از هنر  
 نمایی در • فلم و از دایرکت و تهیه  
 سناریوی • فلم دیگر از هر فلم تبلیغ  
 ۱۵ میلیون دالر کسب خواهد کرد  
 و او بدون شک شرفمند ترین هنر -  
 پیشه ده هشتاد و سنمای جهان  
 است •  
 در جریان فلمبرداری و تمرینات  
 فلنپایش خطراتی هم او را تهدید  
 میکند و ظالما • جراحاتی هم بر میدارد  
 چنانچه • پاره گی و تراشیدگی  
 ضلع پا در جریان ۶ ماه تمرین برای  
 فلم دوکی در ۱۹۷۶ و ضربان شدیدی

قلب از اثر ضربه حرف سوزن  
در جریان فلمبرداری دوکی

## طیفون کاکا

د ( ۶۵ ) بخ پاتی  
 طیفون به په دی فکر او خیال  
 روان و او آمرانه ژوند به بی کاوه •  
 رای بی که به طیفون شی تده  
 لاسونو هفت شی ده ته ورکاوه  
 د بنارخلک تبه پوهیدل چس  
 طیفون نه دوی تنی اونه هم  
 دوه سره لری •  
 خود طیفون نظر بیل و اودوه  
 سره اودوی تنی بی دجان بلسی

## مرد دهک

بقیه از صفحه ( ۸۰ )  
 و با نظرداشت سطح بسیار عالی  
 عدم حوصله مند و جامه و جبه  
 سند یاد شده باید هر چه زودتر  
 برداشته شود •  
 این برداشت باید از کجا ام -  
 د خایر اجرا کرد • حساب کرد  
 بالای موثریت سریع اقتضای  
 مقرون به واقعیت است • انتقاد  
 کنند • شعری گریاچف • بروی  
 ایلمین بد بینی خود را در  
 ارتباط اظهار داشت • از پس  
 مطلب با داری مینادیم کسه  
 گریاچف به حیث ( ( تحفه ) اجزاز  
 مقام ریاست جمهوری • حادثه  
 لیتوا ( نیا ) راه دست آورد که  
 در قبال آن طیف بسیار پیچیده  
 بر بلم های ملی قرار دارد •  
 منطقیست تا تصور نمود کسه  
 اولین گام های رادیکال در هر  
 سیاست برداشته خواهد شد •  
 میتوان انتظار داشت که در آینده  
 نزدیک به مردمی که ( ( گروپ -  
 رئیس جمهور ) ) نوربولند می شود •  
 یک سلسله فرامین رئیس جمهور  
 صادر خواهد شد که رفیق های  
 رادیکال به تمویق انداخته شد  
 را تسبیح خواهد کرد • یک قسمت  
 این فرامین شاید غیر معمولی  
 باشد • ولی به وسیله آن هسا  
 میتران ( ( رنگ های ) ) اولین  
 ریاست جمهوری در تاریخ شوروی  
 را معلوم نمود

که کمرتان در مقابل دیوار  
 قرار داشته باشد • وزن تانرا  
 بالای پا های تان متمرکز  
 سازید و مطمئن باشید که بین  
 هر دو جناح بدن تان حالت  
 متوازن وجود داشته باشد •  
 است • حالا نژد خود مجسم  
 سازید که کمرتان در یک وقت  
 یک فقره را همینکه با لین هسا  
 با آرامی بدنه شما را به طرف  
 بالا کش میکنید راست میسازد •  
 ادامه دارد

موقعی که از چوکی یا سرش  
 بر میخیزید • بگذارید عضلات  
 سابقهای تان شما را به آرامی  
 در یک قلعه فراج راست  
 بنشیند • از بازوها و  
 شانرا در قسمت بند پای قطع  
 کند یعنی چار زانو بنشیند •  
 ( ۱۲ ) و تیکه از حالت نشسته  
 بر میخیزد • سعی کنید که  
 آرام بر خیزید • سر تا سر  
 راست • سینه را بلند و مفاصل  
 ران را پائین نگه دارید •

خم شوید و بگذارید قسمت  
 اعظم کار بردوش ساق ها باشد  
 یکبار دیگر کمرتان باید راست  
 باشد •  
 ( ۱۰ ) در موقع اجرای تمرینات  
 قسمت سفلی کمر تا تراهمسار  
 نگه دارید • این پرو سبجر  
 خطر آسیب را کاهش میدهد  
 بخصوص وقتی که حرکات بسا  
 حرارت را می مانند راست -  
 نشستن ها و راست تپله  
 کردن ها انجام میدهند •

## یوگا

بقیه از صفحه ( ۶۹ )  
 یا کنش میکنند قلعه مراخی را  
 برای خود انتخاب کنید • نوک  
 های پا را در دست مطلوب  
 حرکت متوجه سازید • بسدن  
 شما بایدست یادشهای شما  
 در یک خط قرار داشته باشد  
 و برای بلند کردن شی • از  
 ناحیه مفاصل ران و زانو هسا

بقیه از صفحه ( ۸۵ )  
 و پس راه را در طبابت عصری به  
 شکل مدرن و عملی باز نموده و به  
 شکل استفادۀ از ماعین های مدرن  
 تبدیل نموده است لیکن تفاوتی با -  
 دستۀ طب عصری هم جای خود را  
 حفظ نموده و موثریت خوبی را به دست  
 از بهی ثابته نموده است زیرا -  
 دست طبیب با بدن بیمار مستقیماً  
 تماس داشته و عاطفه و احساس طبیب  
 و بیمار و با هم نزدیک ساخته با احسا -  
 س واد را که واطمینان خاطر بیمار را  
 به تداوی با دستهای طبیب مطمئن  
 میگردند - باید افزود که هر عملی  
 طبابت و استطبای خاص داشته و روی  
 این اساس عمل نموده و بر ما بیمار  
 بهی برده میفود - دیگر این که -  
 منوالوتراپی ارزان و بدون -  
 استعمال دارو بشود موثریت  
 آنی بود ثابت ساخته است از سوی  
 دیگر تومیۀ داروها و مواد رهنجایی  
 از خود بهجا میگذارد -  
 \* بی در این صورت و نظرتان در  
 باره کارهای ( آتھی ) چیست آیا  
 کارهای او اساس علمی دارد ؟  
 - نر مورد آتھی و با دیگر گفته -  
 بندها و بارک گیری های معلومی آنکه  
 نسبت به صورت های و غده های -  
 نزدیک معلوماً زیاده دارم و تنها  
 این قدر گفته میتوانم که نتایج  
 حاصل آن ها به اساس تجارب زیاده  
 بدون آغزایی به اساسات اناتومی  
 و فیزیولوژیکی عضویت انسان است -

اما منوالوتراپی طبی عصری که  
 زیاده تر لرفورهای بهی گرفته هم  
 رواج دارد ما برین جام از آن -  
 استفاده مینمایم اختوارها -  
 سات علمی طب عصری بوده و نتایج  
 خوب و عالی را از آن گرفته ایم -  
 بررسی در ذمتم بطور میگذرد که  
 آیا یک داکتر برای بیمار رهنج اندو -  
 هگین میگرد ؟ پس از داکتر  
 سوری میبرم :  
 \* آیا گاهی اتفاق افتاده که به  
 خاطر یک بیمار اندوهگین گردیده  
 و یا گریسته باغید ؟ اگر چه مردها  
 کمتر میگریند و یا هرگز نمیگریند ؟  
 - تا وقتی که بیمار غفا باب -  
 نگردیده طبیب اندوهگین میباید  
 منجبت ارتباط مسلک از آن جای که  
 بیمار ان ما معمولاً به بیماری مغزی  
 و نواح عوکی که سیستم های اعصاب  
 است چهارند که بیماری های تا نر  
 آور است تا نر آور حقی غیر  
 قابل درمان اما با آن هم غم  
 و اندوه را بر خود حاکم ساخته  
 بری درمان برآمده ام - لیکن در  
 طول مدت کار و نایف طبی خوبی تا -  
 حال دوبار خود را عاجز و درمانده  
 یافته ام :  
 واقعه نخستین و یک بیمار تومور  
 مغزی داشت و او را بهیتر عملیات  
 نموده بودم یک سال پس هذگای  
 که بار دوم خونریزی مغزی پیدا  
 کرده بود و من تر آن هذگای نجبت  
 یک عملیات داشتم و بیمار به

بیماری شدید و تاری که داشتم  
 و بریتر افتاده بودم نتوانستم  
 به آن بیمار کمک کنم و او مرد -  
 این واقعه مرا سخت اندوهگین  
 ساخت ... بار دوم بالای من حمله  
 شدید قلبی آمد که باید بستری  
 میبدم درین مدت بیماری دریتر  
 داشتم - پس که به عیادت بیمار ان  
 رفته جای آن بیمار را عالی بنا قسم

خون ضرورت داشته خون او پیدا  
 نمی شده سرانجام خودم که گروپ  
 خونتم ( صفر ) بود برای خون دادم -  
 و بیمار نجات یافت - بار دیگر دو -  
 بیمار را آوردند که باید عاجل  
 کمک می شدند همگان د عتسر  
 جوانم بیمار بودو هما نر ز سخت  
 به کمک من نیاز داشته اما من باید  
 به آن دو مجروح میبدم که خو -

داده ام و عملیات های مغزی در -  
 بعضی ترخیصات و جروحات نارینه و  
 خونریزی و تومورهای مغزی از همان  
 سال یاد شده انجام داده ام -  
 \* خاطرات خوبی و جالب یک طبیب  
 می چیزی بوده میتواند ؟  
 - عا بدر طول مدت طبابت خوبه  
 به خاطرات جالب بی عماری بر  
 خورده با غم لیکن یک واقعه برای  
 من خیلی جالب بود که مردی را  
 زخمی ساخته بودند  
 او خونریزی شد بد کلبوس مغزی  
 داشته لذا وی را به گونه عاجل  
 تحت عملیات گرفتم و در حین عملیات  
 دریا قسم که کلا نترین و مهمترین  
 جهل یا سونوی مغزی پارگی و حتی  
 دفکت و سم دارد - بالای سر من دو -  
 جراح مشهور خارجی هم استا بدوند  
 از درایت تام گرفته با عا ر ح ساحتن  
 پارچه مرمی واستخوان از ناحیه ه  
 انکستم را بالای ناحیه خوند هغه  
 گذاختم و ام الصلیبه با پوه مغز  
 را شق کردم و بالای ناحیه دفکت  
 چیه گذاختم و عیاط گذاری نمود  
 مجروح نجات یافت و ورنه در طول  
 چند دقیقه محدود فوت میبدم ...  
 با دیدن این صحنه جراحان خارجی  
 از من بر سهای متعددی نمودند -  
 یکی ازین جراحان جراح اعصاب  
 بوده پدر هم جراح اعصاب بود  
 ولی هیچگای به چنین واقعات  
 بر نخورده بود -  
 \* روی این حساب شامجا از سرو

صدای بیمار ان ه هیچ تفریحی  
 نخواهند داشت ؟  
 - برای من خوبترین تفریح ه -  
 مطالعه است زیرا زیاده وقت من  
 صرف بیمار ان میفود با زهم هغه -  
 کی را با کارهای فیزیکی و تریبی  
 اطفال خوب رفیع میبازم -  
 \* آیا گاهی سفرهای همیه خارج  
 از کشور داشته اید ؟  
 - تا حال سه بار به خارج از کشور  
 سفر کرده ام - یک بار به کفورا برون  
 از طریق سفرهای بالندوی هذگای  
 که محل فاکولته بودم و دوبار  
 به اتحاد شوروی جهت تداوی رفته  
 ام -  
 \* عا که یک داکتر همیشه معروف  
 و یک طبیب حاذق و بهیترین دوست  
 بیمار ان استیده آیا گاهی مورد  
 مکافات هم قرار گرفته اید ؟  
 - برای یک طبیب بزرگش مکا -  
 فات لیغندیمت که بر لبان بیمار  
 میدگند که من این گونه مکافات  
 را زیاده دیده ام ه با آن هم پنج  
 مدال ه یک تقدیر نامه ه یک قاپ  
 ساعت و دو بار هم مکافات نقدی  
 اخذ نموده ام -  
 \* اگر برستم را کنجکای تلقی نمی  
 کنید اندکی نر مورد زنده کسی  
 عا نوا ده گی تان هم صحبت کنید ؟  
 - مسلک و همسر را به خواهر خودم  
 انتحاب نموده ام - شکرش بر و پنج  
 دختر دارم ه خانم و سه دختر آموز -  
 بقیه از صفحه ( ۸۷ )

# شفایاب ...

و با تا نصف برام گفتند که او همان  
 روزی که من بستری بودم فوت  
 کرده است ... مرگ آن بیمار آن  
 چنان متاثرم ساخت که به شدت  
 گریستم ولی گریه نمودن درمان  
 هیچ نردی نیست - من هم استم که  
 باید کوفت تا سبب گریه را از زمین  
 برد -  
 \* آیا گاهی بیمار را کمک سادی  
 کرده اید ؟  
 - بلی و حتی نر زمره کمک های مادی  
 برای بیمار ان ه از خون خود و -  
 اولاد خود هم در یخ نکرده ام زمانی  
 یک عملیات داشتم و بیمار به

عیادت آن مرد و تن نجات یافتند  
 اما با تا نصف باید بگویم که هتتم  
 را نتوانستم نجات دهم د خترم نر -  
 همان روز فوت کرد -  
 \* آیا میفود در مورد کارها یا انجام  
 داده شده - به ویژه عملیات  
 های تان - صحبت نماید ؟  
 - و لایف معمولی روزانه ه طبق  
 بلان های مرتبه سبری گردیده در  
 اجرای یک تمداد معاینات تخصصی  
 جراحی اعصاب از سال ۱۳۵۵ به این  
 سو جهت تخصصی و درمان بیماری -  
 ها به ویژه تومورهای مغزی انجام  
 \* روی این حساب شامجا از سرو

د ( ۹۱ ) صح یاتی

## پنجیلادور

داوگری دیوگری خدایه -  
 لویه خدایه ( لویه خدایه )  
 دکت لز زوز اوپل دی -  
 وور کورگی دی وور بوجل دی  
 مینه سبتکی من همیشه بو -  
 بل دچایه مله تلنه بو  
 هسلک اوپلکه نجبت ستا ده -  
 دمر وده له تاده  
 دابلنه ستاده خدایه -  
 لویه خدایه ( لویه خدایه )  
 مرحوم استاد پنوام افغانستان  
 نویالی اثر به خلوم توك کبلی کبلی  
 دی :  
 ( که دیه تنیکه دغه لور شعر د  
 اریا نود زاره کتاب ریگید اسره

مقابله کری شی نودابه بنکاره شی چی  
 داشمر د فکر اوضمون له مخی لرفونی  
 اریایی انکاروته خومره ورته دی ( ۱۰ ) ( ۱ )  
 دگوستا ولویون به قول لرفونی  
 اریا یانوته کورنی مقدسه بدیده ده -  
 دغه سبختناهم به اریایی سرود ونسو  
 کبلی اوهم د ببتو به لرفونی سرود ونوکبر  
 لهدلی شوچی مثالونه مودمخه ورته  
 بهان کره -  
 خولکه چی د ببتو سی دلپلی -  
 شعر بیلامه خیر و خیر ونکی د امیر کور  
 جهان بهلوان مشهوره وبار نه یاد وی  
 چی د ( ۱۳۱ ) هجری به شادخواگینی  
 بی ویلی دی - خوشخیر ونکی بدی -  
 عقیده دی چی سره له دی چی به

لری هجری بیوی کبلی د ببتوکم -  
 لیکی متن لاست نه دی راقلی خولکه  
 چی د وروسته بهی یوفرهنگی بهیجوته گورو  
 اوپه دغه لرفونی د امیر کور به وبار نه  
 لولونو هپخکله به دی عقیده نشو  
 پاتی کید ای چی داشمر یا وبار نه  
 دی د ببتو لرفونی شعری بهکه چی  
 حتما له هغه جوتیزی چی ببتو  
 شعردی د کوچنیوالی ارضوانی دوره  
 تیور کری وی - چی امیر کور د دی وس  
 پیدا کری به دغه قوت سره یوه وبار نه  
 وواپسی -  
 له بله بلوه ببتو لرفونی سندری او -  
 تیور ببتو لرفونی له دیو بخوازانسو  
 د ببتو هنری او شعری میراث دی

به دغه شعری بدیده کبلی به زره پوری  
 نیکلا - انهور او بهخام موجود و او شته  
 دی - داهم د ببتو سی داستعداد -  
 خرگند وی ده اوهم د وگر و له دی مله  
 خیر ونکی به دی نظر دی چی د امیر  
 کور وبار نه د ببتو لرفونی لاس ته  
 راقلی لیکی شعردی نه د ببتو لرفونی  
 شعر -  
 وبار نه د امیر کور جهان بهلوان  
 زه بی زمی بری نری له مائل نشته  
 به هند و سندن و برتخاران و پرکابل نشته  
 بل بهزابل نشته - له مائل نشته  
 فنی د من سی مس برننا به میر عشق و یاندا  
 به لویه بیغ برقام برتشتید و نوبال دی  
 به ماتید و نوبال دی له مائل نشته

زیاده بریو برخول تاویزی هسله به  
 نطع و به وبار  
 داس له سووس منکریز دی فروسه  
 کاندی لشکار  
 گرم ایواد ونه و بچار له مائل نشته  
 زما د توری تر شوبول لاندیدی هرات و جری  
 فرخ و سامیان و تخار و بولی نوزما به اود  
 زه بهزند ویم به روم له مائل نشته  
 برروزمانشی لونی پار دی دین راخه  
 د هر یوه له رود برهنه و سم تبتی یلسن  
 راخه  
 بی نون راخه - له مائل نشته  
 د زنج سوه کی د توری به مخ -  
 وکسره  
 پاتی به ( ۸۷ ) مخ کی

زیاده بریو برخول تاویزی هسله به  
 نطع و به وبار  
 داس له سووس منکریز دی فروسه  
 کاندی لشکار  
 گرم ایواد ونه و بچار له مائل نشته  
 زما د توری تر شوبول لاندیدی هرات و جری  
 فرخ و سامیان و تخار و بولی نوزما به اود  
 زه بهزند ویم به روم له مائل نشته  
 برروزمانشی لونی پار دی دین راخه  
 د هر یوه له رود برهنه و سم تبتی یلسن  
 راخه  
 بی نون راخه - له مائل نشته  
 د زنج سوه کی د توری به مخ -  
 وکسره  
 پاتی به ( ۸۷ ) مخ کی



بفیه از صفحه ( ۳۶ )  
 اثر بی احتیاطی قسمت اعظم کتابخانه  
 این نویسنده به خاکسپر بدل گردید .  
 نزد وانگا شخصیت های برجسته  
 سیاسی و هنر پیشه های معروف و  
 نویسنده گان و دانشمندان بزرگ از  
 بسیاری کشور های جهان به مهمانی  
 می آیند تا در مورد آینده زنده کسی  
 شان و چیزی بدانند و گذشته های  
 شان را از زبان وانگا بشنوند . تنها  
 در سال ۱۹۷۳ بهش از یکصد و پنجاه  
 هزار نفر نزد او مراجعه نموده بود .  
 ما بدون استثناء در لحظه های  
 بدبختی و به تکیه گاهی یا به کمک  
 کسی نیاز داریم . به همین علت  
 برای من دشوار است انانی را که نزد  
 وانگا مراجعه میکنند و سلامت کسی  
 قصه ها و حکایات در مورد این  
 زن نابینا زیاد است . هنگامیکه  
 او هنوز دختر جوانی بود و سر  
 دهقانی نزد او آمد . شاید گاو او  
 کم شده بود و یا گوسفند او از ربه  
 جدا مانده بود . مرد دهقان گریه  
 میکرد تا وانگا او را کمک کند . وانگا  
 مردک را آرام ساخت و گفت :  
 " کشفه ات کرده و سالم است  
 فقط راه را در جنگل کم کرده است  
 زود نزد من برگرد و زیرا تو هم سرم

خواهی شد .  
 روز سوم هنوز یک غام سرد  
 دهقان نزد وانگا می آید و میگوید :  
 حرفهای تو مرا بهتاپ نموده است  
 جز این که با تو از راج کم و برایم  
 راه دیگری باقی نمانده است .  
 انان با هم عروسی کردند و اما  
 با هم یک جا نبودند . جدا از هم  
 میخواستند و جدا قدامخوردند .  
 در واقع با هم دیگر حرف نمیزدند  
 مرد دهقان به زودی گوسفند  
 و دام الخیر گردید و بعد از مدتی  
 در گذشت .  
 وانگا با بیدار شدن از خواب -  
 بر پشان و همه روزه برای دعای صبح  
 به کلیسای کوچک نزدیک خانه میرود  
 و پس از آن با ارواح به حرف میزند  
 کند . در طول سالها وانگا با ارواح  
 عادت کرده است . مثل این که با  
 چشمه های و قافله بخش که در زیر  
 زمین میجویند عادت کرده باشد  
 بعد از ظهر ها او ساعت هادری -  
 حوصلی خود مشغول تهیه و آب دادن  
 گلها میباشد . نزدیک غام گدی  
 های را که از تکه های زیا ساخته شده  
 است و او را را چون دختران خود -  
 دوست دارد و ناز میدهد . وقتی  
 اطفال به گدی ها دست میزنند به  
 صورت عجیب حسادت او را به بار می

آورند .  
 وانگا و کودکان را دوست ندارد  
 زیرا تصور میکند انان دنیای زبانی  
 گدی های او را بر او میکنند .  
 شب ها پیش از خواب ساعت

که منتظر ملاقات با وانگا بودند .  
 هزار بار این مراجعین با موفر  
 های که نمیر پلوت یوگو سلاوی داشت  
 آمده بودند و این ها کسانی بودند  
 که از یوگو سلاویا نزد او آمده بودند

# نابینای که...

زندگوار که خود را کویک مینامید هر  
 چند خوب میدانند که فردای او باید  
 چی ساعتی از خواب بیدار شود .  
 افزون بر حضور ارواح و در خانه  
 وانگا هادسهای گوناگون زندگی  
 میکنند . شماری از انان قدا تهیه  
 میکنند و دیگران اتاقها را پاک و -  
 منظم میسازند و بعضی هم صورت  
 کنترل در نوبت گرفتن مراجعین  
 میباشد .  
 مدتی دیروز خبرنگار روزنامه مجلسه  
 " آگنیوک " در صوفیه در مورد دیدار  
 خود با وانگا چنین میگوید :  
 " وقتی نزدیک خانه وانگا رسیدم  
 کنار خانه او حوصلی او مردم را دیدم

ان زود و شنیده بود . باید گفت که  
 وانگا به جز روز های غنچه کسی را  
 نزد خود نمیبرد . با هم مردم  
 منتظر مجوز می بودند تا او را ببینند  
 بعد از گذشت نیم ساعت مردی نوری  
 من و ستایان در ایچیم که اهل صوفیه  
 است آمد و گفت :  
 وانگا شما را میبرد و پس نهای  
 با او دست بدهید .  
 وانگا روی کجی نشسته بود و چنان  
 به نظر میرسید که زیر افتاب گرم آمده به  
 خواب رفته است . وقتی در برابرش  
 تقسیم و با صدای گریه و بلبلد  
 پر شد :  
 در میان شما دو نفره نام کدام  
 تا با حرف " سی " آغاز میشود ؟

راننده من ستایان پاسخ داد :  
 نام من )  
 حوصلی برایم شاخه گلی هم نیارونی  
 بهیچ در کتاتو برادرت ایستاده و تو  
 باعث خجالت او شدی .  
 ستایان که از تعجب و بار خطایی  
 ز بانگر کالت میکرد و گفت :  
 با پوزخو اهی او سه ماه پیش  
 مرده است .  
 وانگا گفت :  
 من خبر دارم . فکر میکنم در حوصلی  
 چیزی بود . درست است یا نه ؟  
 ستایان که از شنیدن این حرفها  
 کم بود دست نهی خود را کم کند و  
 پاسخ داد :  
 - پلی - سر طاه خون داشت .  
 برادرت میبرد که چرا شما فار  
 خت تا ک قدیمی را قطع نموده اید و هم  
 میبرد که چرا چاه حوصلی را پر  
 نموده ؟  
 او ان درخت تا ک را حوصلی دوست  
 داشت .  
 ستایان در چوکی فرو رفت و تا چند  
 دقیقه نمیتوانست حرف بزند . چون  
 همه این ها واقعیت داشت . هم -  
 درخت تا ک و هم چاه .  
 سپس وانگا برای ستایان در صورت  
 خانوادگی او در مورد کار پیشتر وی  
 در باره هیگاران و هیچنان در مورد

آمد پیشتر او که چند ماه پیش به طهر  
 ناگهانی و هنگام غم مسافرت در کتاتو  
 با مرده بود و حکایت کرد . حوصلی  
 مورد زخمی که در پای ستایان بود .  
 بهچاره ستایان و گوی که از تعجب  
 زیاد نیمه جان شده باشد و با حوصلی  
 ی حرف میزد .  
 وانگا روی خود را به سوی من  
 گشت :  
 تو حوصلی سگرت میکنی . من -  
 های تو سالم نیست . باید سگرت را  
 ترک کنی .  
 پرسیدم :  
 - در مورد باز سازی در صورتی چی  
 میگویند ؟  
 وانگا پاسخ داد :  
 - من به سیاست غرض ندارم .  
 وانگا با ما خیلی صحبت کرد از او  
 در مورد پدر کلانم که تا سلطان سال  
 ۱۹۱۱ در منطقه " کاتکولا " واقع  
 در جمهوری اسلوواکیا تپیده گردیده  
 بود . پرسیدم .  
 او کدام گوری ندارد . او را چه  
 نکند . او در زمین پراکنده شده  
 و از من رفته است .  
 بعد ها از روی اسناد به دست  
 آمده معلوم شد که فانتکی که پدر کلانم  
 در آن بود از طرف نازها شمشیر  
 تپیده در صفحه ( ۱۷ )

## پشتوادب

به باداری می لوب اوی د کول د سوورکه  
 سترونی تریوورکه له ما اتل نشته  
 خیلوگر و لره لوب پوزونه کم  
 دوی به داینه نیه بام نیه بی روزنه کم  
 تل بی ود نه کم - له ما اتل نشته  
 بر لوب فرس و بناد روس نه -  
 منده و نه تال  
 نری زیاد و نم من بولی برد ریخ ستا  
 پیوال  
 به و رعو شپو میاشوکال - له ما اتل نشته  
 امیرکوه سوری له دغه مشهور شمس  
 خغه وروسته پشتوادب به خیل تاریخ

سیرکتی د فزنی د نوکانود کوزی پیو  
 بهت ( شمر ) بری اپنی دی . دغه  
 د پشتو به دیره زبه لجه و بل شوی -  
 چی خیر و نکود خلیجه لسان به نسوم  
 یاد کری دی .  
 د اسلام دوری به دوهه بهیری  
 کنی پشتوادب له فکری اوسنوی پلو و  
 خاص پشتی رنگ او کرکتر لری . ملیسی  
 فرور به خیلو متونانیدل . دنگ او  
 سیرانی به لاره تلل . د امیرکوه به  
 و یار نه کنی نیه به خرگند و تعلیمی  
 دغه و یار نه به هغه وخت کنی موز ته  
 د پشتو لری قوت هم راخرگند وی .  
 لوی استاد عبدالحی حبیبی به خیل  
 اثر د پشتوادب بیاتو تاریخ دوهه نسوک  
 کنی د امیرکوه و یار نه دین له بلوه  
 زومر داوسنی لری له محاوروی جبهانه  
 سره تو سیر لرونکی بولی استاد خرگند -  
 وی چی له نومویش خرگند جوتیزی  
 چی ( به دغه لومر نی دوره پدنی به

هجری دوهه بهیری کنی پشتو به به  
 فورکتی د نوو زبوله اختلاطه سوچه  
 وه او د اسوجه توب او خالصالی بی تر  
 سوچه توبه لری کیزی او نور عناصر به  
 گله یزی ( ( ۱۰ ) )  
 له بورتش بحث خغه به لندسه توگه  
 خوتکی د نتیجی به توگه رایادوی : او  
 هغه داجی پشتو اوسنی ادب د پشتو  
 د معنوی اول برابت ای ژوند سره به  
 موازاتو کنی وده کری لری به شفا  
 او وروسته به لیکس لوب راخرگند شوی  
 دی . پشتو شفا هی او وروسته لیکسی  
 ادب د لرونوی اری ای آثار سره اری یکی  
 لری یاد هغه زار و لرونوی مد نیست  
 اداه ده . د پشتو لری به قالب کنی .  
 د پشتو لیکسی ادب د اسلامس دوری له  
 پیل خغه او وروسته پیل کیزی اود -  
 اسلام فرهنگس انیز به رنکتی وده کوی  
 د امیرکوه مشهور و یار نه بی لومر نی  
 تر لاسه شوی بیلگه ده .

ماخذ و له :  
 ۱- زیری به دوه وروستو بهر وکتی  
 بهر وکتی د پشتو د جایی آثار و بهن -  
 المللی سپینار فری و ته د پشتو تولسی  
 صفحات ۱۳۵۶ گال اسد میباشد  
 نوق العاده گه - ۲ مخ اول ستون  
 ۲- د زیری کالی - زیری خانگی  
 د افغانستان د علوم و کالاس ۱۳۶۰ -  
 کال ۲۲۱۰ مخ ( ۷ )  
 ۳- حبیبی عبدالحی د افغانستان  
 لنده تاریخ - ( داستاد بهنوا پار )  
 مخ ۳۵  
 ۴- بهنوا عبدروف . د افغانستان  
 نویالی خلووم توك  
 د اطلاعات و کلتور وزارت . ۱۳۶۰ -  
 کال . کابل : ۲۸۱ مخ .  
 ۵- حبیبی عبدالحی - د پشتو  
 ادبیاتو تاریخ ۲ توك . پشتو تولسه  
 ۱۳۴۲ کال ۸۴ مخ .

## شفا با...

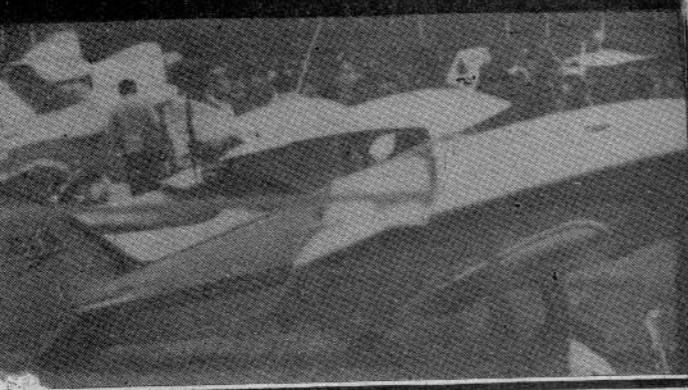
بفیه از صفحه ( ۸۵ )  
 کاران اطفال وطن استندده متبانی  
 فرزندانم معروف تحصیلند .  
 \* پلان بعدی کارتان چیست ؟  
 - آرزو دارم در رشته سلکی خوبی  
 بازم زیا دتر کار کنم . از جانب  
 خود در رابطه به مسلک کتاب های  
 تحریر و تدوین نمایم .  
 \* چی برایم های تر ساحه کار  
 تان نارید و چی راهی را جهت  
 بیرون رفتن از برایم با بدستجو  
 کرد ؟  
 - چون کشور ما در حال جدک  
 ترار دارده برایم های

اساسی ما را عدم سامان و لوازم -  
 ضروری طبیسی که با پیدا زمارج تهیه  
 و وارد گردد . دشوار میباشد . هرگاه  
 طرح ترکور برقرار گردیده تمام  
 برایم هارفع گردیده منجمله  
 برایم های ماهم مرفوع وزمنه  
 برای تحقیقات و کارهای عملی زیاد  
 تمهید شده میتواند .  
 \* بی به امید آن که طرح در -  
 کشور تا همین گردد . برای شما در -  
 وظایف خطیر ما ما تنها پستانسی  
 تان و بیروزی های هر چه بدسترس  
 میخواهم .



# حرکات مشکل

است ۰ وی سفری هم برای تفریحات به  
 مشترک به اتحاد شوروی نموده که  
 فراگیری تکنیکهای خوبی به وطن  
 بازگشته است ۰  
 محمد شریف احمد در مورد چهره  
 گونه کی ورزش جفاساتیک میگوید



## لویایی و اطاعت

به دی ووستیو وختوکی در پرنس  
 بیلوت تاکنی به خاطر نر یوال تور -  
 نعلت به بولند کی جور شویه دغه لویه  
 کی دبولند ، چکوسلواکیا ، هنگری  
 او رومانیا بیلوتانو گدون کری وانسه  
 نیر ، پوری نند آری بی ونیولی لسه  
 ۳۳ مد الوخغه د بولند بیلوتانو (۳۱)  
 ترلاسه کری دی ، ایواتیا - ن نیکول  
 بولندی بیلوت د دیو ، ولو لویو -  
 سرته رسولوسره لوی اتل وینزند ل شو ۰

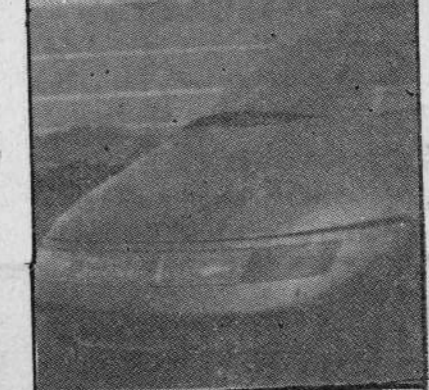
## بریا لیتوب ورونو وویشه

د کنگل پرنج دمنوی دلوی به (۶۶)  
 کلن تاریخ کی دسورمالد فون واتن -  
 (۸۹ کیلومتره) سویدی ورزش کونگسود  
 نسالین او موراد بنارونوترمنع بیسه  
 چتکی سره رواه ۰ اویان او اند رسن  
 دو ورونو یاد شوی واتن به ۴ ساعت او  
 ۴۷ دقیقه او ۲۷ ثانیه کی رواه جالبه  
 دا ده چی ژوری هیات لومر نی جایزه  
 اویان ته چی پراکسی خوشتره ورنده ی و  
 ورگره ۰ خود اویان د تینگار له امله  
 ژوری هیات تصمص ونیوچی دغه جایزه  
 باید د دو ورونو به منع کی رویش ۰

# ورزش

## مسابقات موتور رانی اروپا

مسابقات موتور رانی در شهر کارلسروه  
 آلمان فدرال دایر گردید ۰  
 در این مسابقات ، قهرمان ورزش -  
 فکاران اروپا سهم داشت ۰ همسر  
 اتحاد شوروی نتوانست از لقب  
 قهرمانی خویش دفاع نماید و مقام اول  
 به تیم آلمان فدرال تعلق گرفته ۰ قسم  
 موتوریست های فرانسه به دریافت  
 مدال برنز مسابقات دست یافت ۰



## بایسکل رانی در مسابقات

در این اواخر علاقه مندی جوانان  
 به راندن بایسکل در مسابقات بیشتر  
 گردیده است طوریستال در شهر استکهلم -  
 بیشترین حوضهای ملوان چنین تفریحات  
 است ۰ جوانان با ماسک مخصوص مصروف  
 بایسکل رانی در مسابقات میشوند ۰  
 چندی قبل یکی از جوانان ۱۰۰ ساله  
 در مسابقات بایسکل رانی نمود ۰  
 تماشاچیان از روی شوق میگویند  
 مثلیکه منقرب شاهد مسابقات بزرگ  
 بایسکل رانی در تحت ابحار خواهیم  
 پیروید ۰

## استدیوم سرباز

در چهار کشورید تا تصنیفات بامدادی  
 را در هوای آزاد انجام دهید ۰  
 تصنیفات میتواند در هوای آزاد صورت  
 گیرد ۰ اگر در آن جاها میدان  
 مسورنی هم موجود نباشد باید  
 از شرایط محل استفاده صورت گیرد  
 به کمک دراز چو کپهای پارکها  
 و سایر محل میتوان تصنیفات فریگی  
 را انجام داد بالای آنها میسرا  
 تصنیفات را به شکل نشسته ۰ -  
 خوابیده و ۰۰۰ صلی نمود ۰ تمر -  
 بنات دوش به پیاپی کرده و نفس  
 کشیدن را شامل پروگرام صحن خویش  
 نباید ۰ اگر در محل وجود نموده  
 کوشش نباید از سنگ و توت های فلز  
 استفاده نموده و آن ها را به شکل  
 گلوله پرتاب نماید ۰  
 اعضای خانواده و همسایه ها را به  
 تصنیفات صحیحانه جلب نماید ۰ تمر -  
 بنات گرونی و جوهری را انجام دهد  
 اگر تصنیف سینه کشی را به تصنیفی  
 انجام داده نمیتواند ۰ کوشش نباید  
 دو سه تا بندهای پا هاتانرا  
 محکم گرفته و بالای دستها حرکت  
 نماید ۰ بدین شکل عضلات دستها  
 بهتر تقویه میگردد ۰ یا این که پاها  
 تا بندها بسته و سینه کشی نباید  
 به بیشتر بندها بهتر را دستهای -  
 تا منقبیل میگردد ۰  
 تصنیفات در هوای آزاد ماکسیموم  
 بهتر بود داخل وجود نمود همرا و وزیده  
 نموده و سیستم همی تا را تقویه  
 میکند ۰

## داماد و عروس

بله قبول کنید که دویدند مستقیماً  
 از سالون نکاح ۰ ونه بخاطر اینکه صا -  
 لون قابل قبول نبود و هم نه بخاطر اینکه  
 چیزی در فکر آنها خطور نمود ۰ آنها به  
 خاطر اعتقادات صبیق دویدند ۰ داماد  
 پانکاسی و لباس نامزدی و عروس با  
 لباس مخصوص عروس و کتف به پا در  
 حالیکه از بازی داماد محکم گرفته  
 بود میدویدند ۰ فاصله بین استدیوم  
 و سالون نکاح پنج کیلومتر بود ۰ آنها  
 در شهر میلان ایتالیا زندگی دارند  
 دوش در جاده مرکزی شهر صورت -  
 گرفته ۰ عروس و داماد از طرف شاهدان  
 مشاهده گردیدند و کسی دیرتر تمام  
 مدعین الی استدیوم (استرواتیلی)  
 به دویدن آغاز نمودند ۰  
 دوش در استدیوم خاتمه یافت که در  
 انجامش بزرگ ورزشی ادامه داشت  
 نخستین مرتبه تماشاچیان برای  
 فلیونوف و گاسرفیاد زدند ۰ نه (گول)  
 (گول) و کجا جمع نمیزند (پوسه)

# قاتل

د (۳۲) مخ پاتې  
منگلوۍ به خاورو بريد وگر  
لکه چې ده خپل کور بښدلی و... ما  
هيڅ مرسته نه شوای کولای، د در -  
يد لوتوان می نه درلود. د اور لمبوز ما  
سيوري د وړه اوز دکړي وچي کله -  
کله به زما د سرسيوري ان د مراد بښوت  
دور سيد  
د ه لاهم جيغي و هلی :  
- اجمله ... اجمله زويه ... نو  
... نوابه ز ...  
تر بښولاندې می . د خاوروله انبار  
خځه لاهم د وړي پورته کيدې او د ه  
همغسې به منگلو خاورې را بېرته  
کولسې .  
زه لاهم دده به ننداره بوخت م .  
بحان رانه هير شوي او جامې می وو -  
وو به وينو سري کيدې . م په م -  
سوزيد ه اوله خوښيد ونه پاتې م .

ماته داسې ورسيد ه چې په  
سل گونوتو د خاورو په فونډ يو گو ندي  
وهلی او په خاورو خپري لگوي  
غوز ونه می په دي جيغو دک شوي  
دو :  
- مرسته !! ...  
خو به دي جيغو کی د اندې جيغي  
د مراد جيغي پوره بښندل کيدې :  
- نوابه زويه ... اجمله زويه ...  
ناخايه می له ليري يوه بنهينه غزتر  
غوزه شو :  
- چيرته پې ؟ کم دي ؟ ...  
ودي موندل ...  
خو کله می چې د مراد تشو لاسوته  
وکتل دي هم جيغي کړي :  
- نوابه زويه ... اجمله زويه ...  
اوچي کتل می داهم د مراد خځه ته  
ناسته وه او په منگلوۍ خاورې را بېرته  
کولسې .  
باد د بنغی وښته لوړه لورښندل  
او جامې می سوزيدلی ښکاريدې او د -  
اور لمبې نښې د دي په لور ووتې .  
د اوخت د اجيغي په گډه اور بدل  
کيدې :

- نوابه ... اجمله ... واي خدا -  
په ...  
زما دده لاهم سوزيد ه او جامې می  
په وينو نوري هم لمد يدي . په د پير زور  
خو گامه ودراندې نوم . زيا سيوري د  
اور د لمبو په رڼا کی د دي په مخکی په  
خوښيد وشو .  
خوشی لان ه وي تيري چې مراد  
بېرته راغبرگه شو . لکه چې کم بيل می  
بيد اکرې و ... بنه ورته خبر شوم .  
نه - نه - تويک و زه هک اړکان  
ولاړ م او نه پوهيد م چې معلم به دي  
تويک څه کول غواړي ؟  
خوک بري وژنی ؟  
زه لاهمغسې په سوچونوکی لاهو  
م چې مراد پخپله بنه لېرې وکړ . هغه  
می تر وښتو ونيوه او کتر می کړه .  
بيوسه بنهغه پر مخې پروته او نه  
پوهيد ه چې ولی له داسی صحنی سره  
مخامخ شوي ده ؟  
- ته نوږو د ژوند لياقت نه لري ...  
می زويه مور ... می زامنو مور ...  
می کوره بنهغه ... ژوند څه کوي ؟ ...  
اوس له بنهغه د تويک خو پزي -

ونوي . بنهغه د پوي بيوسې لوتري په  
خپرو خو منلی پورته شوه او اولويد ه او  
کونجو لکه بښوت .  
د تويک پزي به ماخستنی تياره کی  
ژوردي شوي . دي د زور د بنغی فسر  
چوپ کر اوږمانوما هغه بنهغه فز وانه  
وريد چې خوشیې مخکی می زمانو وړنه  
دک کړي وو :  
- زما ښکلو بجيانو ... نوابه ...  
اجمله ...  
له لږ منو وروسته مراد د اور په  
لور وښو د انگل تويک می وړگدار کړ او  
جيغي می کړي :  
- اوږنيزه هم يو قاتل شوم ...  
بيا می منده واخيسته او د لمبو په منگول  
کی وړک شو . خو ما د اجيغي لاهم  
اوريدې :  
- زه يو قاتل يم ... ما وژنی ...  
زه يو قاتل يم ... ما وژنی ...  
د سپين زېري می کيسی لا دوام -  
د درلود چې ناخايه د خځه په کوچه کی  
بيا غوښا جوړه شوه :  
- زه يو قاتل يم ... ما وژنی ...  
زه يو قاتل يم ... ما وژنی ...

# بانوای ...

بقعه از صفحه (۳۴)

- ويلون رمانند تمام اله های  
موسیقی با اساسهای کلاسیک ان فرآ  
میگیرند لذا به درجه اول استفاده از  
ان برای موسیقی کلاسیک د لېد پسر  
است . و اگر بخوایم با موسیقی امروزي  
فیرويلون را امیزش دهیم ، باز هم  
از اساسهای علم موسیقی استفاده  
مینماییم .  
بیا بید وضع کنونی موسیقی کشور را از چند  
زاویه مطالعه کنیم :  
اول - آلات موسیقی که در ریاست  
موسیقی راد پو - تلویزیون مورد استفاد  
قرار میگیرند . نظیر شان حتی در کهنه  
فروش های شهر پیدا نمیشود . دو -  
فانها کارمند ان موسیقی راد پو تلویزیون  
خود موسیقی را نمیفهمند . سوم اینکه

گردن بش قرابت ، خوشاوندی ، رفاعت  
و ... بکند ان زیادې به شهرت  
رسیده ه که به زم خود شان د پگر هنرمند  
شده اند .  
خلاصه اینکه موسیقی ما اصالت خود را  
از دست خواهد داد و جای ان رایک -  
موسیقی غیر ملی مطابق ذوق برون پو -  
مران جوان احتوا میکند .  
# برای وسعت آموزش ویلون و سایر  
آله های موسیقی در کشور چه پیشنهاد  
هایی دارید ؟  
- برای رونق هرچه بیشتر هنر  
موسیقی در کشور من زما ایجاد کورس ها  
و انکشاف همه جانبه ام از شرقی و غربی  
لیسه موزیک د ارای تاثیر به سزایی  
خواهد پیبود .

# لومړی فصل

د مال پښتون اثر  
د ستا له پاره



د پوي بنغی د خوب د کونې د وړه  
خلاص پاتې کيدل د پير حمله د پسر و  
احترام ور هوانونيمو د پاره پسرې  
بيچلی ستونزي رامینغ ته کړي دي .  
د جيفري ويد د پاره هغه شهه  
چې په نيمزکني تول به درانده خوب  
ويد ه وو او دي چه د شپې تر دروچو  
پورې وينې پاتې د پيره نا ارامه شهه  
وه .  
له پوي خوانه ايلزي دوگان چې د  
جيفري ويد د مور ميلمنه وه حق پسي  
د رلود چه بحانته جلا خونو ولري . که  
څه هم د خونې وړش نه وي تر ل شوي .  
له بلې خوانه ايلزي يوه ښکل -  
مخوانه بنهغه وه . دي له جيفري سره -

کوز ده کړي وه . دي د خپلی خونې ور  
خلاص پري ايښی و او د دي د اساده  
عمل پواسی به انسانی کړ ووم و باندي  
د دي د پوره باور ښکارندوي و . او شايد  
هم هيڅ مفهوم می نه درلود .  
د مثال په توگه . شايد هم د دي -  
مفهوم داره چې د شپې په دغو د وچو  
کني له خپلی منی سره پوخاي کيدل  
پواسی د جيفري هيله نه وه .  
جيفري ته د اخرگنده وه چه په  
ايلزي باندي د پير زيات گران و .  
د پور هم احتمال لري چه ميرمن ويد  
دده مور پوخه ناخه پوهيد ه چې د  
ايلزي د پاره می د خپلی د خوب د خونې  
پوي خوانه او جيفري ته بلې خوانه

# دری په دوو کچې

د خوب خونې پاکلی وي  
په پوره يقين ويلي شوکله چې جيفري  
وروسته له دې په چه ورو ورو می ايلزي د  
شپې د مخه نې د پاره مچ کړه خپلی  
خونې ته لار او هيڅ کومه بده هيله می  
په زړه کني نه وه تيره شوي .  
د پير حمله می د ايلزي د خونې په قتل  
کني د کونجی د سرخولو اواز ته فز -  
ونپو . خو دده دا فز ښول می فایده  
وو . هيڅ شې می وانه وريدل . که  
چيري دده دا اواز اوريدلی وي . او ورو  
په ويد ه شوي وي .  
جيفري ته چه برتوگه او وړښمېن  
اورد د خوب کيسی انوسې وو .  
هيڅ خوب نه ورته . سگرت می غښول او

د خپل بستر ترڅنگه ناست و . هغه  
فوز ښولې و . خو پواسی خداي پو -  
هيد ه چې دغه د پاره ( دده نېغی  
د شپې په دغو د وچو کني د پوه روغ او  
نورمال هوان له بنغينه جتله الوته .  
دده بدن تود وه . حتی خولی تسري  
بهيدلی . که چيري مينه او شهوانی  
احساسات سره پوښ او پوښان ناروښ  
وي . نوبه جيفري کني د اواز په  
د پير انراطی شکل موجود وو .  
د ه فونښل به دي وپوهنيزي کله  
چې دده زړه . دده تن او دده روغ  
له هغی سره د پوخاي کيد و د پاره  
تري دي نو بيا ولی دغه تر ووت او رسم  
او رواج نن شيد دي له ايلزي نه  
جلا ساتی )  
خو ايلزي دوگان چې پوه هوانه او  
ښکلی هنرمند ه وه . هيڅکله می په  
زړه کني می له پاکو هيلونورځه نه او  
نه می د ه ته نور څه تمايل ورښکاره کړي  
و . جيفري نه شوي کولای له بحان نه  
دا باور لري کړي چه د ايلزي د خونې  
د وړه خلاص پاتې کيدل د ه د بلغی  
مفهوم لري .  
( اولی نه ) د هغه شتمنه مور چې  
په رسم او رواج باندي سخته مقيد ه وه  
او بري ښکاری کاوه د دي خنده وه .

خو اخر د ه او ايلزي سره کوز ده کړي پوه  
او واده می هم کاوه . د ه له ايلزي سره  
لپونی مينه درلوده . په يوه کور کني  
د واره سره بيل کړ اي شوي وو . کا شکی  
د ه پواسی دا جرات کړي وي چې په  
دغه لومړنۍ شپه کی هغی ته وروغلی  
وي .  
ولی نه ، او بيا هم په يقينی لاول .  
په واقمیت کی . جيفري د اجراء  
و کړ . د شپې په دي وخت کني پسي  
پوښتوب نه شوي زلفی . دده په  
خيال که چيري ايلزي هم دده فوندي  
په دي ناروښ اخته وي . نو بيا په  
ارو مو ترڅو چې دي وروښ . ارامه  
خوب ونه کړي . خو احتمال لري چې  
خوار کړه نجلی ارامه ويد وي .  
کله چې له بحان په راپورته شو او په  
د پوره کراري سره د خپل خوب د خونې  
ورته ته لار . زړه می ورو ورو الوته . د  
ښوونمی د هغه شوخ او گناه کار هلک  
په شان چه محدود پتونه او قيديات تر  
پښو لاندې کوي . په د پير احتياط می  
ور خلاص کړ . ودرید او بيا می فز  
ونپو . خداي پوهيد ه چه دغه د پاره  
هغه د گناه احساس نه کاوه . په  
پاتې په راتلونکی گڼه کی

# آرمان در روی پرده

و کمیدی است .

دعوت بیننده به خنده يك حرکت آگاهانه در فلم بود .  
خبرنگار - میخواستم نظر شما را در رابطه با سینما و ادبیات  
بدانسم . بعضاً در فلم های ما عظمتی را که تصویرها افاده  
مینمایند دنیا لوکها با ایشان می لنگد . در حالیکه پالو  
که ها باید چنان رابطه قوی با ادبیات داشته باشند که  
خود بمثابة تصویرهای شنیدنی عمل نمایند و استدلال های  
با قدرت را افاده بدهند در فلم شما ضعف در ان است  
که شما هم ستاریو نویس استید و هم کارگردان یا مورد  
دیگری وجود دارد ؟

نظری - این موضوع را از نظر آگاهانك میتوانم  
بررسی کنم . یکی اینکه میگویند سینما ربطی به ادبیات  
ندارد و معمولاً در جهان سینما و عیناً کران بزرگ -  
جهان اتکا به ادبیات نمی کنند و آنها خواست و دید خود  
را تصویر می کنند . ولی باید گفت که در سینما زیادتر به  
تصویر اتکا میشود نه با دنیا لوکها . زیرا سینما هنر  
تصویر هاست .

طوری که شما میگویند من طرفدار آن نیستم زیرا ستاره های  
فلم کار مشترک من واحد ژوند بزد . در فلم موسیقی دنیا لوک  
در خدمت تصویر قرار میگیرند نه بر عکس آن .  
خبرنگار - در فلم شما اشنايي یکی از کرکترها با دختری  
در ده است که رابطه اشنايي ان تصنیف بوده و دور از -  
شعناات ده مطرح میشود . آیا شما در این مورد با موافق  
شما هستید ؟

نظری - من با این اندیشه بسیار موافق نیستم چرا که  
شعناات در هر منطقه و محل کشور ما فرو دارد و فلم در -  
نهایتش بلاخره فلم است . حوادثی در فلم پیش می آید  
که تصادف است ولی در فلم ارمان همسی شده این خلا  
بر جسته نباشد این يك واقعت است که دشمن در هر جا -  
بخواهد دشمنی اش در زمین است در فلم ما می بینیم که تانام  
ماین گرفته میشود دخترک نمیداند چه کند چند لحظه  
بعد متوجه میشود در اغوش جوان بیگانه فرار دارد نمیتوان  
این صحنه را يك تصادف تصنیف نامید . هر اس از ما این  
يك حقیقت است . بلاخره آنها هم انسان استند . احسا -  
س دارند میتوانند عاشق شوند و ان کاری نیست که خلاف  
شعناات مردم افغان باشد . بعداً شما می بینید که  
دختر در اثر این حادثه ناراحت میشود . و بیماری او را -  
از پیت می کند .

خبرنگار - فلم شما يك آغاز و يك انجام تصویری داشت  
چرا شما تپه شهدا را برای این آغاز و پایان انتخاب -  
نموده بودید ؟  
نظری - این واقعت جامعاست . در کشور جنگ است

تپه ها از شهدا پر شده و هر روز انسان ها میبهرند  
در د من هم يك درد هیگانی است که چرا این همه کفتار  
انسان ها ادامه دارد و چون فلم در جریان سالهای  
جنگ و انقلاب است . و جنگ ادامه دارد . من همین تصور  
تپه شهدا را آغاز و انجام انتخاب کردم .

خبرنگار - ارمان در فلم شما چیست ؟ آیا توانسته است  
تصویر بهتر از بر او رده شدن ارمان بدهید .

نظری - در يك فلم نمیشود که تمام حرف ها را گفت ارمان  
فلم ما . اراده جوانانیمت که تعلیم و تربیه را در هما  
منطقه که از طرف دشمنان از بین برده شده دوباره در وجود  
مکتبی احیا می کنند . آنها به منطقه دور رفته اند تا  
تکذازند اغفال کشور از تعلیم دور بمانند . آنها تا حد  
ایثار در این راه پیش میروند موضوع فلم احیای مکتب است  
و نمایش يك ارمان مقدس معنوی .

خبرنگار - انعکاس فلم تان چگونه بوده البته برای خود شما  
از لحاظ اینکه کارگردان ان استید .

نظری - زمانیکه فلم را بار اول برای محصلین افغانی و سایر  
دوستان در تاشکند نمایش دادیم . بعد از نمایش چشم  
های زیادی نمناک شده بود شوروی ها گفتند . مازنده گی  
واقعی افغانها را دانستم . من نخواستم که فلم شعاری  
بمازم فلمی ساختم که يك حرف دارد . اما درست واقعا  
جوانان در این راه قربانی زیاد داده اند و خواسته اند  
نسل آینده نسل با فرهنگ باشد .

تا جاییکه انزایی ها در کابل نشان میدهند استقبال مردم  
از فلم اگر مبالغه نشود بی نظیر بود .

خبرنگار - شما در مقدمه صحبت مان از سریالی تلو یزونی  
صحبت کردید در این مورد شما معلومات میدهید که کار تان  
چگونه پیش رفت نموده است .

نظری - سریال ما بنام د گونئی زوی . یاد ردی پیر و  
پچه ادی . نام دارد . فعلاً سه قسمت ان آماده شده  
که فلمبرداری شود اما از نظر موضوع میتوان انرا بیشتر  
انکشاف داد . ستاره های انرا کاتب پا خون . مغان . ملگری  
و من نوشته ایم . سریال کمیدی است و با تمام ایما د ش  
سعی می کنم سریال واقعی باشد . درین سریال حاجی  
محمد کامران . مرتضی باقرا . مننون مقصودی . هانوسه  
وهاب . ف فضلی . سید انبرف . رحمت الله خوشی  
مغان . ملگری . ستوری منگل . و نغمه نقش های اساسی  
را به عهده دارند .

خبرنگار - از روی کم سریال تان بزودی آماده نما میش  
شود و از حوادثی که فلم تان را مزاحمت نبود در ارمان  
بماند .

نظری - بهترینم چه میشود ؟

# د هنر حالانده

بفياض صفحه ( ۱۳۵ )

پرانيستی فيز ( عزت ) او ( اونکی او الماس ) او ( تبدیل هوا ) چی د اتول تلویزیونی فلمونه دي . همدارنگه په ( گام های استوار ) او ( ارمان کی ) چی سینمایی فلمونه دي هم می برخه اخیستی ده .

په کوم تلویزیونی فلم کی سپود لومړي لامل لپاره لمان خرگند کړی .  
په پشمکه د بزگرد فلم کی چی د قاضی رول می په قاره و .

په هنري فعالیت کی یوازې د لوپخاري دنده سرته رسوي

نه یوازې داچی په فلمونوکی د لوپخاري په توگه دنده سرته رسوبلگه

د سینمو فلمونو د استازونه می هم پخپله لیکلی اوسناریومی هم پخپله جوړه .

کړي . لکه په ( ملامت ) ، ( ناور متفاهم ) ( توري خیري ) ، ( پښیانی ) ، ( اجرم )

( پرانیستی فيز ) او ( عزت ) فلمونو کی می د استان هم پخپله لیکلی

سناریومی هم ماجوره کړي ، او د مر کزي لوپخاري رول می هم خپله سرته

رسولي دي . د دي کارونو سرته رسول کله زمانه اوکله هم د مجبورت لسه

مخې و . مجبورت په دي ماناچی موز د هیواد په سطحه لږ شمیر پښتو

سناریولیکونکی لرو ، لږ شمیر لیکوال دي ته حاضر شوي چی پښتو سناریولیکی او

زموږ په لاس می راکړي . خو په دي باب له محترم واحد ( نظري ) څخه

زیاته مننه چی له موز سره می تل مرسته کړي ده . د هغه په مرسته موز وکړ اي .

شول پښتو هنري تلویزیونی فلم د ( د لمر په لور ) تهیه او خپور کړ و .

( ارمان ) په نامه سینمایی پښتو فلم موم د هغه په مرسته برابر او خپور کړ . چی

د افغانستان د سینما په تاریخ کی بلل چا په دي کار لاس نه و جوړ کړي . د

هغه په مرسته او همکاري موز وکړ اي شول په نیمگي تیاو بری تر لاسه کړ و .

په مشخصه توگه ستا سود هنري کار مستحقي څه ده ؟

د د اچی زه د خاوند وي افسوس ، د کار او فعالیت زیاتره برخه می د خپلو

مشغولونو سرته رسول تشکیلی سوي زما د فلمونو محتوي زیاتره د خاوند وي

رسالت ، د وطن د دفاع په کارکی د خاوند وي شجاعت او همدارنگه د فلا اختلاس ، رشوت ، مخدره مواد واوښوړو تلویزیو بد مرقبو په له منځه یو لوکی د خاوند وي د ندي انجوروي . د مجرم هوډ ، پښیانی ، عزت ، پرانیستی فيز او ملامت د فلمونو محتوي د خاوند وي رسالت لوونکی د ندي تمثیلي ، اولسه خلکوسره د مرستی په کارکی د خاوند وي ولسی والی پښی .

له خپل هنري کار څخه خوسره راضی یاست ؟

زما رضایت د لید ونکوا او اوبید ونکو رضایت دي ، که می زموږ هنري فعا-

لیت خوښ شوي وي ، هر خای او هر چیري می یاد ونه کړي او که پی

خوښ شوي نه وي اجرا شوي رول په اجرا شوي خای کی ساکت یاست که پښی

زیاتره رخت زموږ هنري فعالیت د اوبید ونکو ، لید ونکو او ننداره کوونکو

د خوښی سبب گرځي . مثلاً ۱۳۶۸ - کال د میزان د نهمی د خاوند وي د

ورس می په ویاړ مودو د تلویزیونی فلمونه خپاره کړل چی د زیاتو لید ونکو توجه

یو وگرځیدل زیاتو دوستانو زه تشویق کړم . په هغه رخت کی پوهه شوم

چی رول مو په بری سرته رسولي .

پښی منفي رولونه په لید ونکوا او اوبید ونکو کی لمانگري هکس العملونه

را منځ ته کوي ، حتی د سینوله نظرد منفي رول لوپخاري پښی منفي انسان

بلل کړي . حال داچی د منفي رول لوپخاري په بالکل د تولنی یو منلی

شخصیت وي . آیات هم کله د داسی لید ونکو د کوم محکم العمل سره مخامخ

شوي می ، اوکله یې منفي رول هم سرته رسولي .

په ۱۳۵۸ کال کی موز د ( ملامت ) په نامه تلویزیونی فلم جوړ کړ . په دي فلم

کی ما د قمار باز رول سرته رسولي و . د فلم یوه صحنه داسی وه چی ( د ورسی

له خوا موز قارووا هه ، په قمار کی زما پلو - نکی شوم چی بیسی خلاص شی نو زه

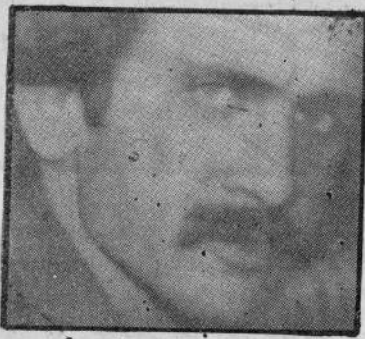
کوړه شم د شپ می طرفه د خپلی خوږ گانه اونویرات فلاکیم ، هغه خرغوم

او بیا په قارو هلو سیل کوم . د قمار په جریان کی آخ وده او جنگ پښی پښی

او د جنگ په جریان کی زه تی اوروسته مرم ) کله چی نوموړي فلم د تلویزیون

د پردی له لاری خپور شو دوه ورسی وروسته د کابل ښار د طره بازخان په

خلو لاری کی ولاړم ، له یوه همکار سره می چیو د تلو وده کړي وه ، خو



خود تپقی لانه وي تپري شوي چی د ښغود مسلکی لپسی نجونی رخصت شوي ، اوکله چی زمانه مخی تپری دي زه می وپژوند لم نویه بد ورد والفاظو او کلماتو می زه وښکلم ( . . . وشر میز چی د خپلی خوښویرات فلاکوي . . . بی شرمه ) . د دي خبرو په ماکو په بنده اغیزه ونه کړه ، خوښی می احساسوله د احمکه زه پوه شوم چی په فلم کی می راسپارل شوي رول بریالی سرته رسولي

واوبه لید ونکوا او اوبید ونکو می د پوره اغیزه کړي وه .

کله چی خپل هنري رول سرته رسوي ، لمان څنگه احساسوي ؟

د رول د سرته رسولو په وخت کی د پوره په رول کی د وپ می لمان

راغښه هیږی ، په هغه وخت کی زه د افکر نه کیم چی زه رحمت الله خوښی

می ، بلکی لمان راجه هغه څوک ښکاري چی له یوي واقعی پښی سره مخامخ

وي .

د کوم استاد تر نظر لاندی خپل هنري فعالیت سرته رسوي ؟

خاص استاد نه لم ، خوله ۱۳۵۸ کال رایه د پخوا د واحد نظري

لارښوونی لاندی هنري فعالیتونه برخه ییام او واحد نظري د خپل هنر

اوهنري کار استاد بولم . له هیواد څخه بهرته موهنري سفر کړي

په زموږ هیواد وته می هنري سفر نه دي کړي ، خارج ته د هنرونه انو

د احتیواوله بهرنیو هنرونه انوسره د مجبو د تبادلی امکانات شته . خو زه

لايه دي نه می بریالی شوي ، چی بهر ته سفر وکړم .

په آخره کی که راته وای چی - ستاسو اصلی وظیفوي مصروفیت څخه

دي نوله دي سره په مرگ څخه کړو . زه د کوښنیو چارو وزارت افسرم ،

او د راد پور په پوس خپرونوکی د نندارچی اوچی مرگ موه خپریای ته ورسیده

نوستاسو هم په مخه ښه .

# از دور و از نزدیک

پیش از پاسخگویی به نامه های خوب دوستان و دوستانان مجله "نزدیک بین" و "رازدارباشی" و تمام کارکنان و هیئتاران قلمی مجله محبوبتان سال نورا، برای دوستانداران مجله تبریک میگویند و از بارگاه ایزد لا یزال نخست صلح و آرامی برای مردم وطن جنگ زده، مسامحت و خوشبختی و فضای خوش خانوادگی برای هر یک از خوانندهگان و علاقه مندان مجله آرزو میبرند و آرزو میکنند که توانایی بیشتر در تهیه مطالب خواندنی و سودمند داشته باشند. رازدارباشی میخواهد که پس از این فکاهیات خنده دار و بامزه و انتخاب مطالب قابل تفسیر و مطالب ترجمه شده که از تشریحها و کتابهای تازه خارجی را که مفرستید، با نظر داشت جالب بودن آنها در صفحه آزاد به نام بلی هبلی دوستان و مطالب خوب و جالب فرستید و نزدیک بین و رازدارباشی همراہتان استند حال به تمنای رسیدن و آمدن نامه های خوب شما مبرر دازیم به پاسخگویی نامه های همکاران و دوستان این بخش:

\* محترم محمد نبی خوکویال افسر میدان شهر:

"نزدیک بین" و "رازدارباشی" آغاز همکاری تانرا با مجله به فال نیک گرفتند و فکاهی تان کتر بازم بود. به آرزوی رسیدن نامه های جالب و خوب شما. افسر باشید.

\* محترم حکیمه توشی فارغ لوسه هایشه درانسی:

"نزدیک بین" چنان تحت تاثیر خیر خط مقبول تان قرار گرفت که نزدیک بود از شدت شوق، نصف کند اما خوشبختانه "رازدارباشی" به دادش رسید و بسا گفتن فکاهی تان که حالش را به جا آورد و کارتون ارسال تان زیباست آن را به بوجی طنز انداختم منتظر باشید.

\* محترم محمد داوود عالی صنف سیزده هم وترنری تخنیک زراعتی کابل: نامه تان رسید. "رازدارباشی" کارتون های ارسال تان را به مستورول صفحه کارتون سپرد درین جا توجه

نمایید به فکاهی بامزه تان: گدایی در خانه بی رابه جدا آورد. صاحبخانه پرسید: چی میخواهی؟ یک تنگه کیک به من بده. عجب همه گداها پول و نان خشک میخواهند تو چی طور کیک میخواهی؟ آخر به خاطر یکه امروزی روز تولد من است.

\* محترم سید احسان و شاکرد مکتب سین ادی:

داستان های انتخابی تان "رازدارباشی" رایک سافت و چهل و پنج دقیقه مصرف کرده بود بعد از خواندن در حالی که خواب درجه شانشنگش میکرد. به "نزدیک بین" گفت:

برایش بنویس که به خاطر خدا این قدر زحمت رابه خود راه ندهند این افسانه ها و قصه ها را ما هم در کتابخانه خود داریم و خوب است که شما هنوز دانش آموز مدرسه استید و این قدر با مطالعه، برایتان نماندی بیشتر در عرصه مطالعه و نوشتن مطالب تازه برای مجله تان از خدا آرزو میکنم.

"نزدیک بین" حرف های دل "رازدارباشی" را نوشت و آرزو شدیم دوست ما بپذیرند. احساسند باشید.

\* محترم محمد آصف مراد از متوسطه نهم چارده قلمه نجارهای غیرخانه مینسه:

طرح جدول تان رسید و رازدارباشی آن را به مسورول صفحه سپرد با مراد باشید.

\* محترم فوزیه ناصری از عقب مسجد عهدگاه کابل:

"نزدیک بین" پرشها یتان را به مسورول بخش حال که پرسیدید پس بخوانید. فوت زلی سپرد.

\* محترم ماریتا الهام و رقمه همدرد صدیقی از ولایت پدغشان:

"رازدارباشی" همکاری تانرا با مجله خوش آمدید میگوید. دقت کنید که شعرهای میزورن و رسامی بفرستید.

\* عبدالسلام رحمانی: محصل سال اول طب کابل:

"نزدیک بین" از هستی ساز عالم عاقبت و تندرستی وجود تان را میخواهد

مطلب جالب تان در مورد "دختران به دریا میروند" به دل رازدارباشی جنگه زد. پیروز باشید.

\* محترم فهد - از لوسه ملا لوسا مخفف نام تان که به لسان خارجی نوشته بودید رازدارباشی را به معرفت انداخت که چرا؟

آیا نام مکملی نداشتید؟ نزدیک بین از موقع چرت زدن رازدارباشی استفاده کرده نامه تانرا به مسورول صفحه حال که پرسیدید پس بخوانید. سپرد نامدا رباشید.

\* محترم ناهید فروزان "نوری": از خیر خانه مینه:

طرح جدول تان به دفتر مجله رسید تشکر.

\* محترم غلام حضرت سر باز فرقد هم پاده جیبیل السراج:

مطلب ارسال تان در باره "تقوس" بخش "به دل نزدیک بین" جنگه زد. توجه کنید به قسمتی از مطلب تان: تشویش و نگرانی بالای بزرگ جا آمدیست و وقتی ما از اندک ناراحتی که برای ما پیش آمده خود را به خاطر آن ناراحتی کوچک مقصر بدانیم و بهایرهای گونگون دانستگرمسا میشوند مثلاً از تشویش و قصه بهورده زخم معده و اختلالات صعبی مختل نمودن دوران خون بدن و کم اشتها و سرانجام یک نفس کوچک نواقص رابه وجود می آورد و بسا در دیر متوجه میشودم که چی رفت و را. یگان سلامتی خود را از دست داده ایم.

\* محترم موریس فقهر زاده از قلعه نجارهای خیرخانه مینه:

نزدیک بین آغاز همکاری تانرا خوش آمدید میگوید و طنز ارسال تانرا به بوجی خنده انداخت. فقهر زاده باشید.

\* محترم محمد نصیر تاپیل خیل - فارغ لوسه حبیبیه:

نامه تان رسید و از همکاری تان بسیار امیدواریم. فکاهی تان مسزه نداشت.

\* محترم عبدالحمید محصل سال چارم انستیتوت پولی تخنیک کابل:

خوش آمدید "رازدارباشی" طنز تانرا به ظاهر ایوبی سپرد و گوشزد کرد که حتما در صورت جالب بودن آن را چاپ نماید. محصل -

باشید.

\* محترم ملحه پاکزاد دانش آسوز صنف نهم لوسه تهیه میکنم نامه تان رسید از شما تشکر.

\* محترم حبیبه قادری و عالمه ظریف فارغ التحصیلان لوسه مرم:

شهرینی اولین معاش تان چنان طرف علاقه "نزدیک بین" و "رازدارباشی" قرار گرفت که دو ساعت تمام هر دو به خاطر گرفتگی دستها کردند و سرانجام تصمیم گرفتند آن را به سر میز هفت "پاسخ نامه ها" بگذارند و هر دو از تماشایش لذت ببرند و این هم "خیال زندهگی تان":

بادیده گان فرسته لب بر جام زنده گی نهاده ام و اشک سوزان بر کاره زین آن فرو مهرم امسا.

روزی مرا خواهد رسید که چنگال سربک حجاب بر چهره ما محدود و آنچه را که در زنده گی مورد نیاز ما بوده از ما باز محستند. آن وقت در محابم که ساخر زنده گی از ازل تپش بوده و ما از روز نخست جز باده خیصال از این ساخر ننوشیده ایم.

\* محترم محمد نسیم سادقی:

ما هم آرزو میبریم تا مجله خانوادگی شما به بهترین کافه نشر شود اما افسوس که مطبعم دولت به کیبوی از راه تجارتی کابل - حمرتان کافه نرسیده در صورت رسیدن کافه مجله با کافه سفید به چاپ خواهد رسید دعا گو باشید.

\* محترم مرم عیدی فارغ لوسه رابعه بلخسی:

شعر انتخابی تان از شاعر خوب کشور "محمد ناصر نصیب" به دل "نزدیک بین" شور آورده و توجه نماید به دو بیت آن:

آمد بهار و باز چمن رنگ و بو گرفت عیش و نشاط خاص جهان را فرو گرفت

\* محترم هارون صدیقی محصل صنف یازدهم تخنیک مالی و اقتصادی:

نامه تان رسید و تشکر از شما. توجه کنید به نکته های ارسال تان: به توانایی خوشایمان داشته باشید نمی از کامیابوست.

"به مثل درخت بید هم نشوید و به مثل چوب بیلوت مقاومت نکنید"

# از مطالب ارساله دوستان

## حکایت نوح

سر جوانی به یکی از پسرهای شهر سوار شد. نگران موثر آمد و گفت شما کرایه تان را بدید. پسر گفت من محصل استم پول ندارم. وقت که مامور شد م کرایه مید هم نگران گفت آن وقت که مردم را پوست کردی باز کرایه مید هید پسر جوان گفت قربان از دست گسرا ن فروشان به مردم پوست مانده که من پوست کسبم

ارسالی محمد ناصر امید ی  
از مزار شریف

## دوستان

تو ای آر د در محاره خانه کردی هزاران هم چو من دیوانه کردی زمین کرم طواف هر مفا زه توت گشتی وان بخانه کردی

.....

بیا برو که بی تو جان ند ارم دلی شاد و لب خندان ند ارم نه گیس است بی چراغ و بی آریکین ترا بنیمن نسبی در سان ند ارم

ارسالی نظیفه محبوبی

## شعر

معلم : کدام نام بریده وزن شعری را مراعات نمیکرد  
شاگرد : اسحق یادم نیست و لسی همینقدر میدانم که قیسل از اختراع ترانو شعریافته است

## ارسالی لیلان رحمت

من بیچاره بسمل در شب تار چه گویم چون به دام دل افتادم ز دردم هیچکس آگه نگردد پسند به کجی بیخود و بی بدل فتادم  
سرود از لیلیانکه پنجشوری

## خنده

هرگاهت خند زبانت خند از صبح به سار به دل از کیمیزی کیمیزی عطش من به صدم مراب نگاه تو خدا را دیدم من به جنتان خود دیدم که خدا را دیدم من به جنتان خود دیدم که خدا را دیدم من به جنتان خود دیدم که خدا را دیدم

انتخاب از معشقی سوزش

## چند حقیقه

آنچه که بر قضا و قدر فایز آید صبر است  
آنچه که آدمی را صیقل مید همد کار است  
آنچه که کهنه اش به تراست دوست است  
آنچه که پیش از مرگ آدمی را میگذرد نا امید ی است

انتخاب از (رویا)

## شعر

شکوه سپید صوب  
تا زمانه تا به دست باد همد  
آه  
تاز نب چه زود  
رنجه من شهود  
ارسالی : ترانه

# حکایتان

یک شانه صبور که در معبدش نه  
بی اختیار این سر حسترتکتبیده را  
یک دست بی ریا  
تا طفل گیسوان مرا مادری کند  
یک خیل هم پرستوی آرام یک صدا  
د رگوش من به عاطفه تا قصه سرد همد  
تا در بنام شان  
جاری کم سراسر در یای درد خویش  
مریم محمود

## بارعبر

آن بریند اشک ما نادیده رفته  
ناله و زاری ما نشنیده رفته  
گریه یا نیندم سر تک از دیده رفته  
گرچه ام زان دیده و خند دیده رفته  
سالها بودم گدای روی دو دست  
بار هجرانش بیا بخشنیده رفته  
طاقت از جور جانان طاق گشته  
صبر طاقت از دل نشوریده رفته  
هر که عاشق گشت باقم شد قرب  
از گلستان خار تم را چیده رفته  
چون وفا در گری خویان زره نیست  
مخلص از درد جنس نا لید رفته

محمد محفوظ مخلص

## درد و ناله

درد و ناله شوقی می در دونه یاد د  
د آخیل خوبی گریه انوت سیلابونه یاد د  
بحال می هسی خاندی زمانه او که تقدیر  
ببیند زه می برهان ملل ستورنه یاد د  
به تیرا شوقی هسی مثال سونه یاد د  
درد و ناله بنداره زه ستو خیر سو یاد د  
درد و ناله نم کن طوفانونه یاد د  
درد و ناله سیه یاد د

## عزل

زبان آتیس زده در نید و نسندی  
سنا د بلیتون نم در نید و نسندی  
نیجسه ته له مانه مجد ی به نسندی  
مردی آموخته به بتیجید و نسندی  
گوشی جن بری خوری خونم و نسندی  
نقد و فقه حالت در وسید و نسندی  
لا در نماز او سوز و نسندی  
لوی می زبا او سا در و نسندی  
دان من کل در نسندی و نسندی

رفیق الله زهره سوانک

# سوراج و پشک

# دل موش در سینه پلنگ

تجهیز و ترتیب از ستوری مهدی

فراموش کسم .  
پری زیبا خندید و گفت :  
از سوراج بها و چشمهایت را -  
بهند من کاری میکنم که دیگر از  
سگه نترسی . موش کوچک که حالا  
پشک شده بود از سوراج بهرون آمد و  
چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز  
کردید که به صورت سگی بزرگ و زیبا  
درآمده است .

باز چند روزی گذشت . روزی پری



زیبا موش کوچک را که به صورت سگی  
درآمده بهید دید . دید که باز هم  
در سوراجی پنهان شده است .  
و من ترسیدم . پری زیبا از او پرسید  
" دوست کوچکم ه حالا دیگر از چی  
من ترسی ؟

" موش کوچک که حالا سگ شده  
بود در آن روزها هم پشکی را دیده بود  
و فراموش کرده بود که خودش سگ  
است و پشک باید از او بترسد . از -



صورت پشکی بزرگ و زیبا درآمده -  
است .

چند روزی گذشت . روزی باز پری  
زیبا موش کوچک را ه که به صورت پشک  
درآمده بود دید که در سوراجی پنهان  
شده است و من ترسیدم . پری زیبا  
از او پرسید :

" دوست کوچکم ه حالا دیگر از چی  
من ترسی ؟ " موش کوچک که حالا  
پشک شده بود ه در آن روزها هم  
پشکی را در جنگل دیده بود و فراموش  
کرده بود که خودش هم پشک است  
ترسیده بود در سوراج بزرگی پنهان  
شده بود . ولی خجالت میکشید که  
به پری بگوید که باز هم از پشک تر-  
سیده است . گفت :

" امروز صبح از جنگل میگذشتم  
سگ بزرگی را دیدم سگ نگاهش به من  
افتاد . من دانی چه نگاهش داشتم  
نگاهش دلجم را لرزاند . هنوز  
هم من توانم آن نگاه وحشتناک را -

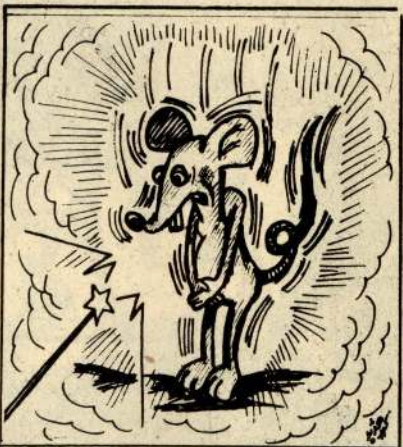
پری زیبا از جنگل من گذشت  
زیر درختی موش کوچکی را دید که  
سوراج را از سوراج بهرون آورده است  
و بانگرانی به این طرف و آن طرف  
نگاه میکند . موش مترسده که از سوراج  
بهرون بیاید . پری زیبا به موش گفت :  
دوست کوچکم ه از چه من ترسی ؟  
موش کوچک گفت : " امروز صبح  
از جنگل میگذشتم ه پشک بزرگی را -



دیدم . پشک نگاهش به من افتاد  
من دانی چه نگاهش داشت ( نگاه -  
هش دلم را لرزاند . هنوز هم نمیتوانم  
آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم . . .  
پری زیبا خندید و گفت :

" از سوراج بهرون بها و چشمهایت  
را بهند . من کاری میکنم که دیگر  
از پشک نترسی . " موش کوچک از -  
سوراج بهرون آمد و چشمهایش را بست  
وقتی آنها را باز کرد ه دید که به -





پشک ترسیده بود و در سوراخ بزرگ تری پنهان شده بود ولی خجالت میکشید که به پری بگوید که باز هم از پشک ترسیده است . گفت :

امروز صبح وقتی از جنگل می گذشتم . پلنگ بزرگی را دیدم . پلنگ نگاهش به من افتاد . نمی دانم چه نگاهی داشت [ نگاهش دل را لرزاند . هنوز نمی توانم آن نگاه وحشتناک را فراموش کنم ]

پری زیبا گفت : از سوراخ بیرون بیجا و چشماپیت را ببند . من کاری مهمت که دیگر از پلنگ نترسی . موش کوچک که حالا سگ شده بود از سوراخ بیرون آمد چشمهایش را بست . وقتی آنها را باز کرد دید که به صورت پلنگی در آمده است . پلنگی بزرگ و زیبا . باز چند روزی گذشت . روزی پری زیبا موش کوچک را که به صورت پلنگی در آمده بود دید که می دود و فرار میکند . معلوم بود که از چیزی ترسیده است . پری زیبا جلو او رفت و گفت :

او بترسد . از پشک ترسیده بود و فرار کرده بود وقتی که پری زیبا جلو او را گرفت و غافلگیر شد . نتوانست دروغ تازه ای بسازد . همان طور که سعی می کرد که فرار کند . گفت :

چه مگویی ؟ من کسی قویترین حیوان جنگل هستم ؟ مگر تو پشک را ندیده ای ؟ مگر نگاهش را ندیده ای ؟ چه نگاه وحشتناکی دارد !

پری زیبا تازه فهمید که موش کوچک در تمام این مدت از پشک می ترسید و نه از سگ و پلنگ . خنده ای کرد و گفت :

دوست من ، از چه می ترسی ؟ تو دیگر قویترین حیوان جنگل هستی نباید از چیزی بترسی . موش کوچک که حالا پلنگ شده بود در آن روز باز هم پشکی را در جنگل دیده بود . فراموش کرده بود که خودش پلنگ است و پشک باید از-

من اشتباه می کردم . من سعی توانم تو را به صورت پشک و سگ و پلنگ در آورم . ولی تو چه پشک باشی و چه سگ و چه پلنگ همیشه همان موش ترسو خواهی ماند . من دانی چرا ؟ برای اینکه در سینه ات دل موش داری حتی یک پلنگ نهروند هم وقتی که دل موش در سینه داشته باشد موش ترسو است پس بهتر است که باز هم به صورت موش در آیی چشمهایت را ببند .

پلنگ چشمهایش را بست وقتی که آنها را باز کرد دید که باز به صورت موش در آمده است . موشی کوچک و ترسو .



فرشید جان و خواهرش سحر جان طوری که در گذر دیده میشوند با هم زیاد صمیمی اند . فرشید پسر زیاد متحرک متجسس هوشیار و دلسوز بوده که علاقتی زیادی به ورزش فوتبال و شنیدن قصه داشته از لایه لایه - قصه ها همیشه سوالهای زیاد مطرح مینماید وی یکی از روزها به ناوایی رفته و زمانی به خانه برگشت اشک در چشمانش می چرخید مادرش پرسید چرا . او در حالیکه گلویش از فرط گریه بند میشد گفت یک بابیه بیرون نوازی آمده گفتم اولاد های من چیزی بخورند ندارند کسی نان بدهد . ناوایر ایش گفتم نان بخته نیست مادرش گفتم : تو چرا به وی نان ندادی گفت : از ما هم بخته نشده بود .

سحر جان که از فرشید دو سال کوچکتر است احترام و علاقتی خاص به برادر خود داشته و گذشت زیادی در مقابل برخورد های روزمره اش از خود نشان میدهد .

## فابینایی که ...

بغیه از صفحه ( ۹۷ )

گردیده و پدر کلانم به خاکم ترسد پیل شده بود .

محافل علمی به ویژه روان شناسان از مدتها پیش خارق العاده گری وانکا را تحت مطالعه قرار داده اند در مورد این زن نابینا نکاتی در امریکا به چاپ رسیده است . هم چنان در بلغاریا و شوروی فلسف مستندی در مورد وی تهیه نموده اند وانکا اکنون عضو آکادمی علوم اجتماعی بلغاریا است .

# مبارزه

# بادود

ملل متحدہ شہر مکسیکو  
 را پس از آتش گرفتن جنگل  
 آمازون و درین شهر دود  
 آلود و غیر صحت خوانده است  
 آلودگی شهر به پیمانہ بیست  
 گزہ مکتب شهر برای یک مہاہ  
 مسدود ماند . اکنون مقامات  
 شهر اقدامات جدی را برداشت  
 گرفته اند تا با این معضلہ  
 پایان دهند . مثلاً استفادہ  
 از نفت سفید تر و موثر ہای  
 تصفیہ کن ہوا . . . . . ایا اقدام  
 خیلی ہا بحث انگیز برنامہ  
 احتیاط نیست کہ طبق آن از شہر  
 میان مکسیکو خواستہ شدہ در  
 ہفتہ یک روز از موثر شان  
 استفادہ نکنند .



## تداوم حیات در روی زمین

و سر یلا نکا بہ این عقیدہ اند  
 شرایطی کہ سہ ہزار مہلسون  
 سال پیش هنگامیکہ نخستین  
 مالیکولہای حیات از مواد  
 کیمیایی فروریہ بہ وجود آمدہ  
 امروز نیز در مجاورت منفذ  
 های آتشفشانی در زیر اوقیانوس  
 آرام بہ چشم میخورد .  
 \* دانشندان یاد شدہ  
 تلاش دارند مواد جمع شدہ  
 از این منفذ ہا را تجزیہ و  
 \* تحلیل نمایند و در صورتیکہ در

مطابق کاوش های تازه .  
 تداوم حیات سہ ہزار مہلسون  
 سال پس از آن کہ در کرہ زمین  
 بہ وجود آمدہ با ایجاد زندہ  
 جانہای نو پیدا حفظ شدہ  
 است .  
 شماری از دانشندان ہنر

یابند نشانہ های حیات در  
 آن جا وجود دارد . ایمن  
 نظر تقویت میشود کہ زندہ گی  
 در سایر نقاط کاینات ہا  
 \* لا بد است .  
 \* از نظر این دانشندان کہ  
 بیشتر بر فرضیہ زندہ گی در  
 فضای خارجی متحقق میکنند  
 \* تجزیہ میثورایت ہا و سطح  
 \* سیارات موجودیت مالیکولہا  
 \* را کہ با پروسہ حیات رابطہ  
 نزدیک دارد آشکار میسازد .

## کودکان در خطر خطر آیدس

بیماری آیدس "خطر جدی  
 را متوجہ کودکان و زنان در  
 بسیاری کشور ہا ساختہ است .  
 اطلاعاتیکہ از سوی یونیسف و  
 سیا زمان صحتی جہان بہ نشر  
 رسیدہ است ہوشدار میدہد  
 کہ این بیماری در سال های

(خفاش) دی چی کولای شی د  
 خیل فز بہ انعکاس سرہ دسمان  
 لہارہ خواری و موسی او الوزی .  
 ہفہ لور فز ترخولی راویاسی او  
 دخیل فز انعکاس سہ دی پرزندی  
 جسم بہ ویراندی انتظار یاسی .  
 ہفہ د فز انعکاس دخیل سفزہ  
 بوی نمانگری برخی سرہ موسی چی  
 د فز اغستلو دفعہ میتود اوچمال  
 چلند بی راد ارتہ ورتہ دی .  
 اسمان خکی (خفاش) خیل بہ  
 انعکاس سرہ کولای شی چی د شی  
 خیرہ اوواتن بہ تیارہ کی کشف  
 کری . کہ چیری جسم حشرہ وی .  
 د ہفہ بہ لور الوزی . کہ چیری  
 ونہ اونورشیان وی برشاوخواہیں  
 راتاویزی اوہانتہ خواری پیدا  
 کوی . ہفہ اوز دہ فوز ونہ ہم  
 لری چی کولای شی دشیانوفز  
 اوحرکت برہغو باندی واری .

## پہ تیارہ کی الوتتہ

بیمنی حیوانات کولای شی  
 چی بہ شہہ اوتیارہ نمای کی  
 زوند او الوتتہ وکری . خود نمان  
 لہارہ خواری و موسی . ہو پولہ  
 دغو حیواناتو غخہ اسمان خکی



# انفستینوس

قرار معلوم و چتری اولیهار  
در چمن اختراع شد. البته  
برای جلوگیری از پرفواضاب  
نه برای رفع بویزاران. برای  
اولیهار چتری در انگلستان  
در سال ۱۷۵۰ رایج پیدا  
کرد. یعنی در زمانیکه چوب  
ناس در هوای بارانی در  
لندن با چتری به کوبه برآمد و  
مردم را متوجه خود ساخت.  
این صلیبی از خود طرفدا-  
ران و دشمنان داشت و از  
جمله دشمنان این کاروی -  
گادی رانهای لندن بودند  
که میگفتند: لندنی ها از این  
به بعد در گادی های سر-  
پوشیده نه پل در زیر چتری  
خود را پنهان خواهند کرد.

# فوق الفوقین دریای اروپا

غورد تیره دریای اروپا ۸۴  
متر طول دارد. این دریا  
از یک منبع بزرگ که از کوه های  
شرق ساحل اتلانتیک سرچشمه  
گرفته در جزیره "گادرا" -  
ایتالیا تشکیل شده است.  
این دریا با وجود کوچک  
بودن خود چندی اسباب را

در مسیر راه خود به سردی  
آورده و از سال ۱۹۱۰ به این  
طرف تور به استعماری برقی را  
که انرژی برق برای خانه های  
دور و بعضی تولید میکند. به  
گردشش آورد. در هر ثانیه  
این دریای کوچک آب  
۱۴ متر مکعب آب در روز  
و در تابستان هر متر مکعب  
آب آ دارد و در بهای خود  
چندین پل دارد.

# فلسفه های خطی طبی قرن دهم

در ارضی به نام ماتی نا-  
دران که در مرکز ارمنستان  
شوروی هروان موقعیت دارده  
پوشتراز ۱۵۰۰ نسخه خطی  
آثار طبیی موجود است که  
اکثر آن ها متعلق به آغاز قرن

دهم میلادی میباشند و در  
مورد اناتوس و فیز یولوزی  
و پتالوزی نوشته شده اند.  
درین اواخر دانشمندان  
ارمنستان شوروی به مطالعه  
این آثار پرداخته اند. از  
آن چنین استنباط گردیده  
است که در آن زمانها  
یعنی در حوالی آغاز قرن  
دهم میلادی از گیاهان طبیی  
تا اندازیه زیاد در تسداوی

بیماری استفاده نمود. آن ها  
از مواد زرقی که از عصاره  
افستین گزنه (hattie)  
و (gramwell) تهیه  
میکردیده در برطرف نمودن  
سنگ های کرده استفاده  
میشوده اند و همچنان آنان  
تومور هایی را به نام  
(Leopardgroundel)  
bama تداوی می نمودند -  
اند.

۱۹۱۰ به مقیاس گسترده تری  
گسترش خواهد یافت.  
طبق این معلومات ده ست  
کم یک و نیم میلیون زن در سرا-  
سر جهان مبتلا به ویروس ایدس  
شده اند و بین ۲۵ تا ۴۰ در  
صد اعفال و حامل این بیماری  
خوانند بود. این کودکان در  
سنین پایتتراز پنج سال خوا-  
هند مرد.  
در حدود ۲۰۰۰ طفل در  
ایالات متحده امریکا حامل این  
بیماری تشخیص شده اند چنهن  
فکر میشود که ۱۰۰۰۰-۲۰۰۰  
طفل دیگر تا سال ۱۹۹۹ مبتلا  
به ایدس شوند. ایدس در بیسن  
کودکان کشورهای حوزه کارابهن  
امریکای لاتین و آسیا انتشار  
یافته است. علا و تا این بیماری

زنان و کودکان کشورهای امر-  
یکایی را در جنوب صحرا به معرض  
تهدید قرار داده است.  
طبق محاسبه سا زمان صحن  
جهان هم از کم یک میلیون زن  
افریقایی از ویروس ای-  
بیماری آسیب دیده اند. مطا-  
لماتیکه در شهرهای چندین  
کشور افریقایی به عمل آمده  
نشان میدهد که ۲۵ درصد  
آن ها حامل این مرض است.  
چندان امیدی وجود ندارد  
که واکسین موثر علیه ایدس  
تا حتم قرن حاضر انکشاف داده  
شود. با آن هم کارشناسان-  
بین المللی به این باورند که  
احتمالا از افزایش خطی سریع  
این بیماری جلوگیری خواهد  
شد.



# د الوتونگو پاچا

لوی طلایی گوریت به الوتونگو  
کی هغه مقام لوی لکه زمیری سی  
چی دسنگل به حیواناتوکی لوی.  
طلایی گوریت (الوتونگو پاچا)  
به نامه یادیزی. دغه گوریت له  
خخلو. اوخاشو بخخه داسمان  
خکوفرونویه سرونوکی بحالسه  
جویری. هغه خیل خواره د  
لسیلو الوتوگو سویو. او پسوگو د  
بنگاریه ترخ کی برابروی. د -  
گوریت بیابوری وژیونه هغه ته  
له لوی او اوزدی الوتنی توان  
ورینسی. دغه بنگاری الوتونکی به  
شمالی امریکا. اروپا اواسیا کی  
موندل کنیزی. خونسل بی وریخ  
به وریخ به لزیده و دی.

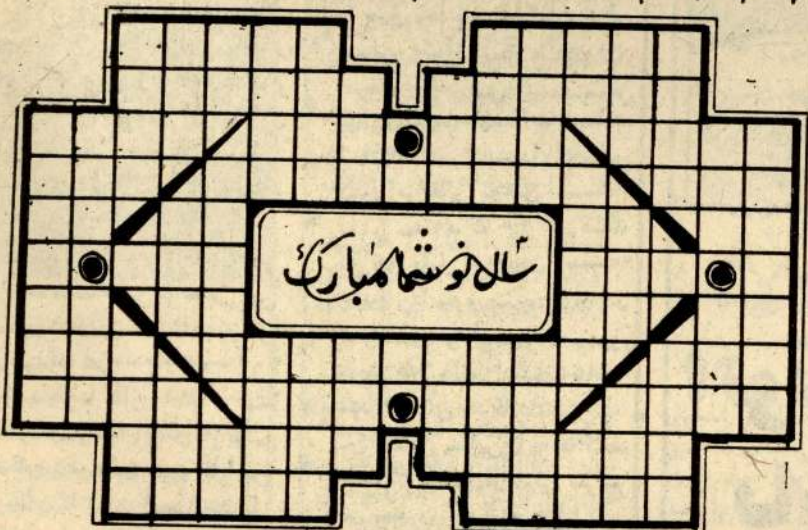
# شرح جدول نوروزی

الف ه انفس :

- ۱- ماهرو - آس برای دغتر خا -
- نمها ۲۰ - یکی از اجزای هفت موه
- نوروزی - سفره ویژه نوروزی ۲ - با
- بارمال که نمیند بته اش بلند تر از
- آهن شود - یکی از سون ها - آواز
- غد متکار ۴ - اسب رستم - از میله ها
- باستانی و باغکوه سال تو در بلسخ
- بر سردن خوبها ۵ - عدد انگلیسی
- ناسازگاری و مخالفت - خار درخت
- از آتسو آب رسیده باشد ۶ - درپوی
- باعث زیبایی و حالت باشد - موی سب
- ۷ - آرامش و نیست از شو لوخو ف
- اسم الله باشد - خیس پس ندهد
- تکرار کند تا مفسو ته بی مفسور شود
- ۸ گلوست زبنا - اثریست از خیام در
- پاره نوروز - از میان رفتن ۹ - باکی
- نوحی مار خطرناک - مکان باشد - از
- کمبود بها بگیرند ۱۰ - یکی از
- خواننده گاه لوح ایتالیایی - بمصاف
- سال ترکی اسال سالغراسه ۱۱ -
- فيلم هندی با شرکت امیتا بهچچ و -
- پرسه های - نیروی نیکی و راستی
- در اوسته
- پ ه صودی :
- ۱- یکی از ماههای فصل بهار ۲ - با

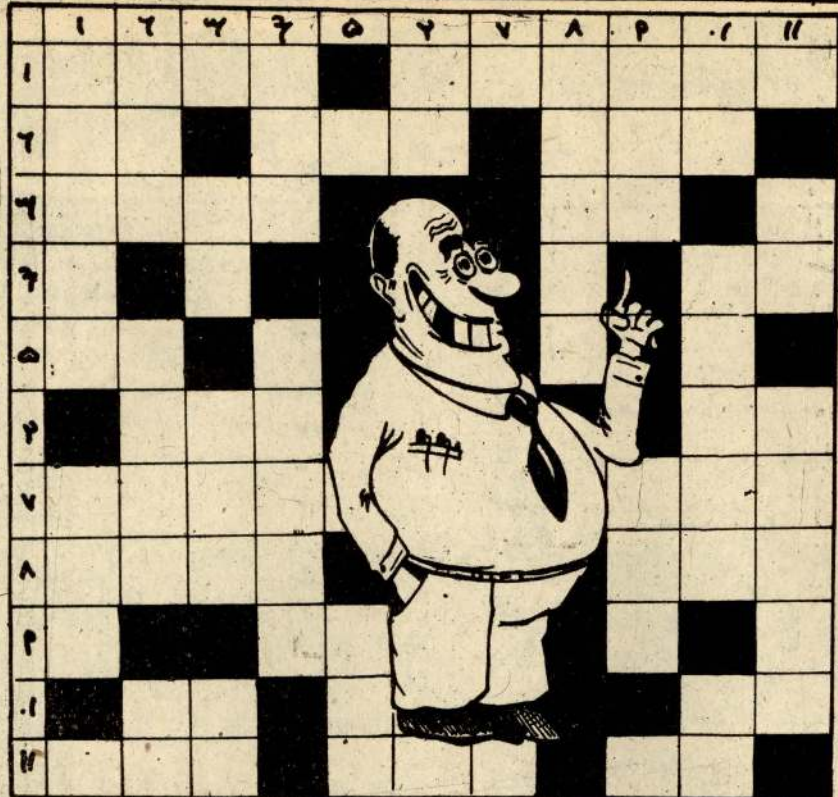
- مست که نمیند نمانه جنگ با همد
- از دختران خوشتر باشد ۳ - یکی از
- سبزهای سفید ( معکوس ) فیلسی سا
- شرکت امیتا بهچچ و شیشی کسور
- ۴ - عدد پشتو ( معکوس ) - خدا
- نکده که تنگتر بر دامه کسی نمیند
- وسيله معکوس ۵ - تکرار حرف هست
- از عشاق مفسور - رتبه کاقد نیروی
- ۶ - از موه های شهر بی - از -
- آسو حیوان بار بر ۷ - اسم کوچک
- هنر پشه فیلم مستر ایندیا - روشنی
- معکوس ۸ - کورکه باشد گفودش
- مشکل است - از حروف الفبا ۹ -
- ۱۰ - قسمی از ساختمان - مردار
- و کتف ۱۱ - عده اهالی يك هزار
- پکند و یازده ۱۲ - از آلات موسیقی
- مخفل سرور خوشی دوستان یا مردم
- ۱۳ - تصدیق انگلیسی - گسج
- و ثروت - ضمیر ا شماره ۱۴ - هر -
- چه کهود نیرو تر رود - نارس - از
- خوشاوندان ۱۵ - زمانی شاعر است
- خالش شهری را بخشیده بود ( -
- موه پخته در شکر ۱۶ - کسور
- فراشته - سنگه نهر - ۱۷ - از خوردن
- نمهای مخصوص نوروز که از موه ها
- آماده سا رند

۱۷ ۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



خوب دقت کن و هدف کارتو نمست  
و در این کارتون بیان ناکند

# دول برای تعلیم بکاتب



### انقسی:

- ۱- برای حل جدول به آن نیاز دارید  
قطع قطع
- ۲- پای نیست - مشوق رامین -  
شتر پنتو
- ۳- حمود - تخلص مخترع تلفون
- ۴- هنر
- ۵- محبت
- ۶- معکوس آن یکی از واحد های طول  
است - یک انگلیسی
- ۷- وسیله برای قطع کردن - نقره
- ۸- ایستاده پنتو - تاریخ
- ۹- اول نام کتاب معروف شولوخوف
- ۱۰- دختر ریز - مانع
- ۱۱- اسام سال آنت - کوجه  
مهور گاه خون

### صودی:

- ۱- وسیله برای عبادت - نقل مکان
- ۲- نیک بخت - اولین مؤذن دین  
اسلام - از جمله نذات
- ۳- پهلوان - معکوس آن پلی است -  
معکوس آن از دوستان صمیمی گوشت  
واستخوان است

### ۴- نقش انگلیسی - لقب دو دوست

- ۱- درد ملسد
- ۲- معکوس آن معدن است
- ۳- معکوس آن زهر است
- ۴- یکی از پسر های حضرت آدم
- ۵- آخر نیست - نشه

- ۱۰- طشت بی پای - یکی از روز -  
شناسان معروف دنیا - حیوان  
پارنا
- ۱۱- بری نیست - کسی که در زمان  
قبل از تولد موسی (ع) اطفال را  
به قتل میرساند

## شما بگویید

### "کرد آورنده داد و ده ماوش"

### پرسش نخست:

رتگالی در منزل دوم یک تعمیر  
مصروف رتگالی بود قضا را خواه  
شکست و بالای کار رتگالی افتاد که در  
راه رو سره به طرف دفترش میرفت  
کارمند از اثرا صابت زنده رتگالی  
و خواهه همدیدها جراحت بردا -  
شته در اثر آن مرده اتارب کارمند  
به محکمه شکایت کردند و قاضی هم  
با حفظ همه دلایلی که به خاطر  
براث رتگالی میتوان وجود داشته  
باشد قبول کرد که حادثه عده ی

صورت گرفته و رتگالی باید قصاص  
شود

شما بگویید که رتگالی چه دلهلی  
ارایه نماید تا قاضی واقارب -  
مقتول قانع شوند و از قصاص او معصرف  
گردند

### پرسش دوم:

طفل یک کارمند پایین رتبه دولت  
همدیده مرض بود و طفلک رایه -  
داکتر برد و داکتر نسخه گران قیمت  
برایش نوشته ه هدایت داد که به  
طور عاجل او به راخر برداری نماید  
در غیر آن طفلک تلف میشود  
کارمند پول نداشت و ناچار به  
در وازه یک شرتشند شهر مراجعه

### نموده شرتشند گفت:

من تا فردا برایت پول قرض میدهم  
ولی به شرط آن که تو سندی برایم  
بنویسی که اگر قرض را فردا مسترد  
نکردی ه یک کیلو گوشت وجودت را  
به عوض آن بریده برایم بدهی ...  
موعد موعود رسید و ما مور پول  
نداشت ه شرتشند سند رایه محکمه  
ارایه کرد و قاضی بلا استماع بد -  
ون گوش نمودن دلایل کارمند  
حکم کرد یک کیلو گوشت وجودش را  
به شرتشند بریده بدهد

شما بگویید که کارمند چه دلهلی قانع  
کننده در زمینه عقلی شدن هدایت  
قاضی ورد سند میتواند رایه کند

# برای شما فال گوییم

## متولد بین ماه حمل :

مثل یک درخت امید در شما شگفته دارد . سعی نکنید با نا آرامی اعصاب برنامه های خود کار بزنید . می تانرا بر هم بزنید . کودکان تان را یک برخورد ناراحت کننده در تمام زندگی از لحاظ تربیتی نا آرام ساخته و در روان آن ها اثر می گذارد . مجرد ها د به اراشقا نه در همین روزها خواهند داشت . آزمون سعی را با موفقیت از سر می گذرانید .

## متولد بین ماه میزان :

روابط عاطفی تانرا بیشتر ارزشمند است . این امر موجب میشود تا اطرافیان شما به شما نزدیک باشند . ماجرا های عشقی باعث رنجش خاطر تان میگردد . ناموس در خانه خواهید کرد که سرزنده می تانرا تغییر میدهد . متوجه صحنه خود و ناسیل باشید .

## متولد بین ماه ثور :

معمولاً درختان پر میوه سر بر زمین می نهند . تواضع آرامشگی شما خواهد بود . در شوق جانس بیشتر در آمدن و فارا با و با پاسخ د هید وقتی می بیهید تحمل تانرا محصبتانید از مشکلات و جنجال های زنده می هراسند داشته باشید . موفقیت همیشه با شما خواهد بود .

## متولد بین ماه قرب :

این ماه برای شما خوش آیند خواهد بود زیرا بسیار های خوشی خواهد داشت . همچنان در بین ماه سایر تان از سفر بر خواهد گشت و در کار و بار زنده می از حساب است درستان برخوردار خواهد شد . با جد و جهد مشکلات تانرا حل خواهد کرد . متوجه صحت تان باشید .

## متولد بین ماه جوزا :

شما هم مثل یکسال زنده می استید که آینه تان ازها ر تان پیدا است . برای گرفتن دوستان و نزدیکان تان سعی کردن در حقیقت خود را می فریبید . خوشبختی بزرگ برای شما کار است کوشش نکنید بیکاری را پیشه کنید . کسی به شما مراجعه میکند که محتاج کمک تان است حتماً او را امید و ارمی کنید .

## متولد بین ماه قوس :

کوشش کنید رازها را بشناسید زیرا فاش ساختن راز صمیم میشود که عده می از شما آزرده خاطر گردند . با پیدا شدن طفل جدید در بین ماه نضای خانواده تان صمیمی تر میگردد . مجرد ها د به اراهای خوشی خواهند داشت .

## متولد بین ماه سرطان :

ابرها همیشه باران ندارند . روزهای صمیمیت هیچ وقت همیشه نیستند تلاش کنید خود تان خوب باشید بعد از دیگران انتظار خوبی را داشته باشید . در ناسبات تان با مردم آرامتر و صمیمیتر باشید باید بدانید هر صل جزای خود را دارد . ناراحتی شما موجب ناراحتی خانواده میشود لذا شما در بین شانی خود دیگران را سوزانید . توانایی برای زنده می کردن در شما زیاد است .

## متولد بین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینه شما یک جانس مالی دارید که بهتر است آنرا از دست ندهید . در انتخاب تا شردن نشوید . اختلافات خانواده می را با جبهه ساز و برخورد نیکو از بین بردارید . مجرد می در هوای گرم برای صحت مفید است .

## متولد بین ماه اسد :

درد لثان امید های بزرگی دارید . انسان به اندازه - امید می زنده می میباشد که دارد . تشویق روح را از خود دور کنید و خاطر زنده می کردن راه زنده می را بپاید کنید . د به ارا های تازه در زنده می شما نقش خاصی خواهند داشت . سعی کنید بسیار سخت گیر نباشید .

## متولد بین ماه دلو :

دلهره قبل از د به ارا شما را تحت تاثیر قرار داده - کوشش کنید باجرات باشید و حین د به ارا بهتر است حرفهای تانرا واضح و صسته کنید به طرف بگویید . زنده می خانوان - می تانرا قربانی هوا و هو می نمانید . با اختلال برخورد صمیمی داشته باشید زیرا به شما نیاز دارند .

## متولد بین ماه سنبله :

آرامش خود را حفظ کنید . کار و ارزنده می چیزی نیست که بدون همه و مشورتها به سر برسد شما باید با جنجال های زنده می عادت کنید و تحمل زیاد داشته باشید . چرا از خود را می استید . دوست منتظر تان را بیشتر منتظر سازید به سری آن بروید .

## متولد بین ماه حوت :

د به اراها و ملاقات های تان را محدود سازید و سعی کنید در انتخاب دوستان بسیار وسواسی و شردن نباشید . آشنا می تازه تان تمام برنامه زنده می تانرا تغییر میدهد . افراد - متاهل امیدوارند تا به د نیای خانواده می شان مدای کودکی طنین اندازد . این ماه برای شما ماه خوشی خواهد بود .

# قرطاسیه فروشی

## سید احمد شاه

بترین و زیاترین قسم کا موہو عدوہ شمالا بہ میت ازند تقسیم میدہ  
 قرطاسیہ مختلف النوع و سایر ترنہنہ قسم و منیر کار ہبہ لکڑ ہمیشہ جاہت  
 منزل اول فروشگا بزرگ فغان  
 آوریہ

### تعمیرات



مرگ عزیز ما از ما گرفت . جایز درد لہ ای ما برای ہمیشہ  
 خالی است . روحش شاد . جایش بہشت برین .  
 اناللہ وانا الیہ راجعون  
 وفات درد ناک و ناگہانی دوست و برادر خویش سید محمد یوسف  
 ایوب ہاشمی ملقب بہ سید جان انا را بہ ہمہ خانوادہ و  
 نزد یگان و دوستان موصوف تسلیت عرض نمودہ برای بازماندہ  
 گان مرحوم از بازگاہ خداوند متعال صبر جمیل استدعا مینماییم  
 همچنان سونارم تاجر افغانی مراتب تسلیت خویش را بہ  
 مناسبت این مرگ تابہ نگام بہ خانوادہ و نزد یگان ان مرحوم  
 ابراز میدارد .

از طرف غلام فاروق رئیس شرکت عمر فاروق در چہ ارہای  
 انصاری . محمد اکبر دوشیز . پرویز سرور تاجر افغانی  
 درد وی و احمد فوٹ زلمی ژورنالیست .

## چہ بسیار و ہون گمک مالی فہرودند

بہ سلسلہ گمک ہای مادی برای بنیاد فرہنگی سلسلہ  
 سیاہون درین ماہ این دوستان با امداد مالی شان محبت  
 نمودہ و ما را یاری رسانیدہ اند تا در نشر مجلہ محبوب خانوادہ  
 ہا تسہیلات لازم فراہم آیند .

احمد فوٹ زلمی ژورنالیست راد یو - تلویزیون بنابر علاقہ  
 خاصی کہ بہ رشد و باروری فرہنگی و بہ طور خاص بہ مجلہ  
 سیاہون دارند مبلغ دہ ہزار افغانی بول نقد امداد مالی  
 نمودہ و وعدہ گمک ہای بعدی را لطف نمودہ اند .



غلام فاروق از شرکت عمر فاروق واقع چہار راہی انصاری  
 شہر نو با نظر داشت علاقہ شان بہ سہیل فرہنگی و مجلہ  
 سیاہون مبلغ پنج ہزار افغانی بول نقد امداد مالی نمودہ  
 اند و وعدہ گمک ہای ازین دست را در ماہ ہای بعدی نیز  
 دادہ اند .

### قیمت یک شماره ۵۰۰ فغانی

روزگار  
افسانه

ACKU  
مجله  
D 5  
350  
22 س  
v1

بزرگترین مایه کثرت مژده کس بود که دست ناخست وطن  
استواران فریاد میزند در صدمت بهرانی است





**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**